



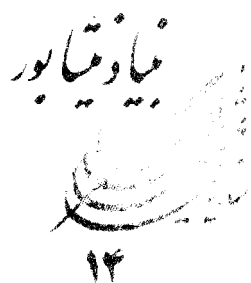
۱۴

واژه‌های ایرانی در زبان انگلیسی

دکتر محمد علی سجادی



از دانشوران و پژوهندگان که این کتاب را به دین نقد
بردسی می کنند خواهشمندیم که به برخی نادرستی های چایی
که در پایان کتاب زیر عنوان افزودنیها و پیرامنیها آمده است
توجه فرمایند .



واژه‌های ایرانی در زبان انگلیسی

دکتر محمد علی سجادیه

با نشرش فریدون جندی

♦ واژه‌های ایرانی در زبان انگلیسی

♦ دکتر محمدعلی سجادیه

♦ چاپ نخست: ۱۳۶۴

♦ شمار: ۳۰۰۰ دفتر

♦ لیتوگرافی و چاپ ندا

♦ از انتشارات بنیاد نیشابور- تهران خیابان انقلاب روبروی دانشگاه تهران

شماره ۱۴۱۰ اشکوب سوم تلفن ۶۴۱۴۱۷ ، کد پستی ۰۱۳۱۴۷

بنام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

سخن آغاز

چند سده است که چند نواخته بی بنیاد پنجه بر روی جهان نهاده اند و همه چیز را از آن خویش می دانند و هر چیز بی ریشه و بنیاد را که در مرز هایشان پدید می آید باستم و بزور جنگ افزار به دیگر کشورهای جهان می پراکنند و برپایه گمان تازه خویش، خود را جهان نخست و کشورهای دیرپای کهنسال را جهان سوم می خوانند. . . و در این رهگذر زبان خویش را نیز به همراه کالاهای تباهی پذیر به همه مرزهای جهان گسیل می دارند و به فرهنگ و زبان مردمان سرزمین های کهن یورش می برند و با واژه گونه نویسی و واژه گونه پراکنی در آن کشورها چنان آشوب و درهم ریختگی اندیشه پدید می آورند که آنان خود، فرزندان خویش را به خواندن و آموختن زبانهای تازه خیز زورگویان فراخوانند و فرزانی را درسخن گفتن به آن زبانها (که خود بیش از زبانهای کهن نیازمند واژه برای رساندن و نمایاندن اندیشه هستند) بدانند! و در آموزش و گسترش آن چندان بکوشند و تا بدانجا پیش روند که زبان بیگانه را برتر و بالاتر و گسترده تر از دریای ژرف و پر دامنه و گسترده زبانهای کهن خود بدانند!

نمونه آشکار چنین درد جانکاهی، کشور برادر و هم ریشه و کهن هندوستان است که با آنهمه زبانهای گسترده گوناگون و با داشتن زبان سانسکریت (که همچون اوستا و پارسی باستان پر دامنه ترین و گویاترین زبان

های جهان است) و با دریای درهم آویز فرهنگ و هنرش چشم جهانیان را خیره کرده است و کهن‌ترین دفتر جهان را هنوز با خود نگهداشته است، روز بروز در فراموش کردن خویش و بکاربردن زبان انگلیسی پیش‌تر می‌رود، تا بدانجا که نخست وزیر آن کشور کهنسال فرهنگ پرور با مردمان کشورش بزبان انگلیسی سخن بگوید!! (۱)

نمونه‌ای دیگر از این گسترش خواهی یک جانبه در کشورهای زیرپوشش اتحاد جماهیر شوروی روی می‌دهد که ناچار شده‌اند که خط خویش را به خط روسی (که برای زبان فارسی آمیخته به عربی نارساست) دگرگون کنند، و از این راه نرم نرم واژه‌های روسی به زبانهایشان می‌آمیزد تا آرام آرام زبان روسی را جایگزین آن زبانها کند! (۲)

از آن زمان که دانش ایرانیان و شرقیان بیاوری جنگهای صلیبی روی بسوی اروپا نهاد و آنان به ترجمه و آموزش دفترهای ایرانی پرداختند، زمانی نمی‌گذرد، زیرا برای کشوری چون ایران که ۴۲۰۰ سال پیش دستگاه پالایش آب داشته است و "قانون ظروف مرتبط" را دست کم چهل‌سده پیش از لاپلاس می‌شناخته‌اند (۳) ... و ۷۰۰ سال پیش از گالیله شکست نورو گذشت آنرا از شیشه برجسته و گرد آمدن پرتوهای آنرا در کانون با یکدیگر در میان می‌گذاشته‌اند (۴) و چهار هزار سال پیش از اروپائیان "خرپا" در ساختمانهای خویش بکار می‌برده‌اند (۵) و یک هزار و هفتصد سال پیش از آنان با کاید پرواز کرده‌اند ... (۶) پنج یا شش سده پیش زمان درازی نیست، اما در سه یا چهار سده پیش آنان فرستادگان بسیار که برای رهروی در ایران و شناخت بیشتر این کشور کهنسال که مهد دانش و فرهنگ بود گسیل کردند تا بدانند که زادگاه این گروه دانشمند و مهد پرورش دانش، خود چگونه است و کجا است و چنان می‌توان از آن بهره برگرفت.

هنگامیکه این آگاهی‌ها بدست آمد اروپا دارای دانشگاهها و کانون-های پژوهشی و کتابخانه‌های بزرگ شده بود. پس گاه آن رسید که ایرانیان، فرزندان خویش را برای دانش‌آموزی بدان مرز بفرستند، و چون این دانشجویان با دانش غربی روبرو می‌شدند چاره‌ای جز آموختن واژه‌ها و

اصطلاحات آنان ندیدند. و بدینسان یورش واژه‌های اروپایی به ایران آغاز شد، و روز بروز گسترش یافت، تا آنجا که پیش از بهمن ۱۳۵۷ بیماری سخن گفتن به انگلیسی در ایران نیز راه خویش را می‌گشود چنانکه مادران و پدران ایرانی کوشش داشتند کودکانشان را به کودکانستانی بسیارند که آموزگار - آمریکایی داشته باشد و پیراهنی بپوشند که روی آن به انگلیسی نوشته شده باشد، و آواز انگلیسی بخوانند و سیگار برگ آمریکایی بکشند... و سخنرانان گاهگاه در سخنرانی‌هایشان بگویند که فلان واژه در فارسی برابری ندارد. دانش آموز بیگانه ایرانی همینکه از مرز دبستان می‌گذشت شیمی‌رامی - بایستی بزبان بیگانه بیاموزد، فرمول‌های فیزیک نیز اینچنین است، جبر و مثلثات و لگاریتم را پدیده‌های اروپایی بشمار آورد، و در زمینه اختراعات و اکتشافات مات زده کوششهای اروپائیان گردد و نویسندگان ناآگاه کتابهای درسی یکبارهم در دفترهایشان ننوشتند که جبر از ایران به اروپا رفت، مثلثات را یک ایرانی پدید آورد با پیشنهادهایی که خوارزمی ایرانی کرد، لگاریتم در جهان پدید آمد. نام شیمی از کیمیای ایرانی گرفته شده است، از میکروب تباه کننده پیکر در اوستا یاد شده است و ایرانیان ۲۵۰۰ سال پیش آب را در سرزمین‌های ناشناخته می‌جوشانیدند و آنگاه می‌خوردند و برای پیشگیری از گندیدن خوراکی‌ها بدان نمک می‌زده‌اند، و نام فارسی میکروب "گند" است و گندزدایی شیوه‌ای آشنا برای کشتن میکروب بوده - است. بجای نام آوران بلند پایه ایرانی چون جاماسب، بزرگمهر، خیام، ابن سینا، ابوریحان، ابوالوفا، خوارزمی، ابن فقیه، نامهای ماریت، گیلو ساک، آت وود، ارشمیدس، پاستور را خواند. چنین آموخت که هر چه داریم از غرب است و جهانیان وامدار و برده اروپائیان (و امروز آمریکائیان) اند و راه‌هایی از درد و بیچارگی به فرمان آنان گوش دوختن است و دانش و زبان آنان را آموختن است.

پی‌آمد گفتار ما نباید آن باشد که ایرانیان می‌بایستی همه کوششهای اروپائیان را نادیده بگیرند و در هیچ زمینه پژوهشهای آنانرا نپذیرند و هیچیک از آن مردان و زنان نیک‌اندیش را که برای جهانیان شب و روز آرام

نداشتند دانشمند و پژوهشگر ندانند!

نه! اما باید بدانند که بهر ایرانیان در پیدایی پدیده‌های دانش چیست و زبان فارسی را تا چه اندازه یارای بازگویی و بازنمایی زمینه‌های گونه‌گون دانش است پس ایرانیان^۶ مثلثات را به جهانیان پیشکش کردند می‌بایستی که بجای سینوس و کسینوس واژه‌ای نیز بفارسی دری بوده باشد. پس بد نیست که بدانیم سینوس در فارسی گریو است و کسینوس سایه. تانژانت گریو تمام و کتانژانت سایه تمام (۷) و آنانکه مثلثات خوانده‌اند درمی‌یابند که اگر یکبار به دانش آموزی بگویند که کسینوس سایه و وتر است هیچگاه آنرا فراموش نمی‌کند زیرا که براستی چون سایه و وتر یا سایه شعاع دایره بر زمین افتاده است و سایه تمام را نیز به همان آسانی درمی‌یابد. چنانکه برای سینوس نیز سخن گفتن از گریو و گریبان بسی ساده و آسان و راهنما است.

در این زمان و درآینده نویسندگان کتابهای درسی می‌بایستی با پژوهش و فرورفتن در دریای فرهنگ ایران جای جای از کارهای ایرانیان پیشین یادکنند (۸) و در هر زمینه بهر ایرانیان را در پیشبرد دانش جهانی‌گوشزد نمایند...

ماشین در جهان باستان پیشینه‌ای دور دارد (که در همین دفتر به ریشه فارسی آن برخواید خورد) و در ایران بهره‌وری از توان (انرژی) آب و باد و نیروی کشش زمین = ماشینهای گونه‌گون ساخته شده است و پیشرفته ترین ماشینها آن بود که در آن گردش یکنواخت به گردشی که کوبه می‌زد، دگرگون شده بود و نام این ماشین دنگ بود که دنگ آبی آن برای کوبیدن خرمن برنج و گندم بکار می‌رفت. دیگر از ماشینهای پیشرفته‌ساعتهای بزرگ روزشمار و ماه‌شمار و سال شمار بود که گردش اختران دوازده‌گانه و ماه و آفتاب نیز در آن گنجانیده شده بود (۹) و در برخی از این ساعتها که همگی به نیروی کشش زمین و نیروی آب کار می‌کردند در هر ساعتی چراغی خاموش می‌شد و جنبش‌ها و کششهای بیشمار در آن بکار گرفته شده بود که برخی تا به یکصد و پنجاه لنگر نیز می‌رسید. (۱۰)

بدین روی هنگامیکه ماشین اروپایی که به نیروی نفت کار می‌کند به ایران آمد کارگر ایرانی از روی دستگاههایی که پیش از آن در ماشین‌های ایرانی دیده بود برای اندامهای گونه‌گون آن نامهای ایرانی بکار برد چون بالشتک، دنده، چرخ دنده، چرخ، رکاب، دسته، کاسه‌نمد، میل‌لنگ، فنر، کمک فنر، تویی، رویی، پل، پروانه، تسمه‌پروانه، چلاقک... و برای اندامهایی که در ماشینهای ایرانی همانند نداشت نامهایی ایرانی برگزید چون: فرمان، چهاردنده‌ای، پنج دنده، یخ شکن، دنده جلو، فنر لوله‌ای فنر شمش... و اگر برای گزینش واژه تازه درمی‌ماند، در ماندگیش تا بدانجا نبود که یکباره واژه اروپایی را بپذیرد، که نیمی از آنرا بفارسی گفت: ته سیلندر، سرسیلندر، پوسته کارتر، دسته موتور، پمپ باد، پمپ روغن، دنده استارت، سوپاپ دود... (۱۱)

و بدینسان کارگر ایرانی شایستگی خویش را در برخورد با واژه‌های اروپایی و گزینش واژه‌های برابر به فرهنگستانها و استادان زبان آن دوران نشان داد!

اینجا جای دارد که سخنی را که چند بار در گفتارهای خویش از پروفسور هارولد والتر بیلی رئیس انجمن واژه‌شناسی انگلستان آورده‌ام باز گویم:

"زبانهای هند و اروپایی که در طی قرون مختلف، از چین (زبان ایرانی در دوره مغولان حتی در پکن هم بوسیله آلانان گفتگو می‌شد) تا جزایر ایرلند بدانها تکلم می‌کردند بنابراین یک دانشجوی انگلیسی هم که بخواهد زبان مادری خود را نیک تحصیل کند، باید از کتبیهای فارسی باستان اطلاعاتی بدست آورد" (۱۲)

زبان فارسی دری پر دامنه‌ترین، ژرف‌ترین، ساده‌ترین، زیباترین زبانهای جهان است که فرزندان این مرز و بوم در درازنای سده‌ها و هزاره‌ها زیباترین گفتارها و والاترین اندیشه‌های مردمی را در کالبد جادویی

واژه‌های پالایش یافته و خوش‌آهنگ و ریشه‌دار آن به جهانیان پیشکش کرده اند و هیچ زبان را در جهان یارای برابری و هماهنگی با آن نیست و چند برابر زبانهای نوپائی چون انگلیسی و فرانسه توان باز نمودن رموز و راز اندیشه ها و اندریافته‌های مردمان را دارد و در زمینه دانش‌ها نیز برخوردار از گسترده‌ترین گروه واژه‌ها است و هیچ نیازی به زبانهای دیگر ندارد (۱۳) و برای پدیده‌های تازه جهان دانش نیز می‌تواند با برخورداری از ریشه‌های کهن خویش زیباترین واژه‌های ساده یا آمیخته را به پژوهندگان پیشکش کند و از اندیشه ایرانیان دور باد اگر پس از این نیز بخواهند چشم به دست و دهان بیگانگان بدوزند و واژه‌های آنانرا که برخی نیز نابجا و نادر خوراست (۱۴) به وام ستانند و خویش را، و فرهنگ و زبان پر دامنه خود را که چشم جهانیان بدان دوخته شده است به فراموشی سپارند و یادگار نیاکان خردمند را خرد پندارند و دم به دم و روز بروز در آلودن زبان خود پیش بروند... آزمایش تلخ هندوستان برای ما بسنده است! روانشاد دهخدا دو هزار هزار برگه برای کار بزرگ خویش گرد کرد که اگر از این همه نیمی از آن نامها باشد نیمه دیگر واژه‌ها را در بر می‌گیرد، و این انبوه واژه‌ها ده برابر واژه‌های انگلیسی در یکصد سال پیش و پنج برابر واژه‌های کنونی آن است. تازه در "لغت‌نامه" همه واژه‌ها در گویش‌های گونه‌گون این مرز بی‌مرز نیامده است. در زبانهای سنگسری و سمنانی از آمیختن هشت رنگ تن بز و چهار گونه گوشت این جانور و شش رنگ چهره آن و چگونگی شاخ‌ها و نرینه و مادینه و هشت رنگ گوسفند و سه گونه گوشت و رنگ چهره و شاخ گوسفند پانصد و هفتاد و شش نام برای شناختن گوسفند و همین اندازه برای بز پدید می‌آید. که بر روی هم یک هزار و یکصد و پنجاه و دو نام می‌شود! باز آنکه در گروه گوسفندان تنها یکصد و هیجده گونه از این گونه‌ها پدید می‌آید و در میان بزبان دویست و سیزده گونه! (۱۵)

شگفت بنگرید... یک شبان سنگسری ۸۲۱ نام افزون برداده‌های جهان برای گوسفندان دارد!!!

آیندگان، آن ایرانی را که بر سر گنج نشسته در یوزگی از دیگران کند،

خردمند نخواهند شمرد! پس است، برپای خیزیم و خویش را از بندها و تنگنای و ام‌خواهی و کهری و نیازمندی‌رها سازیم و اندیشه خویش را از پلیدی‌ها بی‌الایم و زبان خویش را از واژه‌های دیگران بی‌برائیم، که آراسته‌ترین زبان‌های جهان را از کام و دهان مادران خویش آموخته‌ایم و دیگران نیازمند ما هستند.

بازگردیم به سخنی که گفته شد: آموختن زبانهای بیگانه برای خواندن دفترهای آنان و برخورداری از دانش دانشمندان مرزهای دیگر، کاری است شایسته و بایسته و آنرا نباید با آموختن زبان فارسی دری به‌واژه‌های بیگانه یکی دانست.

در باره این دفتر باید گفت که نویسنده پاكنها دوست سخت‌كوش و پژوهنده آن دکتر محمدعلی سجادی که با همه گرفتاریهایش در دانشکده پزشکی، نیاز امروز ایران را در دانستن و شناختن خویش باز یافته روی به فرهنگ و نویسندگی آورده و گفتارهای فراوان نوشته و پژوهش‌های فراوان کرده است از آغاز سال ۱۳۶۲ به بنیاد نیشابور پیوست و این دفتر گرامی یکی از کارهای ایشان است و بدان روی که در هر سطر آن واژه‌های بیگانه هست تنها یکسال حروفچینی آن به درازا کشید و با آنکه بخشهایی از آن را یاران بنیاد، از نادرستی‌های چاپی پالودند باز در آن نادرستی‌هایی بچشم می‌خورد، اما باز ماندن آن از چاپ بیش از این بایسته نمی‌نمود، پس با امید آنکه خواننده گرامی خود برخی ناراستی‌ها را در خواهد یافت این دفتر را پیشکش ایرانیان می‌کنیم و نویسنده خود آگاه است که این همه واژه‌های ایرانی در زبان انگلیسی نیست و می‌بایستی که چند گروه کارآموده زبان‌برسراپنکار بگذارند تا بهره‌ای را که انگلیسیان از زبان ایرانیان و دانش ایرانیان برده‌اند، به جوانان بیدار دل ایرانی و به همه جهانیان بنمایند.

فریدون جنیدی

بنیاد نیشابور

شهریورماه ۱۳۶۴

۱- در پیشگفتار چاپ دوم "خودآموز سانسکریت" نوشته محمد علی داعی‌الاسلام یادآور شدیم که گانی جی رهبر بزرگ هندوستان به هندیان اندرز کرده بود که سانسکریت و فارسی را فرا بگیرند و هندوستان که روزی بزرگترین جایگاه گسترش زبان فارسی بود و تا ۵۰ سال پیش نام پادشاهان انگلستان را نیز به فارسی بر سکه‌های هندی می‌زدند... با یورش گسترش خواه انگلیس، هنوز یاران نزدیک گاندی بر آن کشور فرمان می‌رانند که انگلیسی جای فارسی را گرفته است و نخست‌وزیر (این‌دیرا گاندی) با مردمش به انگلیسی سخن می‌راند.

امروزه شنیده می‌شود که زن و شوی در خانه با خود و فرزندان، به انگلیسی هندی سخن می‌گویند و اگر از آنان بپرسی که چرا چنین می‌کنند، پاسخش این است که در آینده برای کارایی و اندرشدن به دیوانه‌های کشوری دانستن انگلیسی برای فرزندان بهتر است.

۲- شوروی خط‌گرستان و ارمنستان را برسمیت شناخت و اجازه داد که کشورهای اروپایی نیز خط لاتین خویش را نگهدارند اما دیگر کشورهای قفقاز، و تاشکند و سمرقند و بخارا و سغد و خوارزم را وادار به دگرگون کردن خط کرد و چون در خط روسی ه، یا ح را بگونه "خ" می‌نویسند، پس تاشکندی و بخارایی‌ها، فرزندان ابوریحان و رودکی و ابن سینا می‌بایستی که شاه را شاخ بنویسند و روح را روخ و هر را خر! و بدینسان رهروان راه مارکس و اینگلس آشکارا از فرمان آن دو سرمی‌پیچند و می‌کوشند تا زبان گسترده و ساده و

شیرین فارسی را که بغفته اینگلس تنها زبانی است که می‌تواند جهانی شود (نگاه کنید به مجموعه آثار مارکس - اینگلس، ترجمه فارسی، جلد ۲۸، رویه های ۲۶۱-۲۶۰ و نیز گارنامه ابن سینا رویه ۱۱۱) در زیر تیغ خطروسی و زبان روسی، در زادگاه رودکی از میان بردارند!

۳- تاریخ مهندسی در ایران - دکتر مهدی فرشاد، از انتشارات بنیاد نیشابور، رویه‌های ۲۳۱-۲۲۸

۴- گارنامه ابن سینا، فریدون جنیدی، رویه‌های ۸۵-۸۴

۵- تاریخ مهندسی در ایران رویه‌های ۱۴۲

۶- همان دفتر رویه ۱۰۹

۷- ایرانیان این واژه‌ها را به زبان تازی چنین ترجمه کردند، ظل، جیب، ظل تمام، جیب تمام.

۸- خوشبختانه این کار در کتابهای دومی آغاز شده است، اما بسنده نیست و می‌باید که با پژوهشی گسترده‌تر در آینده دنبال شود.

۹- سهم ایران در تمدن جهان، نیز نوری رویه ۳۹۸

۱۰- تاریخ یزد، جعفری رویه ۱۰۵ و ۱۰۳ و نیز تاریخ مهندسی در- ایران ۱۲۴.

۱۱- نگاه کنید به فرهنگ پیشه و هنر، دکتر سیروس ابراهیم زاده، بویژه پیشگفتار آن.

۱۲- میراث ایران نوشته سیزده تن خاورشناس، رویه ۲۸۷ از ترجمه فارسی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۴۴

۱۳- یکی از واژه‌ها که بگمان همگان نمی‌توان آن را بفارسی ترجمه کرد واژه "سیستم" است. در گفتار زبان فارسی و نیروی یگانگی بخش آن، در کتابنما (زیر چاپ) نوشته‌ام و در اینجا به سخنی کوتاه بسنده می‌کنم. در باره سیستم چنین می‌گویند: سیستم عبارت از مجموعه‌ای است که گل‌اجزا آن از یک قانون معین برای رسیدن به یک هدف معین اطاعت می‌کند! برابر فارسی این واژه را همداد پیشنهاد کرده‌ام. اگر هم کاسه، همه کسانی که از

یک کاسه می‌خورند ، و همراه همه آنانند که در یک راه می‌روند ، همداد نیز همه چیزها و کسانی را که از یک داد (قانون) پیروی می‌کنند تا به یک هدف برسند ، در بر می‌گیرد!

سعید وزیری در روستای مهاباد اردستان واژه همداد را نیز شنیده است.

۱۴- در همین دفتر به نمونه‌ای چند از این گونه واژه‌های اروپایی بر خواهید خورد.

۱۵- نگاه کنید به فرهنگ سمنانی ، سرخه‌ای ، لاسگردی ، سنگسری ، شه‌میرزادی دگتر منوچهر ستوده ، رویه‌های یازده ، دوازده و سیزده از پیشگفتار.



و من آیاته خلق السموات والارض و اختلاف
 السننكم والوانكم ان في ذلك لايات للعالمين"
 و در آیات او خلق آسمان و زمین و اختلاف
 زبانها و رنگهای شماسست بدرستی که در آن
 نشانه‌هایی برای دانشمندان وجود دارد"
 سوره روم - آیه ۲۲

سخن نویسنده :

زبان های فارسی و انگلیسی هر دو به دسته زبان های آریائی (ویا به اصطلاح هندواروپائی) تعلق دارند . بهمین دلیل واژه های مشابه بسیار میان دو زبان دیده می شود . اما علاوه بر این واژه های پایه و همانند مثل مادر برادر - پدر کلمات بسیاری هم در دوره های بعدی تاریخ از زبان مردم ایران وارد زبان انگلیسی شده است بعضی از این واژه ها از زبان های اوستائی و پهلوی و فارسی باستان و بعضی واژه ها از زبانهای سومری و ایلامی و غیره و بعضی واژه ها از زبان ها و گویش های دیگر سرزمین ایران مثل آذری ، کردی ، بلوچی به زبان انگلیسی راه یافته اند که این کتاب نموداری از این واژه ها است . برای تکمیل مطلب سطوری هم به نفوذ ریشه های ایرانی در زبان های دیگر مردم انگلستان (ولش ، اسکاتلندی ، ایرلندی و غیره) اختصاص داده شده است . در این کتاب نموداری از تاثیرات زبانهای ایرانی بر دیگر زبان های اروپائی از جمله زبان های یونانی ، لاتین ، فرانسه و آلمانی که در انگلیسی تاثیر بسیار نهاده اند ارائه شده است .

امید آنکه این گام نخستین ، وسیله مناسبی برای شناخت عمق فرهنگ ایران و تاثیرات ژرف آن بر فرهنگ دیگر ملل جهان باشد . اگرچه این کتاب نمی تواند از لغزش بدور باشد ، امید آنست که در چاپ های بعدی لغزش ها کمتر شده با استفاده از نظر خوانندگان گرامی و آگاهان وبه محتوی کتاب افزوده شود .

بحثی پیرامون ریشه های مشترک ایرانی و انگلیسی

محققانی که درباره تاریخ اقوام هند و اروپایی بحث کرده اند معتقدند این اقوام پس از اشعاب به دسته های متعدد در سرزمین های مختلف سکنی گزیده اند از جمله بخش هایی از این اقوام در ایران و هندوستان و بخش های بزرگی در قسمت های مختلف اروپا مثل ایرلند ، انگلیستان ، آلمان ، فرانسه و ایتالیا متمرکز شده اند اصطلاح هند و اروپایی که توسط نویسندگان غربی بکار رفته احتمالا " خالی از غرض نیست و شاید در آن نوعی چسباندن منافع استعماری انگلیس به خطه زرخیز هندوستان مطرح بوده باشد. از آنجا که واژه زبان های آریایی رساتر و اصلی تر و مناسب تر است و علاوه بر هند و اروپا مناطق وسیعی مانند ایران و آسیای صغیر و افغانستان را در بر می گیرد، در این کتاب غالبا از این واژه استفاده می شود .

ناگفته نماند واژه " آریایی " قدمت چندین هزار ساله دارد و ریشه آنرا می توان در اوستا در زبان هندوان ، در نام ایران ، و نام مردم ایرلند یافت ، کاربرد این واژه به هیچ عنوان برای مقاصد غیر علمی نژاد پرستانه و یا ملی گرائی افراطی و کاذب درست نمی باشد و اصولا " شیوه حضرت زرتشت و اوستای مقدس در ستایش فرورهای کشورها و همه افراد با تقوی و خدا پرست و نیز سنت های تاریخی ملت ایران چه پیش از اسلام و چه در دوران شکوفایی تمدن اسلامی با نژاد پرستی و برده سازی ملل دیگر مخالف بوده است .

میان بسی از واژه‌های زبان‌های اروپائی با واژه‌های هندی و ایرانی شباهت وجود دارد با توجه به این شباهت‌ها به خوبی در می‌یابیم که این اقوام روزگاری خاستگاه واحد داشته و سپس پراکنده شده‌اند، نمونه‌ای از این یادگارهای نخستین بشر زیر می‌باشند:

Mother انگلیسی Mathair زبان ولش ما در فارسی ما تائیرسانسکریت و هندی Mère فرانسه، Mutter آلمانی، مات روسی، مارارمنی، مارلری و کردی، گیلکی، خراسانی، Mapae ایتالیائی اسپانیولی و پرتغالی Mata اوستائی، ماس بلوچی، Father انگلیسی، پدر فارسی، Padre اسپانیولی ایتالیائی، Pere فرانسه و گیلکی، Pitha اوستائی، Vater آلمانی... Bruder انگلیسی، ترر فرانسه، Tc دفلانندی، تو فارسی، تی گیلکی.

دو ارمنی، تی روسی، Tanai تاتائی (مغول - مال تو). (۱)....

ماین Mine انگلیسی، من اوستائی، فارسی باستان، منی بلوچی، می گیلکی، مینم ترکی آذری، مینگ ازبکی، Minun فنلاندی و استونی. Mon مغولی Mo u موی روسی، Mon فرانسه، Meine ماینه آلمانی... New انگلیسی، نو فارسی، نورارمنی، Neue آلمانی Nouveau فرانسه.

۱- بطوریکه ملاحظه می‌فرمائید تعدادی از این ریشه‌های اولیه در زبان‌های اورالی آلتایی و فینوگوریک، مثل ترکی، مغولی، استونی، فنلاندی دیده می‌شود. در فصل آینده نمونه‌های دیگری از ریشه‌های مشترک این زبان‌ها با فارسی و انگلیسی و دیگر زبان‌های آریایی را می‌بینیم. این ریشه‌ها فوق‌العاده زیاد هستند و نشان می‌دهند که تقسیم بندی مصنوعی زبان شناسان اروپایی که گروه زبان‌های تورانی و شاخه‌های آنرا از زبان‌های هند و اروپایی مجزا گردانند، صحیح نیست. این زبان‌ها دنباله همان زبان‌های تورانی‌اند که در کتاب اوستا بدانها اشاره شده است. همانطور که نام‌های منیژه، افراسیاب، پیران، توران، سهراب، برزو، همه نام‌های آریایی (ایرانی تورانی) بشمار می‌روند. غالب واژه‌های تورانی در سرزمین ایران زاده شده و پرورش یافته‌اند و بعضی از این واژه‌ها واسطت، از طریق

نووی روسی، ینی ترکی آذری و دیگر زبانهای ترکی (ینگه - گنه از همین ریشه هستند) (۲).

Door دور انگلیسی Tur آلمانی، در فارسی Dbepb روسی (دور)
Name انگلیسی، Nome فرانسه، نام فارسی، Nimen فنلاندی Name نام
آلمانی، ناو کردی، نامه فارسی باستان.

He انگلیسی، هه او اوستائی، او فارسی، اوو ترکی آذری و استانبولی.
ازبکی، فنلاندی، اوی پهلوی، اوه avi فارسی باستان، و گویش کلیمیان
کاشان.

Come انگلیسی، Kommen آلمانی (ریشه های شبیه درسوئدی، نروژی،
دانمارکی) گال ارمنی، گل تورانی، گام اوستائی (به شباهت گام و گال
توجه فرمائید) - گامیدن پارسی - گام پهلوی ...

Ghin انگلیسی، چانه فارسی، چنه ترکی آذری و خراسانی، Cene
ترکی استانبولی (ریشه های تورانی).

برای توجه بیشتر، تعداد دیگری ریشه های مشترک ایرانی و انگلیسی را
بررسی می کنیم.

مجاورت و مهاجرت به زبانهای دیگر راه یافته. در مغولی و استی و فنلاندی و
مجارى دیده می شود. در حقیقت زبان های یاد شده محصول مهاجرت -
تورانیان و آمیزش آنان با اقوام ساکن آن سرزمین ها بوده است. در اثر این
مهاجرتها تغییراتی در ساختار زبان های تورانی حاصل شده و بعضی ویژگی
های دستور زبان ترکی از آن رواست (به همین دلیل ترکی آذری که از ازدواج
زبان تورانی و پهلوی آذربایجان بوجود آمده از دوسو تبار آریایی و از درون
محتوای فرهنگی خالص ایرانی دارد).

۲- این واژه ها چون واژه های ولین و ابتدایی زبان هستند نمی توان
متصور شد که از فارسی به انگلیسی با زبان های دیگر راه یافته اند و صحیح و
درست آنست که این واژه ها را همپایه و هم ریشه بدانیم. در حقیقت این
واژه ها از روزگار یگانگی اقوام آریایی (هند و اروپایی) یاد می کنند. از آنجا
که دستور گنوسی زبان های آریایی در قرن های بعد تکوین یافته می توان تجسم

Bad ، در فارسی بد، Key انگلیسی، فرانسه Cle ، خراسانی کلی،
 فارسی کلید، ماوس Mouse فارسی موش، star فارسی ستاره، Body
 فارسی بدن، Daughter فارسی دختر، آلمانی Tochter .
 Moon انگلیسی، ماه فارسی، مانگه اوستائی - کردی، Now ناو
 انگلیسی، فارسی اکنون و در فارسی کهن انون (برهای قاطع) . wind
 انگلیسی وات اوستائی، باد فارسی Lip انگلیسی، لب فارسی .
 هرچه زمان به جلوتر می رود تفاوت ها در ساختار فارسی و انگلیسی
 بیشتر می شود، و واژه های جدیدی را پدید می آورد که دیگر شباهت ندارند
 اما شاید اگر تحقیق وغور عمیقی درباره آنها صورت گیرد باز هم بتوان
 ریشه مشترک بعضی از آنها را یافت. بعضی از واژه های کهن و مشترک انگلیسی
 و فارسی در حقیقت واژه پایه نیستند و از راه فلات ایران به انگلستان راه
 یافته اند، نمودار این واژه ها کلمات خدا و دیو هستند .

آریائیان پس از مهاجرت به خدایان متعددی معتقد بودند بعضی خدا
 را تحت عنوان دیو و daeva پرستش می نمودند و گروه دیگری این نام را
 تخطئه کرده کلمه خدا یا اسامی دیگر بکار می بردند. دراوستا Daveyasna
 دیویسنا در برابر Mazda Yasna خداپرست بکار می رود. در زبان های هندی
 و سانسکریت دیو و دو موجودات مقدسی هستند بعکس در فلات ایران دیو

نمود که چرا دستور زبان های فارسی - انگلیسی - تورانی و اوستایی، در عین
 شباهت های بسیار تفاوت های بسیار هم دارند .

۳- لازم به تذکر است که بعضی از این ریشه ها بمرور در بعضی زبان -
 های هندواروپایی محو شده اند و ریشه های دیگری بجای آنها دیده می شود
 که پژوهش بیشتر هم ریشگی آنها را باز می نماید . لذا پدر و مادر در بعضی
 گویش های ایران Ada تالشی (پدر)، بابا و ننه دیده می شود که در گویش
 های تورانی، دد، بابا، آنا، ننه، آنا است و بعضی این کلمات همانند
 DADDY پدر بزرگ / NANNY مادر بزرگ در انگلیسی، ارمنی و بعضی زبانهای
 اروپایی وجود دارد .

نمودار زشتی و شرارت بوده است (تو مردیو را مردم بد شناس فردوسی) و جز در شمال ایران که مدت‌ها مردم دیویسنا بوده‌اند در سایر مناطق از دیو بد پلیدی یاد می‌شد. در زبان‌های لاتین اروپا از جمله فرانسه، ایتالیایی، پرتغالی، کاتالان لاتین و نیز در زبان یونانی واژه Dio به معنی خدا بکار می‌رود. بعکس در انگلیسی Devil که شباهت لفظی با خدا دارد (تبدیل خ به گ) به مفهوم خداست و کلماتی که با Devil آغاز می‌شوند مثل Devil نشان‌دهنده بدی و شیطنت هستند.

شاید نظر فریدون جنیدی در مورد اینکه Saxon ها دنباله سگزیان هستند (۴). صحیح باشد که بایستی آنرا موکول به اسناد دقیقتر تاریخی کرد. در هر حال در اینجا می‌بینیم که انگلیسیان همانند ساکنان فلات ایران واژه همان سگزیان دیوها را انکوهیده و از خدا بصورت God یاد کرده‌اند. این نکته دلیل قوی است که اجداد انگلیسیان در زمان مهاجرت از آسیا تحت تاثیر فرهنگ فلات ایران بوده و این واژه‌ها از آن سوی دنیا به مجمع الجزایر راه یافته باشد. به بعضی از این واژه‌ها می‌نگریم. God خدا (واژه خدا علاوه بر فارسی در بسیاری گویش‌های ایران مثل بلوچی، کردی و در زبان بسیاری از ملل بکار می‌رود چنانچه در زبان‌های

۴- "... آن گروه از آریائی‌ان که به منتهی‌الیه خاک اروپا مهاجرت کردند نیز همین نام را بر روی سرزمین خود نهادند و "ایرلند" یعنی سر-زمین آریائی‌ان (ایران) ... و گرچه برخی دیگر از اقوام آریایی نیز هنوز نام اصلی خود را حفظ کرده‌اند، مثل "گل" ها که از نژاد "گیل" اند و شباهت‌هایی زیاد بین بیان و گفتار و نیز آداب و رسوم روستائیانشان با گیلانیان گواه بر این مدعا است. و از کجا که "پرتقال" صورت دیگری از پرتوی یا پارتی نباشد، همچون "اسپانی" و سپاهان (اصفهان) و جرمن و گرمانج-گردستان و "سکسون" و سگزی... و این مطلبی است که بایستی عمرها بر روی تحقیق آن صرف گردد" از اصفهان ۱۷۶ و ۱۷۷ "زندگی و مهاجرت نژاد آریا، بر اساس روایات ایرانی، فریدون جنیدی. بنیاد نیشابور ۱۳۵۹.

ولشی، بنگالی، براهوئی، داخینی، کاجی، کشمیری، خاسی، گاندا، هیندگو، پنجابی، شینا، گودرزی، سندی، تامیل، ترکی اویغور، ترکی تازان، ترکی قرقیزی شرقی (به صورت خدا دین) - ترکی قرقیزی غربی (خدای) ازبکی - اردو - ترکی باشقیر، استی بگونه Khutzai به کار می رود که ریشه همه آنها ایرانی است.

God که از همان مآخذ بوجود آمده علاوه بر انگلیسی با کمی تفاوت لفظی در آلمانی، هلندی، دانمارکی، زبان مردم ایسلند، گروئنلند مستقیماً و در زبان های متعدد دیگر دنیا از راه انگلیسی راه یافته مثلاً "در زبان اسکیمو بخاطر نفوذ فرهنگ انگلیس بکار می رود. در زبان مردم جزایر اقیانوسیه و بسیاری زبان های افریقائی هم راه یافته است.

در اینجا به وضوح یک ریشه ایرانی را می یابیم که در سراسر دنیا از قطب شمال گرفته تا قطب جنوب و از اقیانوسیه گرفته تا قاره آمریکا پراکنده شده است. ریشه های مربوط به دیو Divagate انحراف Diva زن نامی آوازه خوان، Devil شیطان Devilkin شیطان کوچک و احتمالاً Divorce طلاق (که عملی پلیدست) همه از این ریشه دیو آمده اند.

بنابراین به صرف اینکه بعضی واژه ها پایه و مشترک هستند نباید غفلت ورزیم و خیال کنیم این واژه ها از ابتدا در میان اجداد انگلیسیان متداول بوده است، البته اصولاً بیشتر واژه های پایه در میان دو زبان مشترکند، و چنانچه خواهیم دید بعضی واژه های پایه انگلیسی در فارسی دیده نمی شود ولی در زبان های دیگر ایرانی مانند کردی، لری، گرینکانی، سمنانی... مشاهده می شود، که بررسی این هم ریشگی ها با برخی از گویش های محلی ایرانی در خور توجه است، به عنوان مثال: کلمه MARRIARG انگلیسی به معنی ازدواج که در کردی ماره کردن یا ماری برین (عقد بستن) را گویند در فرانسه Märrier به معنی ازدواج کردن است.

Desire در انگلیسی خواستن و آرزو کردن در فرانسه Desirer به مفهوم مشابه آمده است و در کردی نامزد را Desire دزیره گویند.

CAT انگلیسی بمعنی گربه که در کردی گرینگانی Ketek خوانده میشود
 No انگلیسی بمعنی نه (حرف نفی) که در فیروزکوه و مازندران بهمین گونه
 خوانده میشود .

YOAT انگلیسی بمعنی قایق که در بختیاری به تنه درختان میان تهی شده
 (ناو) گفته می شود . TOWEL انگلیسی بمعنی حوله که در گیلکی توال
 است و " نز " انگلیسی بمعنی بینی که سبزوار نویس است و

بعضی واژه ها از این زبان به زبان دیگر تفاوت مفهوم میابند
 همانطور که آلو در فارسی به آلو و در اردو و گویش شیرازی به سیب زمینی
 گفته می شود ، پنجره فارسی در زبان مالزی به زندان اطلاق می شود . کارد
 اوستائی و مجاری (شمشیر) در فارسی به کارد آشپزخانه و نظایر آن اطلاق
 می گردد .

آرزو و نامزد که در یک مایه و ردیف هستند از همین اصل " جابجا شدن
 مفاهیم " سرچشمه می گیرد . در فصول آینده با توجه به این اصل ریشه های
 زیادی را شناسائی می نمائیم .



یک نکته اساسی اینکه ریشه بسیاری کلمات انگلیسی با مراجعه به اوستا
 و سانسکریت مشخص می شود مثلاً " زبان شناسان عقیده دارند Daughter
 انگلیسی و دختر فارسی هر دو از ریشه اوستائی دوغ دار و دوهی تر سانسکریت
 به معنی " دوشنده شیر " آمده است زیرا در روزگاران کهن دختر خانواده
 دوشیدن شیر را بعهده داشته است (نگاه کنید به خود آموز سانسکریت داعی
 الاسلام و دیگر منابع معتبر) با توجه به این مطلب در می یابیم که ریشه
 انگلیسی daugh همان دوغ فارسی و کلمه مشابه سانسکریت است که در روزگار
 باستان مفهوم شیر را داشته است .



گلها - گیاهان و محصولات کشاورزی

در روزگاری که سراسر اروپا گرفتار یخ بندان بود فلات ایران سرزمینی خرم به شمار می رفت و کویر لوت امروز به گونه دریائی با حاشیه های پر از درخت از زیباترین مناطق کره زمین محسوب می گردید ، پس از تغییرات جوی و زمین شناسی کم کم مرکز ایران کنونی رو به خشک شدن نهاد و بعکس اروپا به سرسبزی و خرمی گرائید . شاید به همین علت اقوام ساکن فلات ایران و پیرامون آن در آغاز تمدن از پیروان کشاورزی بوده اند . در این مورد بسی از نویسندگان انگلیسی مثل هنری فیلد (کتاب مردم شناسی ایران) تصریح دارند که ایران از نظر کشاورزی براروپا تقدم داشته و از بابت پرورش گیاهان داروئی و گل های زینتی و زیبا کمک های برجسته ای به تمدن بشری نموده است . از همین روست که نام واژه های ایرانی فراوان ، در وصف گل ها و گیاهان در زبان انگلیسی می یابیم .

نمونه ها :

۱- Jasmine یاسمن این واژه بگونهء Jessamine هم به کار رفته است . White Jessamine یاسمن سفید ، Arabian Jasmine Arabiana یاسمن چای یاسمن هم از این مشتق شده اند . علاوه بر زبان انگلیسی در زبان فرانسه بصورت Jasmin و آسمن در آلمانی یاسمین در ارمنی یاسمیک در ایتالیائی Glesomion در لاتین Gelsiminum و در بسیاری زبان های

دیگربا تغییرات اندک تلفظ می شود . در زبان ترکی و شاخه های آن بصورت Jasmin بکار می رود و واژه یاسمن نام زیبایی هم برای زنان و دختران بشمار می آید .

۲- Narcosis انگلیسی همان نرگس فارسی است که در عربی به صورت نرجس، در لاتین و روسی (Narcissus) درآمده است
در آلمانی Narzisse در ارمنی نارگیس و در ترکی نرجس و نرگس به کار می رود . Narcisism خودستایی که کنایه از زیبایی و نرگس ماندگی است در زبان انگلیسی از این واژه ساخته شده است . در زبان فارسی چشم مست را نرگس مست هم نامیده اند .

۳- Pistacchio پسته : این واژه علاوه بر زبان انگلیسی در غالب زبان های اروپائی با اندک تغییری بصورت پسته ، پستاجیو بکار میرود و در زبان ترکی نیز چنین است .

۴- هلو Reach : کلمه هلو در غالب زبانهای اروپائی بعنوان ایرانی شناخته می شود زیرا با هلو از راه ایران آشنا شده اند . ناگفته نباید که غالبا هلو را محصول اولیه چین می شمردند . در زبان عبری فارسک (فارسی) در آلمانی Persisch پرسیش (ایرانی) در زبان ایتالیائی Persico (ایرانی) و PESCO تلفظ می شود همین تلفظ Pesc است که به Peche (پش فرانسه و Peach انگلیسی مبدل شده است ، زیرا se تلفظ شین در زبان لاتین را می دهد . در زبان روسی نیز واژه پرسیک Nepcuk دیده میشود در ترکی آذری هلو را هلو می نامند ، در زبان چینی TAOLHI بکار می رود که شباهتی با الفاظ یاد شده ندارد .

۵- Rose : اصل این کلمه ورد پهلوی است که دگرگونی یافته و به ورد عربی از یکطرف و "رز" Rose لاتین و اروپائی از سمت دیگر تبدیل شده است . در انگلیسی و فرانسه و آلمانی Rose در فنلاندی Rusuu در زبان لاتین Rosa و در غالب زبان های اروپائی با اندکی تفاوت دیده میشود .
۶- Susan اسم زن و دختر است اما به گمان اینجانب همان کلمه فارسی سوسن (نام گل) است که به زبانهای خارجی راه یافته (چنانچه در

عمل نام سوسن ایرانی را در خارج سوزان تلفظ می کنند) .

۷- Sugar شکر: از کلمات کمیایی است که خود اروپائیان نیز تصریح به ایرانی بودن آن دارند. در انگلیسی شوگر در فنلاندی Sokeri در ترکی شکر Seker و در آلمانی Zucker، در فرانسه Sucre، در عربی سکر در روسی ساخار و در مجاری Cukor سوکور دیده می شود. بعلاوه واژه های مشابه زبان های ژاپنی - ایتالیائی، اسپانیولی - پرتغالی و دیگر زبانهای اروپا یافت می شود.

از این ریشه واژه های متعددی مثل Sugar-cane نی شکر Chappe Sugar قند شکن Sugary شکری.

در فرهنگهای انگلیسی به چشم می خورد .

Wine: چنانچه اسقف دانشمند ادی شیر در کتاب نفیس خود واژه های فارسی در زبان عربی نشان داده است اصل این کلمه ایرانی و بمفهوم انگور سیاه است (رجوع شود به برهان قاطع، ص ۱۱۸۹) از همین ریشه واژه های مشابهی در زبان های عبری، حبشی، یونانی، رومی، فرانسه، ایتالیائی و ارمنی آمده است (ص ۱۵۹ کتاب ادی شیر) در زبان روسی وینو و در زبان فنلاندی Viino دیده می شود. در عبری Yayin و در آسوری بابلی imu در گرجی واژه های gvinو نیز از همین ریشه اند.

از همین ریشه در زبان انگلیسی کلمات متعددی ساخته شده است. برای مثال واژه Portwine درد شرابی که رنگ مشخص بعضی خالها و آنزیم های صورت در پزشکی و ورم ملتحمه بهاره در چشم پزشکی است.

کافور: Canfora، این واژه داروئی و ایرانی نیز در زبان های مختلف دنیا دیده می شود، از جمله camfora در ایتالیائی و کافوری در ترکی و Camphora در لاتین و Camphere در انگلیسی کاپار در ارمنی.

Pepper این واژه از فلفل ایرانی گرفته شده است. این واژه بگونه Piper در لاتین Poivre در فرانسه Peppe ایتالیائی ببر در ترکی، پیری در یونانی است.

بعضی معتقدند اصل کلمه آرامی است که باز هم زبان بخش بزرگی از

ایران بوده و در دوران هخامنشی یکی از زبان های رسمی ایران محسوب می شده است .

Alse اصل این واژه انگلیسی ، آلو فارسی است که نوعی صمغ می باشد . (برهان ص ۱۱۲) . و بمعنی عودی که تبخیر می شود بکار می رود .
Cypress این واژه بصورت Cupressus در رومی (لاتین) و با تلفظی کم و بیش مشابه دریونانی دیده می شود . با اعتقاد ادی شیر این واژه دگرگون شده و گرفته شده از فارسی سرونار است . شاید ریشه کلمه Cyprus که نام کشور و جزیره بزرگی است و مدتها جزو مستملکات ایران هخامنشی بشمار می آمد از این واژه گرفته شده باشد .

Spinach اسفناج - این واژه ایرانی در زبان های دیگر به صورت گوناگون یافت می شود از جمله در قلاتند Pīnātia پیناتیا ، در انگلیسی و فرانسه Spinach و در زبان های دیگر اروپائی کم و بیش با تغییراتی کار برد دارد .

اسفناج خود معرب سیاناج فارسی است و در فرهنگ های کهن عربی ، فارسی چون "البلفه" ابو یعقوب کردی نیشابوری و "السامی فی الاسامی" میدانی نیشابوری به همین صورت آمده است .

Candy: کلمه قند واژه ایست پارسی همانطور که واژه شکر واژه های است ایرانی ، محمودی بختیاری در این باره گفتاری تحت عنوان شکرستان نگاشته است که علاقمندان می توانند بآن مراجعه نمایند ، پس از ساخته شدن شکر در ایران که به اعتراف عمومی ریشه آن ایرانی و فارسی است کلمه قند بهمین نام بوجود آمد . کم و بیش ریشه های مشابهی مثل کندورا در زبان فارسی می یابیم .

بعضی واژه های انگلیسی عبارتند از Candy ماه غسل Canderous لذید ، زیرا شیرینی ولذت در این دو واژه با کلمه قند سنجیده شده است . (۵)

۵- بگفته محمودی بختیاری گاندیدای وکالت در زمان قدیم لباس سفید رنگ شگری می پوشیده و بهمین ترتیب خود را نامزد انتخابات می کرده و بدین رو واژه (گاندیدا = نامزد) ساخته شد .

Cawliflower Kale به معنی کلم است. با توجه به شباهت این ریشه‌ها امکان دارد این واژه‌ها هم ریشه ایرانی داشته باشد.

Nuphar نیلوفر زرد، Nenuphar نیلوفر، نام گل زیبای نیلوفر است که در زبان های دیگر اروپا از جمله فرانسه - یونانی - ترکی دیده می شود.

Orange نارنج و ترنج در یارسی کهن به نارنج و پرتقال اطلاق می شده‌اند، در فرانسه Orange در ژاپنی Orenzi و در زبانهای ترکی - کردی، آسوری و بسیاری از زبان های دیگر دنیا ریشه دوانیده است.

Rhubarb اصل این واژه راوند و ریواس (ریواس) است، واژه های مشابه در زبان های دیگر از جمله ایتالیائی، فرانسه، انگلیسی، ترکی دیده می شود.

زنجبیل: Gingebeer انگلیسی، Zenzero ایتالیائی، Gi-gembro فرانسه.

نانه و نعناع (Menthe, Mint) در یونانی به گونه منتا در انگلیسی بگونه Mint در فرانسه به صورت Menthe دیده می شود این واژه در زبان های آرائی، سریانی، کردی، ترکی (نانه) با کمی تفاوت مشاهده می گردد. در زبان ایتالیائی Menta و در زبان ارمنی آنانوخ و در زبان های اسپانیولی پرتغالی و اکثر زبانهای اروپائی چه در متون علمی و چه در متون محادی ریشه این کلمه را می یابیم. در متون علمی بصورت Menthol که نام عصاره ای است، بکار می رود.

Aubergine فرانسه، بادنجان و بادنگان فارسی، Brinjal انگلیسی، و کلمات مشابه اسپانیولی، پرتقال و بسیاری زبان های اروپائی در ترکی به گونه باطلجان دیده می شود.

Abonith گیاهی است داروئی که نام فارسی و اصلی آن آویشن است، این واژه در غالب زبان های دنیا بکار می رود.

ایرسا (Iris) سوسن هفت رنگ واژه ای است پارسی به معنی سوسن آسمان گون و در زبان یونانی به قوس و قزح اطلاق می شود و در زبان انگلیسی

هم به رنگین کمال و هم به نوعی زینق و هم به عنبیه چشم که رنگ‌های گوناگون دارد گفته می‌شود. در متون علمی چشم پزشکی بین المللی این کلمه در همه زبانهای دنیا بکار می‌رود. ناگفته نماند که بعضی و از جمله مؤلف برهان قاطع ریشه واژه را یونانی دانسته اند. لکن بسیاری هم این واژه را پارسی بشمار آورده‌اند و آقای دکتر باستان استاد چشم پزشکی در یکی از کتابهای خود آنرا بجای کلمه بین المللی ایریس بکار برده است. اطلاق کلمه قوس و قزح یونانی بر یکی از گل‌های ایرانی بسیار بعید است و گمان می‌رود که آن واژه یک ریشه مشترک آریایی باشد. اگر چه اقتباس واژه در متون علمی از زبان یونانی صورت گرفته اما چون واژه ریشه پارسی هم دارد احتمالضعیفی هم هست که اصل یونانی آن از فارسی گرفته شده باشد به آن اشاره کردید.

اکنون به تعداد زیادی واژه‌های ایرانی که در زبان‌های اروپائی راه یافته‌اند و در غالب کشورهای اروپا بکار می‌روند باختصار اشاره می‌کنیم.

Marjoram مرزنگوش

Muscat انگور مشگ

Julep جلاب، جلاب، شربت

hemp کف (شاهدانه) در بسیاری زبانها از جمله رومی، فرانسه،

ایتالیائی، آلمانی، این ریشه ایرانی را می‌یابیم.

Kermes قرمز دانه - درارمنی گارمیز، در ترکی قرمز، ادی شیرازاژه

می‌کند که ریشه این کلمه کرمی (رنگ کرم) است. در این باره بعداً "هم سخن می‌گوئیم.

Jungle جنگل.

Lemon لیمو، ریشه لیمو در غالب زبان‌های دنیا از جمله ترکی،

فرانسه، اسپانیولی، ایتالیائی، زبان‌های اسکندیناوی، روسی بکار می‌رود

= و نیز کلمه Limonade که از لیمو گرفته شده است Lemon drop آب نبات

ترش، Lemon grass که در فارسی به گربه دشتی معروفست، - Lemon

Juice آب لیمو غیره.

بنظر نگارنده امکان هم دارد اصل واژه، فینیقی یا عبری باشد و شاید هم ریشه پارسی اصیلتر. این مساله نیاز به تحقیق فراوان دارد. اما در این شک نیست که زادگاه لیمو جنوب و شمال ایران است.

کلمه بوته که ریشه‌های پارسی واصل است، در زبان‌های اروپائی بگونه Botanic علم گیاه‌شناسی ریشه دوانده است و بنظر می‌آید که لفظ Pun فلاندى نیز کوتاه شده آن باشد، در زبان‌های ترکی نیز واژه بوته را داریم واژه Botanic تقریباً "بین‌المللی" است و در تمام زبان‌های اروپائی، سوئدی و نروژی و فرانسه و آلمانی و روسی و غیره بکار می‌رود.

Silk ابریشم، Soie سویه فرانسه، سیرا عربی، سراج حبشی گرفته از واژه فارسی سره هستند. بخوبی می‌دانیم ایران یکی از مراکز مهم پرورش کرم ابریشم بوده و اگرچه چین هم مرکز عمده تولید ابریشم بشمار می‌آمده اما این واژه از راه ایران به اروپا رخنه یافته است.

Houm نام گیاه مقدس هوم در میان زرتشتیان و کلمه‌ای است اوستایی در متون مذهبی و ایرانشناسی و شرقشناسی مورد اشاره قرار می‌گیرد.

Zephiran زعفران نیز واژه بین‌المللی گردیده و در تمام اروپا کار برد دارد.

Caper گیاهی است که بفارسی کهن کبر و درلاتین Cappari نامیده میشود. Balsan همان گل بلسان است.

Persimmon خرمالو - شاید واژه Persi در این ریشه با فارس و پارس رابطه داشته باشد بجاست مورد تحقیق قرار گیرد.

Garden باغ، این ریشه ایرانی است زیرا در روستاهای ایران واژه کرت که در حقیقت باغچه‌های مخصوص مو و سایر اشجار می‌باشد بکار میرود. در گویش کرمانی گارت به حوی‌هایی که در آنها درخت خرما کاشته می‌شود و صورت باغ کوچکی را می‌یابد اطلاق می‌گردد. از همیه ریشه Garten آلمانی و Jarten ژاردن فرانسه را باید بخاطر سپرد.

از آنجا که نام بسیاری از گلها و گیاهان از ایران آمده کاملاً "منطقی" است که این ریشه را هم با ریشه‌های ایرانی مشابه مقایسه کرده به اصل آن پی

ببریم، یک فرینه قوی براین امر کلمه *Garten* در زبان مردم ولس از بخش های چهار گانه بریتانیای کبیر است که نشان می دهد اصل *Garden* همان کلمه گارت می باشد .

مقایسه واژه های *Tree* انگلیسی، درووسی و دار و درخت فارسی نشان می دهد این ریشه ها نیز همانندی دارند اما بنظر می رسد که این کلمه، کلمه پایه باشد .

خواننده گرامی، سرزمین ایران میهن صدها گونه گیاه طی از کردستان گرفته تا بلوچستان و دشت بشاگرد است که بسیاری از آنها هنوز شناسائی نشده اند ..

در زمان قدیم این گیاهان بوسیله دانشمندان ایرانی تجزیه و تحلیل گردیده و وسیله درمان بخش دهها گونه بیماری بوده اند. بعضی از این گیاهان در کتابهای طبی مهم ایران از جمله قانون ابن سینا و حاوی رازی و ذخیره خوارزمشاهی مورد اشاره قرار گرفته اند و از طریق این کتب نام آنها به زبانهای اروپائی راه یافته است که تحقیق درباره نام اصلی و نام علمی آنها خود به کتاب جداگانه و همکاری محققان فراوانی نیازمند است. بعضی واژه های ایرانی در زبان های اروپائی تغییر نام داده اند ولی از مشاهده نام *Lilas de Perse* لیلای ایرانی در مورد آزاد درخت به وضوح در می یابیم که این درخت از ایران به فرانسه رفته است همانطور که دید شد نام همه این گیاهان در فارسی و ترکی آذری و اصولاً "گویش های ترکی رایج در ایران یکسان است که خود دلیل دیگری بر همسانی ریشه های تورانی و فارسی و خواستگاه واحد آنان است. در فرهنگ های انگلیسی کلمه *Alfolfa* یونجه از ریشه ترکی بشمار آمده است، اما در ترکی متداول در ایران همان واژه یونجا به کار می رود که واژه های پارسی است .

چون ممکن است بعضی خوانندگان این ریشه ها را ریشه های پایه و هندی و اروپائی تصور نمایند اشاره می شود که این گیاهان عموماً "از سرزمین ایران به اروپا و کشورهای دیگر راه یافته اند و این مطلب مورد قبول خود محققان اروپائی است. ادی شیر که یکی از مآخذ عمده نگارنده در تهیه این مطلب

است ایرانی نیست و وی هم ریشه این کلمات را ایرانی نگاشته است . از سوی دیگر شمار واژه‌های ایرانی در عرصه گل و گیاه به مراتب بیش از آن است که ذکر شد و احتیاج به بررسی طولانی و ماه‌ها وقت دارد . بعضی از این گیاهان ویژه فلات ایران اند و رویش آنها در اروپا به شرایط خاصی نیازمند است . در مورد زبان های ترکی آذری ، ترکمنی ، ازبکی ، قشقائی که در ایران و یا همسایگی آن وجود دارند باید اشاره کرد . این زبانها در مناطق سرسبز و مشعر مثل آذربایجان و خوارزم و فارس که سرزمین گل و گیاه بوده رشد کرده‌اند و همسانی نام گلها و گیاهان در آنها و در فارسی دلیل محکمی بر خون واحد فرهنگ ایرانی است که در تمام گویش ها و زبان ها جریان دارد .

متأسفانه مستشرقینی که بوجه اختلاف میان زبان های ایران و پیرامون آن انگشت می‌گذارند صدها کلمه پایه و این ریشه های مشترک را ندیده می‌گیرند . بهمین دلیل من اگر واژه یاسمن را ریشه ایرانی بنامم صحیح تر است تا آنرا پارسی خالص بحساب آوریم و در این واژه هدف از ایران ، ایران فرهنگی است . البته محققان غربی هم تصدیق کرده‌اند که حدود فرهنگی و زبان شناسی ایران فراتر از ایران کوچک فعلی می باشد . (۱)

و از جمله باینکه زبان های ایرانی در ایران - قفقاز - آناتولی - پامیر و حتی ترکستان چین گسترش دارند اشارات متعدد بعمل آمده است ، لذا از خواننده گرامی تقاضا دارد که این مطالب بعنوان تعصب و ایرانی‌گری قلمداد نشود چه تعصب خشک آفت علم است . این نگارنده اعتقاد دارد

(۱) Artichoke گنجر فرنگی ، اصل این واژه اردی شاه بوده

که در فرانسه بصورت Artichaut در ^۱فلا ندی Artisokka و در انگلیسی آرتی جوک در آمده است و در زبانهای دیگر اروپا اشکال مانده دارد .

شلیل Nectarine - بعضی اشاره کرده‌اند که ریشه این واژه فرانسه و انگلیسی نیگرتین فارسی است (آقای دکتر فتاحی استاد یار دانشگاه تهران ، اشعار می‌دارد که این ریشه را در چند منبع خوانده است) اما نگارنده این سطور هنوز قرینه‌ای بر این امر نیافته است . اگر این احتمال درست باشد

همانطور که زبان های کردی و استی و بلوچی و وخشانی و یغنایی و پهلوی تورفانی (چین) در قلمرو زبان های ایرانی قرار می گیرند و عموم محققان از روسی گرفته تا آمریکائی و چینی بر این عقیده هستند، گویش ها و زبانهای تورانی بویژه ترکی آذری، ترکمنی، قشقائی، ازبکی نیز همگی در حوزه فرهنگ ایرانی قرار می گیرند. چنانچه بخش بزرگی از زبان های سامی مانند زبان آرامی - آسوری و بخش هایی از زبان و ادبیات عربی در حوزه فرهنگ ایران زمین قرار می گیرد (فرهنگ های عربی را عمدتاً "ایرانیان نوشته اند و بشارین برد و بسیاری شعرای درجه اول عرب ایرانی بوده اند و دهها هزار واژه فارسی در زبان عربی است که کتاب اسقف ادی شیر نموداری از آنها را عرضه کرده است. زبان آرامی زبان رسمی دوره هخامنشی و زبان عمده مانی پیام آور ایرانی بشمار می آمده است.

این حقایق فرهنگی کتمان ناپذیر هستند ولی نباید انگیزه ای برای تعصبات خشک و یا مسائل سیاسی باشند زیرا نه فقط بهره مثبتی عاید

خواهد شد بلکه موجب عکس العمل های ناخوش آیند گردیده و اصل فرهنگی قضیه را تحت الشعاع قرار خواهد داد. اینکه واژه های باغ، بستان، گلستان، باغچه (و از جمله پسوند چه) و اسم دهها گل و گیاه در زبان های ترکی و فارسی مشترک است حکایت از خون واحد فرهنگی دارد وظیفه ما ایرانیان است که این میراث مشترک فرهنگی را پاس داریم و بشناسیم و با شناخت آن راه توطئه اجانب را در تجزیه فرهنگی ملل مشرق زمین سد نمائیم. این گام برای تحکیم صفوف ملل مسلمان مشرق اهمیت ویژه ای پیدا می کند.

واژه Necton نوشته مخصوص خدایان و کلمات دیگر از این ردیف نیز ریشه ایرانی دارند.

Alkakenj کاکنج گیاهی است که بویژه در افغانستان (هرات) می - روید. این ریشه در عربی هم وارد شده و ادی شیر در ص ۱۳۶ کتاب خود به فارسی بودن آن تصریح کرده است.

شناخت این همبستگی فرهنگی در تحکیم روابط ملل برادر ایران ،
 ترکیه ، افغانستان ، مردم ستمدیده عراق ، عربستان و سوریه بسی اساسی و
 حیاتی خواهد بود . همانطور که زبان و فرهنگ انگلیسی طیفی وسیعتر از
 جزیره انگلستان دارد و آمریکا و استرالیا و کانادا و ژلاندنو و صدها خطه
 دیگر را در بر می گیرد ، زبان فارسی و دیگر زبان های ایرانی محدود به ایران
 نبوده و در حوزه بس وسیعتری گسترده شده اند .



واژه های مذهبی و اساطیری ایرانی در زبان انگلیسی
 عظمت و گستردگی فرهنگ مذهبی و اساطیر ایران باستان سبب شده که
 واژه های گوناگون در زبان انگلیسی و شاخه های آن وارد شوند . نمونه این
 واژه ها بشرح زیر است :

Paradise فردوس ، علاوه بر انگلیسی در زبان های دیگر اروپائی
 مثل فرانسه دیده می شود ، در عربی ریشه فردوس و در ترکی کهن واژه
 Borduz دیده میشود .

نویسنده فرهنگ لغات ترکی پیش از قرن ۱۳ بصراحت اشعار می دارد
 که Borduz همان فردوس است .

اصل این واژه در پارسی باستان پییری دئز Pairi-daeza بوده است
 بمعنی دژ یا باغی که پیرامون آن بادیوار محفوظ شده باشد . همین واژه در
 دریونانی ولاتین بصورت پارادیس وارد شده و در قرآن کریم نیز بنام فردوس
 از آن یاد شده است .

Magic کارهای سحر آسا و بزرگ ، این واژه از ریشه مغ فارسی گرفته شده
 زیرا ، مفان که در انجیل هم از آنان یاد شده در فولکلور و ادبیات
 مردم انگلستان بصورت چهره های توانا ، ستاره شناس و بعد ها جادوگر و

اسرار آمیز معرفی شدند . (در حالیکه در آئین زرتشتی و مانوی و مزدکی جادو نکو هیده شده است) . از همین ریشه کلمات Magus بزرگ ،

Majestic-Magianism-Magian-Magi و احتمالاً "Magnificent گرفته شده است ، همچنین Magnician Magestrial-Magestica و همه هم ریشه می باشند . بعید نیست که ریشه لاتینی Magno و حتی کلمه Magnet مغناطیس هم از ریشه Mag که قدرت سحر آسا و عظمت فراوان داشته مشتق شده باشند که البته فقط این احتمال را یادآور می شویم و هنوز این وابستگی مسلم نیست .

کلمات Zoroastrian ، Pazand ، Zendavesta ، Avesta

زرتشتی Zoroaster زرتشت ، و بعضی اصطلاحات مذهبی زرتشتی مثل Kasti ، Houm ، Dastur و نیز واژه های Parseism ، Parsee پارسی در متون انگلیسی دیده می شوند . که البته کلمات اختصاصی تر معمولاً ویژگی به متون شرق شناسی و زبان شناسی دارند . آئین مهری (میترائیسم) نیز در واژه شناسی انگلیسی تأثیر فراوان نهاده است ، برای مثال Mithra نام ایزد مهر Mithraism آئین مهری Dulphine نام جانوری آبری و نیز یکی از مدارج آئین مهری است که در لاتین و دیگر زبان های اروپائی هم بکار می رود . و بطور غیر مستقیم Mithridatism که از نام میترا دات (مهرداد) شهریار ایرانی تبار و مشهور پیونس گرفته شده و بمعنی مسمومیت تدبیری است (متأثر از داستان مسمومیت مهرداد) ، Mithramycin که نوعی داروی ضد سرطانی است ، همه و همه از تبار واژه میترا (مهر) گرفته شده اند .

Mazda نام خدا Ahura - Mazda نام اهورا مزدا در متون انگلیسی فراوان دیده می شود و نام Mazda بعنوان نام لامپ مشهوری هم بکار رفته است .

Pagan همان واژه بغان است و نام دین مهری (بغانیگری) بوده پس از اینکه آئین مهری در انگلستان و اروپا از نفوذ بازاریستاد واژه Pagan با الحاد مترادف شد لذا Paganize و Paganism بمعنی ملحد ساختن

و الحاد آمده است .
 Ahriman
 در فرهنگ ها و برخی متون انگلیسی به مفهوم شیطان وارد شده است .
 Manes نام مانی پیام آور بزرگ و نقاش بی مانند تاریخ ایران .
 Manichean مانوی Manicheism مانوی گری و نظایر آن هم در
 انگلیسی راه یافته اند .

بعضی واژه ها مانند Maniac نوعی بیماری روانی .
 در زبان انگلیسی دیده می شود که ظاهراً "ریشه یونانی دارند اما بعید
 نیست برای تخطئه آئین مانوی و از همان ریشه Manes گرفته شده باشند .
 متأسفانه مبلغان مسیحی سعی نمودند محتوای عمیق آئین مانوی را ندیده
 گرفته و آن را مترادف بیماری روانی و خیال پرستی قلمداد کنند و از جمله
 باصطلاح اگوستین مقدس چنین الفاظی را در تخطئه نامه معروف خود بکار
 برده است .

لازم به تذکر است که بر اثر عملیات دشمنان آئین مانوی افراد این فرقه
 قتل عام و آثار و کتب آنان سوزانده و نابود گردید و هرگونه حق دفاعی از
 آنها سلب شد . سالیهای سال شایعات بی پایه و وحشتناک درباره مانوی و
 فرقه مانوی رواج داشت تا کشفیات اخیر تورفان و جنوب مصر به این شایعات
 پایان داد و نشان داد آئین مانوی محتوای بس عمیق فرهنگی داشته و
 نمودی از تأثیرات فرهنگ ایران بر روم و یونان و افریقا و چین می باشد
 چنانچه سرآغاز و پایه عرفان ایرانی بشمار می رود . طبق تحقیقات نگارنده
 متون تورفانی و قبطی مصری هم اگرچه بی ارزش نمی باشند بعلاوه بعد زمان
 و مکان کم و بیش از اصل منحرف شده و یا بد تعبیر و ترجمه شده اند . آئین
 مانوی مانند آئین زرتشتی به غلط و بر اثر تعمد دشمنان و سوء تعبیر بعضی
 پیروان نادان آئین دوگانه پرستی (صحیح تر یگویییم دوگانه گرایی) خوانده
 شده است . درحالیکه طبق نگارش الفهرست ، اهرمن در آئین مانوی مخلوق
 و غیر ازلی و محدود از نظر جسم است و طبق متون مانوی قدرت کمی دارد
 و شکست پذیر است .

مانی گری برخاسته از آئین زروانی است که خود بر پایه یکتا پرستی

استوار می باشد در دوران خلفای راشدین و اموی و در زمان حضرت محمد - حضرت علی و امام حسن با مانویان، زرتشتیان و مزدکیان بگونه اهل کتاب رفتار می شده و حتی دو فرقه مانوی و مزدکی آزادی بیشتری برای تبلیغ پیدا نمودند. ولی بعدها در دوران المهدی علت نفوذ وسیع مانی گری چماق زندقه و زندیقی خلق و بر سر این افراد بیگناه فرود آمد (واژه زندیک از اختراعات کرتیر در دوران ساسانی است که مجدداً "المهدی آنرا بصورت چماق خونبار درآورد و بر سر مردم فرو کوبید).

نفوذ مانی گری در آغاز اسلام بحدی رسید که برخی از رهبران سیاسی جامعه اسلامی آنروز به مانی گری متهم شدند. در آثار ائمه شیعه و احادیث متواتر و مسلم اهل سنت نکته و کلمه ای برخلاف مانی یاد نشده است. در هر حال در اثر تبلیغات دشمنان آئین مانوی این آئین بگونه بیماری روانی خوانده شد در حالیکه مانی خود پزشکی بزرگ و درمان کننده ای نامی است و او را علاوه بر نقاشی نامدار و مخترع خط جدید و نویسنده وادیی پر کار، طبیبی عالی مقام و دامپزشکی بزرگ هم شمرده اند. بعلاوه اولین مورد ثبت شده هپنوتیزم در تاریخ در ملاقات مانی و تورانشاه یاد گردیده است (۶).

big بزرگ big wig شخص متشخص:

بغ در زبان های اوستائی، پارسی باستان و پهلوی به مفاهیم متعدد خدا، فرشته و مقدس و بزرگ بکار میرفته، چنانچه بعضی شاهان ساسانی خود را بغ خوانده اند و واضح است که ادعای آفریدگاری نداشته اند. همچنین خاقان چین فغفور خوانده می شود که همان فغفور است و واضح است که ایرانیان پرستنده پادشاه چین نبوده اند. بغ در زبان ترکی به بک و بی و بیگم بدل شده (بیگم مؤنث) که بمفهوم بزرگ و خان است و واژه Bugu که لقب رینانج خان از سلاطین تورانی بوده بعقیده اینجانب

(۶) کتاب ادبیات مانوی ۱۹۷۵، انتشارات گاروان به زبان انگلیسی

همان بغ فارسی است. ریشه bog در زبان های روسی، اوکرائینی، بلوروسی بلغاری، مقدونی، یوگسلاوی، چک و لهستانی دیده می شود و در زبان مغولی بصورت بایات (نام خدا - نام ایل). بایاژ (ثروتمند شدن). بایان (ثروتمند) ملاحظه می شود زیرا ریشه بگ و Bay یکی است big انگلیسی بمعنی بزرگ و bigwig شخص متشخص از همین ریشه است. بعلاوه کلمه بیک بدنبال نام اشخاص مشهور بویژه از تبار عثمانی و یاکشورهای عربی در زبان انگلیسی فراوان مشاهده شده است که همان بگ ترکی می باشد.

در فارسی علاوه بر بغ واژه بگ هم دیده می شود، چنانچه بگ و لک به معنی رعنائی و بهتری آمده است " خسروی گفت :

آن یکی بی هنر عزیز چراست

و اندگر مانده خوار زیر سمک،

این علامت نه فرهی باشد

پس چه دعوی کنی بدوبک و لک (۷)

و اگر کسانی منکر رابطه Big و بغ باشند رابطه Big بایگ (رعنائی و بهتری) را نمی توانند منکر شوند.

بگ در واژه بکتاش، مرادف خواجه تاش فارسی نیز برجای آمده است. Best به عقیده بعضی زبان شناسان Best دگرگون شده بهشت است زیرا اصولاً " بهشت کلمه عالی اوستائی است و در زبان اوستائی یکی از علائم صفت عالی پسوند ist ایشست داشت است. از کلمه Vohu واژه Vahist ساخته شده که بهشت کنونی از آن زاده شده و بهشت در معنی "بهترین" است همانکه در انگلیسی است.

فردوس برین آنچه که در فارسی امروز بهشت خوانده می شود در اوستا به گونه Vahista-axva و هیشت اخو بوده است بمعنی بهترین جهان در برابر " دوشاخو" بدترین جهان که واژه اخیر دگرگون شده و به صورت دوزخ در آمده است.

Mosque مسجد، این واژه عربی است و در فارسی و تمام گویش های

ایران بکار می رود اما در متون کهن فارسی بصورت مزگه (مزدگاه) هم آمده است و بعضی آنرا مزگت بمعنی خانه بزرگ می دانند.

اگر عنوان می شود که مسجد اسم مفعول سجد عربی است و نمی تواند در فارسی مانند داشته باشد، تدین هم مصدر از دین عربی است ولی میدانیم دین لغتی اوستایی بوده و در پهلوی هم مانده دارد. اصولا واژه های زیادی مثل دین - دبیر - وریر در فارسی و عربی و اوستایی و پهلوی مشترک هستند (یاد اگر زبانهای اولیه انسانی یا به احتمال قوی تر، نفوذ شاخه سرم (سلم) از نژاد ایرانی در مناطق سامی زبان طبق روایات باستان ایران) (ناگفته نماند سامیان پیرامون ایران عمدتا "از ترکیب اقوام آریائی تبار شاخه سرم و دیگر ایرانیان مهاجر و اسیر با اقوام بومی این مناطق به وجود آمده اند لذا از نظر مشخصات نژادی مانندگی های بسیار به ایرانیان و هندوان و ایتالیائی ها دارند و این امر را طبقه بندی جدید نستورخ تحت عنوان نژاد هندو مدیترانه ای اثبات می کند (۱)، از سوی دیگر فراوانی ریشه های مشترک در فیلولوژی به صحت مطالب روایات باستانی ایران در نفوذ به سمت غرب کشور صحه می گذارد در طول قرون نیز امواج مهاجرت و ازدواج و آمیزش فرهنگی میان آنها و ایرانیان برقرار بوده است).

در هر حال شکل Maque و ماننده های فرانسوی (موسکیه)، فنلاندی، آلمانی، الخ) آن به مزگد از مسجد ماننده تر است.

اینکه اصل کلمه مسجد ایرانی باشد یا عربی مساله مهمی نیست، زیرا همه کلمات مخلوق یک خداوند هستند و کاربرد آنها بوسیله خداوند به آنها اصالت می بخشد. در قرآن مجید واژه های ایرانی فراوانی وجود دارد و این امر از فصاحت و ارزش علمی قرآن ابداء نمی کاهد، بلکه به عکس به فصاحت و بلاغت آن افزوده است، چنانچه اگر در نظر بگیریم که واژه *geahs* اوستایی مشتق از *g* سومری بمعنی گاو باشد از ارزش ادبی اوستا کاسته نمی شود. (۰۰)

(۱) کتاب نژادهای انسانی چاپ شوروی، نستورخ

Satan شیطان واژه‌ای عربی و عبری است. مرحوم حبیب‌الله نو-
 بخت به استناد به شعری که در قدیم از شیطان بگونه شوتن یاد کرده بود
 مدعی گشته که اصل این کلمه شوتن (فرزند تاریکی) است و اتفاقاً "باتوجه
 به انتساب شیطان به ظلمت در متون سامی و خلقت اهرمن از تاریکی در متون
 مانوی این امر خیلی قابل مطالعه بنظر می‌رسد.
 (به آثار مرحوم نو بخت مراجعه شود)

مسیح Cross - Christos صلیب، عده‌ای محققان معتقدند میان
 خریستوی آئین مهر و کریستوس واژه لاتین - یونانی در زبان‌های اروپائی و
 چلیپا رابطه‌ای درکار است. البته حضرت مسیح (ع) در زبان عبری و آرامی
 کریستوس خوانده نمی‌شده و این کریستوس واژه‌ای آریائی است. در عین
 حال یک لقب میتواند برای دو یا چند پیشوای بزرگ بکار رود چنانچه واژه
 عربی حضرت را در فارسی برای حضرت محمد و حضرت علی هر دو بکار می
 بریم. در هر صورت قرائنی وجود دارد که کلمه کریستو قبل از ظهور حضرت
 مسیح در میان مهریان متداول بوده است. نماد چلیپا قرن‌ها پیش از حضرت
 مسیح در میان هندوان وجود داشته و نشانه گردونه میترا در میان ایرانیان
 بوده است و باز یافته‌های باستانی، نشان چلیپا را پنج هزار سال پیش در سومر
 و ایران باز می‌نماید.

Priest: این واژه بی شباهت به کلمه پارسا نمی‌باشد و بسیار
 محتمل است که دگرگون شده همان کلمه باشد بخصوص که همان مفهوم را
 دارد.

واژه‌های اساطیری Fairy = پری - پریان که واژه‌ای ایرانی است
 (تلفظ اوستائی پی‌ریکا).

Faerie سرزمین پریان

Farrysm اعتقاد به پریان

Fairy tale قصه پریان

Fair Minded نیک اندیش (به کردار ماننده شومری پری را -

ناصر خسرو)

Fair پری اندیش

زیبا - پری مانند

Jin ، Jinee واژه‌های عربی هستند (به مفهوم نهفته و غایب) که مفسرین مفاهیم متعددی از (ضد ماده گرفته تا انسانهای مخفی و بیابانی) برای آن در نظر گرفته‌اند و ظواهر آیات دلالت بر آن دارند که مخلوقات شبیه به انسان می باشند که از دیدن آنها عاجز هستیم . اعتقاد به جن واجنه قبل از اسلام هم وجود داشته و در میان ایرانیان ریشه‌های وسیعی دارد ، چنانچه در بلوچستان بیماریه‌ها را به زار و باد و جن و پری منسوب می دارند نفوذ این دو واژه در انگلیسی عمدتاً " از راه افسانه های ایرانی و از جمله هزار و یکشب بوده است .

در زبان انگلیسی علاوه بر واژه‌های یاد شده نام مکاتب و مسالک بسیاری که خواستگاه ایرانی داشته‌اند ، دیده می شود یکی از بنیاد گزاران آئین سیک ایرانی بوده است و صدها هزار سیک در انگلستان بسر می برند و زبان پنجابی که زبان آنها است مملو و مشحون از کلمات فارسی است ، چنانچه در زبان مذهبی پنجابی ها نیز واژه‌های فارسی فراوان وجود دارد .

نام مسالک و مکاتب **Supremism - Babism - Dervishism** عمدتاً از منابع ایرانی وارد انگلیسی شده است کلمه درویش ایرانی اصلاً " ماخذ اوستائی دارد .

Zurvanism یعنی زروانی گری ، فرقهای از زرتشتیان که به خدای واحد معتقد بودند واهوارا مزدا واهرمین را مخلوق زروان می پنداشتند :



واژه‌های نظامی و کشوری

نظر باینکه تشکیلات مملکتی و نظامی ایرانیان از مهمترین و قدیمی ترین تشکیلات دنیا بشمار می‌رفته است ریشه‌های فارسی فراوانی در زبان انگلیسی رخنه یافته‌اند:

Divan - دیوان اموراداری، روانشاد پورداود اعتقاد دارد که کلمه Duan گمرک فرانسه نیز از این ریشه آمده است.

Satrap ساتراپ، تقسیم بندی کشوری - ایالت زمان هخامنش Satrapy ایالت نشین.

Khaki لباس سربازی که برنگ خاک بوده و برای استتار و معلوم نبودن سرباز بکار میرفته است. بدینگونه احتمالاً "ایرانیان پیشگام فن استتار در امور نظامی بوده‌اند."

Band در فارسی به پرچم بزرگ و ده هزار نفر ارتشی گفته می‌شود ریشه Band انگلیسی درهمین واژه نهفته است و بنظر می‌رسد از آنجا که باند (ده هزار ارتش) وسیله سد کردن حملات دشمن بوده به مرور کلمه Band مفاهیم دیگر مثل سد، باند فرودگاه و غیر آن پیدا کرده باشد. حتی در متون پزشکی واژه باند را می‌بینیم زیرا باند خونریزی را بند می‌آورد!

Nav واره ایرانی بمعنی کشتی است و از همین ریشه ناویان - ناو - خدای (ناخدا) مشتق می‌شود، در انگلیسی Navigate ناویگیت کشتی - رانی Navigble قابل کشتی رانی (درپهلوی ناوتاگ) -

Navigator Navy-Navigation

ملاح - Nautical ملوانی Navy blue بی سیر Naval وابسته به نیروی دریائی از همین ریشه آمده‌اند.

Caftan خفتان - از ریشه فارسی خفتان آمده است.

Caravan کاروان

Caravanserai کاروانسرا .

CAK ماشین: گرفتارگاری - گردونه، علاوه شباهت این واژه با Conavan قابل گفتگوست (دراروپا گاهی کاروانهای ماشین راه می افتد!)
Marginine : Margin زن مرزبان .

Aviation نیروی هوایی ، ریشه Avia همان هوای فارسی است از همین ریشه Avian بیماری پرندگان (مرغان هوا) - Avatory قفس مرغان آمده است .

Spear نیزه و سنان ، لکن شباهت لفظی آن با سپر این تصور را مطرح می کند که این کلمه همان سپر است که در انگلیسی این مفهوم را یافته (رجوع شود بمعنی آلو) (سیب زمینی) در اردو و آلو در فارسی ، پنجره (زندان) مالزی و پنجره فارسی - اصل جابجا شدن مفاهیم) .

واژه Partisan : دراروپا این واژه از کلمه پارت (نام امپراطوری ایرانی) گرفته شده ، زیرا پارتیان چریکهای جنگنده ای بوده اند و گفته میشود بنیادگذار نبردهای چریکی در دنیا بشمار می آمده اند . پارتیزان در روسی و سایر زبانها نیز بکار میرود .

این واژه به زبان پهلوی پارتیکان = پارتیان است و تبدیل ک به "ز" در زبانشناسی بررسی شده است .

از آنجا که واژه پارتیزان علاوه بر چریک بمعنی " صاحب گرایش بکار رفته به مرور پارتی بمعنی افراد با گرایش سیاسی یگانه (حزب) بکار رفته و چون حزب بازی بعضی کارهای نا بجا را در برداشت اصطلاح پارتی بازی در فارسی بوجود آمد .

دربازان انگلیسی واژه Parthian کمان پارتی نیز وجود دارد که یاد آور دوران جنگهای دلاورانه پارتیان با متجاوزان رومی است .
Drape انگلیسی همان درفش فارسی است و به مفهوم با پارچه آراستن را می دهد . بعدها از همین ریشه واژه های دیگری مثل Drapery بوجود آمده است .

Arch در انگلیسی بمفهوم قوس می‌باشد، در فارسی ارک و اراک و اریکه داریم که بمفاهیم مرکز - قلب و حتی قوس بکار رفته‌اند چه ارگ شهر غالباً "قوس مانند ساخته می‌شده‌است" (۱).

واژه اراک (عراق) ایرانشهر بمعنی دل ایرانشهر و مرکز ایرانشهر بوده است از همین ریشه کلمات Archeology (قوس شناسی) و سپس معماری) و Arcae لاتینی (قوس) گرفته شده است.

Man واژه‌ای است عربی که در قرآن مجید هم یاد شده و در زبان فارسی و گویشهای دیگر ایران فراوان بکار می‌رود.

Shah در زبان انگلیسی بویژه در دوران گذشته و نیز از متون زبان - شناسی تاریخی به‌وفور بکار می‌رود.

King (König) آلمانی و واژه‌های مشابه در سوئدی، دانمارکی، نروژی، فنلاندی، ایسلندی) همان ریشه Kay پهلوی و Kavi اوستایی است. در زبان پشتو خنتما (نجیب زاده و بزرگوار) و در زبان ترکی خان با احتمال زیاد با این ریشه‌ها قرابت دارند توجه کنید کی - Kiyan König-King - خان - خنتما - کان (۲).

یادآور می‌شود که پسوگای بهادر پدر چنگیز خان را طبق گزارش تاریخ

۱- رجوع شود به آثار مرحوم حبیب الله نوبخت که اگر چه دانشمندی متعصب و افراطی بوده بعضی نقطه‌نظرهای او بسیار درخور تامل است. از سوی دیگر غالب نویسندگان اروپایی در اروپایی‌گری و برترنشاندن تمدن یونانی و رومی از ایشان گوی سبقت ربوده‌اند و البته ما هم نظرات آنانرا در نظر می‌گیریم، اما متأسفانه نظرات این عده برای بعضی از هموطنان، حکم وحی را پیدا کرده است.

۲- در نوشته‌ای که شاید هزار سال پیش از آثار مکتوب ترکی و مغولی در خوارزم ب زبان فارسی و خوارزمی یافت شده پادشاه بخارا "گان" نامیده شده که مفسران آنرا لقب خانوادگی وی قلمداد کرده اما بنظر می‌رسید که این واژه ایرانی به همان خانی دوران بعدی در زبانهای ترکی و مغولی بدل شده باشد (درباره اصل رگ کتاب فقه اللغة ایرانی - ترجمه گریم کشاورز).

سری مغولان یسوکای کیان هم می نامیده اند .

Dinar پول عربی که ریشه ایرانی اوستائی دارد Draik نام پول زمان هخامنشیان که در کتاب مقدس و فرهنگ آن و فرهنگ نامه های انگلیسی تورات و انجیل یاد شده است .

مدتی هم یونانیان مسکوک خود را بصورت دریک بکار می بردند . هردو ریشه ایرانی دارند .

ریشه Darik بعداً " بصورت Dram و در اخمّا Drachmā یونانی و انگلیسی در آمده است .

واژه های Rial و Tuman در متون انگلیسی مربوط به ایران و مجلات اقتصادی درستون ارزها بکار می رود . اولی ریشه اسپانیولی پرتغالی و دومی ریشه مغولی دارد .

ولکن این یکطرف قضیه است . Rial (شاهانه) اسپانیولی پرتغالی بارای کلیده و دمنه ، راج هندی (شاه) Rex لاتین هم ریشه می باشد .

Tuman مغولی همان Duman ترکی یعنی ده هزار ، ابر و مه و بسیار است .

Dunman واژه اوستائی بمعنی ابر است و واضح است که تراکم ابر و مه (مشابه آن) مفهوم بسیار را در ترکی و مغولی پدید آورده و اطلاق آن برده هزار نفر هم از اینرو بوده است . خودمانندگی Duman و Duman ترکی و مفهوم مشابه ابر در هر دو زبان این اصل را روشن می دارد . ریشه Dim تیره و تار انگلیسی از همان واژه اوستائی Duman و تورانی دومان (ابر - مه) گرفته شده است .

Vizir در بعضی متون انگلیسی و از جمله ترجمه هزار و یکشب بکار می رود و ریشه آن ویچر اوستائی می باشد (۲) .

که در زبان عربی و ترکی و کردی و بلوچی و گویش های متعدد دیگری بکار می رود . و ریشه های متعددی مثل وزارت از آن در عربی ساخته شده است .

Jovelin احتمال زیادی دارد که همان واژه زوبین فارسی باشد .
 Dragon سواره نظام و Dragon اژدها - احتمال زیادی می رود
 که این دو واژه از یک ریشه باشد زیرا سواره نظام را می توان به اژدها تشبیه
 کرد . ریشه اوستائی Dregvanta Drgon به معنی دارنده دروغ است (۳)
 Plateau فلات - اصل این کلمه هرچه باشد از مشرق زمین گرفته
 شده است ، و Iranian به فلات ایران گفته می شود .
 ژول لایوم در کتاب خود می نویسد که به عقیده کارشناسان بسیاری از
 ریشه های واژه های جنگی مانند بمب و نارنجک و غیر آن از طریق فرهنگ اسلامی
 وارد فرانسه شده است . نظریه ماندگی فرانسه و انگلیسی از آنجا که ایرانیان
 سهم بزرگی در تمدن اسلامی و نیز نیروهای اسلام داشته و دارند باید دنبال
 ریشه های ایرانی در این نامها بود که امید است محققان هم میهن در آینده
 گره از اینکار بردارند .



پوشاک و خوراک و وسائل زندگی

Kiosk : در فارسی کوشک است ، ریشه کیوسک ایرانی است و این واژه
 از واژه های دگرگون شده های است که پس از برگشت به میهن به عنوان واژه
 انگلیسی بکار می رفته است . خوشبختانه خیلی زود محققان متوجه ماهیت
 ایرانی آن شدند .

۳- نگاه کنید به صفحه ۴۵ زندگی و مهاجرت نژاد آریا فریدون جنیدی

Pyjama . این واژه ریشه بلوچی دارد (پای جامک = شلوارپا) پس از تسلط انگلیسیان برهند و بلوچستان شلوارهای بلوچی که بی شباهت به Pyjama نیست جلب نظر آنان را کرد و براساس آن پیژاما (فرانسه)، پایجاما انگلیسی ساخته شد. بختیارپان نیز بدان "پاجومه" می گویند . صابون درفارسی، کردی، ترکی صابون بکار می رود "فرنکل" معتقد است که معتقد است که ریشه آن فارسی است ولی بعضی آنرا آرامی یا سریانی می دانند که این هردو نیز زبان رایج در سرزمین ایران و مردم ایران بوده است ریشه های Savon فرانسه Sapon ایتالیائی Seife آلمانی و صابون عربی از این کلمه گرفته شده اند.

کاک : بمعنی شیرینی سرسفره و میهمانی (در صحاح الفرس بمعنی نان خشک هم آمده است) .

کلمه Cake انگلیسی و غالب زبانهای اروپائی از این ریشه گرفته شده است . اسقف دانشمند ادبی شیر کلدانی در کتاب عربی خود اشاره می کند که کیک عربی تعریف کاک فارسی است و " هو خبز یعمل مستدیرا من الدقیق و والحلب والسكر) وی اشاره می دارد که کلمات مشابهی در آرامی - انگلیسی ایتالیائی و آلمانی از این ریشه آمده است .

Tapes انگلیسی Tapis فرانسه بمعنی قالی : در آلمانی Teppich فارسی کهن تنبسه (برهان قاطع) و در ایتالیائی Tappeto ریشه همه این واژه ها تنبسه فارسی است . که بمعنی قالی می باشد . ادبی شیر اصل آنرا تنافس (مرکب از دو واژه تن و پاس یعنی پاس دهنده بدن) می باشد این تنافس از محصولات فارس و نوعی فرش بوده است . همین ریشه در زبان های سریانی و یونانی دیده می شود . بدیهی است ایران مین و مرکز فرش جهان بوده است ، و تنبسه یا تنافس باکمی دگرگونی شکل Tapis در آمده است .

باعتماد من واژه Carpet هم نباید انگلیسی باشد در بلوچی ریشه چیرجک (زیرانداز) را داریم شاید Carpet دگرگون شده چیرپا - نالی باشد .

ضمنا "در برهان قاطع کلمه کارپیج وجود دارد که نوعی مصنوع بافتنی

لغاف مانند برای لحاف و چیزهای زینتی می باشد و شاید بمرور کارپیج به کاریت بدل شده باشد .

انگلستان فاقد قالی بوده و ریشه قالی در ایران بوده است لذا این واژه ممکن است معرف دو کلمه ایرانی باشد . در کتابهای انگلیسی پیرامون فرش های ایران و مشرف دهها واژه ایرانی درباره اسامی فرشها مثل فرش کاشان ، تبریز و اراک و نام نفوش آنها و نام خود فرشها (از جمله فرش تاریخی بهارستان) دیده می شود .

Persienne یا Noria چرخ آبکشی که آنرا چرخ ایرانی میخوانند و واژه ایرانی نشان می دهد که این چرخ از ایران وارد انگلستان شده است . Persienne فرانسه و انگلیسی و Rersiano ایتالیائی ، کلمه Pers فارسی . در این واژه ها و توجه به تمدن کهن ایران نشان میدهد که با احتمال بسیار کرکره و پشت پنجره در انگلستان و فرانسه و ایتالیا از ایران کهن اقتباس شده است . بویژه آنکه ایرانیان به مساله یرده پنجره ها و کرکره و نیز نما و ترئینات پنجره ها اهمیت فوق العاده می داده اند .

Chador واژه ایست ایرانی و بندرت در متون انگلیسی بکار میرود . در متون انگلیسی متداول در ایران و مشرق ممکن است همراه آن واژه چاقچور هم نگاشته شود .

Pappoosh = bapoosh پاپوش = کفش

Narghils نارگیله - قلیان ، ششتر در زبان اعراب ایران و نیز عربهای دیگر مناطق و بندرت در بعضی مناطق دیگر بکار می رود .

Coffin تابوت ، ریشه عربی دارد ولی در فارسی هم بکار می رود . در فارسی و عربی به مفهوم کفن است ، باید تحقیق کرد از راه فارسی یا اردو یا عربی کدام وارد انگلیسی شده است .

Soup این واژه که بعضی هم وطنان ما می پندارند محصول اروپاست ریشه ایرانی دارد ، در برهان قاطع می نویسد " بزبان خبوق که یکی از اکفای خوارزم است آرا گویند همچنانکه یکند بابای فارسی و کاف بر وزن سمند نان رامو سوپ و یکند آب و نان است .

مقایسه ریشه Soup آب (خوارزمی فارسی) سو (تورانی - آب) ،
 سواب (چکیدن آب - فارسی برهان قاطع) ، شو (شستن - عمل آب) ،
 Sea دریا (انگلیسی) Soup غذای آبکی انگلیسی ، فرانسه ، و واژه های
 مشابه در سایر زبان های اروپا هم از ریشه یگانه زبان های هند و اروپائی و
 تورانی پرده برمی دارد و هم نشان می دهد کلمه سوپ که در ایران از انگلستان
 و اروپا وارد شده است واژه بیگانه ای نبوده و ریشه ایرانی دارد .

بدیهی است زبان خوارزمی وخیوقی لهجهای از گویش های ایرانی
 است . این خلف تبریزی آنرا بعنوان واژه پارسی بکار برده است .

Soup در انگلیسی نوعی غذای آبکی است سواب بر وزن جواب در
 برهان قاطع پالا شدن وچکیدن آب را گویند از چیزی همچو کیسه ماست و
 امثال آن .

فنلاندی Vise مجاری سو ترکی زو (دریا) فارسی (برهان قاطع)
 Sea انگلیسی زی آلمانی Usa مغولی Mizu ژاپنی جور ارمنی Shi چینی .
 سوپ خوارزمی سواب فارسی جوی (فارسی) Dir براهوئی و رابطهای
 باشد .

Syrap شربت ، دگرگون شده شربت است .

Towel انگلیسی ، در زبان گیلکی Toval به معنی حوله است .
 Kabab واژه های فارسی ، ترکی ، عربی است علاوه بر انگلیسی در فرانسه
 فنلاندی Kebab و بسیاری زبان های اروپا بکار می رود . نام چلو کباب ،
 شیش کباب ، پلو در کتاب های سفرنامه ها و شرق نامه ها دیده می
 شود . (Shishlik) شهرت زیادی دارد وقتی در کتاب بخش سرطان
 سولزینستین و ترجمه انگلیسی آن به این واژه برمی خوریم) . اکثر انواع کباب ها
 در درون فلات ایران پدید آمده اند .

Naphtae نفت : این واژه ریشه شرقی دارد و سرمایه ملی ایران هم
 هست . در فارسی و عربی و ترکی یکسان بکار می رود .

Kerosene اگرچه آنرا از ریشه یونانی Ker بمعنی سفید گرفته اند . اما
 تشابه لفظی آن با قیر از محصولات نفت قابل بررسی است . لازم به تذکر

است که قار و قیر در فارسی بمعنی سیاه می باشند (همیشه باقارا ترکی Kala زبان های دراویدی هند ، چشم کال ، دریکی از لهجات کردی چشم سیاه را گویند ، کلاغ پرندۀ سیاهی است الخ) قار در فارسی هم بمعنی سیاه و هم بمعنی سفید بکار رفته است (مقایسه ریشه کروزن با قیر و قار ، مقایسه قار با قارای ترکی سیاه و قار (برف = سفید) . *kerasen*)

Kebbuck قالب بزرگ پنیر ، Kefir خوراک قفقازی که مثل ماست است و بیماران می خورند ، هر دوریشه شرقی دارند و باید در زبان های ایران و پیرامون ایران به دنبال آنها بود .

Jewels جواهرات ، ریشه این کلمه (گوهر) ایرانی است که در عربی به گونه جواهر وارد شده ، در زبان های دیگر نیز راه یافته است . احتمالا Bijou فرانسه با جوهر بی ارتباط نمی باشد ؟) .

درباره نام فلزات و طلا وریشه های ایرانی آنها در فصل جداگانه ای سخن می گوئیم ، اما بد نیست بیک واژه اشاره کنیم .

Diadema تاج = دیهیم ، اگرچه بعضی ریشه هردو واژه را Diadem یونانی می شمرد ، اما از آنجا که یونان سلطنت نداشته و فقط در منطقه کوچک اسپارت لئونیداس مشهور سلطنت مانده ای داشته که قابل مقایسه با حکومت مطلقه هخامنشیان و ساسانیان نبوده و با توجه به زرق و برق دربار شاهان ایران بطور مسلم این واژه از راه ایران به یونان و اروپا رفته است .
متأسفانه اروپائیان هرواژه را در یونانی به بینند آنرا اصل می پندارند و هرواژه ای مشابه این کلمات در زبان های دیگر باشد بلافاصله حکم به یونانی بودن آن می کنند .

فردوسی گوید :

که بود آنکه دیهیم بر سر نهاد ندارد کس از پادشاهان به یاد
روکی گوید :

بیک گردش بشاهنشاهی آرد دهد دیهیم و طوق و گوشوارش (۱)

(- صحاح الفرس هندوشاه نخبوانی

ریشه قاب در ترکی Cup در زبان های اروپایی از جمله Cubo در لاتین (رومی) Gaff آلمانی، Cabab حبشی، Coppa ایتالیایی، کوشین روسی، کازاک^(۲) ارمنی، coupe فرانسه، کوب در ترکی و کردی، قاب ترکی، و لغات مشابه آریایی دیده می شود. در مسابقات ورزشی بصورت کاپ (جایزه) درآمده است.

قاب در خراسان و بویژه در نیشابور به ظرف غذای بزرگ، و پیش قاب به ظرف غذای کوچکتر که پیش خورندگان می نهادند گفته می شود. واژه پیشقاب = بشقاب در لهجه های دیگر ایرانی بگونه پیشدستی نیز گفته می شود. کوبین ظرفی بوده مانند کفه ترازو که از برگ خرما می بافتند و مغزهای کوفته را در آن می نهادند، تا روغن از آن بگیرند و کوبه مشکي بوده که دوغ در آن می جنبانده اند و قاب در ترکی و گویش های دیگر ایران به ظرف و ظرف توخالی اطلاق میشده است و این همه از یک ریشه اند.

از آنجا که خاستگاه تمدن در ایران و هند نسبت به انگلیس قدیمی تر است احتمال بسیار است که این واژه از آسیا به اروپا راه یافته باشد. در غیر این صورت باید آنرا واژه پایه شمرد. مرحوم حبیب الله نوبخت نیز معتقد به ایرانی بودن اصل واژه بوده، ادی شیر نیز آنرا از لغات فارسی و آرامی شمرده است (ص ۱۳۹ و مدعی است معنی انحنا و تحدب دارد).

Caviar = خاویار معروف است و گفته می شود ریشه آن ترکی است. در هر صورت معروفترین محصول دریایی ایران می باشد و از طریق فارسی یا ترکی و در هر صورت از راه ایران به اروپا رفته است (احتمال دارد در بعضی متون انگلیسی نام بومی ماهیان مولد خاویار در کنار نام های علمی آنها قید گردیده باشد. مسلماً در نشریات ایرانی به زبان انگلیسی نام های Ozum Berun و امثال آنها قید گردیده است).

House خانه، در زبان های دزفولی، شوشتری، بختیاری، لری، کردی، ریشه هوش (بمعنی خانه) است. ادی شیر معتقد است این ریشه

ایرانی می‌باشد، البته وی واژهٔ دزفول شوشتری را ذکر نمی‌کند و مدعی است کلمات ازج عربی (خانه‌ای که طولی بنا شده) سغ فارسی کهن که به همان معنی است. Casa ایتالیائی و لاتین و اسپانیولی و House انگلیسی هم‌ریشه‌اند. کلمه هوش درعربی بمعنی (حول وحوش) داریم اما معنی خانه ندارد .

از طرفی تبدیل سین به شین در زبان های آریائی مانندگی دارد چنانکه سین اسپانیولی به شین پرتغالی بدل می شود و تبدیل سین و شین درپارسی باستان واوستائی به یونانی دیده شده است. لذا Cyrus همان کورش است اینکه House به هوش (حوش) بدل شود بخاطر ریشه آریائی و مفهوم واحد هردو منطقی تر است تا به پذیریم که هوش دزفولی ریشه عربی داشته باشد، اگر رابطه‌ای متصور باشد دراینصورت چرا حوش عربی را متاثر از ریشه آریائی و یا حد اقل یک ریشه پایه ندانیم ؟

Musk : مشک



نام جانوران و حشرات

توجه به نام های حیوانات و حشرات نشان می‌دهد که دراین زمینه هم انگلیسی از زبان های ایران و بویژه پارسی متاثر بوده است .

Elefant دگرگون شده الفیل عربی است که ریشه آن پیل فارسی است درتورانی هم ریشه های فیل و پیل هردو دیده می‌شود .

Cup این ریشه نیز خاستگاه شرقی دارد چنانچه در فارسی کهن کوبین و کوبسه هردو بوده است که اولی نیز بی شباهت به بشقاب و Cup نمی باشد Salamandre، در زبان های فرانسه و انگلیسی و دیگر زبان ها همان سمندر فارسی است، در سایر زبان های ایران کردی، ترکی، بلوچی، بختیاری و غیره واژه سمندر به کار می رود.

Sponge اسفنج، جانوری دریائی است، ضمناً این نام به اسفنج مصنوعی هم اطلاق می شود که مصارف صنعتی و پزشکی دارد، مثلاً "در چشم پزشکی برای درمان بیماری دکولمان ریتین بکار می رود. ریشه اسفنج در زبان های اروپائی بگونه Sponge انگلیسی (Eponge) فرانسه و در زبان ژاپنی بصورت Suponji بکار می رود.

Kite نام پرنده ایست که در پارسی قدیم اصل آن خات بوده است این ریشه در عبری، یونانی، بابلی، آرامی و زبان های دیگر راه یافته و علاقمندان می توانند به کتاب ادی شهر مراجعه نمایند.

Carcass لاشه و مردار، جابجا شده کرکس است که پرنده های مردار خوار می باشد شاید در دوران رواج آئین زرتشتی که جنازه ها را در معرض هوای آزاد در کوهها قرار می دادند و عملاً "هرجنازه خوراک کرکسی می شد، این واژه بالاشه و مردار مترادف شد. قبلاً راجع به اصل جابجا شدن واژه ها سخن گفتیم.

Cavoar نام تخم ماهی اوزون برون و نظایر آن از دریای خزر است که در زبان انگلیسی بهمانگونه بکار می رود. در فارسی و ترکی و کردی و بلوچی و گیلکی و مازندرانی، تالشی و گالشی و سایر زبان های ایران واژه خاویار وجود دارد.

Simorgh و Rokh این دو نام افسانه ای در متون انگلیسی به ویژه در ترجمه آثار فارسی و عربی بکار می رود. در ترجمه داستان سرو باد لغت Rokh بگونه راک هم آورده شده است.

Tiger ببر، در ارمنی و در زبان های قدیم ایران بگونه واگر هم آمده است بنظر می رسد که Tige دگرگون شده همان واگر باشد خاصه آنکه

بیر ویژه ایران و هندوستان بوده و در انگلستان وجود نداشته است. بطور کلی ایران از موطن عمده بیر محسوب می شده است (متأسفانه در اثر شکار های بی رویه نسل این حیوان در این سرزمین منقرض گردید).

Leopard پلنگ: بنظر می رسد این واژه از دو بخش Leo شیر و Pard

بوجود آمده باشد، ریشه پارس در پارسی کهن بمعنی پلنگ یا جانوری کوچکتر از پلنگ بوده است (برهان قاطع). نویسنده کتاب زبان مغولی جدید تایید می کند که واژه پارس در مغولی از فارسی گرفته شده است. این ریشه در ترکی هم دیده می شود و در تقویم های جغتائی پارس ثیل سال پلنگ را گویند، ثیل تورانی همان Year انگلیسی و یا روستائی و سال فارسی است. Pars تورانی و مغولی همان پارسی فارسی و ریشه Pard انگلیسی است. در زبان های دیگر اروپا نیز این ریشه دیده می شود.

Bees زنبور: در برهان قاطع Booz به زنبور سیاهی که روی گل می نشیند اطلاق می گردد، آیاریشه اولیه مشترک است یا از فارسی به انگلیسی راه یافته (همراه نام گلها و گیاهان) جای تحقیق دارد.

برای گربه در انگلیسی دو کلمه وجود دارد Cat که با کادوی ارمنی، کته در گویش تاتی کریمکان آذربایجان و کتک در زبان کردی هم ریشه است، در ترکی استانبولی Kedi را داریم Pussy که بیشتر به زبان بچه ها جاری می شود و در زبان پشتو بگونه پیشی.

در زبان ترکی آذری پیشی در زبان عامیانه بچه ها پیشو و پیشی متداول می باشند.

این دو واژه کلمات پایه بنظر می رسند در زبان فارسی مردم خوارزم گربه را پوشک می نامیده اند (ص ۱۷۶ نقد الفرس اسدی).

Tortoise لاک پشت: ادی شیراعتقاد دارد اصل این واژه سوله پای (لاک پشت) بوده که در عربی بصورت سلحفاة در آمده و در زبان رومی لاتین بصورت تستودور و در انگلیسی (طبق قانون قلب و تغییر) بصورت Tortoise در آمده است. در ظاهر این دگرگونی بعید بنظر می رسد و شایهتی در کار نیست اما چون ادی شیر مردی فاضل و دانشمند و غیر ایرانی

بوده و بزبانهای مختلف آشنایی داشته، یادآور آن شدیم .
بعضی از واژه های انگلیسی شباهت آشکار به فارسی دارند . Duck
با اردک فارسی ، ترکی و کردی ولری Goose با غاز فارسی ، اوز عربی ، غاز
ترکی و کردی ، الخ

Dog با سگ ، Mouse با موش فارسی (موگ ارمنی . . .) که بنظر میرسد
همه این واژه ها واژه پایه باشند . Egg انگلیسی همان هیگ بلوچی ، خاک
فارسی و مینایی بشاگردی (واژه مشابه در غالب گویش های ایران) است .
درحقیقت با توجه به ریشه ایرانی می توان ریشه نخستین آنرا بهتر
شناخت .

Camel شتر و Camelot شتر کوچک از جمل عربی گرفته شده اند .
Giraffe همان ریشه زرافه فارسی است که امکان دارد از زبان های آفریقائی
به فارسی وارد شده باشد . ولیکن امکان فارسی بودن آنهم متصور است .
نظیر این واژه در ترکی ولری و گیلکی و بختیاری و غیره دیده می شود .
Canary همان قناری و Jackal همان شغال می باشند . به گمان اینجانب
بین Horse انگلیسی فرس عربی و آس پشتو ، اسب فارسی شباهت ریشه در
کار است . در پارسی باستان واوستائی اشخاص متعددی بنام های لهراسب ،
حاماسب و یشاسب دیده می شوند . ممکن است نامی مثل هوراسب به Horse و
فرس در دو زبان عربی و انگلیسی بدل شده باشد . آنطور که مرحوم پورداود
آورده اند . واژه اسب نخست بار در متون ایرانی دیده شده و بدین جهت
قطعی است که این ریشه پایه نبوده و از راه ایران به انگلستان رفته باشد .
بویژه آنکه در زبانهای دیگر اروپا ریشه های کاملاً متفاوتی (شوال فرانسه
کاوالو اسپانیائی ، ایتالیائی ، یفرد آلمانی و غیره را داریم) .

Colt کره اسب ، واژه Colt یا "کره" خیلی شبیه بنظر می رسد بعلاوه
نام کوله که نوعی اسب بوده است در پارسی (برهان قاطع) ، ترکی و مغولی
دیده میشود که با کلمه کره بی شباهت نیست .

واژه وال که در برهان قاطع و کتابهای لغت دیده می شود معادل با لن
در فرانسه و زبانهای اروپائی است ، در انگلیسی whale به مفهوم نهنگ

است (جابجا شدن ریشه‌ها) ولی **Whalebaloorn** به بالن اطلاق می‌شود. ریشه وال و **Whale** درحقیقت یکی است و نمی‌توان قبول کرد که این واژه از فارسی به انگلستان رفته باشد. بخصوص با توجه باینکه انگلیس کشوری دریائی است. پس با احتمال بسیار این واژه کلمه اولیه و پایه است با احتمال ضعیفتر از زبان های اروپائی وارد زبان های ایرانی شده و با احتمال ضعیفی ممکن است ریشه آن ایرانی باشد بهر حال گاهی هم این احتمالات ضعیف واقعیت دارند.

Cow گاؤ و اگر چه در مقایسه واژه های **Cow** انگلیسی گاؤ فارسی **Ceush** اوستائی بنظر می‌رسد این واژه از کلمات اولیه و پایه زبانهای هند و اروپائی باشد. از آنجا که در زبان لاتین ریشه شبیه **Cow** وجود ندارد و در زبان سومری گاؤ را **gud gu** می‌گویند، احتمال زیادی دارد ریشه این کلمه سومری و یا سومری اوستائی باشد. در اینجا ممکن است سؤال شود آیا در انگلستان گاؤ وجود نداشته که ریشه آن از ایران آمده باشد. پاسخ این امر آسان است، بعضی ریشه‌ها پیش از مهاجرت و استقرار اجداد انگلیسیان گرفته شده و ضمناً " بسیاری اوقات نفوذ ریشه های یک زبان در زبان دیگر سبب عدم استعمال یا محو شدن ریشه های اولیه در زبان مزبور می‌شود مثلاً ریشه انگلیسی **Milk** شیر را در ژاپنی **Miruku** می‌یابیم آیا ژاپنیان از اول شیر نداشته اند؟ ...

Coshawk قوش و باز این واژه با کلمه تورانی قوش که در فارسی هم مورد استعمال دارد همبستگی دارد و ظاهراً " از ترکی به ریشه انگلیسی **Hawk** افزوده گردیده است .

اوستائی **Ukhshan** اوخشان - انگلیس **Ox** گاؤ و تورانی **آکوز**

Uddra اوستائی - سگ آبی، انگلیسی **olier**

Bavri اوستائی - سگ آبی - انگلیسی **Beaver**



واژه‌های فارسی و عربی در پهنه علوم

وفنون در زبان انگلیسی

اگر چنانچه امروز روزگار نفوذ واژه‌های انگلیسی (و آمریکائی) از طریق متون علمی به فارسی و سایر زبان‌های دنیاست ، اما زبان‌های مشرق‌زمین خاصه فارسی و عربی در روزگار کهن تأثیرات عمیقی در پهنه علوم وفنون بر زبان مردم انگلستان نهاده‌اند .

Algorrhismus دگرگون شده الخوارزمی (نام ریاضی‌دان ایرانی) است . الگورسیموس بخش بزرگی از ریاضیات امروز را تشکیل می‌دهد و بنیاد گزار آن ریاضی‌دان شهیر ایران الخوارزمی بوده است .

Alcohol : الکحل ظاهراً " واژه‌ای عربی است ولی چون بنیادگذار آن دانشمند ایرانی رازی است لذا نمیتوان آنرا واژه‌ای خارج از فرهنگ ایران بشمار آورد .

از همین ریشه صدها کلمه و اصطلاح در زبان انگلیسی بوجود آمده‌است که نمونه آنها را در کلمات Alcoholism - Alcolipue میتوان یافت.

Algebra : این واژه از ریشه بابلی الجبریتا است اما از آنرو که جبر از قرن‌ها پیش در فارسی هم بکار می‌رود و دانشمندان ایرانی در توسعه و تکوین آن در روزگار آغاز جبر نقش بسیار حساسی را ایفاء کرده‌اند بذکر آن مبادرت می‌کنیم . بطور کلی علت نفوذ واژه جبر در زبان انگلیسی پیشرفت این رشته در ممالک اسلامی و بخصوص در اثر مجاهدات دانشمندان ایرانی از قبیل خوارزمی و ابوریحان بیرونی و خیام و غیره بوده است . واژه

جبر که قرن‌هاست رنگ و بوی ایرانی بخود گرفته بعید هم نیست یک روز ایرانی‌الاصل از آب درآید زیرا واقعا " ما همه ریشه‌های فارسی درعربی‌را نمی‌شناسیم .

Chemistry و مشتقات آن مثل بیوکمیستری : ریشه این کلمه‌کیمیا است که آنهم ظاهرا " لغتی عربی است . از آنجایی که دانش کیمیا قرن‌ها پیش از اعراب در بابل و ایران متداول بوده باید باز هم دنبال ریشه آن گردید . در مورد شیمی و کیمیا هم ایرانیان سهم بسیار بزرگی درتکوین هردو دانش داشته‌اند .

Judge دگروگن شده . قاض عربی و Cadi همان قاضی است که ریشه پهلوی آن گادیک است Canon همان قانون است و Canonalist به قانون‌گذار اطلاق می‌شود .

این واژه‌های عربی قرن‌هاست رنگ و بوی ایرانی هم بخود گرفته‌اند ، واژه قانون نام کتاب مشهور ابن سینا هم هست و از این طریق نیز دراروپا رخنه یافته شاید بدون مشارکت فعال ایرانیان دراین زمینه ها زبان انگلیسی این اندازه ازعربی تاثیر نمی‌گرفت . از سوی دیگر برای دریافت رابطه و تاثیر پارسی و عربی و نقش ایرانیان درفرهنگ عرب توجه شمارا به بحث مختصری که درفصول آینده خواهیم داشت جلب می‌کنیم .

Astrology علم نجوم از ریشه Star ستاره آمده است این ریشه در اوستا دیده می‌شود و اگر کلمه پایه نباشد احتمال دارد کلمه اوستائی باشد . از آنجا که طبق روایات تاریخی بخشی از اوستا به علم نجوم اختصاصی داشته و حد اقل انعکاسی از علم نجوم در اوستا درکار بوده است این احتمال خیلی افزایش می‌یابد که نه فقط نام ستاره بلکه کلمه ستاره شناسی و نجوم از کتاب اوستا به انگلیسی و زبانهای دیگر راه یافته باشد .

Magie علم جادو ، از ریشه فارسی Mag مخ گرفته شد . متأسفانه مفهوم آن درست نیست زیرا چنانکه پیش از این نیز گفته شد آئین زرتشت با جادو موافق نبوده است .

Drug دارو = ریشه این واژه کلمه داروی پارسی و داروک پهلوی است و

چون ایرانیان از پیشگامان داروسازی بوده‌اند، و اوستای موجود نیز صراحت به پیشرفت ایرانیان در پزشکی روزگار باستان دارد.

باید پذیرفت این واژه از زبانهای قدیمی ایران به انگلیسی راه یافته باشد از همین ریشه Druggist دارو فروش را ذکر می‌کنیم.

Immunology مصونیت شناسی: ریشه این کلمه Immune همان واژه ایمن عربی می‌باشد. بنابراین این دانش هم از مشرق زمین به انگلستان راه یافته است. اگرچه ایمنی شناسی جدید دانشی است که در غرب رشد یافته و در مشرق جز کشور ژاپن تحول چندانی نیافته و لکن قرائنی در دسترس است که بزرگان طب ایران کهن مانند ابن سینا، رازی به آن در حد امکانات و مقدرات زمان خود اهمیت میداده‌اند که بحث مفصل آن خود به کتابی جداگانه نیازمند است و درخور این مختصر نمی‌باشد.

Lozenge: لوزی اصل این واژه از لودی گرفته شده که بظاهر عربی است. اما بنیاد وین ایرانی دارد. چنانچه لوز بمعنی بادام است. در زبان پارسی واژه لوزینه هم داریم و کلمات لودی و Lozenge از این دو واژه مشتق شده‌اند. واژه لوزی (بادامی) یکی از کلمات و اصطلاحات پایه علم هندسه است.

Bezoard پادزهر: دگرگون شده پادزهر می‌باشد که در انگلیسی و فرانسه بکار می‌رود و سنگی بنام Bezoard Stone سنگ پاد زهر وجود دارد که این واژه دارویی از آن مشتق شده است. (ص ۱۵-۱۴ ادی شیر)

Machin: کلمه مشهور قرن که بهمین روی این سده را قرن ماشین نامیده‌اند. اگرچه در قرون جدید واژه ماشین از فرانسه و اروپا به ایران راه یافته است، اما بعضی محققان عقیده دارند که اصل آن ایرانی بوده است بعضی آنرا یونانی پنداشته‌اند ولی فرنکل معتقد است که این کلمه از واژه منجنیق که ماشین جنگی ایرای باستان بوده گرفته شده است. ادی شیر نیز به این نظر صرحه نهاده است. او اصل این واژه را منک جنگ نیک (اسلوب دفاعی مناسب) می‌شمارد منجک بمعنی ارتفاع بالا بوده است (ص ۱۴۶ کتاب ادی شیر) در هر حال از آنجا که دو محقق بیگانه این نظر را عنوان کرده‌اند و در روزگار

گذشته ایرانیان ماشینهای جنگی برای شکستن دفاع دژهای دشمن داشته اند این مطلب مطرح گردید. بدیهی است باعتقاد یاد شدگان منجیق یا کلمه مشابه دیگر تغییر شکل یافته به مرور به ماشین و ماکینا (ایتالیائی) بدل شده است.

Dozen همان دوجین است. در این واژه نفوذ ریاضیات بروش ایرانی را در زبان انگلیسی می یابیم.

Geography – Geology و واژه هائی که Geo آغاز می شوند: طبق بررسی پور داود واژه Geo ریشه اوستائی دارد و بنابراین ممکن است این دو واژه و نظایر آنها از ریشه اوستائی گئوش (دنیا) گرفته شده باشند. البته انکان دارد ریشه Geo از زبان های لاتین و یونانی گرفته شده باشد. ولی به نظر میرسد این ریشه از کلمه اوستائی که قدیمی تر است وارد زبان های مزبور شده باشد.

Mummy و Mummification: اگرچه بنا به اطلاعات گذشته عمل مومیایی نخستین بار در مصر صورت گرفته و در ایران سابقه چندانی ندارد اما واژه مومیایی در موم هرسه فارسی هستند. و حتی این پنداردرکار بوده است که موم در زمان فریدون پدیدار شد (برهان قاطع) و یکسال پس از انقلاب از ارگان (ارجان) نزدیک بهبهان کهن ترین پیکر مومیائی جهان کشف گردیده است.

Navigation همانطور که یاد شد واژه Nav کشتی فارسی و ناو خدای = ناخدا فرمانده آن بوده است. ایران دوران هخامنشی صاحب برترین قدرت دریائی جهان بوده و بهمان دلیل واژه " ناو " وارد زبان انگلیسی شده و کلمه Navigation دانش دریانوردی از این راه به انگلیسی راه یافته است.

Mind اندیشه: ادی شیر عنوان می کند که ریشه Mind انگلیسی Mens رومی (لاتین) و mna سانسکریت همان منش فارسی است (ص ۱۴۷) با توجه به تکرار واژه منش در فرهنگ اوستا و نیز در فارسی باستان بنظر می رسد که این واژه فرهنگی بدلیل تاکید مزبور بعد تازه ای یافته و به زبان های

مختلف راه برده باشد .

"من" در فارسی بمعنی اندیشه است و واژه‌ای ترکیبی بهمین = اندیشه‌نیک و دشمنی = بد اندیش هنوز در این زبان زنده است و مدبرختیاری بگونه کش کاربرد دارد: مُنم ، = می اندیشم .

احتمالا میان واژه‌های پزشک فارسی و Physician انگلیسی و (شاید هم واژه Physic) رابطه خاصی برقرار است واژه پزشک که در ارمنی به صورت بزشک راه یافته و در گویشهای دیگر ایران (از جمله روستای هفته و عمارت از روستاهای تابع اراک بهمین شکل دیده می‌شود) در اصل: کلمه Bish اوستائی اقتباس شده است .

دانش پزشکی که امروزه در انگلستان و آمریکا به‌اوج خود رسیده و مکاتب جدیدی را پدید آورده است در روزگار باستان بشدت از طب ایران متأثر بوده و سالهای سال کتب رازی و ابن سینا - رازی ذخیره و خوارزمشاهی و مانندهای آنها در اروپا تدریس می‌شده‌اند بحث در این مقوله خود حکایتی است دراز. احتمال فراوان دارد که از این طریق واژه‌های ایرانی زیادی وارد زبان طبی اروپا شده باشند (امروز عکس این قضیه حکمفرماست) فریدون جنیدی در کتاب کارنامه ابن سینا یادآور می‌شود که واژه قطاطیر (کاتتر) بوسیله ابن سینا وضع و وارد طب شد . البته ظاهر آن است که کاتتر کلمه ایست یونانی و آنچه ابن سینا وضع کرده و قطاطیر نامیده شده از آن گرفته باشد .

شاید هم حقیقتا " اصطلاح ابداعی ابن سینا در طب اروپائی جا باز کرده است . بعضی اصطلاحات کاربرد ابن سینا در رشته‌های مختلف علوم ترجمه شده و در زبان طبی اروپا راه یافته‌اند . دکتر پاکدامن در کتاب طب سنتی ایران و نیز در سلسله مقالات چاپ شده طب سنتی به چند اصطلاح چشم پزشکی مثل Tetedemouche سرمگس که در طب فرانسه و سالها در طب تمام دنیا متداول بوده و هست اشاره می‌کند اما معمولا " این اصطلاحات به زبان علمی فرانسه یا انگلیسی ترجمه شده و پزشکان امروز ایرانی می‌پندارند که این اصطلاحات ثمره ذهن خلاقه اروپائیان بوده است . روش هموپاتی در طب امروز اروپا که نوعی معالجه پزشکی پاراکلاسیک می‌باشد در واقع شباهت

سیار به روش های درمانی این سینا دارد و روش طب پیشنهادی این سینا و همگان او هنوز در هندوستان بعنوان یک روش معتبر تدریس می شود و پزشکانی مدرک فارغ التحصیلی از طب یونانی یا اسلامی یا این سینایی می گیرند .

البته روش طب نوین غربی هم بحای خود متداول است و رواج بیشتری دارد حکیم عبدالرزاق از پیشگامان این روش این سینائی که در کنفرانس بین المللی پزشکی به تهران آمد ، کتابهای زیادی در این باره نگاشته است .

Pinero دانشمند اسپانیولی می نویسد ایرانیان نخستین ملتی بودند

که عمل آب مروارید را اختراع کردند البته احتمال دارد که هندیان یا بابلی ها و مصریان هم در این امر پیشگام بوده باشند ملت بابل در گذشته جزئی از ایران بوده ولی اینکه مصریان و هندیان پیشگام تر بوده اند یا ایرانیان حقیقتاً " روشن نیست .

دروندیداد واژه های طبیب (عمومی) - کارد پزشک و روان پزشک بکار رفته ولی این اصطلاحات امروز به انگلیسی برگردانیده شده اند اما این اروپائیان منصف و متمدن هرگز اظهار نکرده اند که این ایرانیان و (کتاب وندیداد از اوستا) هستند که در تخصصی کردن طب، پیشگام بوده به این ترتیب غیر مستقیم برفیلولوکی طب اثر نهاده اند .

واژه Iris عنبیه همانطور که گفتیم از کلمه پارسی ایرسا (سوسن هفت رنگ) آمده است واژه Bleph در کلمه بلغاریت (تورم پلک) دگرگون شده پیله پارسی است . واژه Cornea قرینه از ریشه عربی قرن آمده در انگلیسی Horn شاخ و در پارسی کهن کرنای سازی از شاخ بوده است .

این اصطلاحات عنبیه (ترجمه شده به Uvea لاتین در انگلیسی که شامل عنبیه Iris جسم مزگانی و مشیمیه است) مشیمیه (که همان Choroid است) قرینه - جسم مزگانی ، همه و همه از مشرق زمین و عمدتاً " چشم پزشکان ایرانی وارد اروپا شده است . سالها پیش از اینکه در اروپا طب شناخته شود در مشرق به تخصصی بودن چشم پزشکی پی برده بودند .

بحث درباره نفوذ طب ایران در دنیا و از جمله انگلیستان به درازا می کشد و جای افسوس برجای افتخار بیشتر باقی است زیرا طب امروز ما

وابسته و ریزه خوار بیگانگان شده و فاصله آن از قافله طب آمریکا و انگلستان بسیار زیاد است حقیقتاً باید پزشکان ما با توجه به وضع جغرافیائی و اقلیمی و انسانی این مملکت چاره‌ای اساسی برای مشکلات درمانی ایران اتخاذ نمایند ضمن توجه به طب نوین و پیشرفتهای آن از طب سنتی و نیز ابتکار و نوآوری غافل نباشند .

بد نیست به جمله روزه گارودی^(۱) فیلسوف فرانسوی که پس از مدتها رهبری در حزب کمونیست فرانسه متوجه معنویات شد و به زرتشت و حضرت محمد ایمان آورد توجه کنیم که می نویسد پیشرفتهای یونان در علوم (و مسلمات) مدیون آن بود که در زیر سلطه ایران با افکار و عقاید حضرت زرتشت آشنا شدند واقعا هم بمحض جدایی یونانیان از ایران و بقول خود آنها شکست ایران در ماراتون و دشت پلاته این یادکنک پرهاو کم کم خالی شد و ترکیب یک دفعه موج عظیم ریاضیات و طب و فلسفه یونانی تهی شد و یونان از زادن افلاطون و ارشمیدس و اقلیدس و سقراط و بقراط حدید عاجز ماند . اصطلاحات ایرانی طب مثل آب مروارید بمراتب از اصطلاح یونانی کاتاراکت (آب ریزش) گویاتر و صحیح تر است و نیز واژه " ناخنک بمراتب از رشه پتریزوم فرانسه و مشابه انگلیسی آن که از کلمه " یونانی بال گرفته گویاتر می باشد . واژه های Rhazes رازی - Avicenna ابن سینا - Canon کتاب قانون ابن سینا - Drug داروک (دارو) - واژه های متعدد دیگر همانند قرنیه - ایرسا از طریق طب ایران به انگلستان راه یافته اند امروز هم که طب آمریکا و انگلستان سرعش میساید نباید فراموش کرد که اطباء ایرانی سهمی در ارتقاء و تکوین این طب داشته اند چنانچه دکتر پیمان در چشم پزشکی آمریکا - داروگر در بیماریهای کلامیدیائی در انگلستان - دکتر ضیائی در طب اطفال ، دکتر سعیدی در کیست های هیداتیک ، دکتر خداوست در پیوند قرنیه دکتر جوان در فیزیکی لیزر که بعداً " در پزشکی استعمال فراوان پیدا کرد قابل ذکر هستند . بسیاری از اطباء این مملکت هم در این گوشه دنیایی

نام و نشان خدمات بزرگی عرضه می‌کنند و یادست خالی کار چند پزشک خارجی را انجام می‌دهند البته نابسامانی‌های طب ایران و اصولاً طب جهان بحثی است دیگر و جای آن در این مقوله نیست. نویسنده این سطور آن نابسامانی‌ها را هم فراموش نکرده و نمی‌کند. نامهای عزیزان یاد شده به مناسبت انتشارات و فعالیتهائی است که داشته‌اند و بخصوص دکتر غلامعلی پیمان که در سطح بین‌المللی بالائی مطرح است. امامن میدانم که در ایران اطباء علاقمند و ورزیده بسیار هستند که از نام بین‌المللی و جهانی محروم‌اند و ممکنست در همان سطح برخی از این عزیزان کار ارائه دهند در جراید طبی جهان متأسفانه کشورهای هند و ترکیه از ما پربارتر بوده و ندرتاً اصطلاحاتی مثل هموگلوبین خلیج فارسی در متون طبی دیده می‌شود یا نام پاسدار که تاجری باهوش و زرنگ بوده در روی بعضی وسایل پزشکی جدید بچشم می‌خورد. بیماری Sparganosis که در متون طبی جدید مطرح است از کشفیات ابن سینا و شاید دانشمندان ایرانی قبل از او باشد. . این بیماری بعلت مصرف گوشت قورباغه یا ضامد آن در هندوچین و جاهای دیگر بوجود می‌آید. در اثر سیستم تغذیه سنتی ایران و طب اسلامی این بیماری در مشرق ریشه کن شد. شاید در گذشته که از قورباغه بعنوان دارو استفاده می‌کردند (در طب کردی نیز نام قورباغه بعنوان دارو آمده است) این بیماری بوسیله این سینا مشاهده و شرح روم و ضایعات آن سالها قبل از طب نوین نیز داده شده است.

کلمه Postal Card یا Card: واژه کارد انگلیسی Carta لاتین - اسپانیولی و زبانهای دیگر اروپا - قرطاس عربی هم ریشه و هم به اعتقاد من از کرته^۱ اوستائی گرفته شده‌اند. قطعات اوستا بصورت هات و هر هات بصورت چند کرته یاد کرده است که به نوشته پورداود بمعنی مقطع است میتوان حدس زد از آنجا که هر کرته اوستائی در صفحه مخصوص تنظیم می‌شده است این واژه به قرطاس و Carta تبدیل گردیده است بخصوص آنکه تازیان به مراتب دیرتر از ایران با کاغذ آشنا شده‌اند (۱)

(۱) مرحوم نوبخت همین نظر را داشته‌اند - کتاب دیوان دین

Post خود از ابتکارات ایرانیان بویژه در دوران هخامنشی بوده است اما چه واژه‌هایی در رابطه با این امر وارد زبان‌های دیگر شده و چه تاثیری بر انگلیسی نهاده لازم به تحقیق بیشتر است. پورداد Douan فرانسه را که ندرتا "بوسیله انگلیسی‌ها هم مصرف شده، از ریشه Divan فارسی می‌داند. واژه Path جاده انگلیسی ریشه اوستائی دارد (جاده Path) شاید بهمین دلیل ، iraih راه جنگی در انگلیسی Rotar قسمت دنده ماشین - کشتی Rotary دوار نیز بنظر میرسد ریشه ایرانی داشته باشد . مقایسه واژه‌های Perska بها انگلیسی Price فرانسه Prix بها و واژه‌های Post و بسته نشان می‌دهند که از راه پست لغات متعدد ایرانی به زبانهای دیگر از جمله انگلیسی وارد شده‌اند



ریشه‌های فارسی در زبانهای ولش - ایرلندی و اسکاتلندی

علاوه بر زبان انگلیسی زبانهای ایرلندی - اسکاتلندی و ولش در انگلستان رواج دارند . و هر کدام ویژه یکی از مناطق ایرلند - اسکاتلند و ولش می‌باشند بعلاوه یک اقلیت یک میلیون نفری هند و پاکستانی که عمدتاً به زبانهای اردو و پنجابی - سندی و هندی و غیر آن آشنائی دارند در انگلستان بسر می‌برند در سایر ممالک انگلیسی زبان اقلیتهای ملی دیگر و از جمله هندیان - ایرانیان و افغانیان - و حتی پارسی‌زبانان ترکستان ساکن می‌باشند . در عین حال هزاران هزار ترک در ترکیه و چین و قبرس - عرب - مالزی - اندونزی ساکن هستند که در زبان همه این اقوام درصد بزرگی از

واژه‌های پارسی وجود دارد. در این فصل نگاهی به زبان مردم سه ناحیه یاد شده میکنیم که قاعدتا "باید به اندازه انگلیسی واژه پارسی داشته باشند اما چون منابع من محدود بود و بحث کلی هم راجع به زبان انگلیسی است به این موضوع اشاره‌ای بعمل می‌آید این اشاره، ضمناً "زابطه" زبان پارسی و انگلیسی و قضایای مربوط به آن را روشن تر می‌کند.

در این سه زبان به خدا *puw dea* ^(۱) گفته می‌شود این امر نشان می‌دهد، که انگلوساکسونهای انگلستان از این نظر به اکثر ایرانیان امروزی نزدیکترند زیرا آن‌ها *deu* را نکوهش می‌کرده اند بعکس واژه *ire* در کلمه ایرلند یادآور ایران است و حکایت از مهاجرت آریاها می‌نماید. در زبان ایرلندی کلماتی هستند که بوی این هم خونی و قرابت را در مشام انسان تازه می‌کند *Abha* رودخانه باریش *āb* فارسی و *āp* اوستائی مقایسه شود. *Cead* یعنی صد بآب فارسی، فنلاندی، ست پهلوی و اوستائی *Sata* فنلاند مقایسه شود.

بعضی کلمات دیگر عجیب به واژه‌های ایرانی شبیه هستند مثال:

Ti تو (تی درگیلی *Carā* گرامی *Cloch* کلوخ (*ch* صدای خ دارد - سنگ) *deih* (تلفظ ده) فارسی ده *Mhatar* مادر *Cheithre* چهار اوستائی *čatra* چترو (شبهت چترو چترو را مقایسه فرمائید) *Fir* مرد (اوستائی *vir*).

Me مال من فارسی محلی مو (من) منی (بلوچی - مال من) *Azhar* پدر (تالشی "اد" تورانی آنا اوستایی بتا - روسی آتیش و لش ناد) *Ča* کا (کجا - کو؟) *na* (علامت نفی = نه) ننوش *nahe* جقدر به واژه بچگانه نخول - نحول - مخور شبیه است). *čarc* (تلفظ کیارک - اوستائی کرک گیلیکی مازندرانی کرک) مرغ *deras* فارسی در *ith* اوستائی سانسکریت *do* فارسی دو *tri* اوستائی

۱- حتی واژه دیو هم ممکن است کلمه پایه نبوده و از ایران به اروپا راه یافته باشد. به بعضی بومیان اولیه فلات ایران لقب دیو اطلاق می‌شده و در فرهنگ ودایی دیو بمعنی خدا یا شخصی بزرگ است.

تری *naoi* فارسی نه *hochi* فارسی هشت *de* = از (بایشه تورانی *da*)
از مقایسه شود. *deir* می گوید (ترکی نورانی دبیر = می گوید. ثانی
میگوید (پارسی باستان) *falla* ریشه فال در دیغال = دیوار.

خواننده گرامی توجه می فرمایند که من آگاهی زیادی از ایرلندی
ندارم و این نمونه ها که از بررسی یک کتاب خود آموز ایرلندی باواژه های
معدود بدست آمده نشان میدهد چقدر رابطه فارسی و ایرلندی قوی است.
در مورد زبان اسکاتلندی نیز چنین است زیرا اسکاتلندی و ایرلندی هر دو در
زبان مشابه *Gaelic* محسوب می شوند انگلیسیان به هر دو اسکاتلندی
می گویند.

چند مثال اسکاتلندی بزم *tu* و *thu* = تو برادر *barathap*
ceud صد *mi* من *naoi* نه

نمودار هائی از واژه های مشابه ایرانی و زبان ولش
ti (گیلکی تی) مام فارسی = ولش *mam* = مادر *fren* زیبا دیدیم ریشه
این کلمه پری می باشد) آب = *dwr* (برآهویی دیر - ارمنی جور)
brawd برادر *backgen* بچکن = پسر (واژه بچه).
small = *bychan* کوچک (واژه بچه)

chwaer خوار - خواهر *naoi* تو - فارسی نه *dey* فارسی ده دوازده
کتاب های کوچکی که درباره این سه زبان در دسترس من بودند واژه های
محدودی وجود داشت ولی اگر قرار باشد کندوکاو درواژه نامه های بزرگ
این زبانها صورت گیرد بسی ریشه پایه و بسی واژه دخیل فارسی دیده
میشود.

چون اینکار بزرگ و بهمکاری دیگران نیازمند است از علاقمندان
دعوت میشود که نسبت به بررسی ریشه های فارسی در زبان مردم ولش -
اسکاتلند و ایرلند مبادرت فرمایند.

نمونه واژه های فارسی در این سه زبان عبارتست از *Siwgr* در زبان ولش
Siucra در زبان ایرلندی و *Siucar* در زبان گالیک اسکاتلندی به معنی
شکر یا *Rhosyn* در زبان ولش به معنی گل سرخ.

رنگ سرخ در پهلوی سوخر و در کردی "سهر" تلفظ میشود .
 در انگلستان علاوه بر سه قوم یاد شده اقلیت بزرگ هندی بتار در حدود
 یک میلیون نفر ساکن می باشند که شناسنامه و تبعیت انگلیسی دارند
 و عمدتاً نسل‌ها دزندن و شهرهای دیگر زندگی مینمایند زبان عمده اینان
 اردو - هندی - پنجابی و سندی است که هر چهار زبان و نیز زبان‌های دیگری
 مثل گجراتی پر از واژه های پارسی هستند و گاهی بیش از ۶۰ درصد واژه
 پارسی دارند مثال اردو - هندی یک دوتین چهار پنج که بمعنی یک دو سه و
 چهار پنج می باشد در زبانهای دیگر هم در اعداد و سایر کلمات کم و بیش
 چنین شباهتی وجود دارد . پنجاب از دو کلمه فارسی پنج و آب تشکیل شده
 است که اشاره به پنج رود می کند که سر تا سر آن مرز را در میان گرفتارند .
 اصطلاحاتی مثل خدا حافظ - خوش آمدید در هر چند زبان دیده
 می شود .

در زبان پنجابی که زبان خانه و نیز زبان مذهبی صد ها هزار سیک
 مقیم انگلیس است هزاران کلمه فارسی وجود دارد . مثال :

ناشتا =	صبحانه	روز =	روز
چیز =	چیز	باغ =	باغ
بچه =	بچه	شادی =	عروسی
هر = هر			

زمین = زمین

در زبانهای اردو و سندی نیز چنین است :

خدا =	خدا	جهان =	جهان
کبوتر =	کبوتر	بچه =	بچه

سبز = سبز

حتی در زبان اقلیتهای دراویدی زبان مثل تامیل نیز واژه های فارسی
 دیده می شود .

بحث نفوذ فارسی در زبان مردم هندوستان طولانی است ولی چون

در انگلستان جمعیت یک میلیون انگلیسی هندی تبار و در همین حدود مهاجر و مسافر دانشجوی هندی و پاکستانی و مالزی و سیلانی و امثال آن وجود دارد میتوان داوری کرد از هر ۴ نفر ساکن انگلیس، یکی به زبانی سخن میگوید که نیمه فارسی است. غیر از این عده گروههای کوچک و بزرگ فارسی زبان کرد زبان - بلوچ - وجود دارد عده زیادی مهاجر و تبعه ایرانی - افغانی ترکستانی - بلوچ به فارسی مسلط هستند. این اقلیتها کم و بیش در ایالات متحده - کانادا - استرالیا و بسیاری از کشورهای انگلیسی زبان پراکنده اند برای اینکه خوانندگان گرامی متوجه قدرت نفوذ فارسی در سایر زبان های جهان گردند فصلی را به اجمال به نفوذ پارسی در زبان های مختلف دنیا اختصاص می دهیم تا علاوه بر قدرت تشعشع و پرتو افکنی زبان های ایرانی به نکته دیگری هم پی ببریم و آن این است که حتی در شرایط قرن بیستم و در کشورهای بزرگی مثل انگلیس و ایالات متحده و کانادا هزاران هزارانسان بفارسی یا زبان نیمه فارسی سخن می گویند. زبان اصلی انگلیسی هم در بردارنده صداها لغت ایرانی الاصل می باشد. از سوی دیگر هنوز زبان انگلیسی در هند و بنگلادش و سریلانکا و پاکستان رسمیت دارد و این ممالک انگلیسی زبان محسوب می شوند در حالیکه زبان بومی آنان متجاوز از ۵۰-۴۰ درصد واژه های پارسی دارد.

در نشریات و کتب انگلیسی چاپ هند و پاکستان به دلایل و مناسبت های مختلف دهها کلمه پارسی گنجانده شده و می شود مثلاً "کلمات کوه نور - دریای نور - تاج محل - پاکستان - پنجاب - بلوچستان - کلمات همگی پارسی و ایرانی هستند .



تأثیرات زبان پارسی از طریق سایر زبانها در زبان انگلیسی

در فصل گذشته اشاره شد که در انگستان و نیز بسیاری ممالک انگلیسی زبان اقلیت های بزرگ هندی و پاکستانی ساکن هستند که بصورت اتّباع انگلیس یا آمریکا و یاکانادا زندگی می کنند . در انگلستان این جمعیت بالغ بر یک میلیون نفر است . ممالک شبه قاره هند نیز جزو دنیای انگلیسی زبان بشمار می آیند و کتابها و نوشته های این ممالک آمیخته با واژه ها و اصطلاحات اردو هندی و سندی و امثال آن است که مملو از واژه ها و اصطلاحات پارسی می باشند . در مواردی هم طرز فکر و شعر پارسی را به زبان انگلیسی منتقل نموده اند (همانند ترجمه آثار محمد اقبال لاهوری شاعر نامدار پاکستانی) اما آنچه در این فصل مورد اشاره ما واقع می شود . واژه های هندی و اردو است که در زبان عادی انگلیسی یعنی زبان مردم انگلستان و آمریکا می رود و در فرهنگ نامه های عادی انگلیسی ضبط شده است . این واژه ها نیز فراوان و در موارد بسیار همان واژه های ایرانی هستند .

به چند واژه برای مثال اشاره می کنیم Durbar = دربار ریشه پارسی دارد . در فرهنگ حیم اشاره شده که واژه بمعنی دربار در هند است . درویش - اصل این کلمه اوستایی است .

شعل Mussal = مثل واژه عربی است که در پارسی هم بکار می رود و بعلت سالها کاربرد رنگ و بوی ایران را یافته و از طریق فارسی وارد اردو و هندی و از طریق زبان های مزبور وارد انگلیسی شد . البته از طریق عربی هم ممکن است مستقیماً وارد انگلیسی شده باشد .

Nawab نواب : این واژه نیز از طریق فارسی به اردو و انگلیسی وارد شد.

Fakir فقیر: Sardar سردار غالباً "ب عنوان لقب اشخاص هندی بکار می رود و در میان انگلیسی زبانان هند و انگلیسیان مقیم هند و در رابطه با هند مصطلح است .

تاج محل : کوه نور و دریای نور همانطور که در فصل گذشته اشاره شد چه در مطبوعات هند و چه ندرتا "بوسیله خود انگلیسیان بکار می رود .
Kalian = قلیان (واژه پارسی اصل است)

دو پسوند Pur و İstan که در نام ها و مصطلحات هندی دیده میشود هر دو ایرانی هستند مثال راجستان - هندوستان - راج کاپور پسر راج - "کا" علامت اضافه هست (خیرپور .

البته اصطلاح استان در واژه های غیر هندی نیز که به زبان انگلیسی راه یافته اند دیده می شود .

زبان عربی و تاثیر زبانهای ایرانی از راه عربی بر انگلیسی ، بخش بزرگی از واژه های ایرانی از راه عربی به انگلیسی راه یافته اند . هر کس به فرهنگ ادبی شیر نویسنده دانشمند کلدانی توجه نماید متوجه می شود که هزاران واژه پارسی در عربی رخنه یافته اند . این فرهنگ حاوی واژه های فارسی در زبان عربی می باشد و بدیهی است اگر تلاش وسیعتری در این زمینه انجام شود و واژه های بلوچی و کردی و دیگر گویش های ایران که به عربی راه یافته اند جمع آوری شود ، شمار واژه ها دوچندان خواهد بود . واژه های عربی در زبان انگلیسی به چهار صد واژه بل بیشتر تخمین زده شده اند . بعضی از این واژه ها در رابطه با دین مقدس اسلام است و در فارسی هم بکار میرود و مانند آنها رایجانه نمی شمیریم لکن عربی اصل هستند مثل قبله Kiblah - قرآن - Karan - Kafir کافر - Jihad جهاد - Hadj حج .

بعضی از این واژه ها تبار ایرانی دارند و از راه عربی به انگلستان رفته اند مثال : الکاکنج Alkaken که در واژه های مربوط به گلها و گیاهان ذکر شد و اصل آن کاکنج است . vizir که اصل آن ویزیر اوستائی است . بخش بزرگی از واژه های این کتاب از فرهنگ ادبی شیر استخراج شده و امکان دارد از طریق نفوذ زبان عربی (از راه اسلام) از فارسی به انگلیسی

راه یافته باشند .

با اعتقاد اینجانب زبان عربی و فرهنگ عربی را نباید از زبان و فرهنگ ایران مستقل و بیگانه بشمار آورد صرفنظر از نفوذ فرهنگ عربی در ایران نکته مهمتری وجود دارد و آن نفوذ فرهنگ و زبان فارسی و دیگر زبان های ایرانی در زبان ها و گویش های تازی است البته این بحث درخور این مختصر و این کتاب نمی باشد اما قرائن تاریخی نشان میدهد که در زمان سه شاخه شدن قوم ایرانی (به ایران مرکزی یا اریان - توران و سرم) بخش بزرگی از قوم سرم متوجه مناطق غربی ایران شد و در جمعیت های سوری و اعراب میان رودان اردن - لبنان و حتی عربستان ادغام گردیدند . این نکته حتی در مطبوعات و مدارک عربی هم نقل شده است .

بهین دلیل شکل جمجمه و مختصات نژادی اعراب و آسیوریان (و آرامیان) و حتی بخش هایی از عبریان شباهت انکار ناپذیری با ایرانیان دارد و نستورخ نویسنده روسی آنها را تحت عنوان نژاد هند و مدیترانه طبقه بندی کرده است . بعضی ممکن است این شباهت نژادی را معلول حمله اعراب و نفوذ مسلمانان عرب به ایران بدانند در حالیکه این امر درست نیست .

۱- جمجمه ها و قیافه ساکنان ایران قبل از طلوع دیانت مقدس اسلام همین شباهت را به ایرانیان داشته است .

۲- این شباهت و مختصات نژادی مشابه نه فقط میان تازیان و ایرانیان بلکه بین تازیان ، وایتالیائیان و یونانیان هم مشهود است . در این مناطق اعراب مسلمان نفوذ چندانی نیافتند .

۳- شمار مسلمانان عرب که به ایران حمله کردند محدود و شمار ایرانیان بسی افزونتر بوده است حتی پس از حمله اعراب به ایران بخاطر اینکه شمار زیادی از زنان دختران ایرانی به مناطق عرب نشین کوچانده شدند و ازدواج هایی صورت گرفت اعراب از نظر ساختمان نژادی و قومی حد اقل ۵۰% از ایرانیان متأثر شدند و تاثیر متقابل در داخل ایران بسیار کم صورت پذیرفت .

۴- در میان ایرانیان و اعراب روایاتی وجود دارد مانند روایات تولد اجداد ایرانی از فرزندان نوح و بعکس روایت نفوذ سرمیان در غرب ایران

که حکایت از اصل مشترک مینماید.

علاوه بر این تبار نیمه مشترک، بخاطر قدرت پرتو افشانی اوستا و آئین های ایرانی صدها واژه و اصطلاح از زبان های ایران به ویژه پارسی به عربی و آسوری و کلدانی و عبری نفوذ یافتند. چنانچه در زمینه های بسیاری این زبان هارا میتوان در حوزه فرهنگ ایران قرار داده نه فقط ریشه هایی مثل دین و دبیر در عربی دیده می شود که خود صدها کلمه نوین را پدید آورد. دیانت - تدین - ادیان - تدبیر. بلکه از دیدگاه شعر و اعتقادات فلسفی نیز ایرانیان سهم بزرگی در زبان عربی دارند. چنانچه صدها کتاب و اثر ادبی و فلسفی عربی بوسیله ایرانیان نوشته شده است.

بخار بن برد از بزرگترین شعرای عرب بوده است. آثار ملاصدرا و ابن سینا به زبان عربی نوشته شده و حتی فرهنگ های عربی و نحو عربی بوسیله ایرانیان نگارش یافته از همه اینها گذشته همواره در قلمرو حاکمیت ایران گروه های ایرانی عرب زبان زیست کرده و در سایه این فرهنگ جهانگستر بادیگر هموطنان خود قرار داشته اند. اینان عمدتاً "قدر این فرهنگ و این ملت را دانسته و فداکاریهای تاریخی آنان در مواقع خطر (از حملات رومیان به قلعه الحضره = اسحتره و رشادت تاریخی مدافعان آن گرفته تا جنگهای اخیر ایران و عراق) از یاد دیگر شاخه های ملت ایران نمی رود.

متأسفانه تبلیغات غربیان از یک سو و افراط کاری بعضی ایرانیان از سوی دیگر این بستان فرهنگی و نیمه نژادی ملت ایران را دشمن و بدخواه مردم این مملکت بحساب آورده و تخم کینه و عدوان کاشته اند. یونانیان حتی پارا فراتر نهاده گاهی این تازیان را دشمنان بالقوه این مملکت انگاشته اند و این امر اصلاً درست نیست.

۱- در برابر خطر استعمار غرب و حیل های این روباها مزدور، مردم مشرق زمین احتیاج به همبستگی و اتحاد دارند نه تفرقه.

۲- مردم شرق نه فقط در فرهنگ اسلامی و نیز میراث های فیلسوفی شعر و ادبیات مشترک (که آثار آئین های زرتشتی و میترائی و مانوی) را به همراه دارد بلکه بخاطر زنجیرهای مشترک مغربیان با هم متحد و همبسته

میباشند .

۱-۳. اگر قرار باشد شماری از تازیان مقیم ایران دلیلی برسلطه جوئی عربهای متعصب (که اندیشه آنان با اسلام مغایرت دارد) گردد ایرانیان به بخاطر سکونت هزاران ایرانی درکناره‌های جنوبی خلیج فارس ومدینه ومکه ویمین وحتی بخاطر تداوم این سکونت درتاریخ حق بیشتری نسبت به تازیان دارند اما حقیقت اینستکه نه سکونت دهها هزار ایرانی در مناطق عرب نشین این حد را بما می دهد که بچشم استعمار واستیلا به آنان بنگریم و نه تازی زبانان مقیم ایران غیر ایرانی و بیگانه از فرهنگ ما هستند و نه همبستگی های فرهنگی برای ملتی حق سیاسی ایجاد می کند .

چون ممکن است بعضی اشاره نمایند که زبان فارسی هم ملو از واژه-

های عربی است ، اشاره می شود که :

- ایران بخاطر علاقه به فرهنگ اسلامی واژه های تازی بسیاری را پذیرا

شد و در زمانهائی دراین مورد افراط هم صورت گرفته است .

فرهنگ اسلام تنها تعلق به تازیان ندارد بلکه بایرانیان - پاکستانیان

ترکان و سایر مسلمانان و غیر مستقیم همه جهان متعلق است همانطور که

فرهنگ اوستا تعلق به همه جهان دارد . لکن مردم ایران از فرهنگ اسلام

درپوشش زبان عربی سود بردند وبهره جستند وتازیان آن استفاده لازم را

از فرهنگ اوستا ننمودند وتنها سودی اندک نصیب آنان شد واین متأسفانه

شهادت تاریخ است .

ازدیدگاه فرهنگی آن اندازه که ایرانیان در فرهنگ تازی کوشش نمودند

و کتاب نوشتند و شعر گفتند تازیان درحوزه فرهنگ ایران گام نهادند و

سهم آنان دراین مورد قابل مقایسه با سهم ایرانیان در فرهنگ تازی نیست.

این سخنان البته ازدیدگاه فرهنگی است وحق سیاسی برای ماتولید نمیکند.

تنها شناخت این روابط برهمبستگی ودوستی ملل ما بیشتر کمک می نماید .

حال باشناخت کافی از این مساله بطرح نفوذ زبان فارسی در عربی و

سپس انگلیسی ازراه عربی می پردازیم یک نکته هم گفتنی است . انگلیسیانی

که به نفوذ واژه ها و فرهنگ آنگلوساکسون درمشرق اشاره می کنند هرگز ذکر

نمیکنند که این واژه‌های انگلیسی متبار لاتین یا یونانی یا حتی ایرانی دارد. و اگر کسی کلمه "چک" را بکار برد فوراً "ذکر می کنند نفوذ فرانسه و انگلیسی است و غافلند که این واژه با فتح "چ" در ایران حتی پس از اسلام نیز بکار میرفته و از این سوی به اروپا رفته و با تلفظ Cheek به ایران بازگشت اما هنوز بازاریان ایران آنرا با همان تلفظ باستانی بر زبان می رانند. با این ترتیب ما هم می توانیم کلمات عربی مستعمل در فارسی را که رنگ و رخساره و بوی ایران گرفته اند خودی بدانیم و بکار ببریم. لذا اگر واژه مسجد را ذکر کردیم و آنهم با آن تفصیل یعنی قرابت آن با واژه مزگد و مزکت پهلوی جای ایراد و استفهام ندارد. و ما در نفوذ این واژه به عالم غرب همان اندازه ایرانیان را سهمیم میدانیم که اعراب را.

از واژه های مشترک فارسی و عربی دخیل در زبان انگلیسی می توان Shīa شیعه - اسلام - جهاد - ذکات - امیر در کلمه Admiral (امیر - البحر - قاضی - Henna حنا - حدیث - حکیم - قلیائی - (لغت Alkaly) Alembic آلمبیک - Tariff تعرفه Kafilah کافلیش - Candle شمع - قندیل - Umma امت - Kehl کحل سرمه (فارسی و عربی کحال - چشم پزشکی) Baghdadian boil سالک - Baghda بغداد (که در هردو واژه مبداء فارسی است) - Alchemy کیمیا - الفبا Alphabet (ریشه اصلی عبری و سریانی است عربی هم هست) - Camel loopard (= شتر عربی است ولی اصطلاح شتر پلنگ را ایرانیان بوجود آوردند. شتر گاو پلنگ لذا این واژه حاکی از نفوذ توأمان فارسی و عربی است) و غیره می توان یاد کرد.

- ریشه های تورانی در زبان انگلیسی: نفوذ واژه های ایرانی از طریق ریشه های ترکی نکته مهم دیگری است بعضی کلمات را مورد اشاره قرار می دهیم. این اشاره به چند دلیل است.

۱- همانطور که از روایات تاریخی و اوستائی درمی یابیم تورانیان تبار و فرهنگ ایرانی داشته اند.

۲- ترکی کنونی حتی ترکی پارسیاب و جنوب سبیری معلوم از کلمات

فارسی است .

۳- فرهنگ شعری و ضرب المثلهای و محتوی درونی بسیاری از شاخه های ترکی همانند ترکی آذری - قشقایی - ازبکی - ترکمنی همانست که در پارسی کردی - گیلکی و امثال آن دیده می شود .

۴- شمار بزرگی از هموطنان مابه ترکی سخن می گویند .

۵- ترکی از نظر فیلولوژی (واژه شناسی) با پارسی هم ریشه است و بعلاوه غالب گویشهای آن در دامن ایران و یج - ترکستان - ایران کنونی - افغانستان - قفقاز یا به عبارت بهتر در آغوش پرمهر "ایران فرهنگی" پرورش یافته اند .

نگاهی به واژه های ترکی در انگلیسی و مشابهت های بعضی ریشه های انگلیسی و ترکی گویاست .

الف - بعضی واژه های پایه و احتمالا " دخیل ترکی در انگلیسی

ترکی د د Daddy پدر بزرگ - ارمنی دادیک - عربی جد (نمودار ریشه پایه یا نفوذ سری ها - فارسی دادا از یعنی ریشه در فارسی "دودمان" Nanny مادر بزرگ - ترکی ننه - گویشهای خراسان - اراک و بسیاری مناطق کشور ننه - ارمنی نانیک

توجه : ننه دگرگون شده Mama و ممه است زیرا میم به نون در فارسی

و ترکی و همه زبانها به هم بدل میشود . نحوه پذیرش واژه در گویشهای محلی و از جمله روستایی فارسی نشان میدهد که زبان مثل هرازانسیم زنده عضو خودی را شناخته است .

Come انگلیسی ، گام فارسی ، کال ارمنی ، گل ترکی آذری ، گیل ترکی ازبکی ، go انگلیسی ، Geh آلمانی ، گنال ارمنی ، گیت وگد (ترکی) - گذر (فارسی) year انگلیسی یا راوستایی - ثیل ترکی - وار کردی . Alar بالی - بال انگلیسی (Alae ریشه لاتین) - بال فارسی (به معنی دست و بال هردو) .

Al ترکی (دست) ریشه ال فارسی و کردی (به معنی انگشت در کردی الخواجه فارسی . . .) در بعضی ریشه ها شباهت دورادوری حس می شود .

Sinir ترکی Nerve انگلیسی Brain انگلیسی Beyin ترکی (پی

فارسی) الخ

دسته دوم واژه‌های دخیل تورانی در زبان انگلیسی. شمار این واژه‌ها زیاد نیست ولی در هر حال شماری واژه در کارست که اتفاقاً " اینجا هم بعضی واژه های پارسی تبار یا دخیل در فارسی (هردو را) می یابیم .

۱. Khan همیشه باختما (پشتو - تجیب و نحیب زاده) - کی و کیان فارسی - King انگلیسی (خود Khan هم در انگلیسی ریشه دوانیده) - الخ .

Bag همیشه با Bag فارسی - بخ اوستائی - پهلوی - و انگلیسی Bog روسی . ضمناً در انگلیسی بصورت لقب اشخاص بخصوص عثمانیها بکار رفته و می رود .

Yoghurt ماست : ریشه جغرات (فارسی سمرقند - برهان قاطع - جغرات در مثنوی مولوی هم آمده است . نان ها جغراتهای نازنین - تبدیل ج ، ی در زبان ها فراوان دیده می شود . همچنین یوسف و جوزف . .

بعضی اسامی مانند Turan - Tabriz - Baku - Shirvan - آمو دریا آذربایجان که در میان ترک زبانان معمول است و به خاطر شهرت زیاد در کتابهای انگلیسی و روزنامه های این زبان به وفور بچشم می خورند .

ریشه " کاملاً " ایرانی دارند ، واژه Türk از ریشه پهلوی " تورج " (نام قدیمی ایرانی اوستایی) مشتق است .

واژه Turk از ریشه Turak پهلوی و تورج (نام قدیمی ایرانی - اوستائی ؟) است .

واژه های Turkistan و Uzbekistan و امثال آنها نیز چنانچه دیده می شود ریشه İstan دارند که ریشه ای است پارسی و ایرانی - درباره تبار ازبکان و ترکمان سخن بسیار است که در اینجا جای آن نیست و به اعتقاد و تحقیق من این اقوام نیز از یک تبار ۹۰٪ آریایی آمیخته با اندک نژاد زرد بوجود آمده اند و زبان آنان ریشه تورانی و فرهنگ شعری و ادبی آنها ریشه ایرانی خالص (و حتی فارسی) دارد .

Pasha لقب ترکی که در انگلیسی هم بآن برمی خوریم احتمالا " خلاصه شده پادشاه فارسی است .

Janisany پی چری - نام سپاه ینی چری ترک از دو ریشه ینی و چری (چریک) درست می شود . ینی با New انگلیسی نو فارسی نور ارمنی نو کردی و بلوچی و غیره Neuier آلمانی Nouveau فرانسه گنه و ینه ترکی هم ریشه است . چنانچه تبدیل او به ای در نوروز به نیمروز و نوکر به نیکر (ارمنی) دیده می شود نویه ینی بدل شده است؛ چریک واژه های است پارسی ، چنانچه برهان قاطع اشاره می دارد ، بمعنی لشکر پیست که به امداد لشکر دیگر فرستند و از ریشه چرویدن - جستجو و کمک کردن است . معنی چریک فعلی بمعنی " مبارزان نامنظم " بعدا " بوجود آمده است . چون بعضی مدعیان ممکنست خرده بگیرند و مدعی شوند چریک ریشه ترکی دارد ، عنوان میشود که اولاً " ریشه چریک هم فارسی وهم ترکی است ، (زیرا ایرانی و تورانی تبار مشترک دارند) ثانیاً " مؤلف برهان احمد بن خلف تبریزی بخوبی ترکی میدانسته و چنانچه از برهان پیدا است به فرهنگ های ترکی دسترسی داشته و واژه های دشوار و نامانوس این زبان را می شناخته بعلاوه بزبان چند صد سال پیش ایران بهتر از این واژه شناسان جدید که نفوذ مستشرقین بر آنها احساس می شود آشنا بوده است .

Yoke یوغ - این واژه که آنرا ترکی خالص می پنداشتند (از ریشه یوج اوستان) بهم پیوستن آمده است و استاد پورداود و موبد آذرگشسب نیز ریشه این کلمه را اوستائی دانسته اند که باز هم با اعتقاد من ریشه مشترک تورانی و اوستائی است - Jaxartes دگرگون شده سیردریا است که واژه پارسی و ایرانی است در زبانهای تورانی هم بکار می رود .

Khediv که در ترکی هم وارد شده هم از طریق تورانی و هم از طریق فارسی وارد انگلیسی شده و ریشه های Khedival ، Khedivate ، Khadive ، Khedivial ، Khedivate که بعضا بجای ate یا iate نوشته می شود که در زبان انگلیسی دیده می شود . کلمه Khiva و مشتق آن Khivan که در فرهنگهای لغت دیده میشود از نام شهر کهن ایران

خیو، که اکنون جزو اتحاد جماهیر شوروی است مشتق می باشد، می توان آنرا لغت مشترک فارسی، ترکی (تورانی و شوروی) نه روسی) دانست.

کلمه Sarāy که در بعضی نامهای ترکی بکار میرود مثل sarāy - Galata نام شهری حومه استانبول و نیز نام تیم فوتبال مشهور ترکیه ایرانی است. این واژه بعثت کثرت کاربرد در مطبوعات انگلستان و از جمله مطبوعات ورزشی ذکر گردید.

شماری از واژه های ترکی دخیل در انگلیسی در ایران چندان مصطلح نیستند.

Koumiss که کلمه ای قرقیزی و قزاقی است البته در ترکستان خوب فهمیده می شود و حتی در کتب فارسی وارد شده.

Yashmak روبند (امادر مرد به پره های پای پیرندگان اطلاق می شود).

Alfalfa یونجه (ولی در ایران کلمه یونجه که ریشه پارسی دارد متداول تر است یونجه بنام گیاه ویژه اسب های ایرانی در جهان شناخته می شود و نام دیگر آن اسپست = خوراک اسب است و هنگامیکه پادشاهان چین از ایران اسب به چین وارد کردند پس از چند نسل نژاد اسبان رو به تباهی رفت. بنابراین از پادشاه ایران درخواست کردند که تخم یونجه نیز برایشان بفرستند.



نفوذ واژه‌های ایرانی از راه واژه‌های عبری و آرامی در زبان انگلیسی :

زبان آرامی روزگاری زبان رسمی ایران بشمار می‌آمده و کتاب از ۷ کتاب‌مانی رسول باین زبان نگارش یافته ، بسیاری از هر وارشهای پهلوی نیز به زبان آرامی است . امروزه اقلیت بسیار کوچک آرامی زبان در کردستان ایران زندگی می‌کنند که در حال اضمحلال و از میان رفتن هستند زیرا بسیاری از آنان به تهرانی کوچیده و زبان مادری را بدست فراموشی سپرده‌اند . و حتی به کودکانشان این زبان را نمی‌آموزند . آرامی زبانان ایران عموماً کلیمی هستند . در بین النهرین و سوریه روستاهای آرامی زبان اندکی هنوز باقی است . آسوریان و کلدانیان ایران و عراق و سایر ممالک در حقیقت به زبان آرامی جدید سخن می‌گویند . (سریانی یا آرامی نو) اما زبان عبری زبان مذهبی کلیمیان است . کلیمیان ایران عموماً " فارسی زبان هستند و در هر شهر یک لهجه ویژه که بسیار هم کهن است سخن می‌گویند . هنوز کلیمیان اطراف باکو به زبان تاتی سخن می‌گویند و منطقه خود مختارات زبان در آذربایجان شوروی از آنان تشکیل می‌شود در بخارا کلیمیان پارسی زبان هستند .

در هر دوی این زبان ها واژه‌های فارسی و ایرانی وجود دارد (اگرچه به اعتقاد من نمی‌توان فرهنگ آرامی را غیر ایرانی جدا از ایران شمرد و باید آنرا ضمیمه و حاشیه فرهنگی ایران در کنار فرهنگهای اوستائی و کردی و پهلوی و پارسی بشمار آورد) .

چون زبان عبری و آرامی (از راه نوشته‌های مذهبی) زیاد در انگلیسی ریشه دوانیده‌اند بسیاری از اسامی و کلمات انگلیسی ریشه عبری (و غیر

مستقیم آرامی) دارند، اما اینکه چه اندازه این واژه‌ها از تبار اوستائی و پهلوی باشند به آگاهی عمیق از زبان‌های فوق نیازمند است و بررسی آن اقلاً "به یک گروه تحقیقی ورزیده نیاز دارد. کتابهای عهد جدید و قدیم پر فروشت‌ترین و پرتیراژترین کتب اروپا و آمریکا محسوب می‌شوند و تقریباً "همه زبانهای جهان ترجمه شده‌اند. تورات عبری و آرامی هردو در اروپا بگسترده‌گی تدریس می‌شوند چه در متون عبری و آرامی و چه در متون ترجمه شده واژه‌های فارسی، اوستائی و اصولاً ایرانی زیادی راه یافته‌اند که آنها را می‌توان به ۵ دسته تقسیم کرد.

اسامی اشخاص و نامهای جغرافیائی ایرانی که بمناسبت اینکه قوم یهود در تحت حاکمیت دولت ایران زندگی می‌کرده‌اند در کتاب مقدس و فرهنگهای کتاب مقدس و تفاسیر مربوطه و کتبی که در این باره نوشته شده‌اند وارد شده است مثال: کوروش Cyrus این نام در اروپا زیاد بکار می‌رود اشخاص مسیحی و یهودی آنرا مثل یک نام محبوب و مذهبی بکار می‌برند. منتها غالباً "بصورت یونانی (دگرگون شده) سیروس Darius داریوش Xerxes خشایار، Cambyse, Artaxerxes, Kyaxar نام هامن وزیر و نام پسران وی. و نامهای متعدد دیگر که اتفاقاً "بعضی از آنها صرفاً "بخاطر وجود عهد قدیم بدست ما رسیده است. یک عده اسامی جغرافیائی نیز بوسیله این متون نقل شده‌اند. ماد (Medes)، Median مادی. Sus شوش که اگرچه معرف حضور علاقمندان تاریخ و جغرافی جهان هستند و لکن کتاب مقدس سبب انتشار این واژه‌ها در سطح بسیار وسیعی از روستاها گرفته تا مراکز عمده شهری و کلیسایی و در حضور شنوندگان بسیار شده است. این واژه‌ها حداقل به چهل عدد تخمین زده می‌شود اما مسلماً بیشتر از اینهاست و امکان دارد بسیاری از نامهای عبری از نامهای ایرانی گرفته شده باشد. برای مثال نام استر ملکه ایران که عبری است و محتملاً با ایشثار کلمه آشوری کهن رابطه دارد، بعید نیست هم‌ریشه کلمه ستاره باشد (ریشه ستاره در اوستائی هست) (بخصوص ایشثار تصویر زنی که دوازده ستاره بر سر داشته را معرفی می‌کرده است).

— کلمات واژه‌های پارسی واوستائی مثل مغ — که در زبان های آرامی بصورت ماگوش اکدی بصورت ماگوشو آشوری بصورت ماهو، Mahhu (فالگیر) در سریانی بصورت Magosa و Magosaya دیده می شود و در انگلیسی به صورت Magic یا Magician ملاحظه می شود. کلمه پارادیس که در زبان های انگلیسی — آلمانی — اکدی جدید — فرانسه و ارمنی و زبان های دیگر نفوذ کرده و در فارسی و عبری بصورت فردوس دیده می شود. کلمه رماخ عبری = مادیانها در عبری رمق = کله گا و گوسفند، در فارسی رمه و در انگلیسی Ram نوعی گوسفند را می گویند. شاید هم ریشه مستقیما " از فارسی وارد انگلیسی شده باشد، زیرا در تواریخ ذکر ورود گوسفند ایرانی به انگلستان هست و من یکبار ترجمه این مطلب را در سال ۴۸ در مجله وحید هفتگی منتشر کردم. ریشه Perish به معنی بار و میوه، که در عبری وارد شده است.

در پشتو — اوستائی — پهلوی — تورفانی — سغدی واژه های هم ریشه با مفاهیم زاینده بارور دیده می شوند و برخی مؤلفان واژه های یونانی Poris — دختر جوان، Parent انگلیسی و فرانسه پدر و مادر، پدید آورنده را از این ریشه می دانند. البته در مورد واژه اخیر امکان دارد مستقیما بدون دخالت عبری از یک ریشه پایه یا مستقیما از ریشه اوستائی گرفته شده باشند. واژه عبری با تلفظ تقریبی آدگازیر که ریشه گازی را با ریشه ویچیر اوستائی، Vijis و ویچیر پهلوی هم ریشه شمرده اند. در سریانی گزیرا به معنی نگهبان و در عبری بصورت جزیر و وزیر آمده است. در پارسی گزیر را بمعنی پاکار، پیشکار، ریش سفید (گیریر) شمرده اند در ترکی (تورانی) واژه وزیر دیدمی شود (مراجعه شود به کتاب با ارزش آقای شهرام هدایت — واژه های ایرانی در نوشته های باستانی عبری آرامی کلدانی ص ۱).

شاید کلمه قاضی که بصورت Judge و Cadi (هم ریشه قاض عربی) است از همین ریشه باشد زیرا گزیر عبری بمعنی قاضی است و ویچیر اوستائی هم در اصل فتوی دهنده می باشد و تبدیل قاضی به گازی و گزی و بالعکس بس محتمل است.

واژه های قاضی، وزیر، فتوی دهنده، رابطه مردم و شاه در یک دایره

مفاهیمی هستند که می توانند جایجا شوند. واژه تورانی پاشا نیز در متون عبری و آشوری (آرامی جدید) و عربی (پاشا) دیده میشود. این واژه همانطور که یاد شد ممکن است کوتاه شده، پادشاه باشد و آقای هدایت و بسیاری از زبان شناسان آنرا از ریشه اوستائی شمرده اند.

دسته سوم. واژه های عبری و آرامی در زبان پارسی و دیگر گویش ها و زبان های ایرانی که شمار آنها کم نیست این واژه ها به دلائل عمدتا "مذهبی و فرهنگی در انگلیسی با کمی تفاوت تلفظ دیده می شود. در حقیقت این زبان از راه زبان عبری به چنین شباهتی رسیده اند و نفوذ فارسی در انگلیسی و بالعکس مطرح نبوده است.

مثال: Gehimur جبرئیل، Raphael رافائیل

Gehimur عبری جهنم فارسی، عربی Gehennam انگلیسی.

برخی نام ها معادل و مشابه عبری - آرامی در متون مانوی دیده شده که به اروپا راه یافته ولی البته شاید در مجامع خاصی و کتب خاصی بکار رود مثل سماعیل (Samail) شیطان، غالب این واژه ها در عربی هم مشترکند ضمناً "بعید نیست این واژه ها هم از نظر مفهوم و ریشه پایه داشته باشند، مثل مانی رسول، بقرار اطلاع در برابر این واژه ها نام ایرانی آنها را هم قرار می داده است. چنانچه بهمن (و هومن) معادل جبرئیل عربی بشمار می آمده است.

دسته چهارم - واژه های فارسی و ایرانی در زبان های عبری و آرامی و نظایر آنها است که در انگلیسی مستقیماً دیده نمی شود ولی در ریشه های انگلیسی اثر نهاده مثل:

فارسک (هلو) که در آلمانی به Persisch و در روسی پرسیک، در فنلاندی Persikka است، چنانچه دیدیم Persico ایتالیائی، Pesco و Pèche فرانسه و Peaeh تبدیل شده است.

واژه هائی مثل Pus (پسر - آرامی = Pus پهلوی) Tuppah

سب (عبری گرفته شده از توپ فارسی = گرد) نشان می دهند که ریشه های ایرانی در این زبانها زیاد است.

دسته پنجم - واژه‌های مشترک عبری، عربی، ایرانی و اروپائی که شاید حاکی از زبان اولیه عالم انسانی باشند و یادگاری از آن دوره و شاید هم از فارسی و آرائی مشتق باشند و یا بالعکس مثال :

ارض عربی ، عبری ، Earth انگلیسی ، ارد کردی ، ارتا (زبان پهلوی (هزاورث) و احتمالا "آرامی .

Eye انگلیسی ، عین عربی ، عین عبری و آرامی ، عین ریشه عربی
 دخیل در فارسی دیده می‌شود (واژه عینک هم اگرچه ظاهراً از این ریشه نیست ولی فارسی است و به عین شباهت پیدا می‌کند) . آنک در اردو کلمه (ریشه باقی مانده از یک کلمه مشابه در ابرو = موی چشم) مقایسه شود با Eysbrow

واژه‌های مشترک یا شبیه میان مردمان این سرزمین ها فراوان است و از آن جمله در میان فارسی و عربی و تورانی و عبری و اکدی و آرامی واژه تنور مشترک است و چه بسا ریشه‌های نار = عربی و آتش (و نظایر آن نیز از این واژه گرفته شده باشد .



نام مواد معدنی و فلزها در زبان انگلیسی

توجه به بعضی نامهای معدنی نشان می‌دهد که این واژه‌ها از راه فلات ایران به انگلستان وارد شده است. جاواکیسویلی دانشمند گرجی (۱) مدعی است گرجیان نقش مهمی در ذوب فلزات و فلز شناسی جهان داشتند. Iron= آهن (شاید هم ریشه پایه باشد) اوستائی نیز ریشه آهن وجود دارد. روایات کشف آهن در دوران هوشنگ و کاوه نشان می‌دهد که ریشه ایرانی اصلتر است باستانشناسی نیز ثابت کرده است که نخستین بار آهن از کوههای لرستان بدرآمد.

Bronze = برنج (که نویسنده کتاب زبان گرجی از قول ماروجاما کیشویلی آنرا از ریشه Sbilenzi گرجی به معنی مس می‌شمرد. در ارمنی تلفظ Prinzip داریم).

Marmareous = مرمر

Masting = برنج زرد

این واژه در آلمانی Messing در زبانهای شمالی قدیم اروپا Messing و در لهستانی Messindz است از نام قبیله Mossyaneci که مقیم گرجستان بوده و در ایجاد برنج زرد مهارت داشته گرفته شده است. در روزگار کهن این منطقه جزئی از حکومت ایران و در غالب ادوار تاریخ در حوزه فرهنگی ایران قرار داشته و هنوز هم گرجستان در ایرانشناسی نقش فعالی دارد و خود جزوی از حوزه ایرانشناسی محسوب می‌شود. از سوئی ما نزدیک ده هزار گرجی ایرانی در فریدون‌شهر و مناطق دیگر ایران داریم شمار زیادی از هم میهنان ما نام و ریشه گرجی را بدنیا دارند و از این روی نام این واژه را آوردیم.

Ochre آخری - از واژه آخری (نام گل اخری) فارسی گرفته شد.

در زبان گرجی Okra در شاخه Svanian و Vkre در Megrelian

کلمه Orko به معنی طلا هستند Jewel همان ریشه گوهر پارسی و جوهر عربی است.

Jeweller حواهر فروش Jewelly جواهری.

Gold انگلیسی مقایسه این ریشه ها ریشه این کلمه را نشان میدهد
Gold انگلیسی :

تلا (فارسی) - آلتین (ترکی) (آلت قلب تلا) - Kaltainen
فنلاندی - Geld آلمانی و سوئدی (مشابه آن) Gold انگلیسی.
Argent نقره در متون علمی ریشه اوستائی ارزنتا با این واژه بسیار
شبهه است و احتمال دارد منشاء آن باشد.

Cinnabar شنکرف که در پارسی کهن بصورت Sikabrush
آمده است و در ایلامی و اکدی واژه های مشابه یافته شده است.

Copper مس: ویل دورانت معتقد است از نام قبرس Cyprus
گرفته شده که خود چنانچه در صفحات قبل آمد نامی ایرانی است. ایران
در زمان کهن و نیز امروز یکی از منابع مهم مس دنیا بوده است.



ریشه های اوستائی در زبان انگلیسی

زبان اوستائی از کهنترین زبانهای کره زمین است که آثار مکتوب آن
بدست رسیده است و رابطه نزدیکی با سانسکریت دارد. در عین حال واژه
های فراوان اوستائی بصورت ریشه در پهلوی، کردی، بلوچی، ترکی آذری و
بسیاری زبانها دیده می شود. با اینکه از ۲۱ نسک اوستا^۱ آن بما رسیده

و آن‌ها هم همه به زبان اوستائی نیست بلکه برای مثال وندیداد اکثراً " پهلوی است و حتی دعاها و نیایشها به پهلوی آمیخته است از سوی دیگر اگر همه ۲۱ نسک اوستا هم در دسترس می‌بود معلوم نبود که همه واژه‌های مستعمل زبان آنروز که حتی نامش بر ما پوشیده است در آن باشد به علاوه مسلماً " این زبان گویشها و شاخه‌های فراوانی داشتند که محو شده‌اند . با این وصف و با این تعداد کم واژه شمار زیادی از واژه‌های اوستائی را بگونه ریشه در زبان انگلیسی می‌یابیم . لازم به تذکر است که مؤلفان اروپائی غالباً " عادت دارند که هر واژه‌ای با واژه‌های یونانی و لاتین شبیه باشد آنرا گرفته از یونانی و لاتین می‌شمرند . با این شیوه ما نیز بایستی خیلی از واژه‌های انگلیسی را گرفته از اوستائی را بدانیم اما از آنجا که تعصب آنهم تعصب افراطی شوم و غیر علمی است و روش غربیان در انتساب همه تمدن و پیشرفتهای انسانی به یونان و روم غیر حقیقی است ما این کار را نمی‌کنیم صرفاً " تذکر می‌دهیم که در واژه‌های مشترک اوستائی و انگلیسی ممکن است بعضی از این ریشه‌های انگلیسی گرفته شده از اوستائی باشد تفکیک این دو دسته بسیار دشوار است و فقط بعضی از آنان ممکن است بحکم پاره‌ای قرائن شناخت .

در ذیل شماری از واژه‌های مشترک اوستائی و انگلیسی را می‌نگریم :

me = بمن اوستائی

Him = او اوستائی

Iron آهن = آیین (اوستائی)

Path انگلیسی = Path اوستائی = جاده

Mine و My انگلیسی = من اوستائی = مال من فارسی = منی بلوچی

می گیلکی = مینم ترکی (تورانی)

Arm بازو Arm اوستائی (دست)

Gow انگلیسی – Gav اوستائی

Moon انگلیسی – mowngh ((ماونگه)) اوستائی

Ray انگلیسی (اشعه) = Rayvant درخشان (اوستائی)

رخس فارسی (ثَغَة الفرس اسدی رخس بضم واو عکس و شعاع است)
 Three انگلیسی Thrt اوستائی عدد سه اوستائی
 Visa-Vaipa سم پاش Viper انگلیسی (مار - افعی)
 Gam اوستائی انگلیسی Come
 (ریشه های مشابه تورانی و ارمنی و آلمانی قبلا " ذکر شده است)
 Argent نقره (ریشه لاتین arezatem اوستائی
 Daughter دختر انگلیسی - Daghder اوستائی دختر
 you انگلیسی (شما) yuzma یوزما اوستائی (شما)
 pre انگلیسی Fra پیش، اوستائی
 up انگلیسی، بالا upama برترین اوستائی
 Drug دارو انگلیسی دارو - اوستائی
 Nane انگلیسی Nama اسم (نام) اوستائی
 Nephew (نوه) Napat پسر بزرگ
 Two انگلیسی Dva دو (اوستا)
 Cut انگلیسی (همیشه کس) Karte مقطع (اوستا)
 تورانی و قطع عربی و واژه مشابه سانسکریت)
 Khwat ey خدای Ged
 Fryo دوست (اوستا) Friend انگلیسی
 Yaojo (ریشه Yuz پیوستن - اوستا) Yoke انگلیسی
 Drizu فقیر Dervish انگلیسی
 Das اوستا (۱۰) Decimal انگلیسی (اعشار)
 Suno اوستا (سگ) Chien شین - فرانسه شون ارمنی - سگ
 چو نو مغولی - گرگ Canine انگلیسی از ریشه لاتین خانواده سگ - سگ
 مانند)
 جن - زن Genika ریشه Gyne در ژنیکولوژی و امثال آن کهواژه
 های بین المللی هستند انگلیسی.
 Urvata گاتها - دستور Order دستور

Wachsen روئیدن Wax روئیدن – رستن – برافروختن Vaxsh

روئیدن .

Eve غروب (اوستا) (۱۴ یواره کروی) evening انگلیسی (عصر)

Pa – Pace پاPada انگلیسی (گام زدن)

Mada اوستا (مسموم) Mad انگلیسی دیوانه

Yima یا ما و جم (اوستا) (دوقلو) Jumeau انگلیسی (دوقلو)

Geush اوستا (جهان) ریشه Geo در جئوگرافی – جئولوژی

(جغرافی و زمین شناسی)

Rathae اوستا Rou فرانسه Rad آلمانی (چرخ)

به احتمال قوی از اوستا رفته است .

یار (اوستا) سال year انگلیسی (بیل تومانی – یار آلمانی یار)

Vad اوستا (عروسی) Wedding انگلیسی (عروسی)

Vareta اوستا (ثروت) (وارلیق – وار تورانی Worth

انگلیسی – ثروت)

Otter اوستا – Otter انگلیسی

Bavar اوستا Beaver انگلیسی ببر فارسی

واژه های پراکنده

Check واژه چک که در معاملات بانکی بکار میرود اساساً "ایرانی" است. چنانچه پیش از این یاد شد در فرهنگهای هزار ساله ایران از آن یاد شده است.

Kalon کلان - کلان در زبان تاجیکی به معنی بزرگ و در انگلیسی به معنی زیبایی - جمال و کمال است بعضی ریشه آنرا یونانی شمرده اند. در زبانهای سومری و ایلامی ریشه های Gal بمعنی بزرگ وجود دارد بنابراین این با توجه به مدارک مکتوب موجود خاستگاه این واژه را باید خاور میانه و ایران جستجو نمود. (۱)

Wide انگلیسی - عریض وایا (برهان قاطع - گشاد)

Tafetee انگلیسی - تافته فارسی

Kibosh چرند و لاف بیهوده کبوس برهان قاطع (کسج و

نادرست ص ۸۸۵)

Tarnish انگلیسی تیره کردن فارسی تار - تیره

Ding انگلیسی صدا کردن - دنگ (کردی - صدا - دنگ ایران =

صدای ایران)

Beetle انگلیسی سوسک - بچه فیل (دزفول شوشتری - سوسک

- کتاب گویش شوشتر آقای نیرومند).

Jangle انگلیسی - فارسی عربی جنگال

Ache انگلیسی (درد) ایشی (کردی - درد)

Lane انگلیسی لنگ فارسی و گویشهای دیگر

Lanish کمی لنگ

Jecoral جگر - مربوط به جگر از فارسی جگر و تورانی جگر

گرفته شده است .

Kopjeh در آفریقای جنوبی به تپه کوچک و پشته گویند . فارسی

کوپه از ریشه کوف پهلوی (کوه) گرفته شده است . ریشه کپ (مسدود شدن - انباشته شدن فارسی و تورانی) از همین جا آمده است و مجازاً " به معنی بسیار هم بکار میرود (ترکی ازبکی)

کوه در پهلوی کهن یگانه کپ Kop آمده و واژه کپه = کوه کوچک و نیز لاله کپی (نیشابور) = لاله کوهی و نیز شیر کپی در شاهنامه (داستان - های بهرام گور چوبینه) هنوز تلفظ کهن پهلوی را در خود نگهداشته اند (Kajaweh فارسی کجاوه

Jorun جام

Eglise فرانسه (قلب کلیسا) Kirk انگلیسی Kirch

Horn انگلیسی قرن عربی . ارمنی کرنای فارسی (سازی که از شاخ بوده است)

Couronne انگلیسی تاج ظاهراً " در دوران باستان شاهان تاجی

از شاخ بسر گذاشته اند (اسکاندیناویها - احتمالاً " شاهان مازندران ملقب به دیو سفید و ...)

در نگاره هایی که از سومر باستان رسیده است این تاج دو شاخ آشکارا

دیده می شود .

Thunder تندر - رعد و برق

Lac : لاک عنصری بلخی در وامق و عذرای خود می گوید :

به پیشش بغلتید وامق به خاک زخون رخس خاک همرنگ لاک

(نقل از تاریخ گیتی گشا ص ۱۸ میرزا محمد صادق موسوی تحریر دکنتر عزیز -

الله بیات امیر کبیر ۱۳۶۳)

Setup طلوع خورشید: در زبان عیلامی ریشه Sit به همین معنی است بنظر می‌رسد که هر دو واژه با Sta پهلوی به معنی ایستادن هم‌ریشه باشد.

Young انگلیسی فارسی تورانی (یوغ) ریشه اوستائی

Buss انگلیسی فارسی بوسه، بوس

Kalian انگلیسی قلیان فارسی - عربی

Marry انگلیسی ازدواج ماره کردی (عقد کردن)

Desire انگلیسی (آرزو) Desire دزیره کردی (مطلوب و

نامزد).

Boot انگلیس کفش فارسی پوتین (ریشه بعکس تصور روسی

نیست بلکه ریشه Put ترکی ایغور بمعنی پاست و پوتین واژه تورانی است در بعضی روستاهای ایران پوت به دمپایی می‌گویند).

Fracas غوغا - هنگامه پرخاش فارسی (بمعنی خصومت -

جنگ - جدال - اعتراض)

Galosh گالش - گالش فارسی

(ضمناً "Galesh اسم قوم ایرانی گالش).

Jasper یشم (ادی شیر ص ۱۶۱) بصورت یشب - یشم - در

یونانی یاسیس در عبری واژه مشابه در ایتالیایی یاسبید - یاسیس ارمنی.

این ریشه طبق تحقیق ادی شیر ایرانی است

Cool انگلیسی (سرد) - کولاک فارسی و تورانی سرد کول

(شوشتر دزفولی بمعنی خیلی سرد) احتمالاً این ریشه پایه است و از همین

ریشه واژه Cooler انگلیسی ساخته شده که بعد به فارسی وارد شده است.



اهمیت واژه‌های ایرانی برای درک و کندوکار ریشه‌های انگلیسی

پسوند *ist* صورت تغییر یافته *ista* اوستایی است که با آن صفت عالی ساخته می‌شد. واژه بهشت که هنوز رایج است چنانکه بیش از این گفته شد در اصل وهشیت اخو بمعنی بهترین جهان بوده است. پس بهشت بمعنای بهترین است و همانستکه در زبان انگلیسی *best* خوانده می‌شود، منتهی چون انگلیسیان ریشه آنرا نمی‌دانسته‌اند آنرا جزء صفت‌های فی-قاعده درآورده‌اند.

در زبان انگلیسی برای ساختن صفت تفضیلی و عالی *more* و *most* بکار می‌رود و این دو واژه نیز در اصل فارسی است. مه = بزرگ مهتر = بزرگتر مهبت = بزرگترین که مهتر و مهست با مختصر دگرگونی بصورت مور و موست درآمده و با توجه به همین دلایل است که هارولد والتربیلی رئیس انجمن فقه الفقه انگلیسی تان در ص ۲۸۷ کتاب میراث ایران و رساله زبان فارسی می‌گوید یک دانشجوی انگلیسی که بخواهد زبان مادری خود را اینک بداند بایستی که از کتیبه‌های فارسی باستان اطلاعاتی بدست آورد. (۱)

"... و همین پسوندها یک است که در زبانهای اروپایی هنوز برقرار است مثل دموکرات و دموکراتیک تاری و تاریک پهلوی (۲) " پیش از این گفته شد که در زبانهای آریایی با پیشوند آ یا معنی فعل یا واژه معکوس می‌شود مثل *normal* و *anormal* در پهلوی برون آبرون آوردن (۳)

۱- ص ۴۳-۴۴ نامه پهلوانی - خودآموز خط و زبان ایران پیشراز

اسلام فریدون جنیدی - بنیاد نیشابور ۱۳۶۰

۲- ص ۴۵ همان کتاب

۳- همان کتاب صفحه ۵۴

"تلفظ اپاک پس از دگرگونی در فارسی بصورت آبا و بادرآمده و در فرانسه بصورت avec اوک
 همچنین است تلفظ اندر که در پهلوی قدیمتر و در اوستا به صورت
 انترآمده است و در زبان انگلیسی inter اینتر و در فرانسه entre تلفظ
 می شود .

یا تلفظ ایر که بصورت آور هم آمده در انگلیسی over خوانده می
 شود . . . و آپ انگلیسی نیز از همانست (۴) .

مطالب فوق که از کتاب نامه پهلوانی فریدون جنیدی نقل شد و نیز
 گفته تاریخی هارولد والتر بیلی برای اهمیت واژه های ایرانی از نظر درکو
 کند و کاو زبان انگلیسی و حتی ایرلندی و اسکاتلندی و ولش و لهجه های
 زبان انگلیسی در آمریکا و استرالیا حکایت می نماید و بر پایه آن چند واژه
 انگلیسی را بررسی نمائیم تا بنحوی ثابت شود که انگلیسیان و لاقیل
 دانشجویان زبان و ادبیات انگلستان برای فهم ریشه های زبان خود بایستی
 حداقل چند واحد درس زبان اوستائی - پارسی کهن و حتی زبان پهلوی
 و پارسی نو را بگذرانند :

۱- Eyebrow ابرو که شباهت فوق العاده به کلمه ابرو دارد = وقتی
 بروت را در کردی و پهلوی مقایسه می کنیم (موی صورت) به خوبی
 مشخص میشود که Brow همان بروت است و در اینجا به معنی موی چشم
 ابرو) می باشد حرف الف در ابروی فارسی کوتاه شده واژه گم شده ای
 است که با حرف الف آغاز میشده (اشی اوستائی آنک اردو - هندی
 آچکارمنی الخ)

۲- واژه Jecora را بدون شناخت ریشه ایرانی جگر (فارسی جگر
 تورانی جگر کردی جرگ نمی توان شناخت) .

۳- بعضی واژه های انگلیسی کوتاه شده واژه ایرانی اصلی می باشند
 فرانسه Genou یونانی Genu فارسی زانو اوستائی زانو دزفولی شوشتری

زونی نیشابوری zani انگلیسی knee که نی کوتاه شده زونی یازنی است .
 you کوتاه شده yuzhma اوستائی , شما he کوتاه شده hao اوستائی است
 egg کوتاه شده خاک (فارسی- میزای) (خاگینه = غذائی که از خایه پرندگان
 پخته می شود) . هیک (بلوچی) می باشد که ابتدا بمعنی بیضه کلی انسان و
 حیوان و پرنده بوده و پس از گذشت ایام در انگلستان مطلقاً به بیضه
 پرندگان اطلاق می شود .

بین واژه های دیگر انگلیسی- پارسی و تورانی شباهت های عجیبی وجود
 دارد body بدن chin چانه sinir تورانی (nerve انگلیسی) deri
 تورانی (dermis لاتین و derm متون علمی انگلیسی - شاید از آن رو که
 دروازه بدن است) foot انگلیسی (pot تورانی pada اوستائی) .
 نه فقط واژه ها بلکه اسطوره درخت حیات در میان بومیان انگلیس و مردم
 شمال اروپا و اسطوره درخت حیات در سرخ پوستان جنوب ایالات متحده
 و شمال مکزیک با داستان درخت حیات در افسانه های قدیم ایرانی و متون
 مانوی بسی مانندگی دارد که اگر ناشی از وحی خداوند نباشد باید ریشه
 آنرا در منبع کهنتر (ایران) جستجو کرد .

Assasinate سوء قصد کردن Assamination سوء قصد .
 ریشه این کلمه یعنی assassin را دگرگون شده Hashashin حشاشین
 یعنی معتادین به حشیش دانسته اند که لقب فرقه اسمعیلیه بوده است .
 بدیهی است اعتیاد به حشیش نمی تواند منشاء فداکاری و از خود گذشتگی
 باشد و اسمعیلیه در اثر اعتقادات حاد و تند مذهبی و گاه ملی (در برابر
 مغلول و صلیبیان) بحد از خود گذشتگی و فداکاری می رسیده اند (غالب
 پیروان این فرقه افراد متعصب و از خود گذشته جوانانی بوده اند که از
 فلسفه های عمیقتر بی اطلاع مانده و تحت تاثیر شور و جذبه اعتقادی حاضر
 بهمه گونه فداکاری بوده اند) مخالفین برای توجیه این خود گذشتگی ها
 مساله اعتیاد به حشیش و مواد مخدر را اشاعه دادند .

بعضی هم عنوان کرده اند حشیش در اصل بمعنی علف بوده و چون سران
 اسمعیلیه یا برخی از دانشمندان آنان در قلعه الموت و سایر نقاط مطالعات

وسعی راجع به گیاهان انجام می دادند بنام حشاش (علف شناس) شناخته شده بودند که در عرف عوام با حشیشی اشتباه گردیده است از آنجا که اسمعیلیه تروریستهای بسیار مشهور بوده اند بمور سوء قصد و ترور با کلمه Assasinate و Assasination مصادف شده است . یاد آور می شود کلمه Hashish در عربی و انگلیسی و فارسی بمعنی حشیش مشترک است . good خوب و better بهتر - در اینجا بخوبی روشن می شود که کلمه better همان بهتر فارسی است و برای شناخت آن باید ریشه منبع و wuhu را شناخت (به کتاب زبان پهلوی آقای جنیدی مراجعه شود) (۵) کلمه friend ! انگلیسی بمعنی دوست است در فرانسه friand بمعنی دوست می باشد ریشه اوستایی fryo بمعنی عشق و ورزیدن است گفته سی شود فریان تورانی از شخصیست - های بزرگ توران به آئین زرتشت ایمان آورد و از آن پس ریشه Fryo به عشق و دوستی شناخته شد شاید هم این مفهوم اوستائی مقدم بر ایمان - آوردن فریال تورانی بشد . بهر صورت این امکان هست که همه این واژه ها از نام فریال تورانی که ضمناً " نام زیبایی در فارسی هم هست گرفته شده باشند .

Baby فرزند - در پارسی باوه پسر را گویند در برخی گویش ها از جمله خوانساری به بچه baba می گویند . به مردمک چشم هم بیه گفته می شود در زمانهای دراویدی bave بمعنی پدرست در زبان عربی و عبری اب و در سریانی و تورانی بابا به پدر گویند در کردی باو پدر را گویند . در مغولی آبوگان پدر و پدر بزرگ و در مالزی bu پدر را نامند . واژه های

۵- وجود خوب (good) و بهتر (BETTER) بودن (be) هستی (is) که در زبان های دیگر اروپایی چندان مانند ندارند نشان میدهد .

زبان انگلو ساکسون از زبان های دیگر اروپا به فارسی نزدیک تر است و شاید سرچشمه آن ایران زمین باشد .

مشابهی در سواحل چین وجود دارد. آیا رابطه ای میان این واژه هاپدر-فرزند (مردمک و بچه چشم) در کار نیست و آیا توجه به ریشه فارسی این واژه نشان نمی دهد که این واژه یک ریشه مشترک خانواده های مختلف انسانی (سامی و تورانی و فارسی و انگلیسی و مغولی مالزی و دراویدی و کردی...) بوده است شاید این واژه از فلات ایران که محل تلاقی تمدنهای مختلف بوده بشرق و غرب عالم رفته است. اینکه در ایران مردمک چشم را بیه گویند و به طفل هم **پیپو** (۶) در انگلیسی طفل به محصل **Pupil** و **mردمک pupil** شاید تصادفی نباشد و حکایت از همین موج فرهنگی از درون ایران فرهنگی به اروپا نماید.

مقایسه کنیم ریشه **Mouth** دهان **Mraot** اوستائی (گفتن-گفت) **Milat** یونانی (سخن گفتن) آیا این دو واژه از هم زاده نشده اند در-کردی یا رسان مرمی و مرمو یعنی می فرماید آیا دهان عضو سخن گفتن نیست آیا بجا نیست نام اعضاء بدن را با توجه به عمل آنها بررسی کنیم. (۷) مقایسه کنیم **Wini** اوستائی یعنی فارسی **nez** فرانسه **Nose** انگلیسی **Nose** و **Nez** کوتاه شده ریشه بزرگتری هستند در زبان بعضی دهات مردم اراک بورابی گوید (مقایسه با ریشه اوستائی) در تورانی ای بد معنی بو هم آمده است. آیا بورون تورانی به معنی عضو بوایی نیست؟ آیا بینی (بونی) به معنی عضو بوایی نیست. در این صورت آیا **Nose** کوتاه شده بو نمی باشد؟ و آیا خود مفهوم عضو گیرنده بو را نمی دهد؟ (۸)

۶- در زبان سامورا به کودک **پیپ** می گویند که دگرگون شده **پی** انگلیسی **پیت**

۷- نیز رابطه گوار و گوارش با گارین (قارین) تورانی و (**Gastor**) انگلیسی (معدۀ)

۸- وینی اوستایی و وینیک پهلوی و بینی (بی نی) فارسی دری به معنی "دونای" است "بی= دو" و همین اندام به گونه "نای" تغییر شکل داده در سبزار و اراک نوس و در انگلیسی نوز و در فرانسه نوز خوانده می شود. (یا داشت فریدون جنیدی).

امید است خوانندگان عزیز توجه فرمایند که من یک احتمالی را مورد پرستش قرار داده‌ام و بهیچوجه عنوان نکرده‌ام که حتماً Nose کوتاه شده سونی و Mouth مربوط به Miraot است. تحقیق درباره واژه‌ها و احتمالات فوق پرده از مسائل زیادی در زبانشناسی ملل ایرانی و انگلوساکسون برمی‌دارد و ممکنست سرنخی باشد که ما را به زمینه بسیار گسترده‌ای راهنمایی نماید و از ریشه صدها واژه پرده بردارد

Night شب: ریشه آن را باید در مقایسه Nox لاتین Nacht - ناخت آلمانی واژه مشابه هلندی Nait فرانسه و کلمات مشابه آنها یافت. در اوستائی ریشه Nakhtu داریم که میتواند سرمنشاء این کلمات باشد. از طرف دیگر واژه Xsap در اوستائی به معنی شب است که شب کوتاه شده آن می‌باشد. گیشارمنی و گیجه تورانی (ترکی) دو شکل دیگر آنست چنانچه از Xven اوستائی گون پهلوی (روشن) Sun انگلیسی و gūn تورانی (روز و روشنایی) پدید آمده است و تمنگه واژه اوستائی Tema به معنی تاریکی و روسی تم، جهالت در سانسکریت temor تاریکی در پهلوی فارسی کهن (و برهان قاطع) تم پرده و راست که جلوی چشم را می‌گیرد تون در تورانی به معنی شب است (ترکی ازبکی بویژه اشعار علیشیر نوائی و...) که تون حمام از این واژه در پارسی آمده است

dim انگلیسی تاریک و dumn فرانسه از همین ریشه اند.

مقایسه کنید تمنگه - توم - تون dim - dumn ریشه تیوم عبری (لجه -) و تیومات بابلی هم از همین جا آمده است.

در اوستائی yu بمعنی دیرگاه است در فنلاندی yota شب و در چینی yue ماه را گویند نیز uxam در اوستا به تاریکی نیمه شب گفته میشود. در تورانی axšam عصر را گویند.

حال باید دید تفاوت Nakhtu اوستائی با Xšap و تمنگه تون (yu دیرگاه) و واژه های دیگر چه بوده و سایر ریشه ها در انگلیسی چه شده اند و اصولاً "ریشه اولیه ناخو چه فرقی با حشب داشته و معنی آن چه بوده در اینصورت بسیاری از حقایق راجع به مهاجرت آریاییان و نیز مسائل

بسیار تاریخی روشن می شود چرا ناخت از زبانهای جدید ایرانی دور افتاد و شب ماند و بالعکس جای شب چه کلمه ای در انگلیسی نشست ؟

واژه sea در انگلیسی به معنی دریاست see در آلمانی همین مفهوم را دارد در فارسی کهن زو به معنی دریا بوده است . (برهان قاطع) مقایسه سو و سی و زو از یکطرف ریشه های apsu بابلی (اقیانوسی) سوترکی و تورانی (آب) جور (ارمنی - آب) تسوئنی (گرچی آب) اوسامغولی Mizu ژاپنی shui چینی آيا حقایقی را درباره ریشه این کلمه نشان نمی دهند . حال مقایسه این نامها با واژه اردو و سورتاها میتا ممکنست گوینده مطالب گوینده مطالب بسیاری باشد . رابطه visur حور - واتر - فنلاندی vesiu واز همه جالبتر اینکه در زبان هیتی هم vadar بمعنی آب است زبان هیتی در شمال غرب ایران و آناتولی گسترده بوده .

کازه : در پارسی کهن به معنی خانه است (برهان قاطع) شاید کاشانه از همین ریشه آمده باشد . در زبان ایتالیایی - لاتین - اسپانیول و بسیاری اروپائی casa و شاهین آن خانه را گویند آيا این واژه مکاز فارسی ریشه کلمات casino کارینر - cazanova - castle (قصر که ریشه لاتین عربی دارد و امثال آن نمی باشد آيا کاخ دگرگون شده همین کازه - نمی باشد؟ در اینصورت رابطه کاخ و castle و قصر و کازینو و امثال آن از نظر فونتیک و مفهوم رهگشایی نکات زیاد است .

از مقایسه بعضی واژه های انگلیسی و مشابه لفظی آن نوعی قرابت حس میشود . معلوم است که واژه گاهی مفهومش جابجا شده و اینجاست که باید تحقیق کرد که اصالت واژه چه بوده و علت جابجا شدن آن چیست مثال :

Murder = کشتن ، مزدار - فارسی کشته

Study تحصیل کردن استاد فارسی - درس دهنده

از همین دو ریشه Murderer قاتل و Student محصل گرفته شده

است . نکته جالب این است که mirdere به مردار ختم میشود واز study استادی برمی خیزد .

نه فقط واژه های پارسی - کردی - بلوچی و اصولاً "ایرانی خاص چنین رابطه ای با انگلیسی دارند رابطه زبانهای دیگر ایران از جمله فینیقی ، سومری ، ایلامی ، عربی ، تورانی همه از نظر شناخت ریشه انگلیسی راهگشا است .

اگر واژه gu گاو از سومری به انگلیسی رفته باشد در اینصورت بسیاری از ریشه های دامپروری انگلیسی را باید در شرق جستجو کرد. ریشه cypres سروو capper مس را در رابطه با قبرس و فینیقیان ذکر می کنند ، (جلد اول تاریخ تمدن ویل دورانت) فینیقیان ابتدا ساکن خلیج فارس بوده سپس به دریای مدیترانه کوچ کردند و مدتها جزو ایالات ایران محسوب میشدند حتی الفبای جدید لاتین از فینیقیان بواسطه گرفته شده است .

در کنار واژه های سومری و فینیقی مسلماً " نقشی را باید به کشور ایلام و ایران داد . اگر نام کورش نام مشترک انزانی - فارسی باشد حداقل این یک ریشه است که می شناسیم کلمه sus شوش واژه دوم مشترک است . شاید نام گل سوسن و کلمه susann از همین سوسن و سوزیانا آمده باشد . واژه Garm پارسی باستان در متون ایلامی هم دیده می شود این واژه با Warm انگلیسی هم ریشه است در زبان ایلامی Tep یا Tepi بمعنی شاه است در انگلیسی Top به معنی سرو فوق و حد برجسته می باشد که آن را از کلمه یونانی موی سر مشتق می دانند . در هندوستان ریشه مشابهی به معنی کلاه وجود دارد . ولی اشتقاق ریشه انگلیسی از مبداء ایلامی منطقیتر است . واژه های Elam - Elamoid - Elam - Anshan - Elamote همه متأثر از تمدن ایلامی هستند .

بعضی کلمات عیلامی با انگلیسی شباهت فراوان دارند . خداوند - فرمانروا Kute آلمانی Gott انگلیسی و خدا فارسی Sit ایلامی setup انگلیسی Kutu ایلامی اسب یا نوعی اسب Colt انگلیسی نوعی اسب کتل باری .

رابطه Eye انگلیسی - عین عربی و عیان و معین کردن رابطه Buy خرید بیع عربی (فروش) Cut عربی کسی که کار نمادوستائی و واژه مشابه

سانسکریت همه جا بررسی و تجسس دارد و حتی شباهت کلمه Kelp (سگ گله در استرالیا با کلب عربی گویا، سخنهای زیادی است، چرا این واژه در استرالیا بکار می‌رود؟ ...)

راست آنست که بسیاری از ریشه‌های انگلیسی را بدون توجه به شرق نمیتوان فهمید درست است که Hermetic از ریشه یونانی Hermes خدای بازرگانی گرفته شده اما آیا رابطه‌ای میان هرمز و هرمز فارسی نیست چنانچه رابطه‌ای بین Zeus و زاوش نمی‌تواند باشد؟ در اینصورت آیا ریشه واژه‌های بسیار مثل Hermetic سحرآمیز Hermit زاهد گوشه‌نشین Hermitage زاهد گوشه‌نشین در رابطه با دین مزدائی روشن نمی‌شود؟ علم Hermeneutic به معنی تفسیر کتاب مقدس است آیا این تفسیر کتاب مقدس در رابطه مقدماتی با تفسیر کتاب اوستا نبوده است؟ هرمس یونانی که ظاهراً "کتابی نداشته است" آیا نام Masis قهرمان یونانی را که در انگلیسی هم ورد زبانهاست بدون ریشه پهلوی Masist بزرگترین میتوان دریافت؟

حتی کلماتی مانند Herd تولید سوالی می‌کنند Herd به معنی گله Comen Herd توده مردم اردو در مغولی - تورانی به معنی لشکر یورت به معنی کشور اردو ارض به معنی میهن آوردیدن به معنی یورش آوردن، آیا همه این کلمات بهم رابطه ندارند و از سیر یک واژه از مغولستان تا انگلستان سخن نمی‌گویند. بهتر بگوئیم از دریای ژاپن و گردنه‌های منچوری تا آن سوی کالیفرنیا) کلمات Juvenile و Senile را در نظر بگیرید (جوانی و مسنی) چگونه است که درست مثل فارسی واژه‌های جوانی و مسن (سن) یکی آریایی و یکی سالی بکار می‌رود؟ آیا این نحوه کاربرد اقتباس از متون طبی بهداشتی ایران نیست؟ (Juvenile و Senile catnact -

Catanact آب مروارید پیری و جوانی جالب آنست که کاتاراکت به معنی نزله و آب‌ریزش است ایرانیان چشم پزشک قدیم می‌دانستند آب مروارید کدورت عدسی است که بشکل مروارید درمی‌آید آنرا عمل میکردند و هرگز آن را با آب‌ریزش اشتباه نمی‌ساختند واژه اصطلاحی آب در یونان و لاتین به

اشتباه به آبریزش تعبیر شد و اصطلاح غلط کاتاراکت ساخته شد . هر کس به نمای مروارید مانند عدسی در آب مروارید ننگبرد درمی یابد آب اصطلاح است مثل اصطلاح آبرو این اصطلاح را یونانیان و سرانجام انگلیسیها بد استعمال کردند .

نموداری از واژه‌های ایرانی در زبان سایر ملل جهان و رابطه آن با انگلیسی

"زبان انگلیسی وسیله انتقال بعضی واژه‌های ایرانی بسایر ملل جهان" توجه به گستردگی و پراکندگی واژه‌های ایرانی در زبان سایر ملل جهان این اهمیت را دارد که نخست به غنای فرهنگی و عظمت اندیشه‌های مردم ایران بیشتر آشنا می‌شویم و در درجه دوم با این شناخت درمی‌یابیم که چه اندازه این آفتاب جهان‌تاب می‌توانسته به مردم انگلستان و پیرامون آن و بطور کلی انگلیسی‌زبانان تمام جهان اثر بگذارد. نکته سوم اینکه زبان انگلیسی در حال حاضر بصورت زبان اول دنیا درآمده است و از شرق تا غرب عالم با آن سخن می‌گویند. (چنانچه زبان رسمی استرالیا و زلاند نو و چند کشور دیگر در اقیانوسیه زبان رسمی مکاتباتی هند و پاکستان و هنگ کنگ و غیره در آسیا زبان رسمی ایالات متحده - کانادا - برمودا - جامائیکا - گویان - گرانادا و غیره در قاره آمریکا و زبان رسمی آفریقای جنوبی جزیره هلن مقدس در آفریقا و نیز زبان رسمی انگلستان در اروپا می‌باشد). بعلاوه این زبان بعنوان زبان دوم یا بین‌المللی در همه قاره‌ها تدریس می‌شود. و بر همه زبانها تاثیر عمیقی نهاده است. از تلاقی این زبان و زبانهای دیگر دنیا که در آنها تاثیرات فرهنگ ایران محسوس است موج جدیدی بوجود می‌آید. در مناطق گوناگونی که انگلیسی بعنوان زبان اول بکار می‌رود (و حتی زبان رایج و دوم) گروههای گوناگون وجود دارند و -

زبان فارسی در زبان غالب آنها اثر نهاده است و گاهی از تاثیر متقابل زبان فارسی و زبان انگلیسی حملات و کلماتی ساخته می شود. چنانچه در انگلیسی متداول هند و پاکستان و مالزی لغات فارسی فراوان بکار می رود این لغات در زبان انگلیسی کلاسیک هم نفوذ یافته که نمودار آن کلمات زمانه Zenane سوراوان (ساروان) - حاگیر - دربار - تاج محل می باشد از هم مهمترینکه زبان انگلیسی و فرانسه خود وسیله ای برای نفوذ بعضی واژه های فارسی و ایرانی در سایر زبانها شده اند کسه نمونه بسیار حالب آنرا در زبان ژاپنی می بینیم در زبان بومیان سرخ پوست ایالات متحده، بومیان سیاه اسرئالیا و اسکیموهای قطب شمال نیز این نفوذ دیده می شود.

نموداری از واژه های ایرانی در زبان مردم چین - ژاپن و کره:
اگر چه در مورد این زبانها و رابطه آنها با ایران کار بسیار کمی صورت گرفته ولی در یک بررسی مقدماتی به نکات جالبی برخورد می کنیم.
الف - واژه های ایرانی در زبان مردم ژاپن:

Orenzi پرتقال (ترنج) - Oranjia (پرتقالی - پرتقال مانند)
Pajama پای حامه Naj نه (علامت نفی) Namae نام Remon لیمو
Remonad لیموناد Arukora الکل Keki کیک Suponji اسفنج،
airon آهن kaúdo (کارت - ریشه گرفته اوستائی) قیلا " ذکر شد چگونه
به قرطاس عربی و cards chart در زبانهای دیگر بدل شده است) chek
چک چنانچه لحظه می شود این واژه ها غالبا " و شاید همگی از راه انگلیسی
و زبانهای اروپائی به ژاپن رفته اند airon اگر چه ریشه انگلیسی دارای
دارد ولی همیشه آیین اوستائی است (در ژاپنی tetsu هم به معنی آهن
است) واژه Aen به معنی روی می باشد که شاید جابجا شده آهن فارسی
باشد (اصل جابجا شدن لغات قیلا " یادآوری شد) بدین روی می یابیم که
زبان نگلیسی بعنوان یک حامل فرهنگی بخشی از واژه های ایرانی را به خاور
دور منتقل ساخته است.

اما به بعضی کلمات نگاه کنیم ریشه ak (بد) که عینا در فارسی کهن
دیده میشود akuji بدکار akumo شیطان akusai زن بد akushu

بوی بد ایا این ریشه از راه ایران به ژاپن وارد نشده است؟
 گر به سیر فرهنگی تورانیان توجه کنیم و نیز شعاع تشعشع فرهنگ
 ایران را در نظر بگیریم به حقایق شگفت انگیزی دست می یابیم .
 فارسی قاروقیر هندی Kala ترکی قارا مغولی قارا ژاپنی Kuroi
 (سیاه) فارسی بگ (لغت الفرس) = بزرگ ترکی بیوک و بیک مغولی و یاگا
 ژاپنی Okii کره ای ko فارسی باز بلوچی پاچ تورانی آچ ژاپنی Akeru
 بعضی واژه ها مثل Aoi (آبی) siroi شیروئی (سفید - شیری)
 Kuiri خیار namae نام - Adana لقب (تورانی آد - نام) قابل
 تامل هستند . آیا وجود دو واژه نام و آد یادآور موج فرهنگی از فارسی و
 تورانی نمی باشد طبق قرائن هستند وجود یک شاهزاده خانم ایرانی در
 دربار ژاپن که به آئین مسیحی گرویده بود به نفوذ مسیحیت در ژاپن منجر
 شد بهمین رو نام حضرت عیسی (ع) در ژاپن با کلمه پزشک ادغام گردید
 لذا 0-isha و Isya هر دو به معنی پزشک است در زبان کره ای نیز این
 اثر دیده می شود isya (۱) = دکتر
 واژه های دیگری در خور دقت هستند ruma روز Hiru ظهر
 مقایسه شود با هور آفتاب رس در زبان میریشگالی شاخه هایی از فارسی میناب
 به معنی آفتاب و روز روز فارسی - روح بلوچی - رع مصری کهن خدای آفتاب
 و آفتاب) .
 II خوب (عربی محلی ای - iyi ترکی استانبولی و احتمالا " نیک
 پارسی) .
 Otosan پدر (آ تنس روسی آ تنس یوگسلاوی آ دالتسی ینا اوستائی
 آ تا تورانی و تاحیکی) . (۲)
 مقایسه Aboji و amoni کره ای نیز با اب و ام عربی و بابا و مام

۱- در کره ای هم گاه واژه های ایرانی دیده می شود مثل sal کره ای
 گارد مجاری و گارد فارسی ... سال عمر xtu عدد ۲ و غیره ...
 (۲) آدا - ایلامی - پدر

پارسی قابل دقت است و تائیدی دیگر بر داستان سه شاخه شدن قوم ایرانی فریدون به شاخه ایرج و سلم و تور.

از عجایب تاثیر پذیری شدید زبان ژاپنی است چنانچه takushi تاکسی bata کره (انگلیسی butter) - chisu پنیر (انگلیسی cheese) -- miruku (انگلیسی milk شیر) dasu (فارسی دوجین - انگلیسی dozen) و sato (انگلیسی sugar) می باشد. با این تاثیر پذیری قاعدتا " باید تاثیرات زبان ایرانی بر ژاپنی بیشتر باشد اما افسوس که در این باره خیلی خیلی کم کار شده است.

شاید حلقه سفید پوستان aino در شمال و ژاپن بی رابطه به قوم سفید پوست آریا نباشد؟ شاید تفاوت ساختمانی زبان ژاپنی و کره ای با زبان چینی و بعضی مختصات فرهنگی آنها بی رابطه با این امر بنا شد؟ آیا واژه خونیرس بامی xvenires banio نام بسیار کهن ایران که کشور درخشان مرکزی معنی شده بغیر از مرکزی بودن آفتاب تابان نام دارد؟ درست منطبق با نام nippon ژاپن (آفتاب تابان)؟ نام یابان رادر تورات می بینیم و ژاپنیها و کره ایها و چینیها به ژاپن ژاپن نفی گویند آیا این نام را ایرانیان برای بار نخست بکار نبرده اند خاصه آنکه ژوپ از مشخصات زبان فارسی است؟ در این صورت این نام از راه ایران به انگلیس و اروپا و آمریکا و سایر نقاط جهان رفته است.

آنان سنگام حکومت در چین زبان فارسی را در باره یکن بکار گرفتند و پیدا است که زبان درباری در دیوان ها و دفترهای دولتی و در میسان دولتیان رایج می شود.

داستان مشهوری که این بطوطه در برخورد با امیرزاده چینی یاد کرده است نشان می دهد که چگونه شعر و موسیقی ایرانی بودن چینیان می نشسته است و شعر سعدی پنجاه سال پس از وی از دهان رامشگران ایرانی یا چینی - در سرزمین پهناور چین رایج میشود . . . در همین سفرنامه بسیاری از نامها و اصطلاحات آمده است که امروز روشن میشود که نامی ایرانی است چنانچه در سفرنامه مارکوپولو نیز در شرق آسیا به نامهای ایرانی بر میخوریم.

از آنجا که میان چینیان و ایرانیان هیچگاه برخورد نظامی روی نداده است این دو کشور کهن دوران باستان همواره از راه حاده ابریشم بمبادلات فرهنگی و تجارتی می پرداختند و نبودن دشمنی و کینه، قلب مردمان این دو سرزمین را بیکدیگر نزدیک می کرد و داستانهای بسیار در تاریخ نماینده است که چگونه این دو کشور با یکدیگر می آمیختند و بهره وری چینیان از ایرانیان بویژه در زبان تا چه اندازه بوده است



واژه های ایرانی و

سرزمین چین و روابط آنها با زبان انگلیسی

زبان چینی زبان رسمی بیش از یک میلیارد انسان است و مردم چین در همسایگی ایران و توران می زیسته اند . بنابراین باید بدنبال یک موج فرهنگی ایرانی در دنیای چین بود . طبق نگاشته اطلس ملتهای جهان چاپ شوروی هزاران فارسی زبان در جمهوری خلق چین در ناحیه ترکستان بسر می برند که بزبان پارسی دری تکلم می نمایند جز آنها هزاران نفر هم به زبانهای دیگر ایرانی مثل خوشانی سخن می گویند . ترکستان چین ، دیروز آلتی شهر نام داشت و امروز سین کیانگ نامیده میشود . سرزمین میلیونها ترک اویغورست که زبان آنها سرشار از واژه های پارسی همانند نان- برادر - آسمان - باغ - تخم می باشد یک نگاه به انجیل و تورات اویغور چاپ انگلستان بقدری انسان را به تعجب می اندازد که گاه از خود می پرسد این

همه واژه پارسی و ایرانی در این زبان چه می‌کند؟ خطوط و زبان پهلوی تورفانی در چین امروزی در ناحیه تورفان کشف شده است زبان خشی که در چین بکار میرفته شاخه‌ای از زبان های ایرانی محسوب میشود. در سرزمین تبت در جنوب چین نیز صدها واژه آریایی (بیشتر تبار سانسکریت) دیده میشوند کمی به واژه های ایرانی در زبان اصلی چین (ماندارین) بگریم. دو برگ پیوست. نخست گفتنی است که مردم چین به زبان رسمی چینی و ملیت خود اسامی گوناگونی اطلاق می‌کنند که در هیچکدام کلمه "چین نیست. نام چین را ایرانیان از تحریف واژه جونگ ون (چینی) ساخته اند (تبدیل جونگ به جین) و از راه ایران این واژه به زبانهای اروپایی رفته چنانچه در انگلیسی China و Chinese و در عربی صین را داریم و اصولاً "رابطه اروپا با چین از طریق ایران و راه معروف ابریشم بوده است (۱) hao خاو (خوب) در زبان مردم مازندران هم خاو عیناً "بکار میرود. ۲. qu جو (رفتن) (کردی چوگیلیکی شو بلوچی شو پهلوی شوتن - رفتن) ۳. mama مام ۴. papa پدر (در زبان چینی واژه - های موجین - فوجین هم برای پدر و مادر داریم لذا دو واژه اول دخیل بنظر میرسد) ۴. nainai مادر بزرگ پدری (برهان قاطع آن فارسی محلی ننه تورانی آنا ترکی محلی ننه) ۵. LaoLao مادر بزرگ مادری (مقایسه شود با واژه لله) ۶. Gege برادر بزرگ (کردی کاک شیرازی، کاکا مازندرانی گکه خراسان شمالی گکه عیناً "به معنی برادر) ۷. dede برادر کوچک (فارسی داداش) ۸. da dui گروه بریکارد (فارسی کهن - اوستائی datar پدید آورنده) و واژه های متعدد دیگر این واژه ها یادآور نفوذ عمیق فرهنگ ایران در سرزمین چین و یادآور روایات تاریخی

۱- محتمل می‌دانم که نام Beijing یکن که در زبان تورانی و مغولی "خان بالغ" دانسته شده، از ریشه بغ پارسی (bei) تورانی باشد معلوم "خان" در این صورت وجه اشتراک کلمه بغپور (بغفور) امپراتور چین نیز روشن می‌شود. و این نیز ریشه دیگر ایرانی است که به انگلیسی راه یافته است.

از نفوذ سپاه تور و حکومت آنها بر چین است که اگر هم نادرست باشد از یک نفوذ فرهنگی حکایت می‌کند .

اگر فرهنگ چینی - انگلیسی را ورق بزنیم در برابر واژه های پارسی تبار انگلیسی غالبا " واژه چینی یا مانوسی می یابیم که گاهی در قرون جدید ساخته شده است ، حتی در برابر کلمات یاسمن - رز - ماشین - چک ها ، عبارات و واژه های چینی می یابیم بدینرو این زبان برخلاف ژاپنی خیلی کم نفوذ پذیرست و اکثرا " واژه های مخصوص بخود را می پرورد (چیچه qiqe ماشین feiji هواپیما tang شکر) که می تواند درسی بزرگ برای ما باشد بدینرو بعکس ژاپنی از راه انگلیسی نفوذ چندانی در آن صورت نگرفته که بتوانیم به آن اشاره کنیم البته مسلما " در اقلیتهای چینی مقیم کالیفرنیا - لندن - هاوایی و مالزی و مناطق متعدد جهان از نا ئورمو در اقیانوسیه گرفته تا ماکائوی پرتغال واژه های لاتین و انگلیسی و پرتغالی تحت تاثیر استعمار رخنه یافته و کلمات بین المللی از تبار ایرانی براحتی مفهوم بوده و جایگزین کلمات چینی میشود . اسامی ایرانی مانند Rosa George (گرگین به قسمت اسامی مراجعه شود) - Cyrus در میان مسیحیان چینی تبار بکار میرود . و بعضی دو رگه ها متاسفانه حتی واژه های انگلیسی را بهتر از زبان مادری می دانند (مثل هر جا) .

از واژه های جالب توجه Tai feng معادل Typhoon انگلیسی و طوفان عربی و توفان پارسی است با توجه به ریشه های توفیدن و توفنده در پارسی میتوان این واژه را که به عربی بودن اشتباه یافته ایرانی دانست خاصه آنکه در عربی دستخوش مشتق سازی قابل توجهی نمی شود .

واژه انگلیسی Typhoon از همین ریشه آمده است حال باید تحقیق کرد آیا Tai feng همان طوفان است یا به معنی باد بزرگ و اصلا " چینی است . در اثر نفوذ مسلمین و یا ایرانیان به چین رفته و یا تاثیر انگلیسی بویژه در ناحیه هنگ کنگ میباشد نیز واژه Hang و Yin Hang یادگرگون شد . بنگاه (Banc) است یا اینکه خود مفهوم معادلی دارد و تشابه - لفظی تصادفی است ؟ اینرا میدانیم که بخشی از خاک چین بنام هنگ کنگ

مستعمره انگلیس است و زبان انگلیسی زبان رسمی این نیمچه کشور محسوب میشود و کلمات بانک - یاسمن - چک - بازار و صدها کلمه دیگر به وسعت در این قسمت چین بکار میروند و کاملاً "با چینی اصیل آمیخته می شوند. دو واژه Mama و Papa اگر خیلی قدیمی نباشند از راه زبان انگلیسی به چین رفته اند اگر هم چینی نباشد استعمال زبان انگلیسی بصورت جهانگیر کاربرد این واژه ها را در زبان چین اصلی و هنگ کنگ و تایوان و سایر مناطق بسیار شدت بخشیده است.

انگلیسیان از راه ترجمه تورات و انجیل به زبان چینی آنهم گونه های مختلفی مثل Wenli - ماندارین - Kuoyu - Amoy - Canton - Foochow - Hainan و شانگهای و سواتو - نینگ پو و غیره اسامی و اعلام و مفاهیم ایرانی متعددی را همراه با بعضی بخشهای تاریخ ایران به چینیان آموخته و نشان داده اند (که جز این راه امکان نفوذ این واژه ها به چین عملاً " میسر نبوده است) از کلمات جالب توجه دیگر Shi (شیر که گاهی بصورت ریشه بزرگتری هم بکار میرود) .

Posiwen (پارسی - ایرانی) Yilang (ایران) - تاشیه، (عربی - دگرگون شده واژه تازی) Taozhi کشاورز و نیز تاجیک میباشد baji-si-Tan پاکستان که ریشه si-Tan (معادل استان) پارسی است ولی در کلمه افغان afuhan این پسوند عملاً " حذف می شود ! کلمه قدیمی آلتی شهر (ترکستان شرقی) و نیز کلمه ترکستان را مناسفانه بنام سین کیانگ که با زبان مردم ترکستان بیگانگی دارد بدل کرده اند . شاید هم دو واژه Ganzhe قند و bizi بینی با قند و بینی بی رابطه نباشد واژه Tian به معنی روز یادآور کلمات Tai فنلاندی day انگلیسی diye براهویی (زبان جنوب شرقی بلوچستان و سیستان در ایران ، پاکستان و افغانستان) و دی پارسی (نام یکی از روزهای ماه - دیروز میباشد . واژه های Jia منزل جای فارسی جگه بلوچی) Zao زود (مقایسه شود hao خوب و Zao زود) درخور توجه میباشد .

نه فقط سرزمین اویغوریان مهد آئین مانوی گردید بلکه مانویان قرنهای

در چین اصلی دوام آوردند و حتی چند قرن پس از ریشه کن شدن مانویت در ایران و اروپا در این سرزمین به حیات خود ادامه دادند و شاید اگر باز هم تحسین وسیعی بعمل آید آثاری از آنان در زبان و فرهنگ و سنت های چینی کشف شود نام Momeni. در زبان چینی کهن همان ماره مانی است و دیانت نور لقبی بوده که به آئین مانی اطلاق میشده است. بدینرو باید دید واژه های مصطلح مانوی مثل زروان - (هورامزدا - اهرمن) به طور - مستقیم یا غیر مستقیم در چینی چه اثری نهاده اند. یک نکته دیگر نام خطا است که ایرانیان به چین یا قسمتی از آن اطلاق کرده و این نام در زبانهای اسلاوی بالاخص روسی باقی مانده چنانچه روسیان چین را کیتای می خوانند. خطا سالها مهد تورانیان بوده و این شعر از ناصر خسرو است:

لب و دندان ترکان ختا را چرا باید چنین خوب آفریدن

که از دست لب دندان آنان بلب باید لب و دندان گزیدن

شاید این دو بیت نشان دهد که پیش از یورش مغول ترکان ختا یزمیائی ممتاز و شهره آفاق بوده تفاوت کلی با قیافه چینیان امروزه داشتند و شاید در اثر همین شهرت بوده که علی اکبر مشهور به خطائی مولف خطائی نامه مشهور در توصیف خطائیان (چینیان) می نویسد که همگی سفید پوست هستند و پوست زرد در آنها دیده نمیشود! بهر حال این علی اکبر خطائی مدتها در قرن دهم اگر نه در چین در کناره ها و مرزهای آن اقامت داشته است!

در درون چین و در شمال کشور چین میلیونها مغول زندگی می کنند و منچوریان که زبان مشابه یا همیشه مغولی دارند نیز در (شمال غربی چین) زندگی می نمایند. آثار تمدن ایرانی در مغولستان و حتی میان منچوریان و تونگوزها (درشوروی در حوالی جبال آلتائی) محسوس است مثلاً "میتوان به قالی بافی - اسب سواری و سنتهای مربوط آن - کشتی و پهلوانی مغولستان در مقایسه با ایران کهن اشاره کرد. خط مغولی کهن گرفته از خط اویغور و گرفته شده از خط سعدی است.

در مغولستان هزاران قرقیز زندگی می کنند که نمونه زبان آنان در

انجیل بزبانهای مختلف گوئی وجود واژه های متعدد ایرانی می باشد .
تونگوزها هم آداب شبیه ایرانیان دارند و حتی نان آنها مشابه نان روز-
مره ایرانیان است !

ریشه های Manai (مال من) Chamai (مال شما) Tanai
(مال تو) ها ماگ (همه) بخوبی نشان میدهد که زبان مردم مغولستان تا
چه حد از ریشه های ایرانی متأثر است . نفوذ تورانیان در این مردم باعث
شد که از نظر قد و قامت و چشمها و حتی موی صورت تفاوتی با زرد -
پوستان جنوی بیابند تا جائیکه یکی از مورخان با دیدن عکس چنگیز خان
در تالار امپراطوری چین متوجه خصایص نژاد سفید مثل چشم آبی - ریش
قرمز و غیره در او شود .

شاید با کمی تحسس بتوان دریافت که چرا مانی پیام آور ایرانی به
بورغان^(۱) ملقب بوده و چرا در مغولستان کوهی بنام بورغان وجود دارد
و چرا در زبان امروزی مغول خداوند را بوغان می نامند و چرا مغولان به
خدای واحد اعتقاد داشته اند (سفرنامه کارین پلان و شواهد دیگر) بطور
مسلم تاثیرات آئینهای اوستائی و مانوی در درون مغولستان ادامه داشته
است اما تا چه حد ؟ جای بررسی دارد . علاوه بر ریشه های پایه در زبان
مغولستان صدها کلمه فارسی و ایرانی وجود دارد که بعضی از آنها به انگلیسی
هم راه یافته است !

باران - پولاد - پارس (پلنگ) - برهان قاطع و کتاب مغولی جدید
تصریح به ایرانی بودن آن دارند) .

همین ریشه Pāys در کلمه Leopard انگلیسی دیده می شود) -
هابار (بهار - در بعضی لهجه ها قاپار و قابور) آل و اولان (قرمز - ریشه
آلبالو آل در کردی - مازندرانی - دزفول به معنی قرمز ست و آل طامفای

۱- و آیا این واژه "بورغان" از ریشه بغ یا برهان مشتق نشده است و
آیا همان اشتباه معروف در معنی بغ سبب نشده است که نام "خدا"
و "کوه مقدس" و "مانی" یکی بشود ؟ زیرا که مانی هرگز ادعای
خدائی نکرد .

در چنگیزخان به معنی مهر قرمز بوده است. ریشه تامغای پیاد آور تاناک ارمنی (مرکب) و ink انگلیسی است. با تور (بهادر = تور پارسی کهن به معنی شجاع).

ریشه اولان با تور به معنی پایتخت مغولستان (پهلوان سرخ) در زبان انگلیسی راه یافته است که هر دو ریشه ایرانی بشمار میروند جالب آنستکه خود واژه مغول طبق سند منحصر بفرد تاریخ سری مغولستان از نام بودونچر مونکقاق جد چنگیزخان اشتقاق یافته است. بودونچر خود را به منگی و دیوانگی میزد تا در فرصت مناسب بر حریفان بتازد. لذا به مونکقاق (منگ) ملقب شد واژه منگ و هموزن آن بنگ ریشه مشترک ایرانی (پارسی و تورانی) است در کردی و لری و سایر گویشهای ایران مانده دارد.

از ریشه منگ + اول (دل وریشه اورگ تورانی) بوجود آمده لذا عبارات Mongolia و Mongol و Moghul که در انگلیسی بکار می رود هم ریشه اصیل ایرانی دارند. اگر چه مغولی هم محسوب می شوند. خاندان مغول حاکم بر هندوستان مشوق و رونق دهنده ادبیات و زبان پارسی بوده اند و یکی از نویسندگان انگلیسی نوشته در هندوستان مغول و ایرانی را یکی میدانسته اند! در دوران سلاطین مغول همانند اکبر و بابر ادبیات - فارسی در هند نفوذ بسیار نمود.

از همانراه هم نامها و واژه های ایرانی مثل دربار تاج محل به انگلیسی راه یافتند.

در میان مردم تبت نیز واژه های ایرانی راه یافته اند (۲) زرتشتیان قرنهای متمادی در تبت پایگاه داشته و مسلمانان تبت نیز بوفور واژه های ایرانی بکار برده و میبرند کلمات سانسکریت که با اوستائی همپیشه اند در زبان تبتی فراوانند. واژه معروف دالائی لاما Dalai-Lama که در -

۲- مثلاً در تبت بادام را بادام (ص ۲۳۹ تاریخ مهند) در ایران -
دکتر مهدی فرشاد. به نقل از ص ۱۹۲ تاریخ گیاهان زیر گشت در
کاندول.

انگلیسی بکار میرود و از راه مطبوعات بین المللی همه جا شناخته شده به معنی دریای علم است. روشن است که Dalai دگرگون شده دریا می باشد و این دیگر ریشه سانسکریت نیست بلکه پارسی و اوستائی است. خاصه تبدیل دال و لام در زبانهای ایرانی فراوان است (دیوار - دیفال) ایران از قدیم با تبت رابطه فرهنگی وسیع داشته و تبت مهد فرهنگ بودائی و آئین ذن (که در علم پزشکی امروز اهمیت خاص یافته) می باشد و در ادبیات پارسی شهرت خاص خود را دارد. در همین تبت نوشته های بسیار ریز دیده می شود که خواندن آنها جز با عدسی میسر نبوده است. یافتن نمونه های عدسی در بین النهرین - مقاله یک دکتر هندی در مجله انگلیسی چشم پزشکی، راجع به اینکه منشاء عدسی و عینک احتمالا "در هندوستان بوده است آثار زیادی از خمیر کلیشه یادگار تمدن ایلامی و نیز هخامنشی باقی مانده است و ازه پارسی آئینک (عینک) هم درخور توجه هستند. احتمالا "روزی نشان خواهند داد که عینک در فلات ایران ساخته شده و از راه آن به دیگر نقاط جهان رفته است. باید بدنبال این احتمال رفت. قاعده هم آن است که مردمی عینک را ساخته باشند و عدسی را شناخته که نام الگورسیموس از آنها گرفته شده و جبر را آنها پربار کرده اند. قرنهای پیش از اروپائیان رصدخانه داشته اند (آیا رصد خانه جز با شیشه های قوی کار می کرده است؟ و از همین راه باید شیشه و عدسی به تبت رفته باشد شاید به همین دلیل در انگلیسی Per spicuity و ازه های هم ریشه آن به معنی شفافیت - روشنی و در زبان لاتین Perspicus به معنی شفاف است. شاید شیشه و Lens ایرانی به شفافیت شهرت داشته بجای انکار این مسائب اقلا فکر کنیم و جستجو گر باشیم. بخصوص با توجه به اینکه به اعتراف خانم دکتر هونکه کتاب چشم پزشکی حسین بن اسحاق به همراه آثار علی بن عیسی و عمار الوصلی مآخذ و پایه چشم پزشکی اروپا شدند.

زبان مردم ترکستان چین (آلتی شهر) شاخه ای از زبان تورانی است ولی کمتر از زبان ازبکی و آذربایجانی پارسی در آن دیده نمی شود. این مردم قرنهای مانوی بوده اند و سپس مسلمان شده اند ایرانیان در اسلام آنها

سهمی بزرگ داشته‌اند. در زبان پارسی در کنار زبان عربی در این منطقه تدریس میشد و هنوز بکار میرود. هم اکنون "در کتاب شرقی ترکستان" تاریخی که جدیداً در استانبول ب زبان اویغور چاپ شده گویای سرگذشت انقلاب مردم ترکستان و استقرار کوتاه مدت جمهوری اسلامی ترکستان شرقی در آن سامان است. اشعاری به سبک اشعار پارسی در پایان کتاب دیده میشود مشحون از عبارات زیبایی پارسی مثل گل بی خار این عبارت بخوبی روشن میسازد که نویسنده کتاب که "سران فراری انقلاب ترکستان بوده به پارسی و ادبیات آن آشنا بوده است و مردم عادی اویغور عباراتی مثل گل بی خار را می‌فهمند. در زبان اویغور "پا" را put می‌گویند ریشه پوتین از این کلمه گرفته و وارد روسی هم شده است Put Lanmish از همین واژه است put با foot انگلیسی و pada اوستائی هم‌ریشه است تخم مرغ در اویغور Taxb هست (تخو) و همین ریشه قلب شده به تووخ (مرغ) بدل شده زیرا خروس همان خروس است تا قیقی مغولی (در ماهنامه‌های جغتایی تا قیقویئل - سال مرغ) از همین آمده است. زبان اویغور علاوه بر اینکه به خاطر ریشه تورانی با پارسی هم‌ریشه است هزاران واژه دخیل فارسی همانند گل - برادر - آسمان - بازار - چه - ساز - نان - درخت دارد. و سعت ترکستان چین از وسعت انگلستان و فرانسه بمراتب بیشتر است! خود کلمه East Turkistan به انگلیسی راه یافته که حداقل پسوند استان ایرانی است. (۲)



۲- واژه کاشغر از نام قوم ایرانی "کاسی" آمده و در انگلیسی هم راه یافته است. نام ارومچی یادآور ارومیه ایران مرکز کنونی ترکستان و نام آلتی شهر نام کهن ترکستان در متون انگلیسی دیده می‌شود، گویی هنوز هم.

از حلب تا کاشغر میدان سلطان سنجر است.

ملک الشعراى بهار

نموداری از تاثیر ایران در زبان های آفریقائی

علاوه بر زبان عربی که پر از واژه های پارسی و ایرانی است و بهمین دلیل ادبیات فارسی را در دوره دکترای ادبیات عرب تدریس می نمایند . محققان می توانند به فرهنگ ادبی شیر لغات فارسی در زبان عربی و کتاب آقای حکیم شوشتری در این مورد مراجعه فرمائید) . زبانهای دیگر آفریقا نیز از واژه های ایرانی بسیاری برخوردار شده اند .

بعنوان یک نمونه خوب زبان سواحلی را انتخاب می کنیم Zama و بعنوان زمان Hewa هوا Pamba پنبه Pafu و Pafuma Sabuni صابون dini دین دیباجی dibaji مقدمه (دیباچه) pilipili فلفل daftari دفتر Johari جوهر (گوهر) Lozi و Lozilma بادام (مشتق از ریشه لوزینه فارسی) basi خوب - تمام (واژه بس فارسی) وریدی (گل سرخ - پهلوی ورد) Meza (میز) Bandari بندر barafu (یخ - از واژه برف گرفته شده) Zebaki زیبک - جیوه . بعضی واژه های مقدماتی انسانرا جای تامل دارند mimi من dada خواهر که واژه های اولیه mama مادر baba پدر babu پدر بزرگ panua عریض کردن (از ریشه پهن - پهن کردن) .

barabara راه درست (برابر!) bandika وصل شدن (از بند - بند کردن) دو واژه اخیر ممکن هم هست واژه های پایه نبودد مستقیما از فارسی وارد شده باشند . دو واژه بابا و بابو البته در زبان های آریایی دیده می شوند ولی چون در زبانهای دراویدی - مالزی و سامی هم یافته میشوند ممکن است از یک زبان مادر اولیه بدست آمده باشند .

واژه های Zindik حمایت با گرمی Zinda (تایید کردن) شاید از ریشه های زند و زندیک آمده باشند که بعکس در این منطقه با حمایت و گرمی روبرو بوده اند (؟) بعضی ریشه های ایرانی از راه انگلیسی به سواحل رفته اند. مثل کلمات بین المللی عملی بوتانیک الگوریسموس و غیره.

bank بدل به benki شده (ریشه بنگاه) cup) kikombe
(قاپ) karata (cards انگلیسی ریشه گرفته اوستایی)

واژه sukari شکر با احتمال بسیار از راه عربی وارد سواحلی شده است زیرا به واژه عربی سکر بیش از sugar انگلیسی شباهت دارد. همسایگی مناطق سواحلی نشین با کشورهای عرب زبان ایجاب می کند که این مردم از دیرباز شکر را شناخته باشند.

بجاست یادآور شویم واژه Zinzibar زنگبار که نام کشوری در شرق آفریقا است (و سواحلی زبان) واژه ایست ایرانی و از راه فارسی به انگلیسی رفته چنانچه دائره المعارف بریتانیکانیز به این نکته صراحت دارد در این کتاب اشاره شده که زنگبار بوسیله یک ملاح ایرانی کشف شد (۱). (البته ما این اصطلاح را نمی پذیریم و لغت کشف را لغتی استعماری بشمار می آوریم اما مسلماً "یک دریا نورد ایرانی راه ارتباط با این ناحیه را گشوده است). در زنگبار و تانزانیا حزب آفروشیرازی (۱) فعالیت دارد که حکایت از مهاجرت شیرازیان به آفریقا و تشکیل یک سازمان بزرگ سیاسی اجتماعی می نماید. این مهاجرت در گسترش دین مبین اسلام بسیار موثر بوده است در زبان سواحلی به زنگبار unguja می گویند ولی کلمه زنگبار هم مفهوم است. نام زنگبار از راه انگلیسی و فرانسه جنبه بین المللی یافته است. در زبان سواحلی به ایرانی، عجمی می گویند و جالب است بدانیم یکی از خطوط رایج در مناطق Hausa زبان هم خط عجمی نام دارد. این کلمه عجمی در انگلیسی هم استعمال میشود ولی همیشماً از آن معنی ایرانی استنباط

(۱- اصطلاح "آفروشیرازی" نه فقط در مطبوعات انگلیسی آفریقا بلکه در مطبوعات انگلستان و آمریکا و بطور کلی زبان انگلیسی بین المللی بفرآوانی بکار رفته است.

نمی‌شود. روایات و بحث‌های تاریخی بسیار دربارهٔ مهاجرت ایرانیان به شمال آفریقا الجزایر - تونس و واژه‌های ایرانی در زبان محلی تونس - الجزیره و مصر وجود دارد و حتی سلسله رستمیان در شمال آفریقا حکومت کرده‌اند. بجاست بیاد آوریم که علاوه بر نفوذ رستمیان و نیز ایرانیان در دستگاه‌های خارجی در شمال آفریقا مصر - حبشه - نوبه - بخشی از لیبی سالهای سال زیر حکومت ایران در دوره هخامنشی بوده‌اند و ترعهٔ سوئز برای بار نخست به امر داریوش هخامنشی حفر شده است.



نموداری از واژه‌های ایرانی در زبانهای مالزی - پولینزی

زبانهای گروه مالزی پولینزی از مالوئی در جنوب شرقی آسیا شروع می‌شود و شامل گروه بزرگی از زبانهای آسیا و اقیانوسیه میباشد. درممالک بسیاری که در این مناطق وجود دارند زبان انگلیسی رایج و گاه زبان رسمی است. (در استرالیا - زلاند نو - هاوایی . . . و خود مالزی - ساموآ زبان مهم و رایج است).

این زبانها بسیار از انگلیسی متأثر شده‌اند و گاهی هم لغاتی بزبان انگلیسی از آنها وارد شده. ریشه‌های فارسی و ایرانی در این زبانها عمدتاً از راه انگلیسی آمریکا و انگلستان و استرالیا و زلاند نو وارد شده، اماگاهی هم ریشه اولیه است و شاید حکایت از آن میکند که روزی و روزگاری پیش از باصلاح کشف این مناطق بوسیلهٔ اروپائیان دریانوردان و عناصر ایرانی در این مناطق رفت و آمد داشته‌اند. دوزبان مالزی و اندونزی، به علت اینکه در طیف کشورهای مسلمان قرار دارند پیر از واژه‌های عربی و ایرانی هستند و بسیاری از واژه‌های عربی مثل دین نیز ریشه ایرانی دارند.

نمونه ای از لغات ایرانی در زبانهای مانوی و اندونزی:

پنجره (زندان - زبان مالزی) - سوداگر (تاجر - سوداگر) - پاسار
= بازار Pasar - هوا (هوا) در مالزی Kuckine کوک (اندونزی)،
anggur انگور^(۲) (شراب) - دفتر انگور (لیست شراب) sop سوپ -
الخ . در زبانهای گروه پولینزی و نیز مالوی واژه های ایرانی بسیار از راه
انگلیسی رفته است . مثال elefane دگرگون شده پیل (الفانت) suka
(شکر) keke پاسار silika ابریشم Tevo شیطان (دگر
گون شده devil که خود از دیو آمده است) در زبان ساموآ (منبع: ساموآئی
یا دیکرید چاپ لندن گذشته ... ص ...) با کمال شگفتی واژه هایی می-
بینیم که میتوانند ریشه ایرانی داشته باشند و اساساً " در زبان ساموآ دیده
می شوند masina ماه (تبدیل ه به سین در دو واژه ماهی و ماسی در
فارسی و کردی دیده می شود) tino تن . واژه sua عصاره احتمالاً " با
su ترکی و سوپ خوارزمی و تسوئی گرجی واژه nei الان احتمالاً " با
اینک و نک فارسی با "نون" پهلوی به معنی اکنون ، هم ریشه است .
در این زبانها نیز زبان انگلیسی حامل بعضی واژه های بین المللی
ایرانی بوده است .

(۲) نیز در زبان تایلندی

نموداری از واژه‌های ایرانی در زبانهای اروپایی دیگر

چون شمار زبانهای اروپایی فراوان و بررسی واژه‌های ایرانی در هر زبان مستلزم به کتابی است چند زبان را انتخاب می‌کنیم بدیهی است از زبان مالتی در جنوب گرفته که با عربی قرابت دارد. (مثل کلمه هدا در مالتی یا هدا در عربی = این اوستائی و بلوچی ادا = اینجا) تا زبان فنلاندی و از پرتقال گرفته تا ترکی استانبولی همه جا با واژه‌های ایرانی برخورد میکنیم برای نمونه به چند زبان فنلاندی - مجاری - پرتغالی - اسپانیولی - آلمانی - یوگسلاوی - روسی - فرانسه و غیره اشاره می‌کنیم. الف - نمونه واژه‌های فارسی و ایرانی در زبانهای فنلاندی - مجاری - استونی و ترکی استانبولی:

در این زبانها که آنها را بسته یکدیگر میدانند واژه‌های ایرانی بویژه در ترکی استانبولی بسیار زیاد است. نمونه‌ای از واژه‌های فارسی و ایرانی در زبان فنلاندی:

من minun مال من me تا Tel تو

(این واژه‌ها را میتوان واژه‌های پایه ب حساب آورد، در این صورت باز ریشه مشترک زبانهای ایرانی و اورال آلتائی و فینو اوگریک مشخص می شود).

Messinke می Kyli (تلفظ کولی - برهان قاطع بمعنی دهاتی)
Sata صد Sadas صدم Tyheja (تلفظ تهیه بضم تاء) تهی
Sukkere شکر میهن و جایگاه (ریشه مان فارسی - جایگاه - سرزمین)
Perhe خانواده (گیلکی و فرانسه پدر برهان قاطع پیر = پدر الخ)
nokka نوک.

در زبان استونی minun koti به معنی خانه است. koti همیشه

کد فارسی در واژه کد بانو (بانوی خانه) به معنی خانه‌مده می‌باشد .
 همیشه منی بلوچی می‌گیلکی مینم آذری و من اوستائی است .
 زبان محاری از نظر بسیاری واژه‌های ایرانی است (تورانیان زبان -
 محاری را پدید آورده اند . واژه‌های استی بسیار و زبان محاری یافته‌اند
 مشی از خروارند در زبان محاری kard شمشیر kit که (واژه‌پایه) Ezer
 هزار Te تو واژه پایه rozsa روز Narancs تلفظ نارنج ، پرتقال
 (نارنج - ترنج) Szappan ساپان = صابون Narancsle عصاره
 نارنج (نارنجیله) hay خانه (همیشه‌کازمیرهان قاطع) amihazanak
 خانه ما (خزانه ما؟) Cuker شکر (تلفظ تسوکور) و دهها کلمه دیگر
 امی = ای گیلکی .

زبان ترکی استانبولی از دودمان زبانهای تورانی است که زبانهای
 فریگی - هیتی و بعضی زبانهای شبه جزیره آناتومی بخصوص کردی و فارسی
 امتزاج یافته است . این زبان سراسر پر از واژه‌های ناب ایرانی است مثال :
 سرای - (سرا) یاسمن (یاسمن) - شکر (شکر) - برادر (برادر) - در متون
 ادبی ترکی استانبولی - در ترکی ازبکی و آذری و اوپور هم بکار می‌رود .
 هفته Hefta بانلیحان (بادنجان) - meyve میوه (با تلفظ
 کرمانی و حراسانی) pirinc برنج - ghehir = شهر = خسته خانه =
 بیمارستان peynir = پنیر fil = فیل siyahi ساهی و هزاران
 واژه دیگر .

بعضی واژه‌های ایرانی هم از راه زبانهای بین المللی به این زبان
 راه یافته است . از جمله زبان انگلیسی نمونه این واژه‌ها عبارتند از چک
 در کلمه تراول چک - بانک - در ترکی استانبولی بسیاری از ریشه‌های خالص
 فارسی بکار می‌رود که حتی در خود ایران به آتیهایی توجهی میشود . ادبیات
 این زبان آمیخته از تاثیرات ادبیات فارسی است و بسیاری از کلمات شعری
 ترکی استانبولی فارسی است . چون بامید خداوند در کتاب دیگری از ریشه
 های مشترک ترکی و فارسی پرده بر میداریم و بحث آن را به آن کتاب محول
 میداریم . اما عجلانما " نتیجه می‌گیریم که ترکی استانبولی علاوه بر ریشه -

های مشترک اولیه همانند (her Kim کی ben من 0 که Ga هم ریشه گام - و غیره) هزاران واژه دخیل از فارسی و کردی دارد و بدیهی است بعلت همسایگی میان زبانهای ایرانی و ترکی استانبولی تبادل فرهنگی فراوان صورت گرفته است. از همین زبان واژه های متعدد وارد انگلیسی شده اند که بعضی از آنها فارسی هستند برای مثال Timar تیمار که در فرهنگ بزرگ آکسفورد نیز ایرانی بودن تبار و نفوذ واژه ۴ راه ترکی بزبان انگلیسی تصدیق شده است.

Tulbart ترکی استانبولی همانست که در انگلیسی به Turban - عمامه بدل شده اصل آن delband فارسی (فرهنگ آکسفورد ۲۲۶۴) بوده است. تبدیل tur به tul در هند مستعمر پرتغال و یا هند جنوب غربی احتمال دارد صورت گرفته باشد (همان کتاب ۲۲۶۴) واژه Koy که در تاریخ تمدن ویل دورانت در عبارت Bogaz Koy بکار رفته همان کوی فارسی است. چنانچه بغاز (گلوگاه) از مقایسه ریشه های زیر مشخص میشود.

بوکا ایتالیایی بوکا لاتین = دهان نوک فارسی دهان حیوانات Bouche فرانسه دهان bocca اسپانیول - دهان بوکان - فارسی زهدان و دهانه رحم بغاز تورانی - گلو دهانه حلق واژه بغاز در متون جغرافیایی و تاریخی انگلیسی نیز وارد شده است.

نمونه واژه های ایرانی در زبانهای دیگر اروپا: در این کتاب نمونه های زیادی از زبانهای دیگر اروپا ذکر شده معذک با به ذکر چند نمونه مبادرت می شود.

شکر + Sucre فرانسه Sucro اسپانیولی Zuccherو ایتالیایی Zucker آلمانی Socker سوئدی نروژی دانمارکی Sukker پای جامه + Pygamas فرانسه pyjamas سوئدی ، اسپانیولی نروژی هلندی.

نمونه هایی از نفوذ زبان فارسی در زبان های اسلاوی: زبان روسی شباهت زیادی از نظر واژه های پایه بزبان اوستائی دارد و این امر نشان می دهد که زبان روسی کهن و زبان آریایی ایران و بیج نیز بهم نزدیکی بسیار

داشته اند. زبانهای اسلاوی (لهستانی - چکسلواکی - یوگسلاوی - مقدونی - بلغاری) واژه های ایرانی بسیاری دربردارند که ذکر بعضی از آنها جالب است. واژه بخ که بصورت boy در این زبانها راه یافته نمونه این واژه ها است.

واژه CtakaH (استکان) که آنرا روسی اصل می پنداشتند بنا به تحقیق خود دانشمندان شوروی ریشه ایرانی دارد و اصل آن دوستکامی بوده است. دوستکام باده ای بوده که برای درستی و حسن نیت بکارمی - برده اند و همه فرهنگ های ایرانی نیز این معنی تصریح دارند.

علی شر نوایی شاعر معروف ترکستان و ایران در شعری میسراید:
گیتور ساقی اول باده دوستکامی که توتقای، دوست لارغه، دوست آنی
دانشمندان شوروی نشان داده اند که واژه استکان در متون قدیمی اسلاو DoctakaH بوده و بتدریج به استکان بدل شده است.

Bazar = بازار پرسیک = ایرانی = هلو واژه بیروزا همان پیروزه = پیروزه میباشد از کلمات دیگر فارسی وارد زبان روسی شده کلمه شاختات = شطرنج است که هر دو واژه شاخ = شا، و مات = مات فارسی و مات شدن شاه را می رساند. این واژه وارد ترکی قفقازی و بسیاری از زبانهای اتحاد جماهیر شوروی شده و به همان صورت بکار میرود.

ذیلا "تعدادی واژه ایرانی در زبانهای اسلاوی عنوان می شوند.

Secer (یوگسلاوی - سربوکردات) = شکر

در زبان سایر ملل دنیا نیز زبان فارسی و زبانهای رده آن از کردی و بلوچی گرفته و نیز زبانهای تورانی تاثیرات بسیار نهاده اند که حتی آثاری از آنها را در زبان بومیان سرخ پوست قاره آمریکا و مردم قاره استرالیا پولینزی و ملانزی می یابیم. چنانچه یاد شد کلمه خدا God در انگلیسی دگرگون شده و از آن زبان بزبان بسیاری از مردم سیاه پوست و نیز اسکیمو ها راه یافته است. کلمات بین المللی از ریشه فارسی مثل Cake و یاسمن و بازار و بسته و Orange و یاسمن و پیژاما اکثرا "وارد این زبانها شده است. زیرا سخنگویان این زبانها فرهنگستان ندارند و زبان آنان توسعه

یافته نیست و در خیلی از مناطق زبان شان شدیداً " با انگلیسی آمیخته شده و پر از اصطلاحات بین المللی و علمی آمریکایی و انگلیسی گردیده است. بعضی نمونه های تاثیر زبانها ایرانی و تورانی را در زبانهای این مردم یاد می کنیم قابل ذکر است که بعلت اینکه انسان آسیایی از تنگه برینگ به قاره آمریکا سفر کرده و بومیهای امروز نتیجه این مهاجرت و - شاید آمیزش انسان مهاجر آسیایی با انسانهای اولیه قاره آمریکا باشند. در زمان این بومیان واژه های فارسی و تورانی وجود دارند که دگرگون شده اند و با کمی تحقیق شناخته می شوند. بعکس نظر اریک وان دینکس شباهت واژه های ترکی چواش با زبان بومیان دره آمازون نه تصادف است و نه کار فضا نوردان کرات دیگر. نشانی از مهاجرت نوادگان ایرانی و تورانی به قاره آمریکاست بدیهی است این مهاجرت با وارد شدن بسیاری واژه های ایرانی همراه بوده است. برای مثال Ate در زبان مردم سیوه داکوتا و در زبان قبیله Cree بستگان آن Othan پدر او (اسکیمو) Atan توروینی روسی آتتس تالشی Ada ودد فارسی دادا وریشه دودمان ارمنی daddy (الخ). یا ریشه iw که در زبان Cree بعضی اقوام سرخ پوست برای ضمیر سوم شخص (او) بکار میرود که او فارسی و oy پهلوی و " او " فارسی هاسگای به مشتق اوان evan در کردی بدل میشود و قرابت او ew و iw آشکارست واژه Chouk در ریشه کائوچوک (درخت گریان) که ظاهراً به معنی درخت است بعید نیست با ریشه فارسی چوب^(۱) که در زبان های محلی بصورت چوغ هم گفته میشود و قرابت داشته باشد. در این صورت مجدداً " از راه انگلیسی بین المللی شده است. ریشه Ine در زبان مردم سیو بمعنی مادر است اصل آنرا بررسی کنیم. Mamma مام. ماما و ممه (فارسی کهن) ننه (فارسی محلی اراک - خراسان ...) ننه (ترکی) nanik ارمنی nanny انگلیسی آنا (تورانی - تاجیکی) ine زبان مردم sioux و آنا در زبان یونانی به معنی اصل و تبار هم هست.

همانطور که ویل دورانت معتقد است Mother مادر از کلمه ماده Matter مشتق شده است!

برای جستجوی ریشه های تورانی و ایرانی اولیه باید سالها کارکرد
اما واژه های دخیل انگلیسی در این زبانها زیاد است و از همینراه ریشه-
های متعدد پارسی و ایرانی میان این مردم راه یافته است.



نموداری از تاثیرات ایرانی در زبانهای لاتین و یونانی و چند نمونه
از اشتباهات غرب گرایان افراطی اروپا.

نمونه هایی از واژه های ایرانی در زبان لاتین . دیکسیونری انگلیسی
لاتین و بالعکس ۱۹۷۸ Cellim نگاشته na استاد لاتین دانشگاه کانتر
بوری - زلاند نو چاپ لندن و گلاسکو.

magus مرد دانا (مغ) Cyrus (کورش) Rosa گل سرخ (رز)
Nithra نام میترا پیام آور - فرشته ایرانی Mitra عمامه (احتمالا
ماخوذ از آئین میترائی) Satrap فرمانروای ایرانی Persae ایرانی
(و جالبست بدانیم نام آخرین پادشاه مقدونیه نیز Perses بوده است)
Persicum ایرانی = هلو Saccharen شکر Cannabis کنف
Tapete از واژه تناپس (قالی) Can dens سفید براق (رنگ قند -
قندی نما) (از واژه قند - در همین ریشه Candela شمع که همیشه
قندیل عربی است . Candidate سفید پوشیده) Pardus (پلنگ)
از ریشه پارس فارسی āspis یشم susa شوش Atavus پدر بزرگ
(همیشه آقای تورانی اد نالشی اتس روسی آتاتس ، سوبوکروات ، این واژه
اگر ایرانی بحساب آید که هیچ واما دلیل دیگری بر همیشه بودن تورانی

و سایر زمانهای آریایی است). و واژه های متعدد دیگر - برای شناخت واژه های ایرانی در زبانهای لاتین - ایتالیایی - رومانی و رومانش و سایر شاخه های این زبان کتابی بوسعت دو برابر کتاب حاضر کفایت نمی کند.

زبان لاتین در کنار زبان یونانی از پایه های زبان انگلیسی به شمار می رود. لاتین در همسایگی ایران و حتی در برخی مناطق ایرانی که مورد تهاجم رومیان قرار می گرفت بکار میرفت با وجود هم ریشه بودن لاتین و زبانهای کهن ایرانی این زبان هرگز نتوانست در یک منطقه کوچک ایران پایدار بماند و حتی زبان رسمی کلیساهای ایران هم نشد. نفوذ پارسی به مراتب بر لاتین بیش از نفوذ لاتین بر فارسی و کردی و سایر زبانهای ایرانی است. در زبان کردی و لری که در همسایگی حکومت رومیان و گاه در قلمرو حکومت رومیان قرار داشته است. واژه های رومی نفوذ چندان نیافته در قرون اخیر بعلت نفوذ واژه های علمی که از لاتین و یونانی اقتباس شده، این سد شکست و سیل این واژه ها به ایران سرازیر شد.

ناگفته نماند که بعضی از همین واژه ها ریشه ایرانی و اوستایی هم داشته است. در زبانهای مشتق شده از لاتین مثل رومانی (رومی) واژه - های متعدد فارسی می بینیم که مثال آن داستان شاه وزیر و (شاه و وزیر) می باشد که از ادبیات رومانی شهرت دارد (نمیدانم در کدام منبع فارسی این داستان و اصل رومانی آن چاپ شده است. . .)

از زبان لاتین واژه های ایرانی چندی همانند Rosa - Susa - Candidate وارد زبان انگلیسی شده است. در زبان ایتالیایی که از ریشه لاتین بوجود آمده و در زبان رومانی و نیز رومانش سوئیس و سایر زبانهای لاتین تاثیرات ایرانی فوق العاده زیادی دیده می شود مثل واژه Banca که همان بنگاه است Rosa که گل سرخ است Zucchere شکر و Persiano پرده Persico هلو و صدها کلمه دیگر که خود محتاج نگارش کتابی است و ضمن سطور این کتاب بعضاً "به آن اشاره رفت. نمونه هایی از نفوذ واژه های پارسی در زبان یونانی:

یونانیان قرون متمادی تحت تاثیر فرهنگ ایران قرار داشتند. بقول

روژه گارودی و نیز نوشته افلاطون تأثیرات آئین زرتشت سبب پدید آمدن فرهنگ عظیم یونان شد و به محض قطع رابطه ایران و یونان این فرهنگ عظیم هم ته کشید.

در زبان یونانی قدیم و جدید واژه های ایرانی بسیار است و جالب است که از همین راه واژه های فراوانی وارد انگلیسی شد و سپس به ایران برگشته ندرتا "واژه هایی هم از راه انگلیسی و فرانسه به زبان یونانی راه یافته اند. (۱)

مثال ریشه های مشترک hept هفت (در کلمه هپتان اسم ماده شیمیایی) هپتالیان واژه لاتین و یونانی برای هفتالیان از تورانیان بوده است که ملاحظه می شود هر دو کلمه هفت و آل (قوم = ایل = ایرگان پهلوی = آل عربی) وارد زبان یونانی و لاتین شده است و بعلت داشتن ریشه هفت این کلمه به hept تبدیل گشته است. Gyneus ژینوس - زن کردی ژن فارسی - فارسی زن

(در فرهنگ بزرگ آکسفورد ضمن اشاره به ریشه زنانه که وارد هندی و سپس انگلیسی شده قید مینماید که این کلمه فارسی است ضمناً "ریشه یونانی را بعنوان قرابت دور ریشه در کنار زنانه ذکر میکنند. همین نویسنده در کلمات Gynecology و امثال آن از ذکر ریشه ایرانی (فارسی یا کردی یا اوستائی خودداری می کند). Verikoko زرد آلو آریک تورانی هلیک زبان پارسی کهن (برهان قاطع - ولی در هزوارشها دیده نشده) انگلیسی Apricot (شبهت لفظی این واژه هاگویاست که همه تبارآریایی دارند).

۱- برخی اوقات واژه های ایرانی دگرگون شده اند. مثلاً

اگر نام زروان (زمانه بیکران) بصورت akarna درآمده که "آ"ی آن حذف شده و از گرونوس واژه های متعدد چون گزولژی (زمان شماری - زمان شناسی) گرونومتر گزولژی زاده شده است. کریستین سن نیز در کتاب "دینی ایرانی" گرونوس را معادل زوروان می شمارد.

meu مال من (همیشه می گیلکی - من اوستائی الخ)
 کوکو راس - مازندرانی line این (همیشه این فارسی (ایم پهلوی و فارسی
 و اوستائی) کرک فارسی خروش cock انگلیسی kuku فنلاندی kakas
 مجاری خروس تورانی Milate سخن می گوئی همیشه Mraot اوستائی
 نام بعضی خدایان و پهلوانان یونانی همیشه با + سلمی ستارگان و یا
 ایزدان اوستائی و مانوی است.

(۱) زئوس Zeus = زاوش (احتمالا "دگرگون شده Deus و همیشه"
 دیو هم می باشد) (۲) Hermes (همیشه هرمز (هرمزد) Masist
 قهرمان یونانی (ریشه ماسیست در پهلوی به معنی بزرگترین است) (۴)
 venus همیشه Nous آئین مانوی احتمالا "ریشه Nous قدیمی و اوستایی
 است. زیرا بسیاری از نامهای آئین مانوی از کتب قبل ذکر شده اند.

(۲) نموداری از ریشه های فارسی در زبان یونانی: بعضی از آنها در
 کتاب ذکر شد و البته نمونه ای کم از هزاران واژه ایرانی دریونانی میباشند
 Satrap که دگرگون شده خستریا پیتی است Xerxes دگرگون شده
 خشایارست dreik دگرگون شده زیریک پول ایرانی احتمالا "درهما (درخما)
 پول یونانی از این واژه اقتباس شده است. بگفته ویل دورانت نسبت طلا و
 نقره که هم اکنون در دنیا رایج است همان نسبتی است که در زمان دریک
 بنیاد نهاده شد. sapouni صابون Medike مادی = اسمی که
 یونانیان به یونجه داده بودند (۹-۲۳۸ تاریخ مهندسی ایران)

Khormas خرما - واژه ایرانی است و در کتاب درخت آسوریک
 هم قید شده است. آرومازدائوس = اهروا مزدا (ص ۱۶۴ فارسی کهن kent)
 Assimi سیمین Assimenio نقره ای (سیمین) Khaviari خاویار
 Fandouki فندق Zakharota = شیرینی فروش Zakhari شکر
 واژه diphteria از ریشه diphtu غشاء و ورقه خود گرفته از دتبر و
 دفتر فارسی بنظر میرسد که از این راه به انگلیسی رفته و سپس بین المللی شده
 و بفارسی هم برگشته است.

(۳) نموداری از واژه های فارسی که از راه انگلیسی به یونانی رفته اند.

Tsek یک Pizamas پیژامه Keik یک Soupa سوپ Safrani زعفران بانک را در یونانی Trapeza می‌گویند لغت بانک هم مفهوم است roz رنگ گل سرخ کلمه عاج را elefannde thand می‌گویند که ظاهراً "الفانت از انگلیسی آمده و دگرگون شده الفیل عربی است که خود از فارسی آمده است و شاید هم انگلیسی از راه یونانی این واژه را از عربی و سپس فارسی پذیرفته باشد.

یونان نه فقط در دوره هخامنشیان تحت تاثیر فرهنگ ایران بوده است بلکه در دوران متاخر تحت نفوذ شدید اندیشه های میتراعی و مانوی قرار داشته و نیز آئین بندک و پس از اسلام نفوذ اندیشه های ایرانی از راه - اندیشمندان اسلامی و عمدتاً " ایرانی همانند ابن سینا - خوارزمی به این منطقه منتقل شده است. اگر چه ملت برادر یونان و فرهنگ عظیم آن درخور احترام ماست اما اغراق مجازی و یک کلاغ چهل کلاغ سازی اروپائیان این آسمان را سخت تیره و تاریبری ساخته است. اروپائینی که در کنار نام داریوش در فرهنگنامه ها قید می‌کنند در ماراتون شکست خورد نمی‌نویسند تا زمان مرگ وی و سالها پس از آن ۲ یونان و سراسر یونان آسیا جزو حکومت داریوش بود. اروپائینی که آغاز فرهنگ را به دوش یونان می‌نهند و اقلاً به اندازه ویل دورانت منصف نیستند که بگویند فرهنگ عظیم یونانی برداشت از شرق (سومر و آشور و مصر و ایران) است. در صورتیکه خود افلاطون و سقراط و گراتوس و همه دانشمندان یونان باستان به بهره وری یونانیان از ایرانیان اعتراف کرده اند.

امروزه از راه واژه های علمی و از جمله پزشکی دهها واژه بزبان فارسی و دیگر زبانهای ایرانی روی آورده است. جا دارد که با گذشت ایام سعی شود ریشه های اوستائی و ایرانی بسیاری از این واژه ها مشخص شود و در - عین حال از این " رومی و یونانی بازی " در علم که آنرا آلت دست اروپا - ثیان میسازد اجتناب شود. اگر واژه های بین المللی به جای یونانی بازی "ایرانی بازی" هم میشد من به این اعتقاد راسخ بودم. برای نامگذاریهای جهانی باید از همه ملتها و نیز کاشفان و مخترعین دستگاهها کمک گرفت.

ربط دادن پیشه های علمی به مقاصد برتری جویانه اروپائی با روح مسالمت
 آمیز بین المللی منافات دارد. نام دانشمند بزرگی چون امنحوتپ معمار و
 طبیب مصری را که گفته میشود پایه گذار اهرام به آن بزرگی بوده کنار نهادن
 و اسامی افسانه ای آشیل و هرکول را حتی در متون علمی آنهم در همه جا
 تاریخ - فلسفه - پزشکی - ورزش وارد کردن معلوم است که چه علتی دارد؟
 در متون طب اسلامی که حتی پزشکان سنتی ایران آنرا با شباه طب یونانی
 نامیده اند (زیرا دنباله طب یونانی بشمار می آمده و البته طب یونانی خود
 سرچشمه شرقی مصری و چینی و ایرانی (بایلی - بومی ایرانی) داشته است
 ولی مهمتر از آن: در طف سنتی توصیه به اجتناب از خوردن گوشت جانداران
 و قناعت به میوه ها و بعضی اصول بهداشتی مثل نظافت - کم خواری و
 مناسب خواری - اجتناب از الکل - عدم افراط در آمیزش با زنان - توجه به ورزش
 شده است که با طب سنتی ایران و از جمله شیوه حکمانه مانی که پزشک
 دربار ساسانیان نیز بود و نیز آئین کهن زرتشتی و هندی بیشتر از طب
 یونانی نزدیک است. این رژیم بویژه برای افراد مسن شهرنشین بسیار بیش
 از دستورات جدید بعضی مکاتب غربی پزشکی موثر است بویژه گیاه خواری
 نقش مهمی در جلوگیری از سکته قلبی - ترومبوز ورید مرکزی شبکه چشم و
 ضایعات تصلب شرائین مغز و چشم و کلیه دارد. بدین جهت اروپائیان باید
 Greek Med را با Iranian Medicine اشتباه ننمایند.



نموداری از ریشه های
مشابه انگلیسی - فارسی باستان

Vard فارسی کهن انگلیسی Work
فارسی کهن ardata نقره انگلیسی علمی argent
فارسی کهن Geerma گرما ایلامی Karma badan ماه چهارم
(گرم) Warm انگلیسی .
gasta شیطان ghest انگلیسی غول - شبح
tar عبور کردن از through انگلیسی جدید (ص ۱۸۶ فارسی
قدیمی Kent)
Wam فارسی کهن انگلیسی Then
Tharmi انگلیسی Timber
da ساختن ، گذاشتن خلق کردن انگلیسی de - deed (۱۸۸ -
فارسی قدیم)
daiva انگلیسی false divinity-denen وریشه های شروع
div شده با devil
daustan داوشتار - دوست ریشه daus واوستایی Zaes
لذت بردن لاتین gustas انگلیسی Taste (۱۸۹)
dars انگلیسی dare
duwara در انگلیسی door
Naiy فارسی انگلیسی Not
Napat انگلیسی Nephew
0 naila خوب از نظر مذهبی خوب انگلیسی Noble

Name	انگلیسی	Naman
fra	حلو انگلیسی	Pre الخ
Ninth	نہم انگلیسی	navana
(ریشہ naw)	انگلیسی	Navigability
Nose	فارسی کہن	انگلیسی
nah	فارسی کہن	اوستائی
now	انگلیسی	nu
Patikara	انگلیسی	Picture (ص ۱۹۴ فارسی کہن)
Path	فارسی کہن	انگلیسی
Pada	فارسی کہن	اوستائی
Pado	انگلیسی	feet
panra	دیرتر اوستائی	para انگلیسی
farther	انگلیسی	para
Pre	انگلیسی	از لاتین
Pariy	فارسی کہن	لاتین
Per	لغت	دخیل در انگلیسی
Mame	انگلیسی	Mama
Partana	شہادت	بathle جنگ
Parso	انگلیسی	Persian
pitar	انگلیسی	father
fra	انگلیسی	forth
fratara	انگلیسی	further
Frasa	عالی - متون	مانوی پهلوی فراشکرد (قیامت) انگلیسی
Fresh	تازہ	
Baxtre	انگلیسی	Bactria
band	انگلیسی	bind
banda	انگلیسی	fatu - bond
bar	انگلیسی	bear
bratar	انگلیسی	brother
Magu	انگلیسی	Magian
matar	انگلیسی	Mother

Masist یونانی Most انگلیسی Mathisirta

Mask انگلیسی maskا پوست

Ionian انگلیسی Yauna

yaka فارسی کهن انگلیسی Oak بلوط

vith انگلیسی village

Vindat پیدا می کند انگلیسی Finds

saka انگلیسی Scythian

Sogde انگلیسی Sogdiana

Hawan انگلیسی He

★★★

نموداری از ریشه های مشابه فغانگلیسی بایپهلوی و دیگر
زبانهای کهن ایرانی (مادی - هیتی - آسوری ...)

" از بعضی زبانها مثل مادی و هیتی نمونه کمی در دست بود . بدین
جهت نقل نمونه های زیادی که مسلما " وجود داشته ممکن نشد " .

Fresh تازه پهلوش فرش Frash اوستائی Frash کلمه °
Frashkert به تعبیر موبد آذر کشسب به معنی تازه کننده جهان ،
(سوشیانس) و در متون مانوی به رستاخیز اطلاق میشود (تازه شدن عالم)

Most انگلیسی پهلوی Masis

(چنانچه ذکر شد واژه یونانی Masist اسم پهلوان افسانه های
یونان نیز از این ریشه گرفته شده است) .

Gonad انگلیسی (بیضه - غده مترشحہ گرفته از زبانهای لاتین و یونانی)

پهلوی Gund دزفولی شوشتی Gund خراسانی Gond (بیضه)

Kard کارد (عضوبرنده با توجه به ریشه اوستائی آن) Cut انگلیسی

قطع کردن) محاری Kard

Karp جسم Corps انگلیسی (جسم) Corpum لاتین

Gaw گاو انگلیسی gu Cow - Geush اوستائی

مهتر = بزرگتر more = بیشتر

Ahremen اهرمن (ریشه دخیل در انگلیسی)

Lap لب Lip لب انگلیسی

کد = ده کنت (فارسی - تورانی - ده) County و Country ده انگلیسی

water آب (انگلیسی) vatter آب (زبان هیتی) باتوته ،
(برهان قاطع - کوزه آب)

vesh زبان هیتی (ما) we انگلیسی (ما) (شاهت bid lwe
مغولی biz تورانی امی گیلکی قابل توجه است)

Tug هیتی = توپهلوی = thou انگلیسی (واژه های مشابه فرانسه
- پرونسال - فنلاندی - محاری - الح)

Mog مغ انگلیسی Magus

murtak مرده murder کشتن

پهلوی nam انگلیسی name

پهلوی Fratar انگلیسی Brother

پهلوی Vat انگلیسی Bad فارسی تازه Bad رابطه Warui - valtar

انگلیسی warui زاپنی (بد) قابل توجه است.

mu هیتی بمن (مرد) me انگلیسی بمن (مرد)

vat باد wind باد انگلیسی

داروک دارو drug دارو

gam قدم - آمدن come

Zurvan زمان و نام ایزد زروان zervante و Zurvanism

زروانگری و :روانی

estatan ایستادن انگلیسی Stand

bwt بود - بودن Be بودن

essa ازا = خوردن (هینی) eat خوردن (ریشه اودل - خوردن

در ارمنی - اود) خوردن id ساسکریت ...)

Uga من (هیتی) Ego لاتین اصطلاح super-ego فوق من

در متون علمی انگلیسی (خود Ego یا دوم پارسی باستان - از م

اوستائی همیشه است)

Kuish کی = Who انگلیسی = همیشه کی فارسی - پهلوی

Ramak رمه Ram انگلیسی گوسفند بر

do پهلوی Two انگلیسی

Baxtrish باختری (زبان مادی) Bactrian انگلیسی (باختری)

Zura شیطان - بد (مادی) sorrow و sorry (غم - اندوه

احتمال زیاد دارد از همین ریشه باشد و نیز ریشه sore که به معنی خطر -

ناک هم هست).

Gat پهلوی بزرگ Great انگلیسی بزرگ

Vasiy مادی (برگشت) Vast انگلیسی (وسیع عربی؟)

Varka گرگ پهلوی - مادی Wolf انگلیسی

Drangiana انگلیسی (اسم مکان) Zranka مادی هوخشنر

Cyaxare انگلیسی (گرفته شده از نام تحریف شده یونانی!)

ماد (نام ماد) Meds و Mediam انگلیسی

Parsa پارس (فارس - مادی) Persian انگلیسی

asan سنگ (مادی) Stone سنگ انگلیسی Sang فارسی کونی

ویل دورانت می نویسد: "علمای لغت آشور فهرستی از نام های

گیاهان مرتب کرده اند و شاید تهیه این فهرست برای آن بوده که از آن در

صناعت طب استفاده کند و باید گفت از این راه سهمی در پیشرفت علم گیاهشناسی دارند. نویسندگان دیگر فهرستهایی رتیب داده اند که تقریباً شامل هر چه بر روی زمین بوده نمی‌شد و این فهرست نویسی مورد استفاده علمای طبیعی قدیم یونان قرار گرفته است. بسیاری از آن لغات میانجیگری زبان یونانی وارد زبانهای اروپائی شده و هم اکنون وجود دارد و از آن- قبیل است کلمات hanges (انبار مسقف بی دیوار) gypum گچ camel شتر Plinth ازاره دیوار shekel شاقل واحد وزن مثال rose گل سرخ amnesia آمونیاک sasper شیب cane نی شکر cherry گیلاس Laudanum لودانوم naphta لغت sesame کجد و یعربی مسمم hyssop رونو myrrh مر.

یک توضیح کوچک: مردم آشور سبب رشد در گهواره مشترک تاریخی - جغرافیایی و فرهنگی با ایران علایق مشترک بسیار دارند خاصه آنکه ایران امروز موطن یکی از بزرگترین اقلیتهای آشوری جهان است و در طول تاریخ نیز کشور ایران همواره مهد و سرپناه آشوریان جهان بوده است و در زمانهای دراز از تاریخ درصد عظیمی از آشوریان در این سرزمین و تحت این نام می‌زیسته اند. واژه های آشوری را نباید بحساب تقسیم بندی سامی و آریایی از زبانهای ایران یکنی کنار نهاد. در کلمات یادشده از قول ویل دورانت واژه های ایرانی آشنایی دیده می‌شوند مثل Rose که مسلماً "مهد اصلی آن آشور نبوده است cane نی شکر که در حوزستان بیش از منطقه اصلی کشور آشور رشد می‌نماید گیلاس cherry که در سایر مناطق ایران بهتر رشد می‌ند. نفت که برای نخستین بار در ایران پیدا شد و واژه هنگار که با هنبارتن = انبار کردن در زبان پهلوی از یک ریشه است. بنابراین تعدادی از واژه های فوق ریشه کاملاً "آریایی دارند. و ممکسب ریشه مشترک سامی آریایی باشند. اما اگر همه این ریشه ها هم آشوری باشد، چون آشور کهن در درون ایران تاریخی بویژه بخشهایی از غرب ایران برقرار بوده فرهنگ و تمدن آنرا نباید از ایران بیگانه خواند. وجود این واژه ها خودنموداری از حلقه های مشترک فرهنگی پارسیان - آشوریان و دیگر فرزندان این آب و

خاک است فراموش نکنیم زبان کهن آسور آرامی زبان دبیران ایران در قرون
متمادی هم بوده است و فرهنگ آسور با فرهنگ پارسها و مادها و پارتیان
همبستگی فراوانی دارد .



نموداری از شباهت های دستور زبان فارسی و انگلیسی

اگر چه فارسی و انگلیسی از یکساخته و یک تنه جدا شده اند اما بعزت
گذشت زمان بسیار و بعد مکان تفاوت های گرامری بسیار زیادی میان دوزبان
بوجود آمده است . این امر جای اعجاب ندارد بین دستور زبان فارسی و ارمنی
و پهلوی و اوستائی هم تفاوت بسیارست . دستور زبان در طول قرون نضج
گرفته و می گیرد ولی واژه های پایه از روزگار همبستگی حکایت می کنند . در
کنار این مطالعه نوجه به چند شباهت دسوری ضرورت دارد .

۱- پسوند تفضیلی و عالی = در انگلیسی er و est است در صفات
یک سیلابی انگلیسی با er بصورت تفضیلی با حالت عالی با est درست
می شوند در متون قدیمی اوستائی ist علامت صفت عالی بوده است و tar
علامت صفت تفضیلی است . به همین دلیل این واژه ها را می یابیم Honder
Best — behet = behest بهتر ، hardest ، better = بهتر — behet = behest
انگلیسی در حقیقت همان لغات فارسی بهتری مهست می باشند که
به انگلیسی راه یافته اند .

۲- علامت فاعلی آر در فارسی و علامت فاعلی er در انگلیسی .
همانست که در سانسکریت و اوستا بگونه tara تلفظ میشد و در واژه های
پدر — مادر — دختر — برادر هنوز در فارسی دیده می شود . و با تلفظ er

(همچون انگلیسی) هنوز در دامغان بر جای مانده است. peder – mader
brader – doxter .

اکار (زارع – برهان فاطم worker انگلیسی – کارگر .

۳- تقدم صفت بر موصوف : در اوستائی و پهلوی کهن و تورانی کم
و بیش فارسی معاصر دیده میشود . نمونه :

(۱) وهومنه (اوستائی) نیک منش

(۲) سرخ رومی – فارسی و پهلوی

انگلیسی Jasmine tea جای یاسمن که اگر چه یاسمن اسم است

حالت صفت یافته بخاطر بوی جای .

نحوه تقدم فاعل بر مفعول و ایجاد جمله اخباری کم و بیش فارسی
و تورانی شبیه است .

Hecame = او آمد = o"geldi

اما در جملات پیچیده تر تفاوت جایگزینی سایر انواع کلمه دیده می
شود این تفاوت دستوری در گروههای تورانی و اورالی بیشتر محسوس است
بطور کلی شاهتهای دورادوری بین فارسی و انگلیسی و نیز سایر زبان های
ایرانی با انگلیسی وجود دارد . ولی زبانهای ایرانی لاقول در دوران جدید
اثر دستوری بر انگلیستان نهاده اند . شاهتهای دستوری میان بعضی موارد
دستوری زبان اوستائی و انگلیسی از روزگار کهن تا هر زبان از یکشاخه منشا
گرفته بوده اند حکایت می نماید همانطور که در زبان اوستائی مونث و مذکر
کلمات حذف شده و سپس موارد هشتگانه حرف آخر کلمه از میان رفته (در
حالیکه در روسی و ارمنی و آلمانی این حرف کلمات دیده می شود و در
تورانی هم چنین است) . در انگلیسی نوین مونث و مذکر کلمات حذف شده
و کلمات در انتهای خود بسته بحالت فاعلی یا مفعولی یا ملکی یا سایر حالات
تغییر نمی یابند . علامت جمع انگلیسی است و بنظر میرسد جمع کهن و
زبانهای ایرانی اعم از گروه فارسی و گروه تورانی که بوده باشد . چنانچه
در یکی از کتب معتبر زبانشناسی ترکی باینکه در ترکی کهن جمع که وجود
داشته اشاره شده است .

واژه های گلستان -- هندوستان -- خارسنان -- بهارستان نشان میدهد که واژه استان مرکب از سرجمع رنان (جایگاه) پوره است. گل + س + تان یعنی جایگاه گلها در ترکی Biz و پسوند miz جمع ma و im می باشند. Defterim به Defterimiz بدل می شود. این جمع کم و بیش در فرانسه و اسپانیولی و زبانهای دیگر اروپا دیده می شود در یرتقالی به اش بدل میشود (همانند تفاوت صوت نشین اوستائی به سین یونانی و حتی فارسی).

در زبان انگلیسی جدید در مقایسه با اسلاف انگلیسی کهن -- فرانسه و لاتین بسیاری از اصوات از میان رفته و چنین است رابطه فارسی جدید با اوستائی و پهلوی که بسیاری از اصوات در آن مستهلک شده اند باقیمانده این اصوات در کردی و بلوچی و ارمنی و تورانی وجود دارند. جمع t و d مغولی و آت عربی شاید دگرگون شده همان جمع تورانی و گروه سریم یاسرمی باشد. چنانچه مارس لاتین به مارت در روسی بدل میشود و biz به bid مغولی.

رویه مرفته میان زبان فارسی و زبان انگلیسی یک خط سیر مشابه وجود دارد و آن ساده گرایی زبان بعلت ۱- حذف مونث و مذکر (جنس کلمات) ۲- حذف تغییرات انتهای کلمه در حالات مختلف صرف ۳- حذف انواع و اقسام زمانها (در تورانی ۱۴ عدد و در فارسی کهن در همین ها بوده است...) میباشد. بی تردید همین سادگی زبان انگلیسی به جهانی شدن آن کمک بسیار کرد چنانچه ساده شدن فارسی کمک بسیاری به جهانی شدن آن در زمان خود ساخت.

در زبان انگلیسی از فعل معین "بودن" برای ساختن بسیاری زمانها و افعال استفاده میشود که این نکته در تورانی و فارسی و کردی مانند دارد در انگلیسی و هست در فارسی be در انگلیسی و بودن در فارسی در زبان تورانی هم فعل بودن dir بکار میرود.

اما در زبان انگلیسی فعل کمکی Have داشتن بکار میرود که در فارسی در برخی عبارات فعلی، داشتن بکمک اسم و حرف می رود و فعلی تازه می-

سازند .

بر پای داشتن ، نگه داشتن ، باز داشتن ، برداشتن ، ممکن داشتن ، دوست داشتن . نمونه ای که از زمان باستان فعل داشتن را در خود دارد . همان گذاشتن است یا وصف این هرگز فعل داشتن در زبانهای ایرانی بگونه فعل " معین و کمکی " نقشی را که در زبانهای اروپایی داشته حائز نبوده است مثلا " ما هرگز نمی گوئیم " خورده داشتم I have eaten . . .



ترکیبات واژه پارسی Perse در زبان انگلیسی

از واژه پارسی دهها کلمه و اشتقاق در زبان انگلیسی بوجود آمده که به بعضی از آنها توجه می کنیم :

Persia ایران - نام قلی ایران Persian ایرانی - محصول

ایران Persian carpet قالی ایرانی Persian berries
نوعی میوه که از نظر علمی به Rhamnus infectorius معروف است
Persian drill .

Persian carth رنک فرمز هندی - Persian fire =

سیاه زخم و نیز سیاه زخم = Persian insect powder , Persian

Path داروی ضد حشره که از گل های Pyrethrum Roseum

بدست می آید و با این ترتیب بنظر میرسد که محصول ایران بوده است .

Persian lily گل Frillitaria Persica نوعی سوسن .

Persian Merrecle نوعی پشم بز که از مراکش بدست می آید

ولی بعلت شباهت به پشمهای خوب ایرانی به این نام خوانده می شود .

Persian character خط فارسی که طبق نگاشته انجیل به زبانهای

متعدد نه فقط خط فارسی ایران بلکه خط اقوام زیر را تشکیل می دهد .

Persian Judaeic خط و زبان فارسی یهودی . همینطور به زبان فارسیان گجراتی (زبان زرتشتیان هند)

اشاره و انجیل به آن زبان هم ترجمه گردیده است .

Persic زبان فارسی Persicaria مشتق از لاتین .

Polygonum Pers cummalum هلو نام علمی کرما

Persicaria , Persico در لاتین و فراسه و ایتالیایی

لغات مشابه Persienne پرده پنجره (قبلا " ذکر شد) . (اکسفورد .

۱۹۷۸ نائید میکند که لغت ایرانی است Persiflage) .

Perseus پدر اجداد ایرانی - بر سه قهرمان اساطیری یونان .

Perseid - دختر پرسه قهرمان اساطیری یونان

Persea درخت مقدس در مصر و ایران که نوعی ار آن در آمریکا و آنتیل غربی هم شایع است .

Perse مشتق از Persicus لاتین بمعنی آبی - آبی خاکستری

بعدا " سیاه ارغوانی و نیز رنگ (بنظر اینحاطب در رابطه با رنگ هلو یا سایر میوه ها) .

این کلمات هم محتملا " از واژه فارسی آمده اند اگرچه هنوز دلیلی بر آنها ندارم ولی رابطه آنها را با واژه Perse از نظر می گذرانیم .

Persecute محکوم کردن - شکار کردن - تعقیب کردن - تحت فشار درآوردن . (برگشته از ه. اس رومیان از دست فارسها - ترس از محکومیت شکار و تعقیب ایرانیان) Persecution از همان ریشه .

شاید Persist = دوام آوردن اگر چه ریشه آنرا sister و sister یعنی ایستادن دانسته اند ولی شاید کنایه از مقاومت و دوام ایرانی باشد .

Perserve حفظ کردن

Persuade راغب شدن : شاید مثل ایرانیان راغب - حریص -

Persication با نمای شفاف و روشن (شاید کنایه از وابستگی ایرانیان به روستنیه آئین زرتشت - مانوی - میترائی) .

Persipicel شیشه مینایی - تلسکوپ - میکروسکوپ
احتمال دارد نخست شیشه^(۱) در ایران بکار میرفته و یا اگر هم درجای
دیگری سابقه داشته رومیان از طریق ایران با آن آشنا شده اند و لذا چنین
واژه ای را بکار برده اند .

Perspicuous آشکار - شفاف (از همان ریشه)
Persian fever : ترجمه تب پارسی (ابن سینا) در کتاب قانون
Parse : شرح و بررسی کلمه بطور دستوری
Parser : شارح و بررسی کننده کتاب . توجه به علم ایرانیان قدیم
Parsee : پارسیان زرتشتی
Parsee : پهلوی
Parseteism : زرتشتی

Pasely آنرا دگرگون شده Petrosilium لاتین دانسته -
اند . بدلیل ؟ (اکسفورد ۱۴۳۶) اما احتمال دارد این کلمه هم با فارسی
مربوط باشد .

Persian Gulf خلیج فارس Parsumash و Parsua
نام شهر و ایالتی در عیلام باستان این دو نام به خوبی از ریشه مشترک
عیلامیان و دیگر مردم ایران پرده برمیدارند .
چند کلمه هم از واژه Medes ماد بگوئیم
Medes ماد .

Medes مادی : یونانیان قدیم جنگهای ایران و یونان را مادی می
خواندند در تورات موجود به داریوش مادی اشاره شده است .
Median در متون زبانشناسی به زبانهای کاسی و میتانی و
امثال آن میگویند و ظاهراً " میان این واژه و ماد قرابتی قائل نیستند اما
خود واژه و قرائن تاریخی حکایت از "مانندگی اقوام فوق به مادها دارند
Metianoï نیز نام شهری در ایلام باستانی است که بوسیله آشوریان
اشغال گردید .

(۱) نمونه های شیشه در اهرام مصر نیز یافته شده (کتاب رازهای اهرام مصر)

Medicon یونانیان قدیم به‌پریشم Medicc می‌گفتند و سپس در حکومت سلوکی نام آنرا به Sirea که کلمه پارسی دیگر است تغییر دادند. واژه‌مشابهی نام علف مادی (یونجه) هم بکار میرفته است. و بگمان من با توجه به ترتب واژه‌Medicin و Medico (اینا- لیبایی - لاتین) با کلمه Medes احتمال بسیار دارد کلمه طب Medicine و ریشه‌های آن Medical از ماد گرفته باشد نه آنکه با توجه به کتاب اوستا ایرانیان کهن در طب و جراحی و روانپزشکی پیشرفته‌های عظیم داشتند؟ نه آنکه در حدود ماد در بابل و سومر و ایلام طب پیشرفته بود؟ (۱)



نام اشخاص و اماکن ایرانی در زبان انگلیسی ریشه‌های مشترک ایرانی - انگلیسی در زمینه نام‌ها

غیر از واژه Persia ایران و اشتقاقیات آن اسامی متعدد ایرانی در زبان انگلیسی وارد شده است اگر بخواهیم به همه واژه‌های مربوط به اماکن و اسامی مندرج در کتب و اعلام انگلیسی اشاره کنیم مثنوی هفتاد- من کاغذ میشود. خاصه آنکه بسیاری از مناطق ایران قبل از مشخص شدن بوسیله مقامات رسمی آماری در لیستهای جاسوسی انگلستان بوده و متأسفانه طرح بسیاری از خط‌مرزهای ما همانند خطر مرز بسیاری از ممالک خاورمیانه در ادارات جاسوسی دنیا به مصالح دفاعی بریتانیای کبیر نقشه‌ریزی شده حال این نقشه تا چه حد عقیم مانده و چه حد اجرا شده، بماند!

(۱) روسی مدیک = پزشک ایتالیایی = مدیکو

لذا واژه‌های بسیار مشهور که در فرهنگ‌های لغات و کتاب‌های مهم آمده‌اند مورد اشاره قرار می‌گیرد. Iran ایران Iranian ایرانی
 — زبان‌های ایرانی Arian آریایی Turan توران — تورک Turanian
 تورانی — سند Sogdiana ، Caspoan اصفهان
 دریای قزوین — دریای مازندران یا گرگان Persian Gulf
 خلیج فارس Ironi نام زبان‌استی جنوبی Osseti قوم‌استی کرد
 کرد Kurdistan کردستان Kurdish کردی Turki ترکی (به
 نوشته آکسفورد دواره تورکی از فارسی به انگلیسی رفته‌است). Baluchistan
 بلوچستان Beluchi بلوچی Hormoz جزیره هرمز Hormoz
 Portrait تنگه هرمز Khorassan خراسان — Oxiana خاور
 — Khuzistan خوزستان و شهرهای مشهور آبادان — اهواز — مسجد
 سلیمان Susiama susa — Pasargad نام مقبر پاسارگاد
 Bistun نام بیستون — Perspolis تخت جمشید (واژه polis
 یونانی است) Azerbaigan — Caucausis (ریشه کلمه قفقاز
 قاف نام کوه فارسی است) Tauriz — Teheran — Meshhed و
 Shiraz — Tabriz — Kerman — Resht .
 بدنبال انقلاب شهرهای Thabas — Khomein به علت حوادث
 این شهرها شهرت یافتند .

از نام عشایر ایرانی نامهای Sogdian — Tokharian — Tur
 — Lurestan — Bakhtiari و Bactrian (باختری) بختیاری
 — Sacca سکا Scythian — Brahui — Ghash Ghai و امثال
 آن در کتابهای انگلیسی اعم از کتب سیاسی ، فرشافی ، سفرنامه ، روزنامه
 ها دیده می‌شوند .
 نامهای سایر شهرها مثل ساری — ارومیه Turkemen Sahra (اماکنی
 مثل lut — kevir — Nisabur نیز قابل ذکر میباشد .
 از نامهای مشهور مشاهیر ایرانی Nadir نام شاه Cyrus — Darius
 — Haman — ساسانیان Sassanian — Esther ملکه خشایار شاه

(ولی نام حکیمی است) Artemis - Mithridates صفویان -
 Safavian - Khomeini نام امام خمینی Mosadegh مصدق
 Rumi - Sadi - Hafiz - Khayam را میتوان ذکر کرد .
 نام شاعرانی مثل ناصر خسرو - دهلوی - جامی - انوری البته در مقیاس
 کمتری در متون انگلیسی آمده است . از ایرانیان مشهور مقیم خارج میتوان
 به Kabir از بنیان آئین سیک - مهریابا (تبار ایرانی و زرتشتی است)
 بانی مسلک عرفانی مهریابا و از بزرگان پیام آور ایران Mazdak -
 Manes مانی - Zoroaster زرتشت - Nestorius بنیاد -
 گزار طریقت نستوری در آئین مسیحی Mithra بنیادگزار آئین میترا
 را میتوان نام برد .

از نامهای مستعمل در انگلیسی هر کلمه ای که با Istan ختم شود اگر
 ایرانی هم نباشد خواه ناخواه پسوندی ایرانی را بدنبال می کشد . مثال این
 نامها : Hindustani زبان هندوستانی (گفته شده که خود
 کلمه هند فارسی شده سند می باشد بعلاوه در خوزستان کلماتی به نام هند
 مثل هندیجان وجود داشته اند) .

Uzbekistan ازبکستان - Pakistan پاکستان Khālistan
 نام جدید پیشنهادی خالستان سیکهای هند Khaza - Tajikestan
 kistan - Ghirghizistan - Turkestan - Rajestan
 نامهایی که با Cas و کاش شروع میشوند از قوم ایرانی کاس گرفته شده
 اند . مثال :

Kashan - Caspien - Casvin - Kaskhai - Ukuz
 (طبق تحقیق تورک شناسها از کلمه کاسی مشتق شده)
 Cave Casis - Kashmir - Kerseynerه پارچه کشمیری
 KASHG-MAR پایتخت ترکستان چین Cassite کاسی ها Cassite
 قزاق الخ (۱)

۱- کاسیان علاوه بر آنکه جزو نیاکان ما بشمار می روند ، از نظر فرهنگ
 و زبان شباهت زیادی به دیگر مردم ایران داشته اند . در میان ➤

در انگلیسی گاهی پسوند *iya* بکار میرود که آنهم به نظر اینجانب ایرانی است چه در سابق ارمنستان را ارمنیه می گفتند و اگر عنوان شود این پسوند عربی است جواب آنستکه در عربی پسوند *ایه* معمولاً "علامت تصغیر است و اگر هم علامت نسبت خالص غیر تغصیر باشد ممکن است ریشه مشترک با فارسی باشد. مثال *Armenia - Georgia* که *a* را میتوان *iyel* در کلمات ترکیه - ارمنیه - لیدییه (لیدیا) - لاذقیه مقایسه نمود. این پسوند *iya* در واژه کاموحیا دیده می شود. پسوند *I* نیز چنانچه خود انگلیسیها در کلمه *Turki* تصریح کرده اند علامت نسبت ایرانی است. مثال *Turki* ترک - *Parsi* و *Farsi* فارسی - *Beluchi* بلوچ *Brahuī* براهویی - پسوند *ik* و *ika* نیز در پهلوی و پارسی باستان دیده می شود. پسوند *Town* شهر که آنرا با *Tunis* یونانی یکی دانسته اند، یکی از علاقمندان فرهنگ در شماره اول ماهنامه *فرورد* هر کلمه *Tun* (نام شهر تون) را از همین نام یونانی مشتق شده است. در فارسی کهن، *تان* به معنی جایگاه بدن است و بدنبال نام شهرها هم بکار رفته است که نمودار آن هگماتان (اکباتان) = همدان و بوستان و گلستان، اردستان می باشد. و نمودار دیگر آن *Tan* در *Istanbul* پسوند معروف است.

در فهرست شهرهای انگلیسی زبان ندرتا "پسوند *vill* یادگاری از فرانسه را می بینیم این پسوند در کلمه اردبیل (اردویل یا ارتاویل) هم دیده می شود.

واژه های گاسی که دیاکونوف در تاریخ ماد نام برده است کلماتی چون بوگانس (مقایسه شود با *پنج*) موزوی بمعنی زمین (مقایسه شود با *مز* و *مرج*) بورنا (شخص ممتاز) مقایسه شود با *برنا* در فارسی و نیز مشخصات جسمانی بازماندگان آنان در گاشان و غرب ایران تبار واحد آنان را با دیگر آریانیان و ایرانیان ثابت می کند. این نام همچون سکسون و سگری ووکل وکیل و کمان و جمن بسیار کهن تر از زمان سپهکشی طالق بوده است. (یادداشت فریدون جنیدی).

اند ای آنکه بخاطر وفاداری بدین قدیمی مسیحی بعداً " در شمال اسپانیا
تمرکز یافته اسباب دردسر مسلمین دیگر گردیدند .

پسوند ite که در بعضی اسامی بکار میرود Hittite – Ilanit
مسلمانان " ویژه " انگلیسی نیست در عبری و آرامی نظیر آن دیده می شود و
در پسوند آت و ایت در اسامی ایرانی نیز دیده شده است .

پسوند گرد یا جرد معادل گراد روسی است که بدینال نام شهرها به
کار می رود . دارابگرد بروجرود که در اصل کرت پهلوی و گرد فارسی بوده
است . داراب کرد یعنی شهری که داراب درست کرد . این واژه در اسامی
معروف روسی مثل لنینگراد و استالینگراد بکار رفته است . که اگر چه ریشه
گراد از روسی آمده است اما قرابت نزدیکیا واژه فارسی گرد دارد و احتمال
دارد این نحوه نامگذاری در روسی از ایران اقتباس شده باشد . زیرا تمدن
روسیه نسبت به ایران متأخرست و زمانیکه خوارزمی می نوشت الروس من –
الملل الوحشیه و دیگر نویسندگان ایرانی از اعمال زنده شاهروس در حضور
سایرین (مثل همبستر شدن با بانوان حرم در حضور دیگران) یاد میکردند
نه نام لنین گراد وجود داشت و نه پیشرفت امروزی شوروی . (ضمناً " جای
خوشنودی است که نام نامانوس استالین آباد پایتخت تاجیکستان ،
جای خود را به دوشنبه داد و خود دوشنبه از واژه هایی است ایرانی که
برای بسیاری از انگلیسی زبانها مانوس است و در هزاران محله و کتاب
انگلیسی چاپ شوروی و حتی انگلیس و آمریکا بکار رفته است . . .)

واژه هند نامی است که ایرانیان بر هند نهادند و خود هندیان معترف
به بیگانه بودن آن هستند چنانچه سوالی پرابوفا دا دانشمند مذهبی هند
در کتاب سری ایشو پامیشاد و در سخنرانی خود در لندن می نویسد کلمه
هندو بیگانه است ما Varnasrana پیرو ودا هستیم (ص ۳ مقدمه ،
۱۹۷۵) از همین واژه کلمه هندی – هندوستان و ریشه " indiana
Indian ink و Red indian و دهها کلمه دیگر مثل indigo
گرفته شده و وارد انگلیسی شده است .



نموداری از تاثیر ادبیات ایران بر زبان و ادبیات انگلستان و دیگر کشورهای انگلیسی زبان

اگر ادبیات انگلیسی را از ابتدای تاریخ تمدن در نظر بگیریم شامل سه بخش خواهد بود .

الف - ادبیات اساطیری انگلیس

ب - ادبیات انگلیس در قرون میانه

ج - ادبیات انگلیس در عصر حاضر .

در ادبیات کهن انگلیس شباهت‌های عجیبی با اساطیر ایرانی دیده می‌شود . همانند درخت حیات در متون افسانه‌های انگلیس و درخت حیات در آثار مانوی لذا محتمل است ادیان زرتشتی و مانوی آثار عمیقی بر انگلیس نهاده باشند . (۱)

تاثیر ادبیات فارسی در ادبیات میانه و عصر حاضر انگلیس از مطالعه من بدور بوده و خوب بحث طولانی دارد اما اینرا میدانیم که موسسه شرق - شناسی و ادبیات فارسی دانشگاه‌های انگلیس و آمریکا و سایر ممالک انگلیسی زبان تحقیقات با ارزش در مورد ادبیات فارسی انجام داده اند . اینراهم

۱- در کتاب چیچی مقدس . به درخت حیات در ادبیات مذهبی سرخ پوستان ۱۵۸۱ اشاره می‌شود و مترجم نیز به شناخت طریقه عرفانی آنها با عرفان مشرق و ایران اشاره صریح می‌نماید .
آیا این درخت حیات اثری از وحی مشترک خداوند به اقوام مزبور است یا آثار مانویان است که در این مناطق نیز مشهود افتاده است و یا باورهای قدیم آریائی است که از راه توران به قاره آمریکا راه یافته است .

میدانیم که بسیاری از آثار کلاسیک ایرانی به انگلیسی ترجمه شده و در ادبیات انگلستان و آمریکا و سایر ممالک انگلیسی زبان بطور مستقیم و غیر- (ایچ علامت نیست در زمان مازندرانی و ایچ علامت نیست در بعضی نامهای انگلیسی ly علامت صفت در انگلیسی و علامت نسبت در تورانی و گرجی را - مقایسه کنیم)

در زبان انگلیسی چند رودخانه نام oz خوانده شده اند. در زبان تورانی اوزن به رودخانه گویند (اوزن) این ریشه کلمه Okean اقیانوس - (ریشه Okean یونانی - استان فرانسه را تداعی می نماید) (منبع: مقاله آقای پرویز منصوری درباره قرا، آق.)

حبیب الله توبخت معتقد است واژه اسپانیا در زبان اسپانیول از قرون متأخر وارد شده و استعمال آن پس از لشکرکشی طارق انجام گردیده است وی رابطه ای میان واژه اسپانیا و نام اصفهان ذکر می کند. یاد شده معتقد است بخش بزرگی از سپاه اسلام در اندلس "اصفهانی" بوده اند و بهمین دلیل نام اسپاهان به اسپانیا مبدل شده است اگر این نظریه درست باشد ریشه هایی مثل Spain - Spanish نیز می توانند از ایران آمده - باشند. آنچه در کنار این نظریه مهم است این است که موسیقی اسپانیا، شباهتهایی به موسیقی ایران دارد. معماری قصرهای زیبای دوران اندلس به معماری ایران بی شباهت نیست و قوم باسک در شمال شرقی اسپانیا و شمال غربی فرانسه اقامت دارند از تبار قفقازیان مهاجر بنظر میرسند که ظاهراً "اینها هم با لشکر طارق و جزو صفوف مسلمانان وارد اسپانیا شده مستقیم اثر نهاده اند.

چون بحث در این مورد اقلاً "به یک کتاب قطور احتیاج دارد و از فراخور این کتاب خارج است صرفاً" بذکر چند نکته مهم مبادرت می نمائیم: ۱- کتاب افسانه ها و داستان های ایرانی در ادبیات انگلیسی (در سده های هجدهم و نوزدهم میلادی تا سال ۱۸۵۹ پژوهشی در ادبیات - تطبیقی) اصل و ترجمه خانم کوک صفاری (اصل فرانسه نیز بوسیله این

خانم است) (اصل فرانسه چاپ پاریس ۱۹۷۲ بوده است) انتشارات دانشگاه تهران در ۳۲۳ صفحه بچاپ رسیده و خوانندگان عزیز می توانند آن توجه فرمایند .

۲- ادوارد فیتز جرالند نویسنده و شاعر معروف انگلیس دیوان خیام را در ۱۹۰۷ چاپ کرد از آن تاریخ تا سال ۱۹۴۴ بیش از ۴۰ کتاب درباره عمر خیام منتشر شده است . بیش از ۲۳ کتاب راجع به حافظ، بیش از ۲۴ کتاب در باره فردوسی ، ۱۴ کتاب در باره حامی ۶ کتاب در باره عطار و ۱۴ کتاب درباره مولوی ۴۲ کتاب درباره سعدی چاپ گردیده است و به سالهای اخیر مسلما " آمار کتابهای چاپ شده در این موارد بطور مستقیم و غیر مستقیم افزایش محسوسی یافته است .

در ادبیات معاصر انگلیس یه شاخه ادبیات شرقی (ملل شرق) احتیاج دارد و بخش بزرگی از آنها آثار نویسندگان انگلیسی در باره ایران - افغانستان - شهرهای تاریخی بخارا و سمرقند - قفقاز - بین النهرین - سومر و ایلام و امثال آن تشکیل میدهد از جمله آثار مهم نویسندگان انگلیسی زبان میتوان به گرامر اوستا نوشته Jackson مورخ ۱۸۹۲ گرامر اوستا در مقایسه با سانسکریت ۱۸۹۲ اوستا - گرامر پارسی کهن نوشته Kent ۱۹۵۰ فرهنگ پهلوی Mackenzie مینوان یاد کرد . طبق محاسبه آقای محسن صبا تا سال ۱۳۴۴ در حدود ۱۶۲ کتاب زبانشناسی در باره ایران منتشر شده که محققا " با جمع کتب ۱۲ سال پیش و آثار انگلیسی دیگر ممالک این تعداد از ۳۰۰ متجاوز خواهد بود . از جالبترین این کتاب ها می توان به ترجمه متون پهلوی ماکس موبر - گرامر زبان فارسی کهن ویلیامز ۱۹۶۳ آثار Kent درباره ترجمه متون داریوش در نقش رستم - مطالعات متن ایرانی Avesta reader مورخ ۱۸۹۳ نام برد . در قرن بیستم آثار زیادی راجع به مانی و آئین مانوی چاپ گردیده است . نویسندگان ایرانی نیز آثار مهمی بویژه درباره رمانهای ایرانی - مذهب شیعه و ادبیات ایران زبان انگلیسی چاپ کرده اند .

مجموعه ای از این آثار تا سال ۱۹۴۴ در کتاب فهرست کتاب های

انگلیسی راجع به ایران ۱۳۴۴ دانشگاه تهران دیده می شود از آن تاریخ تا به امروز صدها کتاب دیگر چاپ شده است و نفوذ ادبیات شعری - هنری - فنی - مذهبی - تاریخی و اساطیری ایران روز به روز در حد خود افزایش می یابد .

بحث درباره آثار نویسندگان ایرانی مثل صادق هدایت و ترجمه آنها به انگلیسی طولانی و خارج از این متن است .
بطور کلی رابطه ادبیات ایرانی و ادبیات انگلیسی خود چند شاخه مهم دارد .

۱- تاثیر ادیان و اساطیر ایران کهن از زرتشت گرفته تا مانی و مزدک و از اساطیر کهنه گرفته تا داستانهای هزار و یکشب .

۲- آثار نویسندگان انگلیسی در قالب ترجمه - نقد - تحسین - چاپ ،
ایجاد و پراکندگی ادبیات ایران .

۳- آثار نویسندگان ایرانی به زبانهای انگلیسی

۴- آثار شاخه های فرهنگی ایران بر ادبیات انگلیس همانند ترجمه متون تاجیکی - استی - افغانی .

۵- تاثیر پذیری نویسندگان انگلیس از متون ادبی ایرانی

۶- نقش ادبیات انگلیس در ادبیات معاصر ایران

۷- نقش انگلوساکسونها در معرفی گرامر اوستا - خطوط میخی تخت جمشید (هر دو نقش مثبت و منفی و توجه به زحمات و نیز دروغ پراکنی های آنان) .

۸- نفوذ سرمایه فرهنگی ایران از راه هند و پاکستان بر ادبیات انگلیسی .

۹- ادبیات مذهبی اسلامی و تاثیر آن بر ادبیات انگلیسی نقش مسلمانان ایرانی در این مورد .

۱۰- تاثیرات هنری ایران مینیاتور - فرش - سینما - نقاشی بر هنر و ادب انگلیس . الخ

طبق نگاشته خام صفاری بسیاری از نویسندگان انگلیس از آثار ایرانی

الهام گرفته که از حمله کالینز چهار قطعه شعر در ۱۷۴۲ تحت عنوان اشعار روستائی ایرانی که در اصل برای سرگرمی بانوان تبریز سروده شده، اثر عبدالله یکی از اهالی تبریز تحت عنوان ۱- سلیم یا تقوای چوپانی ۲- حسن یا شتر سوار ۳- ابرایا سلطان گرجی ۴- عجیب و اسکندر و یافراریان سروده است. به نوشته خانم صفاری "اکلاک های ایرانی ویلیام کالینز، یکی از اولین طرحهای اشعار شرقی محسوب شده و پیش آمد رمانتیسیم انگلیسی را اعلام کرده است.

از نویسندگان دیگر که آثار آن متأثر از ایران است لرد جرج لنینتون (۱۷۷۳-۱۷۰۹) گولد اسمیت - ربرت سائی شاعر شهیر لرد با یرون (۱۷۸۸-۱۸۲۴) تامس برر (۱۷۷۹-۱۸۵۲) مولف لاله رخ - شامل چهار شعر پیامبر نقابدار خراسان - بهشت و پری، آتش پرستان - زر و حرم - جرج کراب (۱۸۳۲-۱۷۵۴) منظومه هایی بنام قصه های گام، قصه های سطوم بانو همانز (۱۸۳۵-۱۷۹۳) سراینده سوگوار برمکیان می توان نام برد. بحث درباره مترجمین آثار شعرا و نویسندگان ایران بحثی است طولانی و کتاب خانم صفاری مختصری از این آثار را تا سال ۱۸۵۹ عرضه می دارد از ۱۸۵۹ تا بحال صدها کتاب چاپ و منتشر شده و جمع آوری آنها قطعاً کاری عظیم و حائز اهمیت است. چنانچه کتاب زبانشناسی تطبیقی چاپ لندن می نویسد. یک نوع شعر موزون، انگلیسی با اوزان شعری مشابه ایران دیده می شود که نویسنده ادبیات انگلیس آنرا بی نظیر در زبانهای اروپایی می داند. ما ایرانیان میدانیم این نوع شعر بی رابطه با اوزان شعری ایرانی نمی باشد.

بعضی شعرای انگلستان در ترجمه اشعار شعرهای ایران سعی کرده اند همان وزن را بکار برند.



نمونه ای از واژه های ایرانی
در متون پزشکی در زبان انگلیسی

واژه شناسی پزشکی و بطور اعم (دندانپزشکی- دامپزشکی- پرستاری- فیزیوتراپی و دهها رشته دیگر) خود علم بزرگی است که در دانشگاههای اروپا به آن می پردازند.

چنانچه گفته می شود بیشتر واژه ها از ریشه های لاتین و یونانی گرفته شده زیرا تمایل کنونی بر آنست که این دو زبان را زبان علمی نشان دهند و در عین حال هویتی فراتر از جایگاه راستین فرهنگ ملل رومی و یونانی- هائی برای آنان بسازند. با این وصف بخش بزرگی از این واژه ها ریشهء ایرانی دارند چنانچه بعضی از آنها را نمودیم.

Drug همان داروک (دارو) پهلوی است. فیزیش Physician
دگرگون شده پزشک پارسی و پزشکی ارمنی است Jecora همان جگر
فارسی می باشد. در نگاه نخست می توان تشابه ریشه ممه سینه فارسی (پستان)
و Mamma (پستاندار) Senology پستان شناسی و Mannitis
(تورم پستان) را دریافت. و نیز Gond پهلوی یا Gonad (عدد مترشحه منی
داخلی) و گونا در ترویین (ترشح آن غده) با توجه به تقدم دانش پزشکی
هند و ایرانی در ادوار گذشته بویژه دوران اوستائی و دوران نگارش سرود
های مقدس هندی تردیدی نمی ماند که واژه های علمی پزشکی بسیار از راه
هند و ایران به اروپا سرازیر شده اند (خواهیم دید که لغات Medicine
و Doctor هم به احتمال بسیار ریشه ایرانی دارند).

بیهوده نیست که میان Dentan براهویی و دندان پارسی و Dent
(دندان- لاتین) و Dentist دندانپزشک شباهت وجود دارد یا igi
ایگی سومری و Auge آلمانی (اویگه=چشم) و Occhi ایتالیایی و

Oculist (چشم پزشک) و عضلات محرک چشم Oculomotor نزدیکی
 واژه دیده می شود. لذا در نام Oculo - dento - Digital - که
 اسم بیماری خاصی است دو پایه نخست در زبانهای ایرانی نیز ریشه دارند.
 کمی توجه نمائید Eyebrow همان ابروست و Bleph همان پیله
 (پلک) - Cornea همان قرنیه است که از آن ذکری بمیان آوردیم.
 Iris همان ایرسا - و سایر ساختمانهای درون چشمی ترجمه لفظ
 بلفظ اسامی عربی (مثل مشمیه - حلیدیه - زلالیه - زحاجیه) است که از
 راه نوشته های پزشکان اسلامی ایران به اروپا رفته است و اگر فراتر رویم ،
 مسلماً " نامهای ایرانی برای این واژه ها می یابیم . چنانچه Vitreous
 را در عربی زحاجیه گویند و در ترکی استانبولی جامی جسم که واژه جامی
 پارسی است و بعید نیست که نام نخستین این عضو جامینه بوده باشد و
 اگر هر آینه چنین هم نباشد نباید نقش چشم پزشکان ایرانی را در شناخت
 این اعضاء و نامگذاری آنها انکار کرد که بیشتر چشم پزشکان پس از طلوع
 اسلام ایرانی تبار بوده اند . Steril به عقیم و نازا گفته می شود ،
 Sterility (استریلیته) فرانسه به ضد عفونی . زیرا میکرب عقیم و
 نازا و نابود می شود ریشه این واژه را یونانی و به معنی گاو نازا آوردند ،
 در صورتیکه هر کس شباهت استریل و استرون (سترون) پارسی را درمی یابد
 و متوجه می شود اصل این کلمه استر بوده که حیوانی است نازا . والا گاو
 نازا موجوده ! - کم شمار و چه اندازه نسبت استریل و استرون به استر
 دادن منطقی و صحیح تر است تا به گاو نازا (؟)

مرا گمان بر آن است که میان کلمه Medicine طب و Medici
 ایتالیایی (پزشک) با کلمه ماد Medes رابطه ای باید یافت. یونانیان
 واژه Med و مادی را برای مصادیق گوناگونی از جمله ایرانی (جنگ های
 مادی هرودوت یونجه - نام مدیکو برای یونجه در میان سلوکیان و غیره)
 بکار برده اند بسیار محتمل است که با توجه به قدمت طب اوستائی و باز -
 تاب آن در مادها این واژه ها از نام ماد گرفته شده باشد و چه نیکوست
 دانشمندان در این باره کار کنند و باصل و حقیقت قضیه پی برند . در این

صورت صدها واژه همانند Legal, Medical و Medico ریشه ایرانی خواهند داشت (۱)

سومریان کهن که از جمله نیاکان مردم ایران بشمار می‌روند و بررسی زبان آنان نشان می‌دهد که پیوند بس عمیق با زبان اوستایی و پارسی دارند آب را A و دریا را ABA و پزشک را AZU (آب شناس) و الهه دریا و معبد آنرا Absu می‌نامیده‌اند. چنانچه نام آیسو بزبان اکدی و سریانی و مسلما ایلامی راه یافته‌است بیهوده نیست که در اوستائی Apa و در فارسی آب دریم در تورانی سو (آب) در انگلیسی sea دریا و در آلمانی se (ز) و در ارمنی tsor دریا که هم ریشه سومری پیوند دارند (چنانچه ریشه سوپ خوارزمی و sipi سرخ پوستان آمریکا که در کلمه میسی سیمی (آب بزرگ) منعکس است میس همان مس پهلوی، ماز کردی و سمنانی و کلمه سومری و ماخ ایلامی و متس ارمنی است. و سیمی همان سوی سمری و تورانی و ریشه سراب پارسی و سوپ خوق خوارزم از لهجه های پارسی و تسو ارمنی و سواشتیانی واحد تقسیم آب).

حال بنیم ریشه Azu آب شناسی = پزشک آيا پایه دانش هیدرو-ترایی (آب درمانی) از شعبات فیزیوتراپی و نیز بخشی از رشته های شبه پزشکی کسیک مثل همو پاتی رایج در اروپا و طبیعت درمانی نمی باشد؟ حالب است برخی واژه عیسا (مسیح) را که بعنوان پزشک روحانی و نیز زنده کننده مردگان بکار رفته و دم عیسا (مسیحا) را با این واژه هم ریشه می دانند و شاید بهمین دلیل باشد که ریشه isya و مانده آن در کره ای و ژاپنی به مفهوم پزشک می باشند (میگویند که نفوذ این دو واژه در شرق دور از راه یافتن دفتري ایرانی و مسیحی بدربار ژاپن بوده است و جمع کر دو حال نیز ممکن است).

سیاری از پزشکان و رشته های وابسته از این می نالند که در زبان پارسی و زبانهای وابسته کلمات مناسب برای ادای مفاهیم پزشکی وجود ندارد،

(۱) روسی مدیک و ایتالیایی مدیکو

اینان سخت در اشتباه هستند . تنها برای چشم دهها کلمه در برهان قاطع وجود دارد و در گویشهای ایرانی نیز این ما هستیم (و من نیز) که از اقیانوس زبانهای ایرانی اطلاع نداریم و ساحل را با قعر دریا اشتباه گرفته ایم . در حالیکه برهان قاطع و مانده های آن دریاچه هایی هستند که از اقیانوس زبان و فرهنگ مردم ایران باقی مانده و بیشتر واژه ها از چشم ما بدور مانده اند .

هرآینه تامل کنیم در می یابیم که نفوذ پزشکی ایران در غرب محدود به الفاظ نبوده است خوارزمی و دیگران از ۵ طبقه میکروسکوپی قرینه که به لطف اولترا میکروسکوپ در قرن بیستم شناخته شده چهار طبقه را به لطف مغز شناخته اند . این چیز است که یک چشم پزشک تا به کتاب طب ذخیره خوارزمشاهی و مانده های آن مراجعه ننماید از پذیرش و باور آن خودداری می کند . کاربرد الکلی در بیهوشی و پدید آمدن سزارین (رستم زال) در ایران را در متون خیلی قدیم از جمله شاهنامه می یابیم و بسیاری از مصادیق در طب کهن ایرانی پیش از اسلام و پس از آن هست که هنوز طب نوین به آن پی نبرده و چون مطلب حنبه تحقیقی دارد و پرداختن به آن برای خواننده عادی دشوار است آنرا به جایگاه خویش محول می سازیم و برای مثال اشاره می کنیم که در مرحله علمی چشم پزشکی شوروی چاپ ۱۹۸۴ شعبه اوکرائین عده ای از محققین مقاله ای درباره درمان زخمهای قرینه (و از حمله زخم تنحاک) با محلول رقیق شده غسل نگاهشته و در این مورد صعب العلاج ضمن کسب موفقیت های حالب اشاره کرده اند که این روش ابداعی ابن سینا دانشمند بلند پایه ایران بوده است . ذیلاً " پاره ای واژه های ایرانی را با مصطلحات متداول متون طبی مقایسه می کنیم .

Gyne زن گینا اوستایی - ژن (زن فارسی)

Vir مرد Virilism مردگرایی اوستائی Vir (مرد)

Endo درون Endogenous

درون را Nerve فارسی اندر (در برابر واژه ژنوس واژه

حان داریم .

Neural عصب Nervous عصبی

نورال (تورانی) (عصب) نوریتسه
فارسی (در رسیده بخاطر آورده تصور
کرده - عمل عصب هم درک حس است

Nervous شخص عصبی

Mamae پستان

Dent دندان

Drug دارو

JECORAL جگر

ممه (پارسی - کردی - لری)

Dentan براهویی - دندان پارسی

داروگ (پهلوی)

جگر - جرک کردی - جگر و حیر

(تورانی)

استخوان - Yasun مغولی و تورانی

Ost-Os-Osteology

استخوان

Myo عضله

Alae

مایچه - ماهیچه

بال فارسی (ال تورانی همین ریشه

است)

جوانی

Juvenil

ارک و اراک فارسی ارک ساختمان قوس

Arc قوس

مانند ، اراک دل - قوس مانند

ایرسا

Iris

ماده - ماتک پهلوی

Material

پاد زهر

Bezoard

کیسه

Cyst

اندرون

Intern

نو

Neo

بدن

Body

لومبر در شوشتری - اراکی و بیشتر

Lumbar

گویش های ایرانی

Jumeau قلو (تری ژومو - بیژومو)

سه قلو دو قلو

نام اعصاب سه قلو و دو قلو از اعصاب

معری ، هر سه واژه اوستایی جم = قلو بی = دو

تری = سه

Gonad گوناد و تروپس

Gond بیضه (پهلوی-دزفولی شوشتری)

Dgnur دهنده (دهنده پیوند)

Daw ریشه ایلامی-دادن ریشه پارسی

Ray اشعه

Rayavanta اوستا - تشعشع

Itis نورم

اید - ورم (مرحوم دکتر باستان نیز

ریشه ایرانی اید را در یکی از کتابهای

خود برای پارسی نویسی بکار برده .

Path آسیب

پاد فارسی - مبانیت و آسیب و تضاد

Corpus جسم

کُرپ اوستایی - جسم

Graft پیوند

گرفتن (در فارسی از جمله در باغداری

و چشم پزشکی اصطلاح گرفته برای پیوند

بکار می رود)

Nocturnal شبانه

Noct اوستایی شب

Diurnal روزانه

دی براهوتی = روز

Yataghan Laser لیزر

یاتاقان واژه ترکی آذری (تورانی)

یاتاقان

است (همیشه در حال خواب) یتا قی

در برهان قاطع (پاسبان و نگهدارنده)

از همین ریشه در فارسی

Avicennum

نام نوعی ماده که با اقدام ابن سینا در

شوروی نامگذاری کرده اند .

Mens اندیشه

من اوستایی و پهلوی اندیشه

Group

گروه (فارسی)

Derm

تورانی دری (فارسی دره - پوستی

چند باشد که بهم بیافتد)

استرون — استر	Steril
پیرا — پیرامون	Peri
پیوست — فارسی	Peau فرانسه
(پیوست نارنج — رنگ بعضی غده‌های پستان)	Peau d'orange
A علامت نفی (مثل آتروفی — فقر تغذیه)	
T در اوستائی و پهلوی علامت نفی	Band مثل کلمه کراتوپاتی
بند پهلوی و فارسی ننوار	Band Shaped (نواری)
زعفران و اسفنج (اولی در مایع دست شویی جراحان و دومی در اعمال جراحی بکار میرود).	Sponge و Zephiran
Parla در زبان (مولتی‌پار — چندزا) در فارسی پاره — به معنی زاده هم هست و پاره نادرشیزه را گویند (برهان قاطع) — نزدیکی ریشه‌ها را مقایسه نمائید.	
سینه (سینه شناسی)	Seno درسولوژی
فوردگان نام حشن و شادی عظیم — (برهان قاطع) — وافور (وسیله رسیدن به کیف تریاک الخ)	Eu Phoria خوشحالی
Viper ریشه اوستایی — سم پاشی	Viper افعی
ریشه ایرانی اخرا (نام گل معروفی است)	نام بیماری OCHRONOSIS

حال به چند نکته توجه کنیم :

* درن در فارسی جانوری را گویند که خون از اعضا آدمی بکشد و
Drainage کشیدن خون یا مایع از حفرات بدن آدمی در زبان
علمی را گویند.

* Elephantiasis پیل آسا شدن نوعی بیماری است که در آن، عضو در اثر انسداد مجاری لنفی یا بعلل دیگر بزرگ می شود (آلفا - نتیازیس پلک در بیماری نورو فیبروماتوز و یا پیل آسا شدن پادر بیماری های انگلی) این واژه گرفته شده از کلمه الفیل عربی است که خود از پیل فارسی آمده است.

* در فارسی داختن به دانستن گویند و داختر داننده و دانش آموخته و داخته دانش اعتقاد را گویند در اروپا Doctor و Doctorine داریم و می یابیم که میان واژه Doctor و داختن رابطه آشکاری - وجود دارد.

در فارسی هرو به مرد شجاع گویند و کلمات (۱) Heroe قهرمان، Heroin (نام دارو و ماده اعتیاد آور) از همین ریشه اند با تاسف از اینکه واژه افیون Opium از راه اروپا (یونانی؟) به ایران وارد شده چه در اساطیر ایرانی نام افیون نیست. هروئین و کوکائین و امثالهم را ورد طب و شیمی غرب هستند.

همچنین رابطه Magnet آهنربا با ریشه Magus و Magician و نیز ریشه مند فارسی (امیخته و مزوج) درخور بررسی است. درباره رابطه واژه Drago اژدها و اژدها و اژی دهاک سخن گفتیم زازهمین ریشه Dracontiasis و Dracunculosis به معنی خون آشامان گرفته شده است که نام بعضی کرمها می باشند.

با همه این مسائل باید به چند نکته جالب توجه کرد. مثلاً " در زبان علمی چشم پزشکی به اشخاص کم دید که با عینک چند متری بیشتر نبینند Legally blind کور قانونی گفته میشود و دید اندک را Low vision گویند و برای کورنمایی واژه Simulation که به معنی تهاراض اعم است کار میرود حال فرهنگ غنی مشرق را بنگریم که نه فقط به اشخاص بینا که

(۱- ازهمین ریشه Hercules یونانی و هرقل رومی (مصلح در عربی) و نام قریه ای میان رودان در گذشته.

چند متر دید دارند لقب کور قانونی (۱) نمی دهد بلکه به کوران روشنندل و حتی روشن بین (ودر تازی ایا بصیر) گویند زیرا در مغرب زمین به خاطر استفاده از بیمه از کار افتادگی و بعضی مقررات چنین لقب نابحا و زشتی را برای افراد کم دید انتخاب کرده اند. در انگلیسی واژه کم بین و کم دید عملاً "وجود ندارد و بجای آن واژه طولانی Vision Eye^{سها} به کار می رود جز آنکه در فارسی دهها کلمه مانند پنجال - ژفک (چرک کج چشم) ژفک آب - ادوس و شکور و کم بین (۱) ژفره (اطراف دهان) وجود دارد که در زبان علمی و عادی انگلیسی واژه همانند ندارد. با واژه ریوخه ریوخه برای اوج لذت جنسی وجود دارد در حالیکه در انگلیسی ریشه Orgasm را که کلمه علمی است از زبانهای دیگر گرفته اند. نه فقط در فارسی چنین است بلکه در کردی و تورانی و دیگر گویشهای ایران از گیلان گرفته تا شاگرد و میناب اصطلاحات و عبارات خاصی برای درد ها - بعضی بیماری ها - بعضی حالات بیماری موجود است که در زبان مردم انگلیس و آمریکا یافت نمی شود و معادل علمی ندارد.

پزشکان ایران کهن علاوه بر طب طراح و متفکر و فیلسوف هم بوده - اند، بدینرو بنای اندیشه آنان غالباً "ثابت و محکم بوده بعکس طب امروز که علیرغم پیشرفتهای تکنیکی و درمانی پایه های استنتاج و توحید ضعیف و دستخوش لرزش است لذا امروز جراح و معالج فراوانی است و متفکر و طراح اندک و گاه یک طرح نوین تا به کامیابی برسد به قیمت آزار جسمانی هزاران بیمار ختم میشود (تجربه تالید و میدو نوزادان ناقص - تجربه عدسی های داخل چشمی فراوان - کوران بسیار و غیر آنها که ذکر آنها در این مختصر نمی گنجد) در حالیکه طبیبان برجسته قدیم ایران نخست طراح و متفکر بوده اند و سپس پزشک بدینرو باهمه کمی امکانات و تهی بودن دست از ابزار

۱- واژه های "همالوپی و نیکتالوپی، بین المللی برای شبگوری در زبان های انگلیسی و فرانسه عکس هم معنی می دهند (و اینهم ارزش واژه های بین الملل امروز!)

علمی و با وجود پرداختن به چندین رشته ناموفق هم نبوده اند بهمین دلیل نتیجه گیری آنان غالباً " ثابت و نتیجه گیری اینان روز بروز در حال تغییر است و کتاب علمی ۵ سال پیش امروز نیمی از اعتبار خود را از دست داده است! "

این طرح و فکر در فیلولوژی (واژه شناسی) پزشکی بی اثر نبوده است و واژه شناسی پزشکی در ایران زیبا و لطیف است مخملک - زرد زخم - سیاه زخم - زرد آب و حتی آب مروارید - ناخنک که همه این واژه ها از واژه های علمی مشابه در غرب رساتر هستند چنانچه ناخنک از کلمه بال برای بیماری ناخنک زیباتر و رساتر است و کلمه آب مروارید بعلمت شباهت شاعرانه عدسی رسیده چشم به مروارید - رساتر از کاتاراکت (نزله و آب ریزش) غربی که اصلاً " با آسیب شناسی بیماری انطباق ندارد .

در واژه شناسی طب ایران کهن عناد و تعصب جای چندانی نداشته لذا غالباً " واژه ها در جای خود بکار میروند در حالی که برای مثال واژه Macula و Exuda در چشم پزشکی با آسیب شناسی و داخلی تفاوت کاربرد واضح دارد .

در پایان برای آگاهی آن دسته که پیشرفتهای تکنولوژی طب غرب را برخ ما می کشند ضمن تأیید استفاده از تکنولوژی و کتابهای غربی به چند نکته اشاره می کنیم :

در پرتو تعلیمات اوستا و بزرگمردان ایرانی همانند مانسی و سزدک و بزرگمهر حکیم و دیگران بسیاری از روشهای مغایر بهداشت همانند آلوده سازی آب - مباشرت و معاشرت بسیار با سگ و گربه - خوردن گوشت حیوانات وحشی از جمله گراز و خوک و خرس و می خواری نهی و یا تحریم گردیده بوده است و پس از طلوع اسلام آموزا کهای خدایی این دیانت مقدس این آموزا کهای نخستین را تعمیق و تکوین و تکامل بخشید . لذا با همه پیشرفتهای بهداشت و پزشکی طبق نگارش انگل شناسی بالینی در زمانی نه چندان دور یعنی در حدود ۲۰ سال قبل در ایالات متحده آمریکا بیش از ۲۰ میلیون مبتلی به تریشین (انگل گوشت خوک) که بیماری بس خطرناک و فرساینده و گاه کشنده

است دیده شده و هم اکنون در ۱۹۸۴ میلیونها مبتلی به تریشینوز در ایالات متحده و اروپا وجود دارد و حتی خرسهای مقیم آمریکا بعلت مصرف محصولات آلوده نسبت ۱/۳ درصد آلوده شده اند الکلیسم در اروپا و از جمله فرانسه و شوروی و لهستان بیداد می کند و صدها هزار کشته تحویل می دهد اما در ایران از این بیماریها عملاً خبری نیست و اگر بخواهیم علت کمبود بسیاری بیماریها مثل اینزاکیا - اسپارگانوز - بعضی سرطانها در ایران بررسی کنیم آنگاه برابطه پوشش سنتی - تغذیه بومی - دستاوردهای بهداشتی ایران و اسلامی با این کمبود پی می بریم که در خور کتابی جداگانه است. به امید خداوند در کتابی جداگانه تقدیم خوانندگان خواهد شد که چرا سرطان - خطرناک ملانوم بدخیم در زنان ایرانی کمتر از اروپاست چرا سرطان رحم و پستان در زن ایرانی نسبت به اروپا کم است چرا بیماری موسوم به Toxic Shock زنان در ایران اندک است و نیز باید بخاطر داشت که بسیاری از بیماریهای گسترده در ایران رهاورد استعمار غرب و فشار اقتصادی آن سامان بوده است (مثلاً از فقر تغذیه و تیفوس در زمان جنگ دوم گرفته تا بیماری نیوکاسل در بین مرغان ایران که رهاورد نیوکاسل انگلستان است. در اینجا مجدداً تأکید می کنم که این مسائل به معنی ندیده گرفتن طب غرب و پیشرفتهای آن نیست بلکه برای آن است که یکسویه بینی را کنار نهیم و از احساس حقارت در برابر غربیان نجات یابیم و نیز عنوان کردن ایران به معنی این نیست که همه این بیماریها در هند و ممالک دیگر مشرق رایج است زیرا در پرتو تعلیمات الهی تورات و قرآن از یکسو و در پرتو گسترش طب سنتی ایران از سوی دیگر ریشه بسیاری بیماریها در مشرق زمین خشکیده است و در هندوستان تعلیمات برهمنی و مهاویرا و بودایی نیز به این مجموعه باید افزود.

غربیان باید بیاد بیاورند که طب با شعار خود آنان از سومر و ایلام آغاز شد در هندوچین و ایران و عراق تکامل یافت. پرستاری قبل از فلورانس نایتینگل در شرق ریشه داشته و حتی پوشش پرستاران تقلیدی از پوشش راهبه ها بوده که ریشه آن به پوشش سنتی سومر و ایلام و ایران برمی گردد. سالها

پیش از آنکه غرب آثار سمی الکل را روی عروق و چشم کشف کند . کتاب -
 زرتشتی مینوی خرد به این نکته اشاره کرده و نیز سالها پیش از اینکه انسان
 غربی به فکر تغذیه با پروتئین و مواد مصنوعی بیاقتد انصراف انسان از
 خوردن گیاه و حیوان در آینده و ساختن غذای مصنوعی در این کتاب گوشزد
 شده است . آیا امروز انسان در چنین اندیشه ای نیست ؟ در اوستا آمده است
 که در آینده زمانی می رسد که اگر شخصی را کارد بزنند در اثر پیشرفت طب
 نمیرد امروز زمینه رسیدن آن دوران حس میشود .



نمونه هایی از ریشه های مشترک

از ایلام و سومر تا انگلستان و آمریکای امروز

Dun ایلامی (برج و محوطه) Tun ارمنی (خانه) دان دتسان -
 (پارسی - جایگاه - منزل) Town انگلیسی شهر Tunis یونانی (شهر)
 تون (نام بعضی شهرها در ایران از جمله استان خراسان)
 Tuku داشتن سومری take انگلیسی (گرفتن - تصاحب کردن)
 تک فارسی - گویشهای اراک و آشتیان (نرد خود داشتن) Hi ایلامی این
 Here انگلیسی اینجا Hier آلمانی اینجا Hiya فارسی کهن (از این
 بد بعد) ای و این (پارسی)
 Tep و Tepi شاه و رئیس کشور ایلامی Top انگلیسی قله - برجسته
 - شخص ممتاز Top هندی (کلاه مرصع) تپه پارسی و تورانی (زمین -
 برجسته)

Tirish ایلامی گفت Deir تورانی می گوید Thaiy فارسی
کهن deir ایرلندی می گوید Say انگلیسی (گفتن)

Shuria کاسی - هور فارسی سوچ هندی Helio یونانی ودخیل
در متون علمی انگلیسی (هلیکوپتر الخ) Dip سومری Tuppime ایلامی
Dipimayi پارسی کهن دبستان - دبیر پارسی حدید دفه (تازی-عربی)
- دوبچی آن (نوشتهء تاریخی ایلامی - سومری) Type انگلیسی و فرانسه
(واژه اخیر را آقای علی کمالی نویسندهء ارجمند خرقان ساوه در انتساب به
ریشه سومری و ایلامی دریافتند)

Don ایلامی دادن Donner فرانسه Donor انگلیسی (دهنده -
واژه علمی برای دهنده پیوند muru ایلامی mirizi کاسی فارسی مرز
- مرج انگلیسی Ki, merge سومری (زمین) کی پارسی (شاه - زمین)
Sunki ایلامی (شاه) King انگلیسی König آلمانی سلطان سومری
Mahu ایلامی فارسی مه پهلوی ماز ارمنی متس.

زبان برخی سرخ پوستان قاره آمریکا (میس - واژه میسی سیپی) (رود
بزرگ) در انگلیسی لغت Magnus بمعنی بزرگ از همین ریشه است.
پسوند ایلامی Sh (در اسامی مثل Bakishish (باختری) -
(مادی Bakhtrish), Ish و Ash پسوند شین علامت بسیاری از
اسامی خالص خوزی (عیلامی) است بهمین دلیل بعضی کورش را Kurash
واژه ریشه ایلامی پنداشته اند ish در انگلیسی مثل English و Swedish
و ایش آلمانی در Persisch پارسی.

Geme سومری Gyne لاتین - یونانی و انگلیسی گیتا اوستائی کینز
پهلوی کیز Giz تورانی (۱)

Ur سومری (شهر) Dur ایلامی (شهر) Burg آلمانی شهر Burgh
اسکاتلندی - انگلیسی (شهر) Me زبان سومری (من - و مال من) me

۱- برای مثال "قیز توگماز" = دختر نداشته باشد. به ترجمه جنگیز
(خا) جلد دوم باتوخان - واسیلیان مراجعه شود.

انگلیسی (بمن) me ایلامی (مال من) مه (فارسی - من - مال من) من
(تورانی - من) مینم تورانی (مال من) .

Lila نام الهه ایلامی Lily واژه اروپایی لاله واژه پارسی Lilia
ریشه سومری (بعید هم نیست لیل کردی به معنی تاریک لایلا عربی ولیل
تازی با این ریشه ها ربطی داشته باشند .

Gal سومری (بزرگ) کلان فارسی - تاحیکی گل فارسی عامیانه
(بزرگ و گشاد) Gal ایلامی (بزرگ) Clan انگلیسی و یونانی
Kinabrish ایلامی Cinnabar انگلیسی شنکرف فارسی . .
Marri اسیران Marr گرفتن (عیلامی) ماره کردی (زن گرفتن
- عقد) Marry انگلیسی ازدواج

Kute ایلامی (اسب) Colt انگلیسی (نوعی اسب) - کتسل
(تورانی) - کتل (فارسی) نوعی اسب بررسی کوچکی که اینجانب در بیش
از ۱۵۰ واژه ایلامی منقول در متون ترجمه فارسی و انگلیسی و بیش از ۲۰۰
واژه سومری منقول در کتاب قواعد سومری و الواح سومری و پاره ای کلمات
باقیمانده کاسی و حیثی و میتانی اوراتویی انجام داده حاکی از پیوندهای
بسیار زبان پارسی امروز و حتی زبان پهلوی و اوستایی و ارمنی با این چند
زبان می باشد . نمونه ای از پیوندهای میان چندین واژه این زبانها و انگلیسی
را نشان دادیم که خود حاکی از چند مطلب است (وبازهم در قسمت پایانی
اشاره به چند ریشه دیگر می نمائیم) .

۱- سومریان و ایلامیان و کاسیان از نیاکان ملت ایران بوده اند چنانچه
نگاره های آنها و آثار تمدن آنها و نیز قرائن تاریخی و جغرافی نشان می -
دهد که اینان مضمحل نشده بلکه در تکوین ملت کنونی ایران شرکت کرده اند .
۲- شباهت زبانی این اقوام با زبانهای آریایی نشان میدهد که اینان
یا آریایی بوده اند و یا اینکه رابطه آنان و آریاها همانند رابطه بلوچان و
ارمنیان - پرتغالیان و یونانیان - آلمانها و کردان و حتی نزدیکتر و فراتر
بوده است . تفاوت های گرامری این زبانها با زبانهای کنونی هند و اروپایی به
علت گذشتن قرن ها بوده و لیکن شباهت واژه ها حکایت از تبار واحد دارد .

برعکس نگاشته دیاکونف و مستشرقین ایرانیان نه فقط این اقوام راقلع و قمع و نابود نکرده اند بلکه در زمان بارعام هخامنشی ایلامیان حلوتر از یونانیان و سکائی‌ان و ارمنیان قرار داشته اند آیا بدان معنی نیست که با وجود موج تکیه به نژاد آریایی در آن زمان اینان را از خود میدانسته اند. هیچ اثر تاریخی از قلع و قمع کاسیان یا سومریان بوسیله ایرانیان حکایت ندارد تبدیل نام آنها به نامهای جدید چیزی مانند تبدیل نام ماد به کرد و آذری است.

۳- شباهت واژه هائی مثل Ni سومری (نیاز - فارسی) Ti سومری - (تیر فارسی) Gu (گاو) دربا Aba سومری (Abha ایرلندی - رود آب فارسی آب) Ama سومری (ماما فارسی) Me سومری (مه لری من فارسی) کلمات بازمانده حیثی و میتانی و دهها کلمه دیگر که در پرتو برهان قاطع و گویشهای محلی ایران به آنها پی می‌بریم و همین بررسی در مورد کاسی و اورارتویی کرد ایلامی نشان می‌دهد که ریشه اقوام ایرانی را حتی پیش از مهاجرت اریائی‌ان از شمال به ایران کنونی باید در ایران امروزیافت (بررسی این ریشه‌ها نیاز به کتاب جداگانه ای دارد. مثل رابطه پتیشا و تشوباخدای جنگ اورارتو تشوا یعنی ارتش عملیاتی و آشوب پارسی کاسی برنا ایلامی برنا اوستائی (پرنایه فارسی برنا و غیره).

۴- ابداع خط و موسیقی و کشت و زرع و مدرسه و طب در سومر و ایلام بنا به قرائن موجود (که به گمان من پیش از آنهم در فلات ایران سابقه داشته) نشان میدهد سیر تمدن غرب را باید از ایران دنبال کرد و نه یونان مسلما سهمی نیز باید به هند و چین و مصر کهن داد اما ظاهرا "کفه ترازو و در- میانرودان و ایران کنونی سنگینتر از جاهای دیگر است ایران هنوز هم در قلب جهان قرار دارد.

۵- وجود اگلوئیناسیون (التصاق) در زبان سومری و ایلامی بصورت ترکیب کلمات و کلمه سازی از انتهای کلمه در اوستایی و پهلوی و حتی پارسی اوبی منعکس است. بعکس پندار مستشرقان آنها را از زبانهای هندواروپایی از جمله ایرانی جدا نمی‌کند. التصاق سازی در زبان براهویی در شرق ایران

و سومری در غرب و تورانی (و زبانهای ترکی در شمال و مناطق دیگر) و نحوه ساختن کلمات مرکب در اوستایی و دیگر زبانهای ایران (اندرز که از سه ریشه هه + ان + درز گرفته شده) اندرز گر نام مزدک متفکر انقلابی ایران) کاروانسراداران (مرکب از کار + وان + سرا + دار + ان) نشان می دهد این اصل هم به احتمال قوی زاده فلات ایران است و از آنجا به مناطق دیگر راه یافته.

اگر چنین نباشد لااقل ویژه مغولان و منچوریان نیست که تاریخ تکوین قومی آنها قرنهای قرن بعد می باشد. بهرحال در این مورد هم بخلاف نگاره مستشرقین پیوند اقوام ایرانی محسوس و روشن است.

۶- نه فقط Type دگرگون و تکوین یافته Dip سومری و دیپ پارسی کهن و دانشگاه امروز تکوین یافته مدارس سومری است. طب امروز دنباله طب سومری و اوستایی مهندسی امروز دنباله طاقسازی سومری و ایلامی و حتی علم جنگ امروز دنباله علم پیکار دوران کاسی و سومری و اوستایی می باشد. غرب از کانال سازی و موسیقی گرفته تا کشورداری و سوارکاری همه چیز را از اینسو آموخته و اگر کلاً "چنین نباشد تا حدود زیادی تأثیرات اینسو بر آنسو دیده می شود. حال در پاسخ چه بروز ما آورده بحثی است دیگر!

۷- چنانچه اسکلت سومریان و ایلامیان و کاسیان نشان می دهد شکل نژاد ایرانی در طول قرنهای تغییر نیافته و چنانچه رگه های سیاهپوستان از زمان هخامنشی در ساتراپ حبشیان آسیا تا دوران مغول (سفرنامه کاپلان ترجمه دکتر شادان) و امروز وجود آنها در جنوب ایران (میناب و بندرعباس) نشان میدهد همواره رگه های نژادی دیگر در میان اکثریت ایرانی تبار (یا آریایی وشبه آریایی این سرزمین) با ایمنی و برادری زندگی کرده و همچون برادران واحد در این کشور فرهنگ واحد برخوردار بوده اند. (سامیان مقیم ایران) و باین تداخل فرهنگی ازدواجها و دوستی های قرون را باید افزود. بعکس آنچه در تاریخ آمریکا و استرالیا به قتل عام سرخ پوستان و سیاهان بومی استرالیا و تاسمانی برمیخوریم و رفتار زننده حزیره نشینان - انگلیس را با هندیان می بینیم صدها افتخار بر ملت بزرگ - واقع بین -

انسانگرای ایران در طول قرون باد . راستی که فاشیسم و نازیسم و استالینیسم ره آورده روس و آمریکا و انگلیس و آلمان و مساوات ، و هومانیسیم رهاورد زرتشت و مانوی و بندک و مزدک است . پس از طلوع اسلام نیز انسان دوستی اسلامی با شدت تمام در آثار متفکران ایرانی و شعراء بزرگ کشور ما مثل سعدی منعکس شده است : بنی آدم اعضای یکدیگرند

۸- این نوشته فقط تا حدودی خاکستر را عقب میزند و از بقایای آتش حکایت می کند باشد . به همت فرزندان این آب و خاک در پرتو تعالیم - اوستایی و اسلامی بتوان به حکم قرآنی " سیر کنید در زمین و بحکم سوره " روم که در اختلاف زبان و نژادهای شما آیاتی برای قوم صاحب اندیشه و تدبیر و تفکر وجود دارد تجسس کنیم سیر کنیم به اختلاف زبان ها و نژادها بیاندیشیم بگمان من با تجسس بیشتر چه رازها که کشف نمی شود و پیوند چه واژه ها و چه علوم و چه ابتکارات که در ایران یافت نمی گردد . ناگفته نماند در پرتو همین تجسس پیوندهای زیادی میان ملل دنیا از جمله ملل دراویدی و سامی زبان با مردم ایرانی و سایر نقاط گیتی ثابت می شود که می تواند به علم آنتروپولوژی و تاریخ و جغرافی و سایر علوم جانی تازه بخشد .

۹- نه فقط در زمینه واژه ها بلکه در زمینه های دستوری و فونیتیک نیز شباهتهایی میان زبانهای ایرانی از سومری و ایلامی و کاسی گرفته تا زبانهای امروزی با انگلیسی و آلمانی و فرانسه وجود دارد که بحکم گذشت زمان خیلی بسختی و به زحمت مشخص می شود . به امید خداوند این شاهدها را در - کتابی جداگانه پیرامون زبانهای سومری و ایلامی و دیگر زبانهای ایرانیان محققین ارائه می کنیم . فقط به ذکر چند مثال مبادرت می کنیم . زیرا بررسی دقیقتر خود به کتابی قطور نیازمند است .

شباهت گرامری : انگلیسی Henry the Great که کلمه بزرگ پس از هندی آمده است سومری Lu Gal مرد بزرگ (شاه) ایلامی Sukhal Mahu برگزیده بزرگ (فرمانروا) پارسی فرماندار بزرگ . نکته دوم پسوند Iya در زبان عیلامی بدنبال اسامی ملیتهاست که Tkent را نقل و با علامت سوال ناشی از تاثیر پارسی دانسته در انگلیسی ریشه ianoria مثل

Armenian و Armenia دیده می‌شود .

شبهات فونتیک، : تبدیل آ به ای در زبان ایلامی مثال پارسی آرشاما نام خوزی یا عیلامی (ایرشاما) فارسی تبدیل قار به قیر افتاد به افتید و استاد به استید در انگلیسی و فرانسه تبدیل لفظ ایرلند به آیرلند انگلیسی نظایراین تبدیل فونتیک مثل ت به داء (تبدیل نابونیت پارسی به نابونید (ایلامی) هو به او و امثال آن در زبانهای اروپایی مثل انگلیسی و آلمانی بسیارست که علاقمندان میتوانند به کلمات مشابه این زبانها نگاهی بیفکنند در زبان سومری و لهجه های مختلف آن نیز شباهتهای فونتیکی فراوانی با زبانهای آریایی موجود است که اگر لطف خدا شامل نگارنده شد در کتابی جداگانه از آن یاد خواهد شد که از جمله تبدیل آ به ای است بین لهجه- ادبی سومری و ادبی سایر گویشهای آن دوران سومر .

در دوران معاصر اغلب متفکران و نویسندگان فریب مستشرقین را که آگاه یا ناآگاه بحذف سومر و ایلام از تاریخ ایران مبادرت کرده بودند خوردند باید از فریدون جنیدی و بنیاد نیشابور به نیکی نام برد که در این باره به حکم روایات کهن ایرانی این پیوند را زودتر از من شناخته و نگاشته اند . چنانچه در کتاب زمینه موسیقی ایرانی و تاریخ مهندسی سومریان در ردیف اقوام ایرانی آورده شده اند .

کوشش مختصر این نگارنده در انطباق واژه های ایلامی و سومری همراه با روایات کهن ایرانی و انطباق قیافه های بازمانده سومریان و ایلامیان در کتیبه ها و نگاره ها و دیگر شواهد دیگر شاید بدون آغاز راه از سوی آن عزیزان مقدور نمی‌بود . بدینرو در آغاز نگارش این کتاب که من از این راه بیگانه بودم این نکته انعکاس چندانی نیافت ولی خوشبختانه در نیمه راه کتاب این حقیقت بر من بخوبی آشکار شد و خوشحالم که آنرا با انطباق واژه شناسی و از طریق بازتاب واژه ها در زبانهای غربی به هم میهنان خود آشکار میسازم . در نگاشته های مذهبی موجود نیز این رابطه تأیید می‌شود چنانچه ایلام در تورات موجود برادر مادای (ماد) خوانده شده است ! امیدوارم که پرده های ضخیمی که بر تاریخ و زبان سومر و ایلام و آراتا

و اورارتو و اقوام کاسی و هوری و میتانی و نظایر آنها کشیده شده بر چیده شود آنگاه شما به ریشه های متعدد دیگری که در زبانهای مزبور و انگلیسی همستگی نشان می دهند پی می برید . شباهت این زبانها با هم از یک سو و زبانهای گرجی و دراویدی از سوی دیگر و شباهت بسیاری واژه های پایه گرجی و فارسی (مثل واژه شش) از سوی دیگر بخوبی حکایت از تبار اولیه اقوام ساکن ایران و پیرامون آن و همستگی فرهنگی عمیق آنها می نماید متأسفانه مستشرقین بویژه مستشرقین انگلوساکسون سعی داشته اند بین این اقوام — دیوارهای جدایی فرهنگی و نژادی و زبانی و تاریخی بکشند . اما آفتاب همیشه زیر ابر نمی ماند .



"نفوذ واژه‌ها و فرهنگ انگلیسی در زبان و فرهنگ مردم ایران"
پیوند واژه‌ها و آنسوی قضیه
(مقایسه بدن فرهنگی و بدن انسان - یک دید علمی تازه)

اگر از آنسوی قضیه نگاه کنیم در قرون اخیر صد ها بلکه هزاران واژه بیگانه منجمله انگلیسی و فرانسه وارد زبان ما شده و بخصوص در کتاب‌های علمی و فنی ما منعکس گردیده‌اند. اگر یک بررسی دقیق بنمائیم بیک حقیقت علمی جالب پی می‌بریم واژه‌های انگلیسی که به زبان ما برگشته‌اند غالباً واژه‌های ایرانی تبار بوده‌اند مثل Cake کیک - بانک BANK - بنگاه - چک و این نکته حتی در اسامی تقلیدی از انگلیسی محسوس است یعنی Susan سوسن و George: گرگین و Cyrus کورش که بیش از Anthony و Fredrick و Winston (که عملاً کاربرد ندارند) بکار می‌روند. سایر واژه‌ها عمدتاً در مواردی بکار رفته‌اند که معادل فارسی ساخته نشده یا موجود نبوده است مثلاً وقتی واژه دوچرخه داشته‌ایم کمتر کسی واژه Bicycle بکار برده است. پیوند واژه‌ها از زبانهای هم پیوند بهتر صورت گرفته مثلاً از زبان چینی چند کلمه مثل چای - پیمک‌پونک وارد زبان ما شده کلمات چینی و ژاپنی کمتر بر زبان ما جای می‌گیرد ولی واژه‌های هند و اروپائی فراوانترند در آنها نیز ایرانی واژه‌ها Find را بجای یافتن بکار نمی‌برد و کلمه Leopard را بجای پلنگ مصرف نمی‌نماید زیرا کلمات مناسب و زیبایی در برابر آنها دارند از این بابت زبان را میتوان همانند بدن آدمی دانست بدن آدمی پیوند خود را صد در صد می‌گیرد پیوندهای بدن دیگر را در شرایط بسیار مخصوص قبول می‌کند مثلاً پیوند انسان بانسان (کلیه - لوزالمعده و غیره) کاملاً تر از پیوند حیوان به انسان است پیوند حیوانات خیلی دور از نظر قیافه و مشخصات و عبارت دیگر شجره تکاملی خیلی زودتر دفع می‌گردد)

در پیوندهای انسانی پیوند افرادی که خواهر و برادر هستند یا دستگاه ایمنی مشابه (مثل HLA مشابه دارند) معمولاً نتیجه مثبتی میدهد بعکس پیوند افراد دور بخصوص از نظر سیستم ایمنی با ناکامی روبرو است در بدن دیگری بنام زبان و فرهنگ همین است واژه‌های خودی کردی و لری و بلوچی و پهلوی بخوبی جای واژه خودی فارسی را می‌گیرند مثلاً آدمی از کاربرد واژه دست پاک بجای حوله - چاشت بجای نهار - نیدروز بجای ظهر - آبدست بجای وضو - برار بجای برادر احساس غرابت و بیگانگی زبان نمی‌نماید و اگر کمی کوشش بعمل آید این واژه‌ها بخوبی در فارسی پیوند می‌خورند و اگر دقت کنیم بسیاری از واژه‌های رایج چنین بوده است همین کلمه واژه نمونه خوبی از پیوند خودی به خود می‌باشد زیرا از ریشه کهن اوستائی و دری گرفته شده و بخوبی کلمات دیگر در فارسی امروز بکار می‌رود .

واژه زبانهای هم‌ریشه مثل زبانهای هند و اروپائی بهتر از زبان های دور مثل چینی - ژاپنی - اندونزی - برمه‌ای به فارسی پیوند خورده و می‌خورد لذا شمار بیشتری از این واژه‌ها را می‌یابیم اما واژه‌های غیر هم‌ریشه که از زبانهای دیگر وارد فارسی شده‌اند به مرور پاکسازی می‌شوند در بدن هم‌مینطور است پیوند غیر متجانس ممکن است به سرعت دفع شود و یا اینکه پس از مدتی با مقاومت بدن روبرو و دفع گردد. در شرایط اختلال سیستم ایمنی بخصوص عدم امکان ساخته شدن پادتن ممکن است دفع پیوند بطول انجامد

همینطور در مواقع ضعف دفاعی و به‌میرختگی سازمان فرهنگی کشور امکان ورود واژه‌های بیگانه فراوان می‌شود چنانچه بزمان یورش اسکندر و مغول این را دیدیم . همان واژه‌های یونانی و مغولی که آنروز با آن وسعت بکار می‌رفتند حالا کجا هستند ؟ تردید نیست این واکنش دفاعی بدن فرهنگی ایران در برابر واژه‌های انگلیسی وجود دارد و بسیاری از واژه‌های موجود بیگانه بمرور جای خود را به واژه‌های ایرانی می‌سپارند در سالهای اخیر هم این جریان محسوس بوده چنانچه بجای اصطلاح Cryptorchidism تنهان خاگی و بجای Fecondation گشن‌گیری و بجای Antibody پادتن بکار رفته‌و می‌رود اما در مواردیکه واژه مناسبی یافت نشده پیوند بیگانه ادامه حیات می‌

دهد (۱)۶.

پیوند خوردن بعضی واژه‌های تورانی و عربی از این روست که در درون این دو زبان جریان خودی وجود داشته است یعنی تورانی زبانی آریایی و پیورده در فلان ایران بوده بهمین رو هرجا رفته نمونه هائی از ایرانیت را با خود برده بیهوده نیست کذا بابر "وسلطان سلیم شعرای پارسی زبان بوده اند اما چرچیل و مائوتسه تونگ و اسکندر و لاقلا سفرای انگلیس و چین و یونان به فارسی آشنا نبوده اند و بیهوده نیست که اگر بعضی بیگانه پرستان به پرستار Nurse می گویند ملت برادر ترکیه واژه پارسی همشیره را بکار می برد که زیبائی واژه پرستار را دارد. کلمات عربی مثل دین - دیانت - متدین هم ریشه دین را در پارسی دارند لذا مانده اند و آن دسته از کلمات که در اثر جریانات تاریخی به مرور در کتابهای پارسی بکار رفتند (مثل ملائمه و استشارت که چندان یگانگی با فارسی نداشتند جای خود را به واژه های کهن یا نوین ایرانی داده یا میدهند (۲) مقایسه نگارش امروز پارسی با نثر قابوس نامه و کلیله و دمنه این امر را روشن می سازد اما داستان پارسی و عربی با انگلیسی کاملاً متفاوت است بارها در این باره سخن گفته ایم و باز اشاره می کنیم زبان و فرهنگ عربی خود یک کانون متأثر از فرهنگ ایران و دارای جزایر متعدد فرهنگی ایرانی است و خون و نژاد و واژه ها و تعبیرات ایرانی در دنیای عرب زبان تقریباً همه جا حس می شود (از عراق تا

(۱) بگمان من همین پدیده فکم و بیش در بدن صادق است و در موارد به خصوصی که پیوند مناسب نداریم میتوان بطور موقت از پیوند اعضا اشخاص دیگر و حتی حیوانات استفاده کرد که البته چنین هم کرده اند (پیوند کلیه میمون به انسان - پوست خوک به اشخاص سوخته ...) و گاهی آن پیوند به صورت تغییر شکل یافته در بدن بیادگار میماند چنانچه واژه های نامتجانس نادری پس از قرون متمادی با تغییر شکل باقی مانده اند .

(۲) برای مثل کم کم واژه بازگشت جای معاودت و عودت را می گیرد دشمن بجای عدد بکار میرود و کودکان جای صبیان را

الجزایر^(۱). چنین داستانی در مورد زبانهای اروپائی و فرهنگ غرب صحت ندارد و صدها دلیل و برهان شرقشناسان و تقسیم بندی راست و دروغ زبانها نمی تواند غریزه را عوض کند. ایران در کابل و در ارض روم و کربلا و سمرقند و حتی استانبول و اسلام آباد و عجمان و باکو خود را در منزل خود و سرزمین خودی حس می کند (سفیر ترکیه نیز نوشته بود که من خود را در خانه خود حس می نمایم) اما ایرانی هرگز بمحض ورود به لندن و سیدنی و منچستر و کبک و ماساچوست احساس محیط همانند نمی نماید. اینست که واژه های انگلیسی در زبان پارسی ممکن است مدت کوتاهی مهمان باشند اما در این زبان مدت درازی نخواهند ماند. در بدن انسان نیز چنین است ممکن است در زمان سوختگی موقتا از پوست شخص دیگر و حتی حیوانات (که در طب از همه بهتر خوک را دانسته اند) استفاده شود اما چنین پوستی به مدت طولانی زنده نخواهد ماند. تجربیات ویژه من در رشته خودم نشان می دهد قواعد طب همیشه کلیت ندارد ما در ۹۵-۹۰ درصد موارد بیان درست است موارد استثنا نیز داریم.

حال میتوان دریافت چرا پسوند Tion شن یاسیون و Er به زبان فارسی و تورانی نمی خورد اما پسوند چی وان و لاخ در هر دو زبان دیده می شود چرا روز به روز کوشش می شود واژه های انگلیسی و فرانسه جای خود را به فارسی بدهند دفع پیوند نامتناسب آغاز شده و ادامه خواهد یافت فرهنگی ما واژه های متناسب را بسود خود جذب خواهد کرد و واژه های ایرانی که در زبان انگلیسی راه یافته اند آن توان را داشته اند که در دراز مدت در آن پیکره بنشینند و دفع نشوند چون در زمان نزدیکی و شباهت فراوان زبانهای ایرانی و انگلیسی این پیوند صورت گرفته و نیز بخشی از این واژه ها همانند نداشته است لذا بطور مسلم این پیوند گرفته است و دفع نمی شود در اینجا بدنیست اشاره کنیم که اگر طبق تئوری چامسکی ذهن کودک ظرفیت پذیرش

(۱) و البته در دنیای ایران و پیرامون آن نیز تاثیرات فرهنگی و اجتماعی زبان عربی را میتوان بخوبی حس نمود.

قواعد زبان هارا از پیش دارد و ظرفی آماده است زمینه فرهنگی و ذهنی ملت‌ها آماده هر دگرگونی نیست و در برابر واژه‌ها و اصطلاحات تازه اقوام دیگر مقاومت بخرج می‌دهد .

و اگر امروزه بعضی زبانها در شرایط بخصوصی از واژه های زبان دیگر ملو گردیده اند (چنانچه زبان فارسی - تاجیکی از روسی و زبان اردو از انگلیسی و زبان بومیان سرخ پوست امریکا از انگلیسی) در یک شرایط متعادل تاریخی زبان ماهیت خود را باز خواهد یافت و با واژه‌های بیگانه آن خواهد کرد که زبان پارسی ایران با کلمات یونانی و مغولی نمود (هر چند واژه‌های یونانی و نیز بسیاری از واژه‌های مغولی تبار هند و اروپائی داشتند) و چه باید کرد که گاهی در اثر دفع پیوند بعضی اندامهای خودی هم متالم و آسیب دیده می‌شوند گاهی هم در شرایط بخصوص تاریخی یک زبان و فرهنگ نمی‌تواند در برابر یورش بیگانه دوام بیاورد و در برابر آن نابود می‌شود و جای خود را بآن می‌سپرد و یا اینکه بآن آمیخته می‌گردد و از ازدواج این دو فرزند ثالثی بوجود می‌آید که میتوان آنرا زبانی تازه و نوین و خلفی از زبان گذشته نامید . بگمان من زبان مغولی نمودار از دواج زبان تورانی و زبان زردپوستان اولیه آن سامان بوده است

خوشبختانه زبان پارسی کنونی زبانی گسترده و کامل است و توان آن را دارد که در برابر طوفانهای تاریخ پایداری نماید و خویش را حفظ نماید . همانطور که موج واژه های مغولی و یونانی و عربی نتوانست استخوان بندی زبان پارسی را نابود نماید یورش فرهنگی غرب در زبان فارسی به شکست خواهد انجامید و به مدافعان این دژ پایدار تجربه بزرگتری خواهد آموخت.



شواهدی دیگر از نفوذ تمدن و واژه های ایرانی در زبان انگلیسی

طبق مدارک تاریخی موجود اولین تماس تمدن ایرانی با مردم انگلیس قرن ها پیش و بوسیله فنیقیان آغاز شد . اینان همانطوری که نویسندگان اروپائی مانند " ویل دورانت " . تایید کرده اند ابتدایومی ایران (سواحل شمالی خلیج پارس) بودند و سپس بسوی سوریه کوچیدند و قرن ها بارضا و رغبت پیکره های از حکومت ایران را تشکیل دادند (چنانچه هردوت می نویسد بهمین خاطر داریوش نخست آنانرا از پرداخت مقدار زیادی مالیات معاف نمود .

بنگاشته کتاب سرگذشت استعمار صفحات ۳-۴ (فنیقی ها مردمی بودند که اولین بار کلنی^(۱) را ایجاد کردند از ساحل خلیج فارس بطرف غرب و شمال حرکت کردند و بسواحل مدیترانه شرقی مهاجرت نمودند . دوهزار سال قبل از میلاد مسیح در مدیترانه یکشتی رانی پرداخته و مدت دوپست سال تجارت مدیترانه را در دست گرفتند و از راه جبل طارق به

(۱) - نویسنده کتاب سرگذشت استعمار واژه کلنی را از ریشه لاتین و از فعل Coler زراعت دانسته (البته به نقل از واژه نامه وبستر) . در زبان پارسی ریشه گل بمعنی روستا و کلی بمعنی دهاتی را داریم که عینا در زبان فنلاندی باکمی اختلاف تلفظ دیده می شود . واژه روستا یا ده برای مناطق مهاجر نشین مناسبتر از زراعت است خاصه آنکه فنیقیان ایرانی تبار برای تجارت به انگلیس رفته اند تا زراعت و اما محتمل هم هست هردو دسته واژه هم ریشه باشند از همین ریشه کلمات Colonization استعمار و مشابه آن گرفته شده است .

سیسیل Sicily و کرنوال Cornwall در انگلستان و از راه دریای احمر به هند به تجارت پرداختند. در بنادر صیدا Sida و صور Tyre، کارخانه‌ها و تجارتخانه‌هایی شبیه به آنچه مصریها و بعد پرتغالی‌ها و یا فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها در هندوستان بنا کردند دایر نمودند و عملاً در شمال آفریقا و در اندلس Andalusia و در اسپانی برای خود کلنی ایجاد کردند و از این رو میتوان آنها را پیشقدمان یونانی‌ها - روسی‌ها - هلندی‌ها و انگلیس‌ها دانست "

حال چه فنیقیان در انگلستان مهاجر نشین "کلنی" ساخته یا ساخته باشند بدیهی است در زمان درازی شامل دوران هخامنشیان و سیله ارتباط این سوی آسیا و انگلستان بوده اند پس اگر ما سخن از نفوذ تمدن و واژه‌های ایرانی در انگلستان می‌گوئیم مستند به دوران‌های خیلی پیش و حتی قبل از تاریخ مدون ایران است. فراموش نکنیم نوعی گوسفند ایرانی نیز در جزایر انگلیس از قرن‌ها قبل یافت شده و خط انگلیسی نیز برآمده از خط لاتین است که خود گرفته از خط فنیقی می باشد (تاریخ هرودوت - ترجمه وحید مازندرانی) .

" سرفه و سرفه کردن در گویش آشتیانی و بوربشه کل گفته می شود که با واژه Cough انگلیسی احتمالاً هم‌ریشه است در گویش آشتیانی لاک یعنی بچه و این از ریشه کلمات Lassie و Lassie در انگلیسی است که اولی به معنی پسر و مردک و دومی به معنی دختر " دوشیزه " است و دومی در فارسی در معنی سگ ماده آمده است که لاس گفته می شود و واژه پی‌یر در گویش اصیل تفرشی پدر Father از یک ریشه هستند و علاوه بر این واژه مستر به معنی برجسته و والا با Mister انگلیسی به معنی آقا و واژه‌ها سبند یعنی طالب و خواهان با واژه Husband به معنی شوهر یا مردی که خواستار زن است اتلاق میشود سیری کوتاه در جغرافیای تاریخی تفرش و آشتیان مرتضی سلیمانی تفرشی

ص ۱۷۲

یادآور میشویم که واژه نزدیکتری به کاف انگلیسی (سرفه) در زبان مردم اراک از جمله روستای هفتة عمارت وجود دارد و آن واژه کوئه میباشد

صفحه‌های ۱۶ و ۱۸ نشریه زبانها و لهجه‌های (یونسکو) نوشته آندره کدروس یونانی از مطالب جالبی پرده بر میدارد که بد نیست به آنها نگاه بیاندازیم و پس از آن چند واژه را بررسی نمائیم. این نوشته پرده از حقایق زیادی بر میدارد. "مردم محروم یونان این قربانیان تاریخ که حتی تا این اواخر به خاطر نظام نامناسب آموزشی قادر به کسب دانش در سطحی قابل قبول نبوده‌اند همیشه به زبان به اصطلاح عامیانه تکلم کرده‌اند زبانی انعطاف ناپذیر... ولی بریده از جریانهای فکری ای که به فرهنگ غرب غنا بخشید این زبان همچون مردمی که به آن تکلم می کنند فقیر و محروم مانده است اما زبان فصیح بخاطر حمایت کلیسا و نزدیکی به زبان یونانی قدیم واژگان غنی خود و بسیاری از پیچیدگیهای زبان با سنتی اشرافی را حفظ کرده است مناسبانه این زبان دارای موشکافی‌ها و کهنه گرائی‌هایی است که درک آن را برای مردم عادی دشوار می سازد..." کدروس ضمن اشاره به زبان عامیانه (مردمی = دموتیکی) می نویسد "این زبان زنده و مردمی از این امتیاز برخوردار است که ریشه آن به زبان آنتی برمیگردد این زبان هرچند بشکل کنونیش خشک و بی روح است اما در طی قرون و اعصار دوام یافته است تا واژه‌ها و مفاهیم بسیار برای دنیای غرب به ارمغان آورد که مورد نیاز علوم و تکنولوژیهای نوین آن است" وی می نویسد دواگانگی زبان ادبی و عامیانه یونان به مبارزه واژه‌ها انجامید و شور و هیجانی به پا کرد و کاملاً رنگ ایدئولوژیکی بخود گرفت این مشکل هنوز کاملاً در یونان حل نشده است. مردم این سرزمین به زودی به زمانی واحد یعنی یونانی نوین تکلم خواهند کرد و برای خواندن و نوشتن تنها این زبان را بکار خواهند برد."

باتوجه باین اعتراف نویسنده یونانی در نشریه یونسکو میتوان دریافت که تفاوت ارزشهای ادبی و فرهنگی هر دو زبان ادبی و عامیانه فارسی یا یونانی چیست و چطور دنیای غرب بخاطر اروپائیگری و وزن دادن به استعمار اروپا؛ زبانی خشک و بیروح را که مورد گریز خود یونانیان هم بوده است و هنوز مشکل آن حل نشده علم کرده‌اند! در اینجا تاکید می شود نوشتن این مطلب بمعنی انکار فرهنگ یونان و بزرگان افتخار آفرینی چون سقراط و

افلاطون و بقراط و ارشمیدس نیست بلکه طرح واقعیتهایی است که در دنیا با آن روبرو هستیم . حال بد نیست همین چند واژه Demo (مردم) Demotiki (مردمی) نام زبان نوین یونانی و انگلیسی Democracy^(۱) حکومت مردم بر مردم و نظایر آن را بررسی کنیم نخست آنکه واژه کراسی بمعنی حکومت و خودست "با گرای فارسی (میل و خواست) گرای تاتاری و لقب شاهان تاتار بزیان تاجیکی) و گرز، گرزین (تاج سمبول حکومت در روزگار کهن) هم - ریشه است پسوند k و k میان فارسی و یونانی مشترک است و در انگلیسی مانند دارد. واژه دموس هم در زبان های ایرانی ریشه مشترک دارد است . دیگر آنکه در زبان یونانی Demes به مردم و Demen به شیطان گویند . در پارسی کهن دمیک زمین و کشور است و دمان فریاد کنان را گویند و دم در مواردی به سخن گفتن اطلاق می شود در هندی باستان و نیز پارسی شکار مکار (و نیز روباه) را دمند نام نهاده اند (که به نوشته برهان قاطع دمند گاه کنایه از مردم محل و مکان است) حال آیا نمیتوان میان این واژه ها قرابت ریشه و همانندی یافت ؟ (مردم - سرزمین - فریاد زبان - روباه و مردم محیل - اهرمن و با توجه به قیاس ریشه ها بنظر میرسد یونانی از فارسی گرفته باشد ؟)

البته درست است که زبان یونانی با زبانهای ایرانی خویشاوندی دارد اما یک نکته را فراموش نکنیم یونان قبل از مهاجرت یونانیان امروز از مردمی باتبار آسیائی و از جمله تبار ایرانی یوشیده بود و پس از مهاجرت یونانیان در دوران هخامنشی بصورت ایالاتی از ایران درآمد . یونان در آن روزگار حکومت واحد نداشت و شامل شهرها و جزایر متعددی در آسیا و اروپا (از جمله

(۱) (البته واژه دو کراسی و نظایر آن که از اروپا به ایران آمده ریشه یونانی دارد و ما اگر همیشه بودن اجزاء آن را با واژه های پارسی یا ریشه قدیم تر آنرا در ایران می جویم بدین معنی نیست که منکر شویم ساخت واژه . اقتباس و کاربرد آن از یونان بوده است در برابر یادآوری می شویم که اولین متن مکتوب که واژه آزادی را در آن یافته اند سومری بوده است .)

قبرس) بود بخلاف همه واژه‌گونه نویسی‌ها در سروری یونانیان و شکست ایران) تا پایان دوره هخامنشی قسمت بسیار بزرگ یونانی نشین سراسر یونان آسیائی و قبرس و همه جزایری که امروز بخشی از یونان را تشکیل میدهد و در ساحل ترکیه قرار دارد در تصرف ایران بود. در دوران دارای نخست و اوایل فرمانداری خشایار مناطق ترکیه و مقدونیه و اسپارت و تبس جزو ایران بشمار می آمدند و آتن نیز برای مدتی چند در تصرف ایران قرار گرفت. آیا این تسلط طولانی برواژه‌های یونانی که گفته می شود تکنولوژی امروز غرب را سیراب می کند موثر نبود، آنهم در ربانی که پس از این همه زمان بگفته یکی از مهمترین نویسندگاناش " فقیر مانده است. و اما خواننده گرامی خود میتواند مقایسه‌ای بین زبان ادبی فارسی و زبان محاوره و رسمی نوین به نماید و زبان فردوسی و باباطاهر را با امروز مطرح کند و پیش بکشد. و اگر چه ایران پیش از یونان اسیر استعمار و ترفندهای آن بود، هرگز زبان رسمی آن چگونه زبان دمویتیکی (یونانی امروز) فقیر و بی محتوا نمانده است. حتی در فقیرترین و درمانده‌ترین مناطق ایران همواره حریانات ادبی در تب بوده است بسیاری از بزرگان ما مانند دهقان طوسی و ابن سینا منشاء روستائی دارند و بسیاری از علمای فلسفه و مذهب و فرهنگ ما با یک پیراهن کرباس شروع کرده‌اند! (علاوه بر زبان پارسی مردانی چون تلیم خان ساوه‌ای^(۱) شاعر پرمایه‌ای که هنوز بخوبی شناخته نشده و مختمقلی فراغی (هر دو روستازاده‌اند) که اشعار او را جام جم ترکمنستان نامیده‌اند و دیگران هم در

(۱) آقای علی کمالی محقق ساوه‌ای بیش از پنجاه جلد دیوان شعر پارسی و ترکی از دهات اطراف ساوه (آنهم نه همه دهات) مربوط به دو قرن قبل تا بحال بدست آورده‌اند اگر توجه کنیم دهات اطراف ساوه چه اندازه بد بخت و مستضعف و تحت فشار استعمار و بی سوادى بوده‌اند فرق فرهنگ ایران با یونان را در می‌یابیم و اگر کمالیها متعدد بودند این دواوین حد اقل به دویست میرسید. تلیم خان که اتفاقا یک روستائی اهل دهات ساوه بوده بفارسی - ترکی آذری و گاه ترکی عثمانی اشعار بس زیبا دارد و به

چنین دوران سیاسی زاده شده‌اند و صدها بزرگ دیگر... " به بین تفاوت
ره از کجاست تا به کجا و به بینید کدام سرزمین و کدام زبان برای واژه -
سازی بین المللی مناسبتر است "

حال برای فهم دقیقتر مطلب به چند نکته توجه کنیم بعکس نگاشته
باژگونه نویسان نفوذ فرهنگی وادبی وحتی نظامی ایران با برگشتن خشیایار
و سیاهش پایان نیافت ومحدود بدوران هخامنشی هم نبود . برای مثال
بدوران پیروزی شهر برازیر . رومی در زمان خسرو پرویز مدتی آسیای صغیر و
جزایر پیرامون آن (که برخی از آنها جزو خاک یونان امروز هستند) به تسلط
ایرانیان درآمد در این مناطق شمار زیادی یونانی زبان زندگی می کردند
دردوران سلجوقیان پیروزی آلبارسلان و سپاه ایران بر رومانوس دیو -
حانوس امپراطور بیزانس سبب شد که امپراطوری بیزانس که شامل یونان و
مناطق یونانی نشین آسیای صغیر و جزایر یونانی پیرامون آن بودند در سما
خراج گزار ایران شوندند (اگرچه مدت آن کوتاه بود) از همین دوران نفوذ
سلجوقیان به آسیای صغیر آغاز شد و همراه با این موج فرهنگ ایرانی به
درون مناطق یونانی زبان راه یافت چنانچه اسامی وآثار ادبی ونام شاهان
سلجوقی آسیای صغیر مثل دانشمندیه - کیقباد - کیکاسوس و اسفندیاریان و
نام وزرای آنها مثل پروانه کاشی - اصفهانی - پروانه دیلمی - آشکارست
وحتی یکی از سلسله های سلاجقه روم خود را از تبار ساسانی خوانده است .
(آل ذوالقدر ساسانی ^(۲) ۹۲۱-۷۴۰) در این مواقع گاه جزایر اطراف آن

عربی هم مطالبی گفته است محقق یاد شده او را در ردیف مختومقلی و
فضولی می شمارد . تقریباً همه شعرای ساده به زبان فارسی و تورانی شعر می
سروده اند (خود واژه تلیم از ریشه تلیمان نام پهلوان ایرانی و تورانی
است و هم ریشه واژه تل نام پهلوان مشهور آلمانی و مشهور در متون انگلیسی
بنظر میرسد .

(۲) اخبار سلاجقه روم ص ۱۷۱-۱۷۰ دکتر جواد مشکور

جزایر اطراف آن تحت نفوذ سلاجقه قرار داشتند. در میان سپاه سلاجقه علاوه بر وزراء و صاحب منصبان ایرانی سربازان فراوانی از تبار کردان دیده می شدند (که زبانی از خانواده زبانهای ایرانی دارند) و واژه های ایرانی را با خود به آن سو می بردند .

دردوران تیمور لنگ . سمرقندی (که خود را از نخمه منوچهر می شمرد و شاه توران و ایران می خواند در عین حال به ادبیات فارسی عشق می ورزید و پسران خود را شاهرخ و جهانگیر نام نهاد) سپاه وی که عمدتاً ایرانی بودند برآسای صغیر و جزایر یونانی پیرامون آن که شامل بخشی از یونان امروز است و از جمله ناحیه از میر دست یافتند^(۱) . در تسلط چهارصد ساله عثمانیان^(۲) بر یونان نه فقط کردان نقشی مهم در کنار سپاه ترک عثمانی داشتند بلکه ادب و فرهنگ و هنر ایرانی در سراسر یونان اشاعه یافت و از مرز یونان گذشت به قسمتی که شرح معروف سودی و دیوان سودی و مولوی دریوگسلاو نگاشته شد زبان فارسی به عنوان زبان ادبی و زبان مورد علاقه شاهان عثمانی (که به آن اشعار زیبایی سرودند) در سراسر مقدونیه و یونان انتشار یافت^(۳) و تا به امروز اقلیت ترک زبان یونان روزانه از صداها و واژه پارسی استفاده می کنند (واژه های تورانی جای خود دارد) و این اقلیت

(۱) و بدیهی است امیر تیمور خونخوار مورد تایید نویسنده نمی باشد و مایه شرم نژاد ایرانی هم هست اما بهر حال اهل این سامان بوده و مناطقی از یونانی نشینان آسیا و اروپا را فتح کرده است "نسب احتمالی وی به چنگیز مانع نیست که او را سمرقندی بدانیم .

(۲) — بدیهی است تجاوز نظامی و استعمار مورد تایید نویسنده نیست پس صرفاً راهنمایی را که زبان ما می توانسته در کنار روابط طبیعی فرهنگی بطور غیر مستقیم و مستقیم در یونان اثر بگذارد عنوان کرده ام .

(۳) در مقبره مولانا در قونیه تفاسیری بزبان یونانی بر مثنوی به اشعار مولوی دیده می شود (همان کتاب)

در قبرس شمار بزرگی را هم تشکیل می‌دهند و آثار ادبی و فرهنگی آنها مالا مال از آثار شعرا و نگارندگان ایران از جمله مولوی بزرگ است. در قرون قبل هم داستان تسلط مهرداد شاه هخامنشی نژاد پونت را بر یونان شنیده‌ایم و تاثیرات مانویگری و آئین مهری را در یونان میدانیم. لابد یقیده اروپائیان این همه تاثیرات در زبان یونانی جای پائی نگذاشته است.^۱ باین نکات آشکار می‌شود که چگونه زبان کاساروسا (ادبی) و دموئیکی (عامیانه-مردمی) یونان هر دو تاثیرات ایرانی پذیرفته و بخصوص زبان فقیر یونانی نوین (به گفته کدروس) باین درجه رسیده که قادر به رقابت با زبان کهن یونانی گردد و واژه‌های مورد نیاز تکنولوژی و سایر علوم غربی از آن گرفته شود. مثلاً کلمه Meqal واژه ایست یونانی که در اروپا بکار میرود و ریشه آن Gal سومری و در فارسی گل و گلان می‌باشد ریشه Soph یونانی دانستن که در کلمه فیلسوف و Sophia (نام پایتخت بلغار و مسجد ایا صوفیه) منعکس است اگر از ریشه زوب نام فیلسوف ایرانی به روایت نوبخت) نباشد از تبار Zu سومری (دانستن - هم‌ریشه زان کردی و بلوچی) می‌باشد کلمه Iren نام یونانی از ریشه ایران است. درباره تبار کلماتی چون قوطی (قفس) که میان فارسی - ترکی و یونانی مشترکست باید تحقیق بیشتری کرد در زبان مردمی یونانی به اینست اینه Ine می‌گویند که درست همان واژه متداول در زبان محاوره فارسی است^(۱).

و بد نیست بدانیم مقدونیه معروف که زادگاه اسکندر بوده و امروز جزو بلغارستان است و زبان مردم آن نوعی زبان اسلاوی است. با توجه به اینکه

(۱) بعضی واژه‌های علمی یونانی جایجا شده واژه‌های پارسی بنظر میرسد (مثلاً مقایسه شود کفال بمعنی "سر" که در متون پزشکی انگلیسی بصورت سفال درآمده یا کفل سرین - گاردیا قلب که گاردیورلوژی انگلیسی از آنست. گروه فارسی (کلیه - کمر). مقایسه کفال و کفل گروه گاردیا یادآور تفاوت معانی آلو و آلو در فارسی شیرازی وارد است که یکی بمعنی میوه درختی و جای دیگر سیب زمینی می‌باشد)

این زبان در مسیر فرهنگ ایران و عثمانی قرار داشته نمی‌تواند از تأثیرات واژه‌های ایرانی بدور باشد (از جمله به خداوند بگ گویند که همیشه بغ فارسی است و با احتمال قوی از ایران آمده است)

۴- کلمه Human را که در انگلیسی بمعنی انسان است با کلمه Nohu-

Mana (نیکومنش) مقایسه می‌کنیم. از وهومنه در فارسی هومان ساخته شده که مفاهیمی برابر سویرمن انگلیسی و اویرمان آلمانی دارد آیا بنظر نمیرسد هومان و Human همیشه باشند (انسان همان شخص با دو منش نیک است) در این صورت شاید علت بی‌قاعده بودن جمع Men و Women مشخص گردد زیرا این کلمات تبار انگلیسی نداشته‌اند.^۱ هومان نام برادر پیران ویسه تورانی نیز بوده است و این نیز ریشه مشترک دیگریست که مطالب ما را پیرامون تورانیان تأیید می‌نماید.

۵- قرن‌ها پیش از کاربرد و شناخته شدن لاک در اروپا این واژه در ایران شناخته بوده و بکار رفته است از جمله در دیوان عنصری در داستان واقو عذرا آمده است.

به پیشش بغلتید و امق بخاک زخون رخس خاک هم رنگ لاک^(۱)
در انگلیسی واژه Lac بهمین معنی بکار رفته است.
و این همان لاکست که امروز بر پشت ناخن خانمها جلوه می‌نماید.

از کلمات جالب توجه دیگر Thunder فارسی تندر بارعد و برق
Pavasta بسته پیچ شده مقایسه شود با Postl انگلیسی Dida قلعه پارسی
کهن مقایسه شود با Dike, Ditch (کتاب پارسی‌کهن: کنت) است. میان
گریه و Cry انگلیسی - آغالیدن و آغال پارسی - آغلامان و آگلماک (تورانی)
(تبدیل ک به گ و غ، و به لام) نیز شباهت فراوان است اما بنظر میرسد
این واژه‌ها واژه‌های مشترک و پایه باشند.

از شاخه‌های زبان انگلیسی زبان مخلوط انگلیسی و آفریقائی در آمریکا و آفریقا است.

۱- نقل از تاریخ کتبی موسوی اصفهانی تحریر مجدد ترکیبات ص ۱۸

جالیست بدانیم و مخصوصا جالیست غرب زدگان که خیال میکنند اروپائیان از همه چیز باخبرند و حتی زبانهای ما را بهتر از خود ما تجزیه و تحلیل می کنند بدانند مدتها در آمریکا وجود زبان گولا و زبان سیاهان را منکر میشدند و بالاخره در سال ۱۹۷۲ وجود این زبان به اثبات رسید! (نشریه زبانها و لهجهها - یونسکو نوشته کلود بالمر) وی می نویسد سیاهان افریقائی تبار نام روزهای هفته را نیز بجه ها می گذارند مثل کوفی - جمعه کوامی - شنبه بیاد داشته باشیم این عادت بسیاری از مردم ایران هم هست و کسانی هستند که نام روز یا ماه را برخود دارند (علی جمعه - تیرداد - مهر و غیره) و باید پیرامون این رابطه تحقیق کرد که شاید اقتباس از ایران باشد احتمال دارد در این لهجات واژه های ایرانی فراوانی درکار باشد. ضمنا "از دو واژه مستعمل در ایران یکی بامیه و یکی جاز باشد در این زبانها نشان میابیم که بنظر میرسد اقلا واژه دوم از آفریقا به آمریکا و از آنجا به ایران آمده باشد. واژه بامیه نیز احتمالا سامی است (نام میوه ای که در خوزستان آنرا نپخته همراه برنج بکار می برند) بسیاری واژه های به ظاهر انگلیسی که به ایران آمده اند تبار افریقائی و یا بومی امریکائی (سرخ پوستی) دارند. و چند واژه دیگر برای حسن ختام این فصل

Zigwrat ریشه آن سومری است در ایلامی نیز دیده می شود Zegikti یکی از نواحی مادبوده و در فارسی امروز نام زاگرس برکوههای غرب ایران اتلاق می شود.

زگورات بمعنی بلند و مرتفع می باشد در متون تاریخی - ادبی و واژه - شناسی انگلیسی آمده است (نام زاگرس نیز) و نام سکاهاى آساگرت از همین ریشه می باشند.

Lazuk اصل این کلمه لاجورد است و در متون پارسی باستان واژه نزدیکی دیده می شود.

Mina واحد وزن. شاید من پارسی اصل آن سومری و Maria است. Garden باغ در صفحه ۱۰۷ سومریان گرامر ریشه Gardu بهمان مفهوم را در مقابل آن می بینیم در فارسی واژه کرت از همین تبار است.

ونیکوست برای ختم مقال بفرازی از برهان قاطع توجه کنیم .
" و بعضی گویند که دری زبان اهل بهشت است که رسول صلی اله علیه و آله
فرموده اند که لسان اهل الجنه عربی او فارسی دری و ملائکه آسمان چهارم
بلغت دری تکلم می کنند . . " و نشنیده ام که علمای شیعه در اسلام این
حدیث را مجعول بدانند (۱)!



مقایسه زبانهای فارسی و انگلیسی . . "مقایسه اللغتين یا محاکمه اللغتين"

در فصل گذشته ضمن بررسی واژه های پزشکی ایرانی و مقایسه آنها با
واژه های انگلیسی و بین المللی اشاره نمودیم که با آنهمه تشکیلات واژه ساز
جهانی هنوز در فارسی کلمانی چون پیخال - ژفره - آژیخ - آدوس - (شیکور
کسی که بینائیش محدود باشد) داریم که در طب امروز مانند ندارد و حال
آنکه جای چنین واژه هایی در فرهنگ جهانی خالی است این موضوع بیشتر در
زمینه ها محسوس است مثلا در پیرامون کویر (زبان خوری) دهها واژه برای
شتر وجود دارد و در دزفول و شوشتر برای انواع باران اصطلاحاتی چون
نیف نیف و شلق لقی در کار است و در زبان مردم سیرجان برای انواع برف
واژه های متعددی بگوش میرسد این خصوصیات در غالب زبانها و گویش های

(۱) قرائنی در دست است که زبان دری پیش از اسلام هم در ایران رواج
داشته ولكن به گستردگی امروز نبوده است . گفته می شود نامه ای به زبان
دری که نام دری هم در آن برده شده در اوائل اسلام به قلم برادر مسلمان
پارسی کشف شده که دریکی از کتابخانه های هند محفوظ است . مراجعه شود
به مقاله رشید شه مردان در کتاب فرزانتگان زرتشتی .

ایران از بلوچی گرفته تا گیلکی محسوس است (در همین زبان بلوچی برای سلامتی کلمات متعددی مانند جور - تیار . . وجود دارد) .

واگره فرهنگهای ایرانی نظری بیافکنیم صدها بلکه هزاران واژه مانند تلنده تلنبار - دستکار و شوکا - کچه - نوف را درمی یابیم که در زبان انگلیسی و زبانهای اروپا برای آنها نمیتوان مانند یافت شگفتا که قرنهای پیش از این امیر علیشیر نوایی نویسنده و شاعر بزرگ خوارزم و پیرو شیخ عبدالرحمن جامی کتابی بنام محاکمه اللفتین پیرامون مقایسه فارسی و ترکی جغتایی نگاشته است وی در این کتاب ضمن اشاره به مناسبت بودن پارسی برای سرودن رباعی و غزل و قصیده و کلا ادبیات به واژههای متعدد ترکی جغتایی که در فارسی مانند ندارند اشاره می کند . در زمان حاضر نویسنده و پزشک آذری دکتر جواد هیات مقایسه اللفتین را برشته نگارش درآورده همین نظر راپیراموی مقایسه فارسی و ترکی آذری عنوان می کند . اگر چه این دونویسنده گرامی از آنسوی قضیه یعنی واژههای پارسی دری و کردی و بلوچی و فراهانی و شوشتری که در تورانی مانده ندارند چشم پوشیده اند !

ما از روش ایشان برای مقایسه زبانهای ایرانی و انگلیسی سود می جوئیم . (قبلاً ذکر چند نکته اهمیت بسیار دارد نگارنده این سطور به گسترش دامنه و ژرفای زبانهای ترکی کهن خوارزم (جغتایی) و آذری خستوان است و به این مطلب مهر تایید می زند و آنرا نیز جزو دلایل غنای فرهنگی و سرمایه های فناناپذیر ملت ایران می شمرد اما داستان چنانکه امیرعلیشیر نوایی و پیروان او نموده اند نیست . اگر واژههایی مانند یاسمن و سوسن و نسترن و نیلوفر که آنها را پارسی شمرده اند و میان پارسی و تورانی و کردی و غیره مشترک می باشند از ابتدا در این زبانها مشترک بوده اند . پس این زبانها از یک مادر زاده شده اند و زبانهای برادر هستند و جای فخر فروشی بهم - دیگر ندارند .

هر کدام محاسن و مزایای خود را دارند و با توجه به منطقه کاربرد و جایگاه آن در فرهنگ ایران اهمیت ویژه خویش را دارا می باشند و اگر این واژهها از زبان پارسی به زبانهای تورانی راه یافته اند (چنانچه زبان شناسان

نگاشتماند) در این صورت ادعای امیرعلیشیر و یاران او معکوس می‌گردد. و جای سخن برای آن باقی نمی‌ماند. و اما درحقیقت باید بهمه سرمایه‌های فرهنگ مردم ایران با عشق نگریست و با دستانی توانا در برابر نفوذ فرهنگ غرب و بویژه انگلوساکسون‌ها^۱ ایستاد و نشان داد که ریشه‌های اساسی فرهنگ جهان نه از روم و یونان بلکه از مصر و چین، و آن درخت تناور منشعب می‌شود که سومرو و ایلام و آریان (فارس و کرد و بلوچ) و توران (ترک) – ترکمن – و خلج (۰۰۰) از آن پدید آمده‌اند و آن درخت سرسبز ایران است.

یکی از واژه‌های عمیق و پرمفهوم پارسی‌درد "است یا توجه به عبارات دردا – دردش گرفته – در آن سینه که دردی نیست دل نیست" – سینه – درد – درد سر – درد دل – سردرد – مرده درد – پس درد در می‌یابیم که در درون این واژه مفاهیم متعددی از افسوس – زایمان – عشق – میل و تشنگی به درک حقیقت – دردهای عضوی و عضلانی – گشودن راز دل و غیره نهفته است که در زمینه گسترده‌ای از طب گرفته تا متون عرفانی و ادبی و مذهبی و زبان‌شناسی کاربرد دارد. آیا کلمه Paim یا Achae انگلیسی و یا Algos یونانی که در متون پزشکی بصورت Algie در آمده چنین وسعت و عظمتی را دارند؟ جالب است که زبان انگلیسی و نظایر این زبان‌های بین‌المللی حتی به اندازه زبان بخشی از ایران یعنی ترکی آذری رسائی ندارند مثلاً در زبان مردم آذربایجان و ساوه و بخشهای دیگر ترک زبان برای درد ه ۱-۹ واژه وجود دارد سیزشلا ماق که همیشه سوزش پارسی است گیزگیزی ماخ که با گرگز ریشه مشترک دارد، زقی که درد همراه با ضربه و صدا است و در فارسی ریشه ژغژغ برهان قاطع و در فارسی مصطلح زق زدن) را داریم. آجی بمعنی درد تحریک شده یا نقی بمعنی درد با حرارت اینچمک (درد هنگام زمین خوردن) – گوینه مک (درد همراه سوختن) که میتوان آنها را به ترتیب با آژواج (پارسی و گیلکی) – یان (پارسی) – انجوخ ورنجه و گداز هم ریشه شمرده^(۱). بدین ترتیب در می‌یابیم که زبان غنی ترکی آذری چه

(۱) چنانچه سانجی ترکی با احتمال بسیار با ژانگه کردی – ژن پارسی و تساو ارمنی هم ریشه است.

پیوندهای انکار ناپذیر و فرهنگی با زبان پارسی دارد نیز در این زبان چه اصطلاحات دقیقی برای درد وجود دارد که در زبان انگلیسی بی مانند است. و نیز ریشه همسان *Acþe* انگلیسی و *آک* پارسی و *آگری* تورانی (آغری

آذری) را می بینیم و این ریشه اگر از ایران مایه نگرفته باشد باز هم گواه دیگری بر بستگی زبانهای مردم ایران و انگلستان است. حال ممکن است درباره بعضی از این ریشهها بحث موافق و مخالف ساز شود مثلاً یان پارسی (هذیان) را با یان شقاق تورانی (پرگوئی) و یان و حرارت. (توجه کنیم که هذیان در زمان تب و حرارت بالا عارض میشود!) همیشه ندانند بماند، لاف اقل پیوند سیزشلا ماق و سوزش و گیزگیزلا ماق و گزگر و امثال آن انکار پذیر نیست، و باز هم جالب است که با اینهمه لغت در زبان تورانی، وقتی به ادبیات آذری نگاه می افکنیم و این قطعه را می بینیم اگر دریاهای مرکب شوند و جنگل ها قلم و اگر میرزاها بنویسند باز هم ای کرم ناز آفرین درد داری.

سنة قربان اولوم ای نازلی کرم دریالار مرکب اولار ریشه لر قلم

میرزالار یازدی قچا دردون وارستون

درمی یابیم که در زبان شعر و ادب باز هم مناسبتر از همه این کلمات در زبان شعر و احساس آذری همان درد است و بس!

نتیجه این چند سطر اطاله کلام آنکه در میان زبانهای ایرانی پیوندهای عمیقی وجود دارد و هرکدام از این زبانها خصوصیات دارند که در زبانهای پیشرفته علمی مثل انگلیسی نمونه و مانند ندارد بعضی عنوان می کنند که کاربرد کلمات متناسب با نیاز جامعه است و مثلاً در مناطق کویری یا دریائی اصطلاحات پیرامون شتر و خار و ماهی بسیار است در زبان انگلیسی که زبان علمی امروز است اصطلاحات طب و الکترونیک و علوم پیشرفته فضائی و کامپیوتری فراوان هستند و اگر این زبان برای ملخ چند کلمه نداشته باشد نقص آن نیست.

سخنی است بسیار بجا و کاملاً درست ولی نه از همه جهات:

۱- با وجودیکه زبان انگلیسی زبان بین المللی و علمی بشمار می رود در همان موارد هم نارسا تر از پارسی است حتی با کمک گیری بسیار از زبان-

های یونانی و لاتین، مثال میزنیم
واژه‌های Radiography _ Radiology و PsychAnalyse را که هم
یکمک لغات یونانی و غیر انگلیسی ساخته شده، با فارسی آن مقایسه کنم.
در فارسی کلمات پرتونگاری - پرتو شناسی و روانکاو داریم که هم واژه‌های
بسیار ناب هستند و هم ریشه بیگانه ندارند و بعقیده من زیباتر و رساتر از
کلمات یاد شده انگلیسی می‌باشند جالب است که همان کلمه Radio از ریشه
اوستائی *h₂n̥t* مشتق باشد و ریشه Logy از کلمه Logos یونانی

(به انجیل یونانی مراجعه شود) گرفته شده که مسلماً همان کلمه لغت
عربی است (جای امیر علیشیر نوایی خالی که دریابد پرتونگاری و پرتو-
شناسی در ترکی جغتایی مانند ندارند. البته این سخنان بمعنی ندیده
گرفتن فرهنگ ترکان خوارزم که میان ایران و مردم ترکستان مشترک است،
نمی‌باشد زیرا امیر علیشیر نوایی خود افتخار ادبیات ایران و شعر پارسی به
بشمار می‌رود و فرهنگ فارسی و تورانی خوارزم هر دو شاخسار فرهنگ ایران
تاریخی (نه سیاسی) محسوب می‌شوند و در حکم بالهای این سیمرغ تنومند
بشمار می‌روند اما چون کسانی سخن او را با حرارت تکرار می‌نمایند این چند
کلمه گوشزد گردید تا بجای فخر فروشی برهم به پیوندهای مشترک بیندیشیم

۲- وقتی می‌پذیریم که زبان انگلیسی و رومی و یونانی زبان مناطق
شتر خیز و ملخ پرور و امثال آن نیست چه دلیلی دارد مثلاً اسامی متعدد
علمی انواع و اقسام شتر را از این زبان‌ها تهیه کنند و بزبان مردمی که
سالهای سال با شتر و ملخ و امثال آن زندگی کرده‌اند بی‌اعتنا باشند آیا
این بی‌عدالتی و خود خواهی نمی‌باشد و با علم حقیقی منافات ندارد و آیا

چسبیدن به زبان یونانی و بی‌اعتنائی به زبان‌ها میلیون‌ها اردو زبان و
هندی زبان و چینی زبان با علم راستین مطابقت پیدا می‌کند و از تعصب
و شوینیسم مایه نگرفته است ؟

۳- بسیاری از واژه‌های علمی یونانی و انگلیسی میتوانند از تبار
ایرانی باشند مثلاً :

واژه میل با Mile انگلیسی چنانچه فریدون جنیدی نموده‌اند نشان می‌دهد که واحد مسافت انگلیسی که خود پایه‌ای برای راهسازی و علوم مشابه آنست از کلمه پارسی میل آمده است . .

۳- واژه‌های علمی و فنی و ورزشی انگلیسی معمولا از ریشه‌های بیگانه ساخته شده‌اند و اگرچه بعضی از آنها در فارسی مانده ندارند با کمی دقت میتوان برای آنها همانند ساخت مثلا چه ایرادی دارد که Masturbation را " خود بازی " و تلویزیون را با توجه به روایات سنتی " جهان نما " و تله پاتی را " دریافت دور " و Jet را با توجه به ریشه آن " جهنده " و کامپیوتر را " خود اندیش یا مغز کهربائی " بنامیم .

آیا نمیتوان هلیکوپتر یونانی را " خورشید بال " نگاشت زیرا Helio همان هور پارسی (خورشید) و Pter همان پر پارسی (بال) است (هلی - کوپتر = هورپر = خورشید بال) و اگر کمی دقت کنیم در برابر هرواژه بین المللی ساختن و کاربرد واژه همانند ایرانی آسان است خاصه اگر از بلوچی و تورانی و کردی و نظایر آن سود جوئیم . هم اکنون واژه‌های زیادی خودرو - هواپیما - فرودگاه - تماشاگاه (بجای تئاتر - پیشنهاد می شود) را داریم . .

آیا نمیتوان واترپلورا چوگان آبی و فوتبال را چوگان فرنگی و هندبال را توپ دستی خواند . یا بجای صلیبه Selefa و شبکیه Retina و اوآ Uvea کلمات سختیفه و تورینه و انگورینه بکار برد ؟

۴- باید بیک نکته مهم اشاره کنم و آن اینکه یکی از نقاط ضعف علم و فن امروز کاربرد دوزبان لاتین و یونانی است که علاوه بر اینکه به تعصب اروپائی‌گری و نادیده گرفتن صدها میلیون انسان دیگر از جمله مردم چین و ژاپن و هند و ایران تکیه دارد .

واقعا زبانهای نارسائی هستند و بهمین دلیل واژه شناسی علوم را بانارسانی روبر ساخته‌اند مثلا کلمه آتمی (کم خونی) کاملا غلط است زیرا آتمی یعنی سی خونی و کم خونی فارسی به مراتب از آتمی علمی رساتر می باشد . ترجمه یونانی و لاتین تورات و انجیل سبب شده واژه‌های چند وجه

عبری و سریانی و آرامی با ابهامات بسیار معنی شوند چنانکه گاه و بیگاه می اندیشم ریشه کلمه انجیل را باید در زبان سریانی با احتمالاً به معنی مکاشفه جست نه در زبان یونانی بمعنی بشارت. همین ایراد را مفسران مسلمان به ترجمه سنتی پاراگلیطوس و فارقلیط دارند. و اگر از این مسایل بگذریم به هر حال تردیدی نمی ماند که علم "واژه سازی" در دنیای امروز نواقص بسیار دارد و غالب این نواقص بر سر زبانهای یونانی و لاتین است که گره از کار علم نگشوده و بعکس مشکل هم آفریده اند.

هرفرد بی ذوقی هم برتری کلمه فرودگاه (یا خیزگه پارسی تاجیکی) را به "بندرها" Airport = Aerport "درمی یابد اینطور نیست؟
۵- با همه این تفصیل نگارنده در صدد برتری دادن فارسی به انگلیسی نیست زیرا بخوبی می داند ملاک برتری عبارت از انسانیت و تقوی و فرهنگ و فضیلت های اخلاقی است و زبان وسیله است نه هدف اما این سطور از آن رو به رشته نگارش درآمد که بسیاری از طرفداران غرب و غرب زدگان شب و روز برتری زبان انگلیس را مطرح و عنوان می کنند و گاه و بیگاه ذکر می نمایند که زبان فارسی علمی نیست! و ناگزیر می بایست برای پاسخ به آنان مطالبی را عنوان داشت.

بعضی خوانندگان ممکنست اشاره نمایند که اگر واژه های لاتین و یونانی در انگلیسی بیقاعده هستند ما هم واژه های عربی بسیار داریم و لذا زبان ما هم باین نقص دچارست. اما باید توجه داشت:

۱- فرهنگ ایران موجودیتی فراتر از ایران سیاسی داشته و دارد و همواره از آغاز تاریخ تا با امروز شمار زیادی از تازیان در گهواره و چتر فرهنگ ایران زیست کرده خود را ایرانی دانسته اند و نگاهی به ستنن و قیافه و اصطلاحات و شیوه زیست تازیان خوزستان و پیرامون خلیج و مقایسه آنان با سیاهان جنوب سودان و بربران ساکن الجزیره و مارونیان لبنان از حقایق بسیار پرده بر میدارد و علاوه بر تازیان بسیاری حتی در عربستان و سوریه خون ایرانی ناب در رگ دارند و بسیاری از واژه های تازی از ایران رفته، در حالیکه انگلستان هرگز شهروند رومی و یونانی به این صورت نداشته و زبان

های یونانی و لاتین معمولاً متأثر از انگلیسی نبوده اند. و حتی عکس قضیه صحیح تر است. انگلیس زمانی مستعمره روم بود و آن زمان چندان سنت و فرهنگی نداشته است.

۲- زبان عربی را نمی توان از ایران کاملاً بیگانه بحساب آورد زیرا علاوه بر نفوذ ریشه ها و اصطلاحات ایرانی زبان مذهبی مردم ایران است و زبان اصلی قرآن و در عین حال زبان یک گروه ایرانی (شاخه تازی ملت ایران) در شعر و ادب و گرامر این زبان ایرانیان نقش بسیار مهم داشته اند داستان زبان لاتین و یونانی جز آنست و این دو زبان هرگز زبان اصلی تورات و انجیل نبوده اند سهل است کاربرد آنها مشکل هم آفریده است! و نیز انگلیسیان سخنگو و شاعر به زان لاتین و یونانی سراغ نداریم! بعلاوه غنای زبان و واژه های عربی قابل مقایسه با زبانهای الکن رومی و یونانی نیست. و حال که به شیوه علیشیر نوایی مقایسه ای میان فارسی و انگلیسی و دیگر زبان های ایران باختصار انجام دادیم بد نیست به پیروان علیشیر نوایی بخصوص در ترکیه و ترکستان و تورانی زبانان آنسوی مرز (اران) توصیه کنیم اگر استاد خود را دوست دارند و او را سرمشق قرار میدهند اقلاً نقشی را که او در پیشبرد ادبیات پارسی داشت تقلید کنند و در عین توجه به فرهنگ بومی خود از آثار عظیم مولوی و فردوسی و عطار و نظامی و غزالی غافل نباشند انگلیسی زبانان اگر باین آثار که جهانی از اندیشه را در درون خود دارند توجه نمایند به غنای فرهنگ خود افزوده اند و می بینیم که بسیاری از آنان چنین کرده اند.



زبانزدها (مثل ها) ی انگلیسی و مانند فارسی آنها

اگرچه ضرب المثلها در طول قرون و اعصار پدید آمده و امکان شباهت ضرب المثلهای ایرانی و انگلیسی با توجه به شرایط متفاوت محیط زیست مردمان ایرانی و انگلیسی زبان اندک است باز هم اشاره به چند مساله حائز اهمیت می باشد .

۱- ضرب المثلهای ایرانی نه در مجموع بلکه در هر منطقه بسیار غنی است چنانچه بتنهائی ممکن است ضرب المثلهای خوزی (شوشتری و دزفولی و بهبهانی و غیره) یا آذری یا فارسی کتابی و یا مناطقی چون اراک و آشتیان و گرگان را با انگلیسی مقایسه نمود و من مطمئن هستم بهمان نسبت زبانزد و ضرب المثل داریم .

۲- با توجه به قدمت ضرب المثلهای پارسی نسبت به انگلیسی میتوان تبار بعضی ضرب المثلهای انگلستان را شناخت به چند اصطلاح کوتاه توجه کنیم .

Brave as lion	شجاع مثل شیر
Whight as Snow	سفید مثل برف
Firm as a rock	مثل صخره محکم
Hard as Stone	مثل سنگ سخت

اگر این ریشه ها و زبانزدها ایرانی نباشند ممکن است جنبه بین المللی داشته باشند اما میدانیم این زبانزدها از هزاران سال پیش در ایران متداول بودند و همه جای دنیا هم این اصطلاحات را ندارند .

بعضی مفاهیم دیگر *He is a liad egg* از نخمه بد است

This was an eye open^{for} them

چشمشان از تعجب باز ماند

He will go far به پیش خواهد رفت

Life is full of up and down

زندگی پراز نشیب و فراز است .

باحتمال زیاد از این سو به آن سو رفته است چنانچه جمله اخیر بکرات در اشعار و ادبیات پارسی عنوان شده است .

بعضی اصطلاحات مثل *Herf an ass* خیلی خراست

Tremble like a leaf مثل برگ (بید) بخود می لرزد .

Quick as the thought سریع مثل اندیشه (که عینا در ادبیات مانوی پیش از اسلام بکار رفته و در یکی از نامه های مانوی که در کتاب ادبیات مانوی چاپ امریکا آمده این اصطلاح بعینه دیده می گردد .

مثل صاعقه سریع - مثل روباه محیل . نیز همین حال را دارند اما اصطلاحاتی مانند اشک تمساح محتمل است از اروپا به ایران آمده باشند . در هر حال توجه به شباهتها و تفاوت مثل های پارسی و انگلیس جای بررسی بسیار دارند و کار این کتاب نیست یکی از این مثل ها را که جلال - الدین امام جمعه در کتاب مثل های شوشتری و برخی زبانزدها مقایسه کرده اند جای تعمق بسیار دارد .

چون قضاوت در مورد این زبانزدها با واژه ها تفاوت اصلی دارد و نیاز به بررسیهای بسیار پیچیده تر و مشکلتری دارد آنرا به اهل فن ارائه میدهم و صرفا به چنین مطلب مختصری اکتفا می نماید . مثلا اصطلاحاتی را که *Light* روشنائی و *Darkness* تاریکی همراه هستند با توجه به سابقه ادبیات نور و ظلمت در ایران و مشرق میتوان نتیجه نفوذ از اینسو دانست .

در اینجا پیشنهاد می شود در زمینه ادبیات مقایسه ای شاخهای هم به مقایسه مثل انگلیسی یا مانند های ایرانی آنها اختصاص داده شود تا برای مثال وقتی عنوان می شود *They abused him right and left* معلوم شود این

اصطلاح را از چپ و راست با و فحش میداند چقدر با اصطلاحات فارسی مانند آن شباهت دارد به بینیم علت این شباهت چیست؟ تصادفی است؟ بین-المللی است؟ یا نفوذ فرهنگ ایران در قالب کتاب - شعرو یا حادثه تاریخی باعث این ماندگی گردیده است .

با توجه به اینکه ادبیات انگلیسی متأثر از ادبیات عبری و ادبیات عبری تا حدی متأثر از ادبیات پارسی بوده مساله قابل توجه تر بنظر می رسد . اصطلاح Saint که در انگلیسی برای تکریم افراد شایسته و مقدس بکار می رود و نام بعضی خیابانها و میدانها نیز دیده می شود ، احتمالاً " ریشه ایرانی دارد زیرا در سومری و اکدی و ایلامی اصطلاح شدو (دیوان مقدس - موجودات مقدس) را داشته ایم همین اصطلاح را در فارسی - جامه شید^(۱) (روشنائی) و سپنت اوستائی - مقدس و در بعضی متون می توان دید و بسیار محتمل است که سپنت اوستائی به صورت Sant , Santa در آمده باشد خاصه آنکه جهت مذهب معمولا از سمت مشرق زمین بوده است میتوان بین این ریشه ها و Sam ژاپنی (آقا) و سید عربی (آقا) و Eleid اسپانیولی هم رابطه ای قائل بود ؟



(۱) آقای آ. آ. آ. ریشه آشخت ارمنی را هم از این کلمه دانسته است .
(ص ۱۵۹ و ۱۶۰) فرهنگ واژه های همانند ارمنی و اوستائی .

سخنی چند پیرامون خط فارسی و خط انگلیسی واصطلاحات آن

در تمام سرزمینهای فرهنگ پرور کره زمین سرزمینی به اندازه ایران مهذب خط نبوده و خط نیروورده است آنهم انواع واقسام خط و هیچ سرزمینی مانند ایران به مناطق دیگر خط صادر نکرده و هیچ سرزمینی چون ایران خط را به صورت یک صنعت هنری و نقاشی بکار نبرده است .

با همه این اوصاف عده‌ای غرب زده به خط امروز فارسی می‌تازند و یکی از دستاویزهای اینان خط لاتین و آوانگاری آنست، اینان گاه و بیگاه عنوان میکنند که خط فارسی خط ناقص است و ایرادهای بسیار دارد پس بهتر است در یک شرایط مناسب به خط بین المللی (لاتین) بدل شود تا زمینه پیوند بیشتری با دنیای پیشرفته امروز فراهم گردد در این مورد جالب است به دانیم که خط لاتین و بویژه خط انگلیسی ایرادهای بسیار زیاد و به مراتب بیشتر از خط کنونی فارسی دارد مثلاً در زبان انگلیسی هم سین و هم ز و هم ژ و هم ش تلفظ می شود (Swan سوان - Suger شوگر- AS از Pleasure پلیژر) در مورد واژه قو Swan بد نیست بدانید در تورانی سونا به اردک ترجمه گویند و در فارسی "سمانی" به مرغ دریائی اطلاق میشود و با احتمال بسیار زیاد سوان و سونا و سمانی هم‌ریشه اند (همینطور در انگلیسی به صورت مختلف گ و ق و ف و گاهی آوای تلفظ می شود) مثال Ghost غول - Gholan - خندیدن Laugh - بلند High و Vaughan که آخری نام یک دانشمند چشم پزشک است و آن تلفظ می‌کنند) و هیچ قاعده مسلمی در این موارد در کار نیست در خط فارسی برای نمونه یک

مورد هم نیست که یک حرف بصورت دیگر تلفظ شود^(۱) و این یک مزیت بزرگ خط امروزی فارسی است که شاید طرفداران آنهم در این باره کمتر سخن گفته باشند. روزی با یکی از کسانی که علاقمند به خط سیرلیک (اسلاو یا روسی) بود سخن می‌گفتم وی با حرارت یاد می‌کرد که خط روسی امروز آذربایجان شوروی خطی کامل و مناسب است درحالیکه خط فارسی یا عربی برای این منظور نارسائی بسیار دارند به‌وی پاسخ دادم در خط مادر (روسی) 0 به صورت آ و ا^۱ هر دو تلفظ می‌شود و ما حقیقتاً در خواندن آن دچار دشواری می‌شویم حتی در خط امروز تاجیکی که از روسی تقلید گردیده معلوم نیست آ تلفظ می‌شود یا ا^۱ و ما که فارس هستیم و زبان فارسی تاجیکی را بخوبی می‌فهمیم در این مورد با دشواری و ابهام روبرو می‌شویم گاهی فکر می‌کنیم تاجیکها آن کلمه را بصورت ا تلفظ می‌کنند و وقتی از آثار بزرگان شعر پارسی به خط تاجیکی نقل می‌کنند معلوم میشود که همان آ^۱ فارسی بوده و بعضی کتابها می‌نویسند که آ^۱ فارسی در تاجیکی ا تلفظ میشود (و البته سعدی با دام را بودوم تلفظ نمی‌کرده است) گیرم که این نارسائی در خط آذری مرتفع شده باشد این خط نوین دیواری میان مردم آذربایجان شوروی (اران) و ایران کشیده بعلاوه میان آنها و آشکار ادبی گذشتگان شان هم این دیوار بوجود آمده است. یک لیسانسیه آذربایجان شوروی نمی‌تواند دیوان نسیمی و شاه اسمعیل و کوراوغلی و نامه‌های پدر

(۱) حروف روض و ز و امثال آن که در فارسی بکار می‌روند ظاهراً هم صدا هستند ولی خط فارسی کنونی ریشه و ماخذ آنرا نشان می‌دهد ضمناً فراموش نکنیم همه این حروف عربی نیستند مثلاً ذ در پهلوی ریشه داشته چنانچه گذر این ریشه را نشان می‌دهند و طاء در بلوچی مانند، دارد و ج در کردی تلفظ میشود. نگارش این واژه‌ها به خط لاتین و انگلیسی این رسانی را ندارد و اگر قرار باشد برای لاتین بعضی علائم قرار دادی بکار ببریم چرا همین علائم قرار دادی را در خط خودی بکار نبریم چنانچه پیشنهاد خواهد شد

بزرگ خود را به خط قدیمی بخواند در حالیکه مفاخر ادبی و هنری
 آذربایجان شوروی به آن خط بوده است. وانگهی واژه های عربی در این
 خط بگونه ای آورده شده که ریشه کلمه مشخص نیست در حالیکه خط قدیمی
 ریشه کلمه را بخوبی مشخص می نمود اینها بیک سو اگر این خط برای
 تحکیم برادری مردم مشرق و خلق های این سامان بوجود آمده پس
 چرا میان مردم شرق بخصوص ایرانیان و عربها و مردم آذربایجان شوروی
 دیوار میکشد. گیرم این روش درست باشد چرا در مورد ارمنستان و
 وگرجستان بکار نرفته و ویژه آذربایجان و تاجیکستان بوده است. و
 اضافه کردم گویا ماکسیم گورکی آن نویسنده نابغه و تلخ زبان (گورکی
 در زبان روسی بمعنی تلخ است) فخر فروخته که اقوام بی فرهنگ پس از
 انقلاب شوروی صاحب خط گردیدند اگر منظور تاجیکها و آذربایجانیان و
 اهالی استی بویژه قوم ایرونی و سوزیان و مردم خوارزم است اینان بیش
 از ابداع خط روسی صاحب خط بوده اند. و باز فراموش نکنیم خط نویسی
 کهن فارسی و آذری پایه هنرهای گوناگون بود و نوعی نقاشی و هنر بشمار
 می آمد امروز آیا این تمدن جدید آن هنر زیبا و بدیع را نابود نکرده است؟
 (۱) مخاطب زبان بخاموشی بست و در تفکری دور و دراز فرو رفت
 حال باید این سخن را درباره خط انگلیسی بمیان آورد. انگلستان
 در طول تاریخ خود صاحب همین خط بوده و بس و خط دیگری هم از آنجا
 کشف نشده در حالیکه همین خط هم از لاتین گرفته شده که آنهم ماخوذ از
 خط فنیقی است و این سخن متفق علیه هم مورخین می باشد و شادروان
 پور داود هم در آثار خود باین نکته اشاره کرده است (۲).

-
- (۱) بعضی دانشمندان شوروی هم خط لاتین را برای مقاصد علمی فونتیک به
 خط اختراعی اسلاو ترجیح میدهند.
 (۲) در فارسی کهن به نویسنده پناغ گویند و در انگلیسی قلم را Pen و این
 شباهت بیهوده نیست.

جالب است بدانیم فرهنگ و تمدن فنیقی سالها در بستر تمدن ایرانی قرار داشته و فنیقیان قرن‌ها خود را ایالتی از ایران می‌دانستند. بیاد آوردیم فنیقیان خود نخستین پدید آورندگان "کلنی نشین . مهاجر نشین . بوده اند و نه روش آنها در ایجاد مهاجر نشینی و نه روش ایرانیان در حکومت برفنیقیان قابل مقایسه با استعمار امروز اروپا و آمریکا نبوده و نمیتوان آنرا استعمار لااقل به مفهوم امروزی خواند مردم ایران هرگز از فنیقیه بهرم کشی مادی نکردند و هرگز فرهنگ آنها را استثمار ننمودند . هیچگاه خط پارسی یا زبان فارسی با آنها تحمیل نشد و سعی در عوض کردن آداب و رسوم آنان بعمل نیامد و بهمان دلیل در آن منطقه هرگز شورشی علیه دولت مرکزی ایران ساز نشد و به زمان یورش اسکندر مقدونی فنیقیه و به ویژه صور ماها مقاومت کرد و مقامات این منطقه از ایستادگی داریوش سوم و سردارانش بیشتر بود (لذا میشود توجیه کرد که چرا پیامبر بزرگی مانند دانیال و بزرگان دیگری از مقدسین یهود در دستگاه حکومتی آن روز ایران مناصبی را عهده دار گردیدند و الا همکاری آنها بایک دستگاه ظالمانه و خونخوار جای سخن داشت ؟

از درازی کلام بیرهیزیم — اگر روزی روشن شد که خط لاتین و یونانی که از خط فنیقی ریشه گرفته‌اند در زمان حاکمیت ایران برفنیقیه پدید آمده‌اند جای تعجب ندارد و بآن صورت انگلیس خط خود را هم از ایران گرفته‌است اما این امر واقعا از یک بعد دیگر قضیه درستست خط فنیقی خود اقتباسی غیر مستقیم از خط سومری و ایلامی است و این دو خط به نیاکان ما تعلق دارند و در بستر ایران زاده شده و بکار رفته‌اند . با اینهمه خط لاتین و خط انگلیسی با فرهنگ ما پیوند مستقیم ندارند و برای ایران بیگانه به شمار می‌روند بهمین دلیل نه لاتین و نه یونانی در زمان تسلط دور و دراز رومیان و یونانیان ، در بعضی مناطق ایران پا نگرفتند در سرزمین ایران با احتمال زیاد بیش از خط سومری و ایلامی خط بلکه خطوط بسیار وجود داشته‌است روایات تاریخی نشان می‌دهند که آریاییان مهاجر خط را از دیوان آموختند (شاه

نامه فرودسی این روایات را در درون ابیاتی بس نغز گنجانده است

امروز در پرتو بررسی روایات تاریخی و واژه شناسی تطبیقی و توجه به استخوان بندی بومیان فلات ایران متوجه خویشی انکار ناپذیر آنان با آریائی‌ان می شویم و در می یابیم اگر اینان نام آریائی نداشته‌اند همگونه آنها بوده‌اند (درست مانند کرد و بلوچ - ارمنی و آلمانی) حتی نام این دیوان دشمن آنان ایرانی خالص است (ارژنگ - اکوان - کنارنگ - دیو - سفید - سنج - پولاد - مازندران . . خود کلمه دیو واژه ای آریائی و مشترک میان اوستائی و سانسکریت و پهلوی است) . در این متون که بعلت گذشت زمانهای بسیار و اختلافات عقیده‌ای از دیوان بخوبی یاد نشده بطور غیر مستقیم بفرهنگ بالا و تسلط آنها بر خطوط گوناگون اشاره گردیده‌است و هیچگاه اشاره نمی شود که آنان زبان جداگانه یا نامفهومی داشته‌اند .

بنابر این روزی ممکن است منشاء خط سومری و خط ایلامی و خط موهنجودارو را در مرکز ایران پیش از تاریخ کشف شده یافت خطهای خوانده نشده آثار تاریخی زیویه (سقز) و سیالک و شمال ایران تا حدودی برای ساله صحه می گذارند . در هر حال اگر از گذشته دور خیلی آثار مستندی نداریم در دوران هخامنشی و زمانیکه مردم انگلستان نمی دانستند خط چیست لااقل سد چهار نوع خط رسمی و نیمه رسمی - میخی پارسی - ایلامی - سومری آرامی - (اکدی) بکار میرفت و در مناطق مصر و فنیقیه خط ویژه آنان کاربرد داشت (اگر دست کینه توز یونانیان آثار تاریخی ایرانی را در آن سوی دریای مرمره نابود نمی کرد در قلب قاره اروپا و در اسپارت و آتن و مقدونیه کنیه های ایرانی را بچند خط می یافتیم (۱) و (۲) . در دوران ساسانی علاوه بر این خطوط به خط اوستائی که بگمان من آنها بسیار قدیمی است بزمی خوریم و این خطی بس کامل است که از نظر آوانگاری قابل مقایسه با زبانهای روسی و لاتین و انگلیسی نیست .

بعلاوه جالبست بدانیم پیگرگر نامی ایران "مانی آموزگار" پدیدآورنده خط جدید و کاملی بوده که در آن از هزوارش هم خبری نبوده‌است . خط مانوی بعدا در سفدو ترکستان امروزی چین بگسترده‌گی بکار رفت و خود

پایه یک مکتب هنری را در نقاشی نهاد از این خط زیبا بعدا خط کهن اویغور و خط مغولی زاده شدند چنانچه یک نگاه به خط مانوی و خط مغولی این حقیقت را نشان میدهد متاسفانه در قرن معاصر هم خط سنتی و قدیم مغولی جای خود را به خط روسی سپرده که از زیبایی هنری و قدمت سنتی و پیوند با تاریخ مردم آن سامان بدور می باشد (کتاب الفهرست ابن ندیم از این حقیقت که در زمان ساسانی در ایران در حدود هفت نوع خط وجود داشته پرده برمیدارد .

جالب است بدانیم یونان پرسرو صدا یک نوع خط بیشتر نداشته که آن هم به اعتراف هرودوت برگرفته از خط فنیقی است (تاریخ هرودوت - ترجمه وحید مازندرانی)

در مورد خطوط اقوام دیگر ایران از جمله تورانیان نیز قرائن مشابهی وجود دارد مثلا در کتابخانه آستان قدس نوعی خط تورانی ناشناس دیده می شود و در خطوط دیگر از جمله خط بابری آثار فرهنگ ایرانی محسوس است در مورد خط کردان یا ساکاها در سقز پیش از این سخن گفتم و اما کشوری چنین خط پرور و خط خیز (با توجه به اینکه خط پایه مدنیت و فرهنگ است)



(۱) چگونه ممکن است خشایار و داریوش در سفر اروپای خود با آن همه آماده سازی گتیه و نوشته ای بیادگار ننهند . ضمنا بد نیست بدانیم تا پایان حکومت هخامنشی بیش از ۹۰٪ یونانیان گره زمین خود را شهروند ایران می دانستند (مناطق یونانی نشین آسیا و قبرس و برخی از جزایر امروزی یونان نزدیک ترکیه) بعلاوه مقدونیه و تبس و پارهای بزرگ از یونان در زمان دارا و مدتها پس از آن با این احوال یونانیان ادعا کردند که بایران در آن دوران برتری و پیروزی جسته اند و انگلیسیان هم در کتابها نوشته اند این را گویند بازگون نویسی در تاریخ

(۲) بعکس آنچه ادعای فرهنگ هنری یونانیان یک نمونه خط یونانی در تمام آسیای دوران هخامنشی (جز در مناطق یونانی نشین) دیده نمیشود.

نبایستی و نباید محتاج خط لاتین و خط انگلیسی بشود. حال ممکن است سؤال شود که خط امروز پارسی خط عربی است و این خط چه ربطی به خط پروری تاریخی ایران دارد.

در این مورد هم باید اشاره کرد که خط عربی بدون تردید زاده و مایه گرفته از خطوط کهن ایرانی بوده است چنانچه نسبت غیر مستقیم آن بخط سومری و ایلامی انکار ناپذیر است (۱) (همانطور که فرهنگ و واژه‌های عربی متأثر از زبان و فرهنگ ایران می باشد) بعلاوه این خط بیش از هزار و چهارصد سال است در ایران بکار می‌رود و بزرگان ما آثار خود را باین خط خوانده و نوشته‌اند این خط ضمناً پیوندهای ما را با اقلیت تازی زبان مملکت ما محکم تر می کند و برای مطالعه ستون کهن و تاریخی از جمله متون مذهبی اهمیت دارد اما نکته مهم این است که ایرانیان این خط را به شیوه مانی با هنر تلفیق ساختند چنانچه صنعت خوش نویسی و انواع و اقسام خط نگاری در ایران رشد گرفت و خط خوش جزئی از مینیاتور گردید. تابلوهای بسیار زیبای هنری بوسیله این خطوط بوجود آمد و رشد یافت و هر جا این خطوط محو شدند هنر خطاطی هم با آن از میان رفت چنانچه امروز در سمرقند و بخارا خطاطی که خط روسی را بخوبی خطوط شکسته و نستعلیق و نسخ و امثال آن بنویسد وجود ندارد (و فراموش نکنیم این سامان مذهب هنر خطاطی بوده است که اکنون از آن نیز اثری نیست).

و نکته خیلی مهمتر اینکه اگر خط فارسی کنونی با ایران بیگانگی داشت باقی نمی ماند چنانچه خط رومی (لاتین) و یونانی در ایران ریشه نداشت و اندوختن خط پرتغالی و انگلیسی و هلندی در زمان استعمار جزایر ما در این مناطق پا نگرفته است انگلیسیان خود برای خط پارسی هویت ایرانی قائل شده اند و آنهم بخاطر

(۱) و نیز شباهت آن با خط آرامی و خطوط شبیه آن در ایران (پهلوی - مانوی...) مسلم و واضح می باشد ضمناً خط تازی پیش از آنکه در عربستان گسترش درست یابد در حیره که یکی از ایالات ایران و نزدیک تیسفون بوده کاربرد داشته (کتاب حیره زمان ساسانیان، مراجعه شود).

دگرگونی‌هایی بوده که در نوشتار ایرانی پدید آمده که در انواع خط و نیز واژه‌های اضافی مانند پ - چ - ژ دیده می‌شود بدینرو در کتاب انجیل به زبانهای مختلف خط فارسی را از خط عربی متمایز آورده است. در این کتاب اشاره به بیش از ده نوع زبان می‌شود که در خارج ایران بخط فارسی نوشته می‌شوند و از نگارش به خط عربی جدا یاد شده است.

حال در مورد معایب خط فارسی: تنها عیب مهم خط فارسی اینست که اعراب ندارد (زیرا اعراب مختص خط عربی است و البته در خط فارسی میتوان آنرا بکار برد ولی بطور سنتی متداول نیست) بگمان من چاره‌این کار آسان است. بتازگی کردان و ترکمنان (چنانچه در جزوه‌ای دیدم) تدابیری اتخاذ کرده و این نقیصه را از بین برده‌اند (این نقیصه هم در خط فارسی برای خارجی‌ان محسوس است و آن برای ایرانیان با کمی تمرین محو میشود و وجود خارجی ندارد بعکس در زبان انگلیسی اگر نقیصه‌برای انگلیسی‌زبانان زود از بین میرود چون زبان نام بین‌المللی دارد برای بیگانگان و ملل دیگر بشدت مطرح میشود و ضرورت دارد انگلیسیان خط خود را اصلاح نمایند) . البته شیوه خط‌کردی برای خواندن آثار گذشتگان بی ایراد نیست .

در فارسی امروز هم با کمی چاره جوئی میتوان این اشکال را برطرف ساخت مثلا حرف دال را در نظر بگیریم با کمی تغییر در شکل آن میتوان آنرا با صدای زیر یا زبر یا پیش‌خواند مثلا باناشانه کوچکی سردال میتوان آنرا مفتوح خواند و با همین امر میتوان آنرا با صدای زیر خواند اینکار با یک نشست و تصمیم‌گیری عاقلانه قابل حل است: هم عیب مختصر خط فارسی از بین میرود هم رابطه ما با تاریخ و گذشته از میان نمی‌رود. در مورد خط ترکمنی و آذری و امثال آن همین چاره‌جوئی ضرورت دارد. پس اگر نبودن اعراب برای خط فارسی ایراد باشد آنهم باتوجه مختصری قابل رفع است.

و اما واژه Alphabet دگرگون شد. الفبای عربی و الف بت آرامی و سریانی و عبری است واژه بت عبری را خانه (بیت عربی) معنی کرد مانند.

و بدن نیست بدانیم در زبان ایلامی این کلمه وجود داشته و این نام بعضی روستاها بکار رفته که آنرا به مفهوم خانه و محل گرفته اند. بعضی مولفین آنرا برخاسته از زبان اکدی شمرده اند. اما فراموش نکنیم این واژه در این دو زبان بمعنی ده و روستا بوده است که با ریشه اوستائی (vith)vi (آلبانی Vis) بمعنی دهکده که در کلمه Village منعکس است نزدیک می باشد لذا واژه بت عبری و عربی یا هم ریشه کلمه اوستائی هستند و یا گرفته از آن. اصولاً خط عبری و عربی از خط آرامی و سریانی آمده اند. خط سریانی فرزند خط آرامی است و آرامیان^(۱) خود شاخه فرهنگ ایران بشمار میروند چنانچه نامهای آرام - آشور - شابهت تام آسورمازش (خدای آسوریان که بازمانده آرامیان هستند). اهورا مزدا - و توجه بد تاریخ آمیزش آریائی و سامیان در غرب ایران باین نکته گواهی می دهند و باز تصادفی نیست که الفبای عربی و عبری و انگلیسی و اوستائی و پهلوی با حرف الف شروع می شوند (در حالیکه در زبان عبری به تقدم حرف باء در تورات اهمیت بسیار میدهند و در این باره فلسفه هائی وجود دارد). این خود شاید کلیدی باشد که نشان دهد تقدم و تاخر حروف الفبا از ایران باستان گرفته باشد زیرا بگمان من خط اوستائی حتما قدمت چند هزار ساله داشته و دارد. اوستا بدون خط قابل حفظ بوده است و آثاری از آن بخط میخی پیدا نشده سندی هم براینکه به خط میخی یا خط دیگری نوشته شده باشد وجود ندارد. در خط اوستائی هم الف قدمت دارد، (بازتاب خط اوستائی

(۱) میدانیم زبان آرامی در دوران هخامنشی و ساسانی در ایران رسمی و حتی بین المللی بوده پس اگر عقیده مستشرقین در اینکه آریاهای متکبر دیگران را نابود می کردند درست است (از قبیل نشتورخ). چرا خط و فرهنگ آرامی نابود نشد و این چه استعمارست که فرهنگ طرف را بر قله می نشانند؟ و اگر آرامیها آریائی یا نیمه آریائی هستند و ایرانیان آنها را خودی دانسته اند پس باز هم مستشرقین کج نگاری کرده اند و بگمان من نه ایرانیان خونخوار و قوم کش بوده اند و نه آرامیان قومی کاملاً بیگانه.

را در خط ارمنی و گرجی امروز میتوان تا حدودی حس کرد) اینکه خط آلمانی کهن را که در منطقه وسیع آلمان - اتریش - لهستان - اسکاندیناوی - دانمارک - هلند بکار رفته خط Gothic خوانده اند جای بحث بسیار دارد و بررسی این خط مسلماً از نظر تاریخ ادبیات انگلستان اهمیت دارد. میدانیم نام کهن ایران در زبان همسایگان غربی، گوتیوم بوده است (چنانچه در متون کهن باستانشناسی آسوری همه ایران گوتیوم خوانده شده) (و حتی در کتیبه کورش بزبان بابلی این نام بکار رفته است). بعلاوه قوم گوتی یکی از اقوام مادر و نیاکان ملت ایران بوده است در زبان سومری واژه Gudea یکی از نامهای محبوب و متداول بوده است. آیا توجه به نامهای ژرمن و کرمان و کرمان از یکسو و گوتیوم و گوتیک و گوته و Gudea از سوی دیگر بحث انگیز نیست؟ شاید همانطور که گوته آلمانی (که نام شبیه Gudea دارد) از آثار شعرای ایرانی متأثر بوده است ویژگیهای خط گوتیک از قوم گوتی و سرزمین گوتیوم گرفته شده باشد لاقلاً نام این خط این تصور را مطرح میکند؟ (چنانچه شابهت Type انگلیسی به dub و سومری Duppime ایلامی و کلمات مشابه بابلی و پارسی کهن این حدس را تقویت می نماید). یک نکته مهم دیگر اینست که خطوط رایج در ایران عمدتاً از راست به چپ آغاز شده و می شوند در حالیکه خط انگلیسی از چپ بر راست آغاز می شود از نظر علمی هم چون اکثر آدمیان راست دست هستند و در آنها سمت راست تقدم دارد بطور عملی از راست به چپ باید بنویسند و بنگرند. این نگرش واژگونه در مورد خطوط لاتین و اسلاو اگر چه هنوز از نظر علمی زیان مند تشخیص داده نشده اما خیلی طبیعی بنظر نمیرسد. پس شیوه نگارش خط فارسی هم بر شیوه انگلیسی و روسی برتری دارد آنگاه ذکر نکته دیگری بی اهمیت نیست در خط نوین فارسی و عربی حتی نقطه ها ارزش داشته بعلاوه با توجه به تطبیق الفباء با حروف ابجد از محاسبه حروف محاسبات تاریخی و گاه مذهبی بعمل میآمده است نه آنکه فرقه های بنام نقطوی و نقطوریان داشته ایم نه آنکه گروهی بنام حرفیه در کار بوده نه آنکه از محاسبه حروف ابجد در اشعار قافائی و شعرای سرشناس و غیر سرشناس تاریخ حوادث مهم

آشکار میشود راستی آیا در آذربایجان آنسوی مرز که دم از تکریم نسیمی میزنند ممکن است با خط اسلاو و ابزارهای حروف و نقطه در شعر نسیمی بزرگ پی برد یا با خط انگلیسی میتوان راز حروف ابجد را در اشعار قاتنی و دیگران باز یافت. آیا تکریم ادبیات نقطویان باین معنی است که راز و رمز نقطه را در خط آنها گم نمائیم ؟

راستی که منتقدین خط فارسی از اینکه این خط چه دریای بزرگی بوده چقدر راز و رمز داشته چه پیوندهای بزرگی با نقاشی و هنر در آن مستتر بوده و چه اهمیت گسترده ای را در پیوند فرهنگ از کاشغر گرفته تا شرق آفریقا (که به نام خط عجمی بکار میرود و اخیرا در مجله افکار چاپ لندن به لزوم احیای این خط اشاره کرده اند) داشته است غافل هستند .

و هنوز هم وقتی کتاب (ترکستان انقلاب تاریخی) (۱) در پیرامون قیام تاریخی مردم ترکستان چین در عربستان و استانبول منتشر میشود ما ایرانیان بهتر می توانیم خط او یغور را بخوانیم تا ترکان امروزی ترکیه و تازیان عربستان مخصوصا " وقتی ابیاتی بسیک فارسی در آخر کتاب عنوان می شود و مطلع - گل بی خار ترکستانمیز " عنوان می گردد ، خود را در متن شعر و ادب و خط فارسی حس می کنیم . چنانچه من متن این کتاب را راحت تر از ترکان ترکیه و اعراب می خواندم و گاهی می فهمیدم (و اصولا شیوه نگارش آن شیوه خط فارسی است نه خط مرسوم عربی !

در زبان فارسی هردو حرف جیم و ژ داریم (که یکی از حروف ویژه پارسی است بخصوص نسبت به زبانهای عربی و عبری و ...) در انگلیسی

(۱) اگرچه این کتاب سرگذشت ترکستان چین است اما از همین شش کلمه دو کلمه استان و تاریخ تبار ایرانی دارند و از تاریخ چنانچه روایات نشان میدهند در دوران عمر بکار گرفته شده کلمه ایرانی " ماه روز " می باشد مراجعه شود به کتاب (آثار الباقیه بیرونی ، وزروان ، سنجش زمان در ایران باستان . فریدون جنیدی)

نیست. اما این واکها در زبانهای دیگر نادر می‌باشند و در زبان انگلیسی حرفی نداریم که در فارسی نظیر آن موجود نباشد و اینست که یوحنا و یحیی بدل به جان و ژوان و خوان (و دون خوان) و یوهان و امثال آن نمی‌شود و این قدرت خط فارسی را می‌رساند. بدینرو که اگر زبان فارسی و خط کنونی فارسی فارسایی دوبرابر در خطوط و زبانهای بین‌المللی این فارسایی هست خط پارسی برای نگارش انگلیسی است. (انگلیسیان در بعضی فرهنگ‌های نوعی چندان است و خط لاتین و انگلیسی برای نگارش فارسی بمراتب نارسا تر از خط پارسی برای نگارش انگلیسی است. (انگلیسیان در بعضی فرهنگ‌های نوعی خط (فونیکی) برای نشان دادن صدای کلمات خود بکار می‌برند. (۱) . راستی هم اینست که وقتی امریکائی و انگلیسی بسرزمین ایران پای می‌نهند و تابلوها را بخط فارسی می‌بینند حس می‌شود که با دنیای تازه‌ای رو برو شده اما همین شخص وقتی خط لاتین را در ترکیه و خط اسلاو را در باکو ملاحظه می‌کند متوجه پیشرفت لشکر تمدن غربی! در این مناطق می‌شود آیا این خط فارسی خود سنگری برابر یورش غرب نیست ؟ .

گاه Zh و گاه S برای نشان دادن حرف ژ بکار می‌رود در فرانسه ژ تلفظ ژ می‌دهد در آلمانی و اسپانیولی و ایتالیائی حرف ژ نداریم و تقریباً حرف ج یا خ بکار می‌رود. . . باین ترتیب اینهمه زبان بین‌المللی در مورد دو حرف که در زبانهای دنیا بسیار بکار می‌رود نقص وجود دارد زیرا در فرانسه ژ هست و جیم نیست و در انگلیسی هر دو هستند ولی هر دو علامت ویژه و درستی ندارند و در روسی جم و آلمانی ژ و جیم نداریم و در اسپانیولی ژ بصورت خ تلفظ می‌شود .

(۱) آوا نویسی لاتین در واژه پهلوی و اوستائی به اندازه‌ای نارسا است که چندین گونه لاتین نویسی در آثار مستشرقین دیده می‌شود و باز نمی‌شود کلمه را بخوبی الفبای پهلوی و یا اوستائی خواند و درک کرد !
اگر علائم قراردادی برای خط امروز فارسی بکار می‌بردند بمراتب از حروف نگاری لاتین رسا تر بود .

راستست که در ارمنی و گرجی واژه‌های ویژه‌ای داریم که در فارسی مانند آنها در زبان انگلیسی ریشه Graph یونانی فراوان برای خط بکار میرود و واژه آگرافی بمعنی عدم توانایی در نوشتن است که بخاطر نارسایی واژه یونانی انگلیسی به بدنویسی هم اطلاق میشود! و در زبان ارمنی ریشه گول را داریم (نوشتن) که به گراف بس نزدیک است و گول ارمنی و نگارل ارمنی (تصویر کردن) بهم شباهت دارند اگر توجه کنیم خط ابتدا مبداء تصویری داشته آیا نمیتوان ریشه این کلمه (گراف - گول - نگارل) را در نگارش و نگاشتن و نگاره پارسی پیدا کرد؟ چنانچه رابطه Scripture و Picture و پاتیکار و پیکرگر را میتوان تجسم کرد سی بینیم نه فقط انگلیسیان بطور غیر مستقیم خط نگاری را از شرق و بویژه ایران آموخته‌اند اصطلاحات مربوط به آن هم از ایران رفته است (۲) و (۳).



(۲) شباهتی که بین نام و شکل ویرگول با واو وجود دارد این حدس را پیش می‌آورد که اصطلاحات خط و نقطه و ویرگول و دو نقطه هم از ایران به اروپا رفته باشند Handscript خود ترجمه تحت اللفظی دست نویس و دست خط فارسی است!

(۳) کلمات Ecrire فرانسه و Scrivere ایتالیائی و نظایر آن در پرتقال و اسپانیولی و غیر آن با کلمه گول ارمنی و در نتیجه نگارل و نگارش فارسی هم ریشه بنظر می‌آیند و من میان این واژه‌ها و گلک فارسی شباهتی می‌یابم.

مروری دیگر بر اصطلاحات

خط و نگارش میان فارسی و انگلیسی

- ۱- Pen انگلیسی قلم پناغ فارسی کهن (نویسنده - منشی - دبیر)
- ۲- Type انگلیسی تندنویس Duh سومری Duppime فارسی کهن
- ۳- Write انگلیسی (نوشتن) ورد (دعای نوشته شده جادوگران - دعا)
- ۴- Script و Error فرانسه
ارمنی گول - نگارل - فارسی نگارش - نگاشتن . و نیز کلمه کلک (به
معنی قلم) شباهت اکریز - گول و کلک توجه کنید و به تبدیل رولام
که شایع است .
- ۵- Virgule شباهت لفظی و عملی و شکلی با واو
وا در فارسی کهن بمعنی باوهمراه واو در عربی علامت همراهی و
عطف است . در انگلیسی ویرگول گاه چنین خاصیتی دارد و جمله ایرا
عطف به جمله دیگر مینماید .
- ۶- Handscript ترجمه تحت اللفظی دست خط - دستویس (قول
یازمه از یکی و Manuscript هم همین حالت را دارد)
- ۷- Card و Cart عربی قرطاس فارسی کهن واوستائی کрте (یک ورق
اوستا) . به پندار من گارتل گارت - ارمنی - کره عبری و سریانی و
آرامی همه از این تبارند .
- ۸- Gothic خط کهن ژرمن - ریشه محتمل ایرانی گوتیوم (نام قدیمی ایران)
گوتی و نام قوم ایرانی احتمالا همان است که در عربی به جودی بدل
شده و کوه جودی که کشتی نوح بر آن قرار گرفت شاید کوه زاکرس یا کوه
آرات باشد !
- ۹- Language زبان Langue ولنگاژ فرانسه (زبان) در پارسی کهن

لن دیدن خود بخود سخن گفتن از روی قهر و غضب و لنگاک. سخن زشت را گویند و اگر چه این در مفهوم موافقت ندارند و مغایر به نظر میزنند در زبان شناسی بسیار است که یک ریشه بمفاهیم مختلف آمده باشد مثل ریشه Sal و Saluler که در فرانسه ایتالیائی بعکس هم بکار میروند و ممکن هم هست شیوه گفتاری اروپائیان برای ایرانیان گنگ و نامفهوم و شاید زشت آوا بوده باشد!

۱۰- Picture / انگلیسی پتگر و - پیکرگر فارسی

۱۱- پندک: که در انگلیسی بگونه Point آمده است یعنی نقطه و مقایسه قباغ (Pen) پندک (Point) و بالاخره مقایسه Phraze جمله با فرازمان (منشور و حکم) و نیز line خط و لایه گویای مطالب بسیاری هستند.

۱۲- Dash خط فاصله و علامت همراهی دو غلط (فارسی کهن و تورانی علامت همراهی مثل یولتاش - خواجه تاش)

سخن پایان

در طول این کتاب با صدها واژه ایرانی آشنا شدید که از راهها و مرزهای گوناگون بزبان و ادبیات مردم انگلستان - آمریکا - استرالیا - زلاند نو - باهاما - و دهها منطقه انگلیسی زبان دیگر از قطب شمال گرفته تا قطب جنوب و از هنگ کنگ گرفته تا کالیفرنیا راه یافته و بکار میروند. این واژه ها که دامنه عظمت فرهنگ و ادبیات ایران را نشان میدهند با خود سخنان بسیار دارند و هر کدام مسیری از تاریخ فرهنگ را روشن می سازند. زمینه کار برد این واژه ها بسیار گسترده و از نام گلها و گیاهان زیبا گرفته تا صحنه پیکار و از پهنه نبرد زمین و دریا گرفته تا طب و مهندسی و علم حقوق ادامه دارد. اما سخن پایانی و میوه کتاب را باید در سرگذشت نگارش این کتاب یافت. از زمانی که خامه بکاغذ نهادم تا واژه های ایرانی را در زبان انگلیسی برشته نگارش در آورم سالهای بسیار می گذرد در روزهای آغاز اینکار استاد فقید دانشگاه آذربایادگان شادروان دکتر سیدجواد سجادیه^(۱) در قید حیات بود و با همگامی و راهنمایی همو کلماتی چند جمع گردید و در دفترچه ای به یادگار ماند. اما در آن زمان این احساس در من وجود داشت که هنوز این کار تا بلوغ خود فاصله بسیار دارد و این احساس همراه گذشت حوادث و وقایع بسیار سبب شد که آن دفتر در کنجی باقی بماند و پس از اینکه پدر

(۱) شادروان دکتر سیدجواد سجادیه استاد فلسفه و ادبیات غرب - تاریخ ادبیات ایران و جهان و زبای انگلیسی دانشگاه آذربایجان بود بیش از ربع قرن در آن سازمان به تدریس پرداخت.

رخت در خاک کشید برای مدت طولانی خاک بخورد (و بدون او امید من هم با یاس قرین گردید) بدنبال آگاهی از کارهای جالب بنیاد نیشابور آن احساس در درون من زنده گشت و مرا بر آن داشت که بیاد و عشق پدر و آموخته‌های او به آن جزوه سروسازمانی بخشم اگر چه گاه و بیگاه می‌اندیشیدم که یادآوری چند کلمه موثر پارسی و تازی و مانند آن در زبان انگلیسی در برابر صدها بلکه هزارها واژه انگلیسی دخیل در فارسی چه ارزش دارد و اگر یادآور فرهنگ پدران ما هم هست از فضل این پدران ما را که از کاروان صنعت و تکنیک جهان انگلوساکسون عقب هستیم چه سود (جز شرمندگی !) و گاهی هم در دل خود ایرانیان نخستین را با امریکائی‌ان و استرالیائی‌ان قرون اخیر مقایسه می‌کردم و از اینکه پدران یا مادران ما همانند بعضی انسان‌های مغرب زمینی با کشتار بی‌رحمانه بومیان این سرزمین در آن اسکان گزیده و تخت تمدن خود را بر خون و استخوان دیگران بنا کرده باشند احساس شرم داشتم . اما همیشه در پندار من بود که چنین زمینه بزرگی تهی مانده و جای تحقیق بسیار دارد و بخصوص آنکه تحقیق و کنجکاوی من درباره دیگر اقوام ساکن ایران هر روز به من مطلبی می‌آموخت .

درگیر و دار بررسی‌های تاریخی و اجتماعی خود کم‌کم به قله‌های بلندی رسیدم و بحقایق بسیار دست یافتم مثلاً متوجه شدم که هر چه غربیان میان پارسیان و تورانیان به اسم علم و زبان شناسی دیوار حدائی کشیده‌اند بعکس میان آنان پیوند وجود دارد (همانطوریکه روایات یاستانی این پیوند را تایید می‌کند همانطور که واژه‌ها - اصطلاحات و قیافه از این هویت واحد پرده برمی‌دارد) .

تعمق در زبان و تاریخ مردم سومر و ایلام بمن آموخت که تاریخ را برای ما بازگونه نوشته‌اند و فرهنگ ایران نه از زمان مادها و هخامنشیان (یعنی دیدگاه هرودوت) بلکه قرن‌ها قبل و حتی فراتر از زمان سومر و ایلام و اوستا آغاز می‌شود . داستان ساتراپ نشین حیثی در کناره مکران بزمان داریوش و دیدن فرزندان آنها در همان حول و حوش^(۱) (که نگاشته‌های سفیر پاپ در دربار مغول و حقایق تاریخی دیگر آنرا تایید می‌کند) و حای شامخ ایلامیان

دربار عام هخامنشی (که بزعم مستشرقین غیر آریائی بوده ولابد از دم تیغ آریائیان گذشته‌اند) .

توجه بنام آریائی دیوان (ارزنگ سنجه - یولاد - اکوان) و بعضی نظریات که دیوها را نمود حوادث طبیعی میداند^(۲) بالاخره نگاره سومریان و ایلامیان و مشخصات استخوان اقوام ساکن ایران از دیر باز تا بحال (اینکه قتل عام دسته جمعی رخ نداده - قیام ها عمدتا متعلق به سفید پوستان هستند تغییر فاحشی از نظر قد و قامت و چهره رخ نداده) مرا قانع کرد که خوشبختانه اجداد ما هرگز بر توده استخوان و خون قومی دیگر تکیه نداده و زندگی نکرده‌اند و اگر هم کسانی این گناهان را بغرض محال انجام داده باشند باز سرچشمه بسیاری ایده های مساوات طلب و انسانی در میان مردم این آب و خاک بوده چنانچه در افکار زرتشت بنیادگر و مانی آموزگار و مزدک اندرزگر و پیروان آنان آشکار بوده است .

در این گیرودار به ریشه های مشترک ایلامی و فارسی و کاسی و سومری و امثال آن دست یافتیم مثلا دیدیم که $\bar{a}ba$ و $\bar{a}bba$ سومری همان آب پارسی $abba$ ایرلندی را تشکیل داده‌اند از ni نیاز و از ti تیر و از ka کام و کامرانی و خوراک پدید آمده چنانچه ene و me : من و کنیز، و آن را ساخته‌اند (و نظایر آن در ایلامی و کاسی که به کتاب خدا گانه نیازمند است) مستشرقان جز این نگاشته و نوشته بودند بدین رو به ستمی

-
- (۱) هم اکنون گروهها گروه سیاهپوست و دو رگه در جنوب شرقی ایران نزدیک محل ساتراپ سابق زیست می‌کنند که وجود آنها خط بطلان بر نظریه قوم گشی مستشرقین امثال دیاکونف میکشد و نشان میدهد نژادهای دیگر به همان آزادی در این سرزمین زیست کرده و به امروز رسیده‌اند ناگفته نماند که این افراد نیز در گهواره ایران رشد یافته و هم اکنون بزبان پارسی نابی که به پهلوی شباهت دارد سخن می‌گویند و بعکس نگاشته اطلس ملت های جهان شوروی ۱۹۶۸ که زبان آنها را از تبار افریقائی شمرده است)
- (۲) کتاب مهاجرت آریاها - فریدون جنیدی

که شرق شناسان! آگاه یا ناآگاه و بویژه مستشرقان از اتبار انگلو ساکسون که فراموش نمی کنیم مصدر خدماتی هم شده اند مثلاً خط میخی را خوانده و یا گرامر اوستائی را نوشته اند) به ملت ما نموده اند پی برده و رنج ها کشیدم. نتیجه این پژوهش ها در این کتاب بازتاب یافت و شما نه فقط نمونه های آنرا خواندید و مشاهده نمودید بلکه بازتاب آنرا هم در زبان انگلیسی مورد توجه قرار دادید.

با همه این اوصاف هنوز تردید در دلم زبانه می کشید و از اینکه نوشته من بحای نتیجه مثبت به ملی گرایی افراطی و قوم پرستی کاذب تعبیر شود و نواقص فراوان هم در کار آن باشد بیم داشتم. سرانجام برای شما جالیست بدانید که در زمینه کار پزشکی و درمان بیماران این نیاز را در یافتن و به آن جامه عمل پوشاندم و این خود داستان جالب دارد. مدتها بود که می دیدم بسیاری از افراد خبره و مجرب حرات عنوان کردن تحارب و نظریات خود را ندارند زیرا چنان جو غرب گرایی در بعضی جوانان پر استعداد و شایسته ما رخنه یافته که گمان می کنند علم فقط باید در مطبوعات غرب آنهم امریکا و انگلیس منعکس شود و ما اصلاً چیزی نداشته و نداریم و ابتکار و نوآوری حق آنهاست. در زمینه چند کار ابتکاری و نوآوری شاهد بحث های تند و داغی میان پزشکان بودم و کسانی را دیدم که با هزار دلیل و برهان مدعی میشدند ما چاره ای جز تقلید مطلق نداریم و اگر خود غربیان اینجا می بودند و سرپرستی می کردند بسیار بهتر میشد این درست همان زهری بود که استعمار به رگهای جامعه ما تزریق کرده و آنرا به نوعی خود کم بینی و اتکاء به بیگانه معتاد ساخته بود. نظیر این مطلب در سایر مباحث اجتماعی خود نمائی می کرد مثل بسیاری از مردم در اصاله ریشه های ایرانی در زبان انگلیسی چانه میزدند و با ناباوری نشان میدادند مگر اینکه همان ریشه را با تأکید "فرهنگ و ستر" به آنان نشان می دادیم "یکبار در جریان یک کار علمی (بیوپسی تشخیص برای شناخت سرطان مشیمیه) که اتفاقاً بعدها در کنفرانس اروپائی فنلاند عین آن مطرح و مورد توجه کارشناسان قرار گرفت، کسانی چنان اسب نقد تاختند که گویا انجام هرابتکار

و نوآوری جنایت است و فضاقت و بحث جالب توجه و تازه‌ای چنان با جو مخالف روبرو گردید که مرا در اندیشه عمیق فرو برد .

آزروز من بیماری جامعه خود را بیش از پیش احساس کردم و دریافتم چرا کارهای بزرگ یزشکان ایرانی مثل سرم درمانی خوراکی و تدریجی کودکان آن بازتاب مطلوب را در اذهان نیافته و چرا بسیاری از افراد خیره‌در رشته های مختلف طبی و فنی لب فرو بسته‌اند و چرا ابتکار و نوآوری به ندرت عرضه می شود و ارزش لازم را نمی یابد و چرا حتی در زمینه های انسانی و اجتماعی ایران بجای آمارگیری و تحقیق به آمار های نیویورک و کالیفرنیا توجه می کنند و بالاخره چرا فارسی باستان را پرفسور بارت انگلیسی در زمان رژیم گذشته تدریس می کرده است . زیرا بخشی از جامعه ما از فرهنگ خود و گستردگی آن غافل بوده و خود را بی مایه و بیگانه زا فرهنگ آفرین پنداشته است .

اینک وقوف تام دارم که با تکیه بر فرهنگ ایران و مکاتب غنی اسلام و اوستا و دیگر آئینهای حقیقی میتوان روح نو در کالبد خود دمید و سری در میان سرهای عالم پیدا کرد بی شک سرزمینی که مردان بزرگی چون زرتشت و بوذرجمهر و بوندک و مزدک و ابن مقفع و مانی و طوسی و غزالی و ابن سینا و خوارزمی و بیرونی و ناصر خسرو و امثال آنها را پرورده از زادن نظایر آنها عقیم نیست ولی اگر ملتی خود را شناسد و بفرهنگ خود متکی نباشد قادر به زادن مردان بزرگ نخواهد بود و بی شک گوشزد کردن این نکته فاشیسم و ناسیونالیسم ضد مذهبی و ملی گری کاذب نیست بلکه حقیقت بزرگی است که تاریخ و صاحبان اندیشه و علمای مذهب و رنجبران راستین به درازای تاریخ بر آن گواهی داده‌اند بی شک نگرش های تازه و علمی جای خود را باز خواهند کرد و همانگونه که شرق به مستشرقان نیازمند است روزی غرب به مستغربانی که ریشه های فرهنگ غرب را در مشرق می یابند محتاج خواهد بود . انگلیسیان - فرانسویان - آلمانیان و دیگران ناگزیر و ناگزیر باید ریشه های فرهنگی بسیاری را در مشرق زمین و از جمله ایران و هند جستجو نمایند والا کاوش آنان از علم بدور خواهد بود .

در پایان مجدد باندیشه پدر و استاد فقیدم دکتر سیدجواد سجادیه
و عزیزان از دست رفته (مادر و برادر کوچکم کامران) و با سپاس از آنها
که مطلبی را مستقیم و غیر مستقیم به من آموخته‌اند بویژه یکدنیا احساس
تقدیر به کتاب اسقف دانشمند کلدانی ادی شیر این کتاب را به همه کسانی
که در طی قرون اخیر فدای نقشه های استعماری دولتمردان انگلیس و آمریکا
شده‌اند تقدیم می کنم و امیدوارم که روزی فرا برسد که انگلیسی زبانان و
ایرانیان فارغ از هرگونه اندیشه خصمانه و استعماری همدوش باشد با دید
فرهنگ و علم همچون برادرانی مهربان به کاروان بشریت خدمت کنند و نیز
امیدوارم خواننده عزیز در پایان این کتاب فرهنگ ملت خود را نه چنانچه
غربیان نوشته و توصیف کرده اند و نه چنانچه اکثر نویسندگان بدو آموخته اند بلکه
آنگونه که سزاوار آنست بشناسد و چنین باد . با امید خداوند بی مانند جهان



منابع و مآخذ

منابع و مآخذ این کتاب به بیش از یک هزار حلد کتب انگلیسی-فارسی - عربی - فرانسه و زبانهای دیگر بالغ می شود که درج نام همه آنها امکان ندارد. در حیطه وسیع این منابع از کتب لغت مشهور انگلیسی؛ همانند آکسفورد و وبستر گرفته تا فرهنگهای کوچک جیبی Collins و از قرآن و تورات و انجیل و اوستا گرفته تا کتابهای تخصصی پزشکی و فرهنگ طبیی دورلاند قرار دارند. دژ مورد زبانهای گوناگونی که در این کتاب یاد شده، و نمونه آنها برای مقایسه با انگلیسی و فارسی آورده شده، غالباً از کتابهای teach your self لندن استفاده شد. مثل teach your self Welsh Greek Chinese و Berlitz و Collins و خودآموزهای هوگو و فرهنگهای جیبی collin استفاده گردیده و در مواردی هم از کتابهای اختصاصی، همانند خودآموز زبان سومری، خودآموز معولی یا گرامر منچو سود برده شد که گاه فرهنگهای اختصاصی مانند فرهنگ آلمانی مغولی (کتابخانه اسناد و مدارک) - آسی روسی (چاپ شوروی) - فرهنگ سنگلاخ (آستان قدس رضوی) - فرهنگ هفتایی (آستان قدس رضوی) مورد استفاده قرار گرفته اند،

اهم منابع:

الف - گروه آکسفورد

Oxford Universal

Dictionary illustr

vol(1) A.M

vol(2) N.Z

Oxford Dictionary of curent idiomatic English
cowie mackin.

Oxford Comcise Dictionary

و سری عظیم چند جلدی آکسفورد که برای مراجعه به بعضی لغات از آن کمک گرفته شده است،

ب - دیکسیونری وبستر

Webster Third new international dictionary

vol(1) A-H

vol(2) I-Z

و یا دیکسیونرهای خانواده آن همانند؛

Webster dictionary English language, Webster new Collegiate dictionary

ج - کتابهای دیگر

۱- Dorland medical dictionary

۲- American heritage of english language

۳- Encyclopedia Britannica دوره

۴- Encyclopedia American دوره ۳۰ جلدی

۵- Synonyms Antonyms کتاب

۶- Collins English dictionary

۷- The encyclopedia of medicine surgery

Specialities

بعضی از منابع مربوط به زبانهای دیگر که برای مقایسه و نتیجه گیری

یاد شده اند

Teach yourself finnish

" " chinese

" " good english

" " dutch Afrlcaans

" " Shahili dictionary

" " Russian

" " Gaelic

"	"	Irish
"	"	Welsh
"	"	Swedish
"	"	Greek
"	"	Latin
"	"	OLD English

نمونه کتابهای برلیتر

Berliz serbo Croatian for travellers

Berliz Portuguese for travellers

Berliz european phrase book

نمونه کتابهای انگلیسی پیرامون ادبیات و زبانهای کهن ایرانی
Avesta Grammar jackson
Pahlavi concise dictionary Mckenzie

خودآموز دوجلدی Baluchis بلوچی بنی کتاب (۱) و (۲)
عبدالرحمن بارکرد منقال عاقل خان

OLD persian kent

Behiston inscription king کینگ و همکاران

Opera minora vol(1)

Opera minora vol(2)

Iran Girshtman

prehistory iran G.Cameroun

Avestan language Sokolov Bramu Andomov 1980

Dravidian languages Andronov 1970

Sumerians Grammer persian Heritage R.frye
Persian poetry in England and America.A 200 year's
History By john D.YUHANNAN 1977.

Middle persian

نمونه فرهنگهای انگلیسی زبانهای دیگر:

فرهنگ کوچک انگلیسی ژاپنی

فرهنگ کوچک انگلیسی چینی

فرهنگ انگلیسی فارسی دوحلدي حيم

فرهنگ انگلیسی - ترکی استازی

فرهنگ انگلیسی - آلمانی

فرهنگ انگلیسی - روسی

نمودار فرهنگهای فارسی بکار گرفته شده و نیز فرهنگ دیگر زبانهای ایرانی

و شعبه ایرانی

(۱) برهان قاطع به کوشش دکتر محمد معین و نیز به کوشش محمد عباسی

(۲) فرهنگ نظام جلد های موجود بویژه جلد اول :

(۳) فرهنگ دهخدا

(۴) فرهنگ عمید

(۵) لغت الفریس اسدی

(۶) شاهنامه فردوسی که اگر نام فرهنگ بر خود ندارد بذاته فرهنگی

است.

(۷ و ۸) فرهنگ فارسی پهلوی و پهلوی فارسی دکتر فرهوشی

(۹) فرهنگ پشتو - روسی

(۱۰) فرهنگ بلوچی مرو

(۱۱) فرهنگ لری - حمید ایزدپناه

(۱۲) فرهنگ آشتیانی

(۱۳) فرهنگ بهدینان

(۱۴) فرهنگ سمنانی - سرخه حصار - سنگسری

- ۱۵) فرهنگ ترکی آذربایجانی - محمد پیغون
- ۱۶) فرهنگ سنگلاخ - کتابخانه آستان قدس
- ۱۷) نصاب شوشتری - نیرومند
- ۱۸) فرهنگ گیلکی - احمد مزعشی
- ۱۹) فرهنگ کرمانی
- ۲۰) فرهنگ خوارزمی - فره‌وشی
- ۲۱) فرهنگ عوام آمل
- ۲۲) فرهنگ آسی - روسی (ایرونی - روسی) چاپ شوروی
- ۲۳) فرهنگ ارمنی - انگلیسی
- ۲۴) فرهنگ گرجی - فارسی
- ۲۵) فرهنگ جهانگیری
- ۲۶) صحاح الفرس
- ۲۷) صحاح العجم
- ۲۸) - فرهنگ معین
- ۲۹) فرهنگ کسروی
- ۳۰) فرهنگ واژه‌های همانند اوستایی کردی - پهلوی
- ۳۱) فرهنگ واژه‌های همانند ارمنی - اوستایی
- ۳۲) فرهنگ کردی آیت الله مردوخ
- ۳۳) فرهنگ کردی - اورنگ
- ۳۴) حاشیه فرهنگ مهاباد .
- ۳۵) فرهنگ کردی - انگلیسی
- ۳۶) فرهنگ لغات فارسی در عربی ، ادی شیر
- و نیز فرهنگ‌های مربوط به ادبیات فارسی
- ۳۷) فرهنگ لغات تطبیقی زبانهای سامی
- ۳۸) فرهنگ منجد طلاب عربی - فارسی (ترجمه)
- ۳۹) فرهنگ واژه‌های نظامی عربی - فارسی
- ۴۰) فرهنگ ترکی فارسی ، (فرهنگ حفתיبی - فرهنگ نعمت‌اللهی)

— فرهنگ ترکی آذری پیفون — فرهنگ آکسفورد ترکی انگلیسی — فرهنگ ترکی
ازبکی روسی دو جلدی — فرهنگ سنگلاخ ، و غیره) ،

نمونه کتابهای مربوط به فرهنگ زبانهای کهن رایج در ایران	
خودآموز زبان سومری	دکتر فوزی رشید
گویش گرینگان	یحیی ذکاء
ایلام	یوسف
تاریخ ایلام	پیرآمد — ترجمهء خانم دکتر بیانی
تاریخ تمدن جهان	ویل دورانت
تمدن ایران پیش از اسلام	شادروان دکتر حواد سجادیه
سرگذشت استعمار	دکتر حواد سجادیه
سرنوشت استعمار	دکتر حواد سجادیه
تات نشینان بلوک زهرا	جلال آل احمد
جزیرهء خارک یادریتم خلیج فارس	جلال آل احمد
خیاو	دکتر سعدی
نگاهی به بلوچستان	محمد برقی
خودآموز زبان ارمنی	گرمانیک
زروان	فریدون جنیدی
زندگی و مهاجرت نژاد آریا ، براساس	
روایات ایرانی	فریدون جنیدی
نامه پهلوانی	فریدون جنیدی
یشتها	پورداود
زمین ابزار	پورداود
ترجمهء گاتاها	پورداود
مهاجرت آریاها	فریدون جنیدی
نامهء فرهنگ ایران	گردآوری فریدون جنیدی و سایر
	همکاران

کنیه پادشاهان هخامنشی	پروفسور بارت (ترجمه)
تاریخ ایران باستان	پیرنیا
تأثیرات متقابل اسلام و ایران	آمینا الله مطهری
زبان آذری	احمد کسروی
زبان پاک	احمد کسروی
معماری ایرانی	پروفسور پاپ
کارنامه ابن سینا	فریدون حنیدی
قانون جلد اول	ترجمه هوژار
تاریخ مهندسی در ایران	دکتر فرشاد
مثل‌های شوستری	امام جمعه (جلال الدین)
گویش کردی مهاباد	ایران کلباسی
تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات انگلیسی	خانم دکتر صفای
مکالمات پشتو - روسی	
فارسی اردو بول چال	پروفسور صابری (پاکستان)

(دو جلد)

ترجمه قرآن بزبانهای اردو و انگلیسی

روژه گارودی - وعده‌های اسلام (ترجمه ترکی - فرانسه)

مختوم‌علی فرانی دیوان - از باب واژه‌های ترکی

تمدن اسلام در اروپا خانم مارگارت

غارت فرهنگی ایرانیان رشید کیخسروی

Mongol reader

شماره‌های متعددی از مجله صدای شرق چاپ تاجیکستان بزبان فارسی

تاجیکی شماره‌های متعددی از مجله وارلیق ترکی - فارسی چاپ تهران

شماره‌های متعددی از مجله ادبیات دانشکده ادبیات تبریز و تهران دوره

مقالات نگاهی بزوایای فرهنگ ایران - دکتر سحادیه

محاکمه اللغتین امیر علیشیر نوایی (آستان قدس رضوی)

مقایسه اللغتین دکتر جواد هیأت بعضی منابع بزبانهای دیگر

فرهنگ اصطلاحات پزشکی انگلیسی - روسی ۱۹۸۳ پتروف و یاران
خودآموز زبان مغولی - فرانسه

Manuel de lalangue mingol

Haknisch

گرامر زبان منچوری - آلمانی

Mandscrü Grammatic

فرهنگ فنلادی - فرانسه

زبان مانتوری - روسی

مکالمه محاری - فرانسه

مکالمه آلمانی - بلغاری

مکالمه آلمانی - تایلندی - آلمان ایسلندی آلمانی بایری

آلمانی اندونزی

Gli iŋtiti j.leuman 1982

هیتی ها - زبان ایتالیایی

فرهنگ واژه‌های خارجی در زبان روسی (به روسی)

Dudin فرهنگ واژه‌های خارجی در زبان آلمانی (به آلمانی) تحت عنوان

MAN

سری معلمین روسی بزبان فرانسه

فرهنگ مغولی - آلمانی

لاروس کوچک ، فرانسه به فرانسه

Lareusseduxxeme siecle

شش جلدی

موزه زبان انگلیسی فرانسه آلمانی و ۱۳۶۱ تهران

مترجمین گروه پردازش

پاره ای منابع دیگر

Teach yourself comparative Linguistics

مجله زبانشناسی در شماره اول و دوم

آثار مرحوم حبیب‌الله نوبخت دیوان دین - کارنامه نوبخت - فازلیسم

کاروند کسروی - زبان پاک احمد کسروی

ایلات و عشایر دفتر دوم

پیام یونسکو بویژه شماره روده‌ها - زبانها و لهجه‌ها
دوره مجله ارمغان بویژه سال ۴۸
دوره وحید هفتگی و ماهانه بویژه سال ۴۸
دوره محلات فروهر و از جمله دو مطلب جالب پیرامون ادبیات مانوی

موزه زبان گروه مترجمین پردازش ۶۱ انگلیسی - فرانسه - آلمانی - اسپانیایی
- ایتالیایی - پرتقال سوئدی هلندی دانمارکی
شکرستان - محمودی بختیاری
بخ مهر - احمد حامی
زبان‌شناسی عمومی - عظیما
الواح سومری
زبان‌شناسی همگانی اچسون ترجمه و شوقی
دو مرجع دیگر:

۱- مقاله ایران و نام کشورهای جهان ، مقاله چاپ نشده برای نامه فرهنگ ایران .

۲- مقاله ایران و آسیبهای چشمی در ورزش ایران بقلم اینحاجب که در -
چهارمین کنگرهٔ جهانی ارگوفتالولوژی در سورنتوی ایتالیا در زمینهٔ -
چشم پزشکی ورزشی ایراد شده است .
توضیح:

در پایان محمدا " بنظر خوانندگان می‌رساند که مطالب عنوان شده
در این کتاب هنوز یک گام ابتدایی در چنین زمینه وسیعی بشمار می‌رود و
سالهای سال وقت لازم است که گامهای بزرگتری برداشته شود و حقایق
بیشتری از تاثیر فرهنگ ایران در فرهنگ مردم بریتانیا و کشورهای انگلیسی
زبان بدست آید .

در همین زمان برای مثال اشاره می‌کنم که واژه‌های in در (اندر) و
عینا " در زبان هیتی مانده دارند (ina) (es) و شواهدی از
نفوذ فرهنگ هیتی در انگلستان کشف شده است .

نام ممالک کامبوج و siyan هردو در متون ایرانی سابقه دارد . چنانچه کامبوج نام منطقه ای در حدود بلوچستان بوده و آبیاف هم به آن اشاره کرده است . کمبوجیا فرزند کورش نام خود را با احتمال قوی از این سامان گرفته است (رجوع شود به مقاله آبیاف - ترجمه دکتر عنایت الله رضا در نامه ارتش - شماره ۳ سال ۱۲ ، ضمنا " کامبوج و سیام نامهای خمر و تایلند) را دارا هستند .

سیام نام شهری در حدود ترکستان امروز و نام منطقه ای در ایلام بوده است (در ایلام با تلفظ siyan احتمالاً به معنی معبد) یکی از زمینه های دیگر برای مثال زمینه ورزش است . که می دانیم ایرانیان از پایه گزاران آن بوده اند (برای ریشه سیام و سیان به فرهنگهای فارسی و تاریخ ماد دیاکونف مراجعه شود . سیان نام دهکده ای در حومه خمین هم هست) .

واژه polo در کلمات واترپلو (جوگان آبی) - radpolo (جوگان با دو چرخه ورزش جدید است) بنوشته آکسفورد و بوستر از pulu بالتی و تبتی آمده است که واژه بالتی را مأخوذ از تبتی دانسته اند . چون روشنت انگلیسیان جوگان را از هند آموخته و هند و تبت از ایران بنظر می رسد واژه پلو همان پهلوی کهن به معنی پهلوان و ورزشکار باشد . (۱) همانطور که در

(۱) شما می دانید ایرانیان نخستین ملتی هستند که کلمه پهلوان (ورزشکار) را بر زبان رسمی خود نهادند این نشانه علاقه آنها به ورزش و پرورش تن بوده است . داستان کمانداران پارتی و گرفته شدن واژه پارتیزان از نام پارت را شنیده اید . قرنهای پیش از بوجود آمدن ورزش وزنه برداری . و شنا تمرین ورزشکاران ایرانی با گرز و شای آنها رادر دریا در متون کهن خوانده اید و آگاه هستید . فوتبال امروز دگرگون شده جوگان ایرانی است . نبرد دلبران ایران را چگونه کشتی در شاهنامه و خداینامه خوانده اید .

میدانیم ایران پیشگام در ورزش کشتی آزاد بشمار میرود واژه Wrestling کشتی از کلمه توتونی Wrest مأخوذ است (بنقل از آکسفورد) دور نیست Wrst از کلمه ایرانی ورزش و ورز و بروایت دهاتیها ورجست آمده باشد

کنگره، چهارم ار گوفتالولوژی درزمینه طب ورزشی بوسیله من عنوان شد، ایران یکی از گهواره های ورزش جهان هم بوده است نام Archery (فدرا- سیون تیر و کمان) از کلمه فارسی ارک (قوس) آمده زیرا قرن‌ها قبل از تولد زبان لاتین و Arcus کمانداران به سومر وایلام وفارس شهره بوده اند. چوگان از ایران ریشه گرفته و واترپلو از نظرمنشاء واژه به ایران برمی‌گردد. چنانچه vadoar کلمه هیتی است و rad در رادیولو به معنی چرخ ریشه اوستایی دارد.

ریشه هاکی روی چمن را باید در همان چوگان پیدا کرد و بدلیل میراث‌هندی و ایرانی‌است که پاکستان سال‌هاست عنوان قهرمانی جهان و المپیک را به دوش می‌کشد.

بدینرو زمینه طب ورزشی و ورزش نیز از مسائلی هستند که باید مورد تحقیق قرار گیرند. زیرا شاهد دیگری بر نفوذ فرهنگ ایران در مردم بریتانیا هستند.

اما این زمینه‌ها زمینه‌های کوچکی از صدها زمینه گسترده هستند، به امید آنکه بهمت فرزندان این سرزمین هر روز زمینه های وسیعتری مکشوب گردد.

به امید خداوند

* آراستن سروز پیراستن است *

(عنصری شاعر)

افزودنیها و پیراستنیها

(اضافات و اصلاحات)

شامل غلطنامه

ه واژه ایرانی اریتره و ریشه‌های متعدد آن در انگلیسی :

صفحه ۱۵۸ از کتاب از دریای پارس تا دریای چین چاپ اول ۱۳۶۴، نگاشته احمد اقتداری می‌نویسد "اگا اخیدوس مورخ کتابخانه دارشهر اسکندریه به سال ۱۱۲ قبل از میلاد نوشته است: مردی بود که اریتره نام داشت. از مردم ایران و فرزند پازویوس بود. دلاور بود و دولت‌مند در سواحل دریای پارس زندگی می‌کرد و بزمان دولت ماد بود...". مورخ یادشده سپس از حمله شیرها به رومه و مادیانها^۱ او و فرار آنان بسوی امواج دریا و رفتن اریتره به تعقیب آنان می‌پردازد. سرانجام مادیانها را در آن سوی آب پیدامی- کند و در ساحل جزیره در خشکی در نقطه مناسبی دژی می‌سازد. سپس به اتفاق مهاجرین ناراضی از زندگی قبلی خود جزایر غیرمسکون را مسکونی ساخته و کشوری پدید می‌آید که جمعیت کثیری در آن گرد می‌آیند و مردم " آنچنان از کارهای اریتره خرسند بودند که او را پادشاه خود ساختند و تا به امروز نیز دریای بیکران آن سامان را بنام او اریتره می‌نامند".

در صفحه ۱۵۹ همان کتاب آقای اقتداری بنقل از مرحوم هادی حسن به بحث پیرامون این قصه پارسی که از کتاب پرپیلوس دریای اریتره به نقل از آگارتا خیدوس آمده است می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که مردان سرخی^۲ خانه خود را در ایلام ترک گفته در بحرین اقامت گزیدند و از آنجا در سرتاسر جنوب عربستان و سواحل دریای سرخ پراکنده شدند و آن دریای سبزبصرف سرخی رنگ چهره آنها نام سرخ گرفت. اسکوف نویسنده کتاب دریای اریتره هم "نژاد این سرخ رویان را از ایلام میداند و در هر حال به طور طبیعی منطقه‌ای که اریتره و رومه و چوپانش از آنجا بدریا زده‌اند باید همین منطقه میناب کنونی و جزائری که بحکومت پادشاهی اریتره درآمده اند تمامی

جزائر خلیج فارس و دریای عمان باشد که با گسترش نام اریتره دریای سرخ
ر دریای عرب را هم دربر گرفته است."

این روایات و مدارک تاریخی علاوه بر اینکه سند مالکیت ایران به
جزایر خلیج فارس را تأیید می‌نماید بخوبی از تبار ایرانی نام اریتره پرده
برمیدارد و از آنرو که بزبان بیگانگان روایت و ثبت و تأیید شده است جای
تردید باقی نمی‌گذارد.

واژه اریتره امروز به کشوری در شاخ آفریقا و دریای پیرامون آن (دریای
سرخ = دریای اریتره) اطلاق میشود به علاوه نزدیک به هشتاد واژه پزشکی
مانند اریتره سیت (گوچه یا گلبول سرخ) اریترودرمی (سرخ شدن مرضی-
پوست) اریتم (نوعی بثورات پوستی) اریتر لوکمی (نوعی سرطان خون)،
از آن مشتق گردیده‌اند.

تأثیر پزشکی ایران بر انگلستان

• در صفحه ۹۴ توجه به چند واژه اهمیت بسیار دارد. یکی واژه‌های
SENILE (سنی - ناشی از پیری) و دیگری JUVENIL (حوانی) که در
متون پزشکی فراوان بکار می‌روند یک نمونه آن آب مروارید است (CATARACT)
و یک نمونه دیگر آن قوس سفید رنگ بالای قرنیه میباشد. دو واژه سنی و
حوانی تبار انگلیسی ندارد و کاملاً " نفوذ طب ایرانی را در انگلستان نشان
میدهند واژه دوم بخصوص موید آنستکه متن اصلی ایرانی بوده و نه عربی.
در همان صفحه واژه KELP i سگ گله بزبان مردم استرالیا جای بحث و
بررسی فراوان تولید میکند در عربی کلب در زبان ناحیه تار مردم نطنز
KOV A دیده میشوند ریشه KALBE در آلمانی به معنی گوساله و در انگلیسی
CALF بمفهوم مانده است که با توجه به اصل گسترش و تغییر مفاهیم واژه
ها دور نیست. این ریشه‌ها از هم آمده باشند بهر حال چون صفحه ۹۴
بعضی نارسائیهای چاپی در برداشت این چند سطر مجدداً " برشته نگارش
درآمد.

مس و ریشه ایرانی آن

• در صفحه ۷۹ ذیل واژه COPPER مس توجه به چند نکته ضرورت تام

دارد. واژه کوپر که زبانشناسان آنرا با کلمه قبرس CYPRUS نیز مرتبط دانسته‌اند عیناً" در کتاب گنجینه‌های پادشاهی تخت جمشید اثر جورج- کامرون محقق آمریکایی در متن ایلامی بگونه کوپیریائیش Coopi Riiaiši دیده می‌شود که دانشمند یادشده آنرا از ریشه‌پارسی کهن شمرده و به معنی مسگر دانسته (با قید علامت سوال) (ص ۲۰۶-۵۵-۵۴-۴۹) واژه کوپر با اندکی دگرگونی در زبان مردم فرانسه و آلمان و غیره بکار می‌رود و واژه‌های متعددی از آن برخاسته‌اند. شناخت تبار ایرانی این واژه‌مدیون کمک‌ارزنده استاد محترم زبانشناس و پژوهنده دکتر ایرج وامقی است که بدینگونه‌از ایشان سپاسگزاری می‌شود. در زبان فنلاندی نیز ریشه Messinke مسی ریشه ایرانی دارد. احتمالاً" مس برای اولین بار در ایران کشف شده است.

• در صفحات ۱۱۱ و ۱۱۲ زبان مالزی بجای مانوی درست است. در این دو صفحه نارسائیهایی از نظر چایی وجود دارد مثلاً" واژه کیک (کاک فارسی) بگونه کوکینه در اندونزی آمده است. منبع واژه‌های ساموآئی نیز کتاب ساموآئی یاد بگیرید اثر مارساک صفحات ۱۵۳-۱۴۸ می‌باشد. در زبان مردم بومی زلاند نو (مائوری) نیز واژه‌های شبه اوستایی (توری = سه اوستایی THRI تری) دیده می‌شود. یافته شدن واژه‌های شبه یونانی (و اوستایی) در زبان مردم جزایر اقیانوسیه جای سخن بسیار دارد و اخیراً" توجه یکی از نویسندگان آمریکایی را بشدت بخود معطوف داشته‌است. شاید پیشرفت فن کشتیرانی در ایران باستان بتواند این نکته را توجیه نماید. شباهت نام مائوری زلاندنو با قوم مائوریا در هندوستان بنوبه خود قابل طرح می‌باشد.

نوع این سینا :

• در ص ۱۴۹ کاربرد غسل در درمان زخمهای تبخالی قرنیه مطرح شده است که از شاهکارهای ابن سیناست مورژونکوف Moro Zhenkov دانشمند روسی در مقاله‌ای بسط این تحقیق را مجدداً" تأیید می‌نماید که عیناً" در مجله چشم پزشکی ادسای شوروی شماره ۳ سال ۱۹۸۴ چاپ شده است. این خود افتخار بزرگی برای مملکت ماست که یکی از کارهای یک پزشک ایرانی در صدها سال پیش در مجامع علمی یک کشور ابرقدرت در این قرن تأیید

می‌شود و نیز جوابی است دندان‌شکن به غرب‌زدگان که می‌پندارند حتی با وسائل این روزگار نمی‌توان کار علمی در سطح جهانی ارائه نمود. علیشیر نوایی بزرگمردی با ادعاهای گزاف:

هـ در ص ۱۸۱ امیر علیشیر نوایی زبان فارسی را برای شعر ساده‌تر دانسته نه مناسب‌تر. وی در کتاب خود مدعی برتری زبان ترکی جغتایی از نظر واژه‌ها بر فارسی می‌شود و ضمن اشاره به برتری شعرای فارس تا آن زمان ادعا می‌نماید که ترکان می‌توانند در زمینه شعر بر فارسی برتری جویند. یاد شده خود را حکم قرار می‌دهد و اشعار فارسی خود را برتر از شعرای دیگر ایران می‌شمرد. دکتر جواد هیئت پژوهنده آذربایجانی نیز ترکی آذری را غنی‌تر از فارسی شمرده‌اند (به تبعیت از نوایی) روشن است که نوایی از مفاخر مردم ایران و افغانستان و ترکستان بشمار میرود. اما اشعار فارسی او در ردیف حافظ و فردوسی و سعدی و حتی ناصر خسرو و منوچهری و فرخی نمی‌باشد. شاید سخن فریدون جنیدی در رویه چهارم (شگفت بنگرید یک‌شبان سنگسری ۸۲۱ نام افزون بر داده‌های جهان برای گوسفندان دارد). سخنی به او و پیروان او باشد که می‌پندارند در گویشهای فارسی واژه کم است. همانطور که در متن یاد شد ما از اینگونه برتری‌نمایی شاخه‌های قومی ایران نسبت به هم پرهیز داریم و به‌همه آنها با عشق می‌نگریم. مرکزیت زبان فارسی نیز به خاطر انتخاب و علاقه‌ای است که همه شاخه‌های قومی ایران در آن شرکت نموده‌اند و برتری تکنیکی شعر پارسی نیز شمره مشارکت همه مردم ایران از ترک و کرد و بلوچ می‌باشد نه نکته دیگر!

روشن است زبانی که در اثر خلاقیت چندین گروه زبانی رشد و تحول یابد از زبانی که اختصاص به منطقه یا مناطق معینی دارد برای کاربرد در سطح بین قومی مناسب‌تر می‌باشد.

هـ واژه REX لاتین و رَوّ فرانسه و ریال اسپانیولی (و ریال واحد پول ایران) همگی از کلمه رگا اوستایی معادل راج هندی گرفته شده‌اند برهان نیز ری را نام پادشاه زاده‌ای میدانند در کلیله و دمنه نیز راج بگونه رای آمده است.

اصلاح چند نارسایی چایی

• در صفحات ۲۰۲ و ۲۰۳ نارسائیهای چایی رخ داده که ماحصل آن بدین گونه اصلاح می شود . (اگر زبان فارسی و خط کنونی آن نارسایی دارند نارسایی- زبانهای بین المللی دیگر دوچندان است) . "درارمنی و گرجی حروف ویژه ای وجود دارند که در فارسی مانده ندارد اما این حروف جهانگیر نیستند و نبودن آنها نقص زبان فارسی نیست در شاخه های فرهنگی ایران همانند بلوچی و پشتو حروفی دیده میشوند که در ارمنی و گرجی مانده ندارد ."

• در صفحه ۱۸۸ اصطلاحات White As Snow و Open For Them BAD EGG نارسا چاپ شده اند که البته این نکات کوچک معمولاً "مورد اغماض و توجه خواننده محترم قرار میگیرند با اینحال بحکم وظیفه به آنها اشاره گردید .

• سطور ۲۵ تا ۳۱ ص ۱۴۲ با شباه جزو فصل تاثیر ادبیات ایران بر ادبیات انگلیسی آورده شده و در حقیقت به فصل ماندگیهای دستوری (فصل قبل) مربوط است فشرده این سطور آنستکه علامت نسبت ایچ مازندرانی و روسی و انگلیسی و علامت نسبت I,y انگلیسی ولی ترکی و گرجی اگر چه کمی تفاوت کاربرد نسبت به هم دارند ولی از ریشه های مشترکی حکایت میکنند . میان ریشه کهن تورانی اوزن (رودخانه) و نام چند رودخانه انگلیسی (Oz) و واژه های Ocean انگلیسی و مانده های فرانسه و یونانی آن که در فارسی بگونه اقیانوس راه یافته است قرابتی وجود دارد . واژه اسپانیا نیز بروایت نوبخت برآمده از کلمه اسپاهان فارسی است . فریدون حنیدی نیز این شباهت را یادآور شده نهایتاً "ریشه آنها بدورانهای بس کهن پیوند داده است . در سطر آخر زیر نویس صفحه ۱۳۹ "از این نام ... " به واژه اسپانیا مربوط میشود .

• در ص ۱۷۸ زیر نویس "نقل از تاریخ گیتی گشای موسوی تحریر محدود دکتر بیات صفحه ۱۸ درست است زیر نویس صفحه ۱۵۸ اگر چه نادرست نیست میتواند بد واژه Tuku سومری در صفحه ۱۵۷ بیشتر مربوط باشد ، زیر نویس صفحه ۸۳ از آن صفحه ۷۸ و زیر نویس صفحه ۵۶ از آن صفحه ۵۵ بوده اند

در صفحه ۵۹ iTh اسکا تلندی معادل id اوستایی - سانسکریت (خوردن) و Tri سانسکریت و اوستایی و اسکا تلندی هم‌ریشه‌اند .

• در صفحه ۲۰۸ بجای دیاکونف نستورخ درست است این خطا در مقاله براهوییان ایران (نامه فرهنگ ایران ۱۳۶۴) نیز آمده بود که اصلاح می‌شود دیاکونف بعکس نظر بهتری نسبت به آریائی‌ان ایران داشته و منبع مهم واژه‌های کاسی و ایلامی مانیزاز کتاب وی می‌باشد . واژه‌های فارسی کهن و مادی در مقابله با زبان انگلیسی عمدتاً " از کتاب فارسی کهن Kent برداشته - شده‌اند . کنت خود به مقایسه بسیاری واژه‌های ماننده پرداخته است .

• در صفحه ۷۶ واژه معادل حبرئیل GABRIEL است گبر بمعنی قدمت با گور کردی (بزرگ) ، جبر عربی Gula سومری (بزرگ و قوی) هم‌ریشه به نظر می‌رسد .

• در صفحه ۴۹ کتاب واژه OTTER اوستایی به معنی سگ آبی و BEAVER اسب آبی درست است . در زبان اوستایی UDRA و در اردو اودهه بلائو (سگ آبی بنقل از صفحه ۷۲ فرهنگ مختصر اردو فارسی ۱۳۶۴ نگاشته دکتر کامران مقدم) دیده می‌شود . مقایسه واژه‌های یادشده (اثر - اودرا - اودهه وایت تورانی) نشانگر مطالب بسیاری است . بعلاوه معنی اصلی واژه OTTER راکه در بعضی فرهنگهای انگلیسی بگونه دیگر آمده نشان می‌دهد .

• در صفحه ۹۸ واژه KAL کراهی برابر کاردو SAL برای سال عمر و Hiruma ژاپنی برابر روز فارسی می‌باشند Ao i آئوئی ژاپنی به معنی آبی است .

• در صفحه ۲۰۸ واژه‌های سومری Ni نیاز Ti تیرو KA کام از قلم افتاده اند که بخودی خود گویای تبار یکسان سومیان و ایرانیان این زمان می‌باشند . املاء کلمات Momoni (۱۰۴ سطر ۳) Pars س ۲۱ Moghul سطر ۱۲ ص ۱۰۶ درست است .

املاء کلمات Ache - Pain - Airport و واژه Zuccherro (۱۱۵) و Pyxamas (همان صفحه) بدینگونه اصلاح می‌شود . در صفحه ۱۱۴ واژه - های آناتولی (بجای آناتومی) میوه Meyva و Shehir شهر (ماننداسکی شهر - ترکیه) اصلاح می‌شوند . در صفحه ۱۱۵ واژه Bocca ایتالیایی هم

ریشه یوکان فارسی و بغاز تورانی از چاپ افتاده است . در ص ۱۵۳ تمارض بجای تعارض درست است .

یک ریشه ایرانی در نام رودهای اروپا :

• پتروشفسکی زبانشناس نامدار روس در کتاب فقه اللغة ایرانی تائید میکند که واژه های دانوب - دنپرو دونا نام رودهای مشهور اروپا ریشه ایرانی دارند این ریشه در زبان استی (دیگوری) بگونه Don آب آمده است اشاره می شود در زبانهای ایلرونی (شاخه دیگر استی که نام ایران را بر خود دارد) واژه مانندهای دیده میشود در زبان براهویی بلوچستان Don به معنی چاه است (با تائید مولوی محمد گل از قریه لوتک و محمد زرین نگار نویسنده دستور تطبیقی زبان بلوچی و فارسی و نادرخان و دیگر ساکنین ده نادر منطقه زابل) شاید واژه های ناودان و ناودون نیز از همین ریشه باشند (نه دگرگونه ناوبام) شناخت ریشه ایرانی نام سه رود بزرگ اروپا (ومسلما" واژه های فراوان دیگر) اهمیت بسیار دارد . اصلاحات آخر کتاب انگیزه مناسبی شد تا این نکته جالب نیز اضافه گردد .

• در صفحه ۱۸۳ شعر :

سنة قربان اولوم ای نازلی کرم دریا لامرکب اولار مشه لر قلم
میرزا لاریاز دیقجا دردون وارستون صحیح است که بسی لطیف و ژرف
است و پیر از پیوند با فرهنگ فارسی و قرآنی .

اصلاح لغزشها و یادی از لغزشهای غربیان

• ذیلا " بعضی لغزشهای چاپی اصلاح میشوند . ص ۲۱ س ۲۴ Absinthe درست است (افسنطین) سطر ۴ ص ۱۶ Boat ص ۲۰ سطر ۳ Aloe ص ۳۴ سطر ۱۶ Sufism ص ۳۲ سطر ۲۴ نیکترین (معادل فارسی واژه نکتارین) ، ص ۳۲ سطر ۱ و ۱۸ Mosque ص ۴۱ سطر ۵ مشرق ص ۴۲ سطر ۱۶ Syrup ص ۴۲ سطر ۲۱ حتی ص ۴۷ س ۲۲ لغت نفوس ص ۱۹ آنژیم صورت ص ۴۷ ص ۲۴ سلحفات ص ۵۸ س Rath ص ۶۶ س ۱۶ الحترء ص ۹۱ سطر ۲۳ ، آخشام ص ۱۰۸ Tokhv (تخو) ص ۱۴۶ سطر آخر چشم ص ۱۱۶ سطر ۱۹ ، سچر ص ۱۱۴ سطر ۸ Haz ص ۹۷ Aeh ژاپنی (شبه آهن فارسی) ص ۱۵۴

سطر ۱۷ توحیه ص ۱۶۵ لئوپارد (بحای لئوپوند) ص ۱۶۶ کریپتوکیدیس (با ۲) ص ۸۲ سطر ۸ Ratha اوستایی و Rouc فرانسه درست هستند. ص ۱۷۷ گرده بحای گروه (قابل مقایسه با Cardia) ص ۹۳ سفدیان به جای سوزیان ص ۱۰۹ سطر ۱۷ وصل شدن ص ۱۰۱ زیر نویس معادل بحای بعلاوه درست است. Pictures Scripture ۲۰۳ ص ۲۰۴ Handscript ۹۰ ص ۹۱ Sant - Santa و San ۱۹۱ Gholam ۲۰۴ Ecir ۱۴۸ ص ۹ Tsov و س ۱۲ سواب ص ۱۵۳ زیر نویس مصطلح بحای مصلح در همان صفحه Doctorin ص ۱۷۹ زیگورات و زیگرتی سطر ۱۷ درست است.

• در صفحات ۱۵۰ واژه Jecoral همیشه جگر فارسی و در ص ۱۵۱، واژه Donor (همیشه دادن فارسی و Tun خوزی "ایلامی" و Donner فرانسه) از چاپ افتاده‌اند. کتاب واژه‌هایی از حدود پنجاه زبان در خود داشت لذا متأسفانه بعضی خطاهای چاپی رخ دادند که اصلاح آنها ضرورت داشت.

• در صفحه ۹۰ سواحلی و چینی بحای سواحل چین درستست در همان صفحه واژه ساموآئی پیه همیشه بیه فارسی از قلم افتاده در صفحه ۱۳۲ اشاره به زمانهای متعدد تورانی و تعداد مشابه فارسی شده که بحث در پیرامون آن به کتاب ریشه‌های مشترک فارسی و تورانی احاله می‌شود. در صفحه ۱۶۰ سطر ۱۶ تشبا ریشه اورارتو همیشه آشوب درستست در صفحه ۹۳ واژه COPPER صحیح است در صفحه ۱۵۸ واژه سومری ماخ بحای سلطان صحیح است که همیشه ماهو ایلامی متس ارمنی و مز پهلوی اوستایی است. در صفحه ۱۵ گوزری بحای گودرزی میباشد ضمناً واژه ASSASINATE در صفحه ۸۸ با Ni است در صفحه ۸۹ واژه فریاند FRIAND فرانسه بمعنی ظریف و لطیف است. در واژه‌های سواحلی ZAMANI زامانی بحای زانای و در- واژه‌های انگلیسی devil بحای دریل درست است. واژه بامیه نام خوراکی مشترک فارسی - انگلیسی و بعضی زبانهای آفریقایی است. بگونه پخته‌بکار می‌رود. جوش عربی با جاء جیمی است. ضمناً "نامهای آزارات و URARTU همیشه‌اند اورارتوها تنها جد ارمنیان نبوده بلکه یکی از نیاکان ایرانیان

هستند لذا تاریخ سال چهار هزار و چهارصد اند ارسنی که ویژه بخشی از مردم ایران بوده نه مطلق ارامنه البته ارامنه نیز در کاربرد این تاریخ محق هستند ولی تاریخ ارمنستان کهنتر از تاریخ سرزمین ما در ایران نیست . تاریخ حقیقی ایران براتب فراتر از چهار هزار سال است .

ه . اشتباهات چاپی ویژه ایران نیست و حتی در کشورهای پیشرفته البته خیلی کمتر دیده میشود . در شماره ۳ سال ۱۹۸۵ محله چشم پزشکی واژه غیر جراحی به اشتباه Neurosur Gery (جراحی اعصاب) چیده شد و حتی برگردان روسی آن نیز همین خطا را داراست . در یک کنگره جهانی و پزشکی در ماه مه ۱۹۸۵ در ایتالیا علیرغم نامهای واضح در چکهای تضمین شده نام بعضی سخنرانان چنان غلط چیده شده بود که آنان تا دو سه روز قبل از سخنرانی از برنامه خود بی خبر ماندند! این توضیح برای این بود که غرب زدگان گمان نمایند در غرب از این خبرها نیست و اگر غلط چاپی کم میباشد گاهی اصل را هم واژگونه می نویسند مثلاً " یکدفعه ابن سینا عرب میشود! ملقان تبدیل به قوم و ملت می گردد! (هنری فیلد!) یا به گفته عبدالحی حبیبی در تاریخ گردیزی بنقل از بارتولد " لشگریان محمود ترانه ترکی را به آهنگ شیرین ختنی می سرودند . وقتی که ترکان این آوار را شنیدند از هول جان خود را در دریا می انداختند و غرق می شدند . حبیبی ص ۳۸۹ زیر نویس کتاب چاپ ۱۳۶۳ (ارمغان از ترجمه بارتولد و متن روسی او) تعجب می کند (شگفت انگیزست!) که ترکان ترانه ترکی را به آهنگ شیرین ختنی بشنوند و از هول خود را به دریا بیاندازند) . با این وصف خطای غربیان کم جلوه است . این نمونه ترجمه و دریافت مستشرقین آن هم دانشمند برجسته ای مثل بارتولد دوست که از نوادر روزگار بوده مثال دیگری بزنیم . در متون شوروی از سفر شاه اسمعیل از آذربایجان به ایران سخن آمده (مقدمه دیوان شاه اسمعیل چاپ باکو) که نمونه تمام عیار کج نویسی است! ضمناً یادآوری میشود که زبان ختن فارسی بوده است . پروفیسور بایلی در کتاب اپرامینورا جلد ۲ فصلی را به زبان فارسی ختن و واژه های آن مثل زاته (زاده) نامه (نام ، هوداته (هفتاد) اختصاص داده است . کشف و تائید فارسی زبان

بودن ختن درستی روایات ایرانی را درباره نفوذ اقوام ایرانی به چین و نیز نفوذ تمدن ما را به آن سامان نشان میدهد. شواهدی از واژه‌های ایرانی و نفوذ ایرانیان در راه یافتن اسلام به تست در صفحه ۵ مجله Inquiry چاپ دسامبر ۱۹۸۵ لندن آمده است. بطور کلی در کتاب بایلی از ص ۲۱۰ - ۲۰۱، مطالبی به زبان فارسی در ختن اختصاص یافته است که علاقمندان را به خواندن آنها دعوت می‌نماید.

حلاجی جند مطلب

در یکی از جراید امسال مطالبی پیرامون واژه من تورانی و فارسی و *me* انگلیسی و فارسی آمده است در این مقاله بنقل از یک نویسنده^۱ ترکیه و بصرف نوشته همان نویسنده مشترک بودن ریشه اولیه^۲ من فارسی و تورانی مردود دانسته میشود. کهنترین کنیه ترکی در کول نگین است که مجله ینی بول شماره ۳ بخشی از آنرا بنقل از محرم ارتکین آورده است. در متن ترکی کهن عینا^۳ من دیده میشود که در زبان پهلوی همان دوره من است و در اوستایی نیز همان ریشه وجود دارد و خود Mine انگلیسی و مانده‌های فنلاندی، منجوری، مغولی جای تردید باقی نمی‌گذارد. بعلاوه قیاس میم ملکی (دفتریم - دخترتم) و واژه Ozum (خودم با Azam اوستایی) و حرف میم فاعلی در افعال بجای یک ریشه از چهار ریشه مشترک خبر می‌دهند. در شماره ۸ سال ۱۳۶۴ مجله آینده بنقل از یک محقق بلژیکی ریشه^۴ Bed آمده است که همان بد فارسی است (واژه پیس ترکی آذری نیز با Paesa اوستایی و Pity انگلیسی هم‌ریشه میباشد).

وجود سه ریشه مانده^۵ بد در فارسی و انگلیسی و فلاماندیری (بلژیکی) قابل توجه میباشد. بویژه آنکه ریشه کهن همجنس با ز انگلیسی Baed Ling را میتوان با فارسی بدکار سنجید اگر این ریشه‌ها همجنس نباشد باز زاده شدن سه واژه مانده از سه زبان هم‌ریشه بمانند زاده شدن سه فرزند شبیه از سه دختر عموست. ضمناً "خوانندگان گرامی بشیوه نگرش ما توجه نمایند و اگر برای مثال واژه‌های شاه فارسی شارگرچی شاراکدی و خشای تیا پارسی - کهن هم‌ریشه دانسته شده مطلع باشند که از شیوه کلاسیک در جدا کردن تبار

این واژه‌ها خبرداریم ولی روایات کهن مشرق همانند شکل واژه‌ها خلاف نظر مستشرقین را نشان می‌دهد!

در تمام منابع کهن شرق به ریشه‌های مشترک توجه شده در سال‌های اخیر مقاله جالبی در یکی از شماره‌های محله هنر و مردم در این رابطه دیده شد که متأسفانه پیدا کردن مجدد آن میسر نگردید، از مفهوم آن استفاده فراوانی در این کتاب شده است.

فرهنگ بیمار غرب:

"غرب یک عارضه است و فرهنگش موجودی ناقص زیراندازهای اصلیش را بریده‌اند. افسانه معجزه یونان از آنجا پدید آمده که به عمد ریشه‌های آن را قطع کرده‌اند. تمدنی که از آسیای صغیر این سرزمین ایونی که استانی از ایران بود برخاسته بود سرزمینی که از بزرگترین الهام یافتگان بشری، از طالس ملیطی گرفته تا گسنوفان کولوفانی و از فیثاغورس تا هراکلیت از آنجا برخاسته‌اند. سرزمینی که نسیم زرتشت و فراسوی آن هندو دایی او پانیشادها که این چنین اسرارآمیز به افلاطون شبیه است از آنجا وزیدن گرفته‌است."

ص ۱۶ و ۱۷ میراث سوم (وعده
های اسلام) روزه‌گارودی ترجمه
دکتر حدیدی.

ملاحظه می‌کنید که فیلسوف فرانسوی صریحاً "تمدن غرب و یونان را برخاسته از ایران و نسیم زرتشت میدانند اگر بنوشته‌اند عبدالحی حبیبی توجه کنیم که وداها در فلات ایران در افغانستان سروده شده‌اند و شباهت واژه‌های ودایی و اوستایی و میتانی و واژه‌هایی همانند پنج، وای (هوا)، آپ (آب) را در نظر بگیریم نوشته‌گارودی عمق بیشتری می‌یابد. در نوشته‌گارودی گزنفون و فیثاغورث و هراکلیت و طالس تبار ایرانی دارند. حقیقتاً این چهار نفر شهروند ایران و اقلاً "پرورده فرهنگ و جوامع سرزمین بوده‌اند و در زمان آنان آسیای صغیر پیکره بلکه بال امپراطوری ایران بشمار می‌آمده با این وصف بگذارید یونان به آنان افتخار کند که ما پرورش دهنده آنها بوده‌ایم هرودوت مورخ که تمایلات ضد ایرانی بسیار داشته نیز شهروند

ایران و برخاسته از آسیای صغیر است با این وصف او را بخاطر تمایلاتش ،
انیران و صاحب فرهنگ بیگانه می‌شماریم . چنین دشمنی در خور ایرانی بودن
نیست !

مردم ایران علیرغم اینهمه برتری همواره در دوران‌های مختلف
پرچمدار مساوات و برابری انسانها بوده‌اند . اگرچه آمار بیماری‌های ارشی
مثل کم‌خونی تالاسمی و سفلیس مادرزادی و بیماری الکلی نوزاد و غیر آن
در ایران دهها مرتبه کمتر از بعضی ممالک مترقی است هرگز ما خود را نژاد
برتر از آنها نشمرده‌ایم (ولی آنان دانسته‌اند !) و با وصف اینکه مردم ایران
و برادران طبیعی آن (همانند افغانستان) زیر چکمه‌های استعمار له شده‌اند
این آنها بوده‌اند که به مردم این سامان لقب وحشی داده یا حق توحش
می‌گرفته‌اند . . . بکجا باید درد دل کرد که بعضی در داخل دم از نژادپرستی
فارسها زده‌اند حال آنکه درد آزادی را باید از کردها و اقلیت‌های دیگر
کشورهای همجوار پرسید . بماند که بسیاری از مسئولین رژیمهای قاجار و -
پهلوی که آنها از آن می‌نالیدند آذری و ترک زبان بوده‌اند . با اینکه نژاد
پرستان در ایران بس اندک بوده‌اند نوبخت مانده‌ای نیز آذربایجانیان را
بر صدر نژاد آریایی می‌نشیند . نویسنده تاریخ قشقایی که ترک زبان است
نیز ترکان ایران و خوارزم را آریایی میداند (۱)

ه . واژه‌های MADRE ایتالیایی و اسپانیولی و مانده پرتغالی آنها
BROTHER انگلیسی BRVDER آلمانی FRERE فرانسه Te فنلاندی و
مجاری در رابطه واژه‌های مادر - برادر - تو در صفحه ۱۱ و واژه‌های HAN
فنلاندی MANAI مغولی (نیز منوی مغولی) مانگ کردی در صفحات ۱۱ و ۱۲
و واژه‌های DADDY و NANNY صفحه ۱۳ زیر نویس جهت رفع نارسائیهای -
جایی مجدداً " تحریر میشوند .

این ریشه‌ها بخوبی از محث مورد نظر ما یعنی تبار واحد زبان‌های
آریایی (شامل تورانی و اه‌الیه آتابی) برده بر میدارند . در شماره سیتها از

(۱) تاریخ خطی ابیوردی قشقایی مورخ ۱۳۶۱ .

مجله پیام یونسکو یک خانم محقق روسی صراحتاً " این نظر را که آلتائیان نخستین بزرگانی ایرانی سخن می‌گفتند نقل و عنوان کرده است .

• واژه‌خان که در کتاب ذکر شده و در پشتو بصورت ریشه خنما و خانتما دیده میشود (نجیب زاده) در زبان خوارزمی که نمونه‌های آن بگونه کتابی در شوروی عکسبرداری و چاپ شده و به ایران آمده بصورت KAN دیده شده در آخر کتاب دیاکونف در عناوین خوری نیز نام KAN را می‌یابیم. در همین زبان پشتو واژه VADA بمعنی ازدواج است که با وادوستایی و انگلیسی‌ودینگ و عربی و دووداد ارتباط می‌یابد .

• در صفحه ۱۵۴ واژه طولانی Low Vision Eye برابر فارسی کم‌دید قرار می‌گیرد که خود گویای غنای زبان فارسی است. نارسائیهای چایی اندک دیگر چنان نیستند که خواننده گرامی متوجه آنها نباشد و نگارنده را، به لطف خواننده رجای فراوان است .

• واژه TREATMENT انگلیسی - ترتمان فرانسه (وترته بمعنی درمان شده) نیز اسپانیولی ایتالیایی تراتامینتو از نام اوستایی تریته آمده‌اند . (ترجمه ص ۱۷۱ وندیداد اثر نظام داعی الاسلام دانشمند کم شناخته شده ایران) در وندیداد واژه‌هایی مثل اوغرا و اژانه برای بیماری‌ها دیده می‌شود که کلمات ترکی آذری آغری و آجی و واژه‌های مشابه دیگری را تداعی می‌کند، (از کجا معلوم همیشه نباشند!) مقایسه تریته اوستایی با تریتمنت انگلیسی داروگ با دراگ - پزشک با فیزیشن و مادیک با مدیک و مدیسین، نمایانگر قدرت طب ایرانی و اوستایی و پایه‌های نیرومند و اساسی آن می‌باشد. تریته در متون ودایی هم آمده است و لذا این حدس تقویت میشود که آریاهای پیش از رسیدن به هند در فلات ایران وداها را سروده باشند. در اینصورت طب آریوودیک و سامدا اگرچه نشانه فرهنگ‌هندی باشند تبار ایرانی دارند .

به امید کاستن خطاها و افزودن مطالب راستین و کشف نشده در چاپ های بعد کتاب به لطف زبان‌شناسان و دیگر خوانندگان محترم .

هـ اگر از گویشهای ساریکلی - کومه زاری - لاندائی - نوپستانی - جنتی و خشانی - جاداگالی و دیگر گویشهای ایرانی یادی در رابطه با انگلیسی نشده بعلمت بی اطلاعی نویسنده بود و اگر اطلاعی بدست آید در چاپهای بعد دریغ نمی شود .

هـ واژه HOUR انگلیسی و UHR آلمانی در زبان تاتهای آذربایجان ریشه مانده ای دارد از پروفیسور بیگدلی شنیدم که می گفت : در پیرامون باکو بودم که به منطقه تات نشین رسیدم . پیرزنی تات به فرزندش گفت هری بایست یعنی ساعتی بایست این همان ریشه است که در انگلیسی و آلمانی و فرانسه دیده می شود . در زبان دری افغانستان و پشتو به ساعت هچی می گویند در زبان مردم بختیاری به اسب اصیل خراسان می گویند که همیشه HoKse انگلیسی است یک واژه حالب دیگر ریشه Cotton پنبه است که با کتان - فارسی (خرب - قطن) و GADA سومری همیشه می باشد و باید ریشه آنرا در شرق یافت . نامهای HINOUKOSH - ALBORZ و Gondishapoor نخستین دانشکده پزشکی جهان را باید بنام اماکن ایرانی افزود . به نام نویسندگان ایرانی کتب انگلیسی افزودن سید حسین نصر - احسان یارشاطر و نیز دکتر شکیبی و اسلامی (این دو مولف کتاب بیماریهای قلب به زبان انگلیسی برای آمریکاییان هستند) لازم است امیدواریم نام نویسندگان - دیگری در چاپهای بعدی کتاب بدست آمده و افزوده کردند در سال جاری بسیاری از پزشکان ایرانی از مرد و زن در کنفرانسهای بین المللی سخنرانیها و مقالاتی داشتند از جمله این کمترین سه مقاله علمی داشت و افرادی که کارهای احتمالا " بهتری داشتند کم نبودند گواه آنکه مردم ایران می توانند با همین امکانات سری در سرمای جهان داشته باشند بشرط آنکه خود را نبازند و احساس حقارت ننمایند و ارزش خویش را بدانند .

هـ در مورد پیوند پوست بد نیست بدانیم که اولین مورد پیوند پوست شخص بیگانه به یک فرد مبتلی به سرطان پیشرفته پوسی در ایران با موفقیت صورت گرفته و تا بحال به ۸ پیوند موفقیت آمیز با مشورت و موافقت استاد آسیب شناس دکتر آرمین و دکتر خیریه و دکتر محبت آئین رسید که صرفاً " مخصوص موارد گسترده و ناامید سرطانهای پلک و ملتحمه بوده است و

هدف از آن ایجاد واکنش آنتی ژنی برای دفع سلولهای سرطان. این کتاب جای ذکر کارهای تحقیقی نیست و هدف از یاد این مطلب آنکه در ایران هم می‌توان کارهای ابتکاری کرد و چشم به بیگانه ندوخت. این پیوندها در طول ماههای متمادی موفق بوده‌اند.

ه. در صفحه ۳۶ واژه CAR ماشین و همیشه گاری فارسی آمده و نزدیکی آن با واژه کاروان مطرح شده کار بیگمان از ریشه و دنباله گاری است. در همان صفحه AVIAN انگلیسی با هوای عربی و فارسی و هوای پهلوی و سانسکریت مقایسه شده در صفحه ۱۳۴ و ۱۳۵ واژه‌هایی که با پرس Pers شروع شده‌اند آمده‌اند بعضی از این واژه‌ها مثل کلمه Persiflage به احتمال قوی با ریشه فارس ارتباط ندارند و رابطه بعضی واژه‌ها مثل دوام (Persist) و رغبت Persuade حدسی است اصرار زیادی روی آنها نیست فقط جای تعمق دارند. در صفحه ۱۸ فارسیسوس درست است در صفحه ۱۳۲ علامت جمع سین تورانی و فارسی و اس انگلیسی از چاپ افتاده در صفحه ۱۲۴ واژه‌های NAISA و TWAM درست می‌باشند. ضنا" در متون چینی کتاب حرف کیو انگلیسی صدای چ و حرف جی انگلیسی J صدای ج را می‌دهد و این الفبای لاتین تدوینی دولت چین است.

ه. در متن کتاب عمداً "راجع به بیوپسی تشخیص مشیمه در سرطان این عضو و پیوند پوست مخربیه و مایع درمانی خوراکی بنامهای مبتکرین اشاره نشد زیرا هدف از کتاب تبلیغ نام شخص بخصوصی نبود و فقط اهمیت ابتکار و دوراندختن حس حقارت مطرح بوده است. بالطبع بحث بیشتر تخصصی جا و مکان خود را دارا است.

ه. برای حسن ختام چند واژه دیگر یاد می‌شوند

ZERO همیشه صفر عربی و زریوه فارسی (پوچ و تهی از خود شدن) مقایسه زریوه با زروان بیکرانگی یادآور عرفان ایرانی از خود تهی شدن و به بیکران رسیدن است. احتمالاً "بدینگونه واژه پوچ و صفر وزنی برای خود یافت!" BALCON همیشه بالکانه فارسی COAT کت و پوشش در فرهنگ چهارزبانه اردو - انگلیسی - پشتو - فارسی دری چاپ ۱۹۸۴ لاهور نیز در پشتو و فارسی دری بصورت کرته آمده است. (دو واژه اخیر را فریدون جنیدی

اشاره کرده‌اند) DARCIN دارچین (اشاره آقای پرمان دبیر انگلیسی) .
 JAGUAR نام حیوانی پلنگ گونه و نوعی ماشین بخاطر سرعتش: بخاطر
 سوار شدن و یوغ شدن جانور مزبور بر شکارش آمده و ریشه ئیوگ اوستایی
 بروشنی در آن نمودار است که از راه تنگه برینگ بزمان قبایل سرخ پوست
 رفته و سپس به انگلیسی رخنه یافته BIBLE که بنوشته خود اروپائیان از
 کلمه بابل آمده است بابل نام کشوری در غرب و شهری در درون ایران بوده
 و در اوستایی ریشه مشابهی دارد بعضی مثل دکتر مقدم اصل واژه را اوستایی
 دانسته‌اند . دان در کتاب دهده تورقوت همیشه DAWN انگلیسی و سپیده دم
 دلیل دیگر تبار آریایی مردم آذربایجان) EARLY همیشه ایرلی آذری
 (اشاره آقای اسمعیل هادی دانشجوی قضایی و نویسنده) و از همه مهمتر
 BAZAR که علیرغم شهرتش از قلم افتاده بود . جز جنیدی - پرمان و
 هادی از کسانی که بطور مستقیم و غیر مستقیم به کتاب یاری کرده‌اند باید
 از شادروانان دکتر جواد و کامران سحادیه و نیز استاد محترم دکتر مشکور
 حسین بخش از افغانستان دکتر رضا اسلامی و خانم دکتر بیانی -
 سلیمانی زفرهای زبانشناس (نامهای که در گذشته به نگارنده نوشته) فیروز
 منصوری و دکتر یوسف معماری و حدوت یاد کرد^۱ در پایان هیچ نوزادی بالغ
 بدنیا نمی‌آید این کتاب در حکم نوزاد است که منتظر آغوش پرمهر فرهنگ
 دوستان و بویژه زبانشناسان ایران است تا از کم و کاستی رها باید تغذیه
 گردد و بزمان بلوغ برسد . به امید یاری علاقمندان .
 سپاس از خداوند گردون پیر برآورنده مهر و کیوان و تیر

۱ . نیز باید از خلیل بارلاس و هادی انال (ترکیه) دکتر ساری و هلن توکلی
 (فنلاند) لافونته (از کشور آندورا و فرانسه) و بطور غیر مستقیم کلیه معلمان
 خود خاندنم - نمازی - مرادوا پروفیسور کولتی و ابراهیمی دبیر انگلیسی و
 چینی و دکتر کردچالی یاد کنم از همه بیشتر مادرم را که به من آموخت :
 هیچگاه خود را کم از بیگانه ندانم ، شخصیت او حتی پس از مرگش در تدوین
 این کتاب بی‌اثر نبوده است !

"این شعر پس از خواندن پیشگفتار پرمغز و احساس فریدون جنیدی بر زبان نویسنده جاری شد که آنرا بنام سه فرهنگ پرور ایرانی، بشارسن برد پیشوای مبارزه استقلال طلبانه ایرانی - فردوسی توسی شاعر نامدار اعصار و قرون و سپس فریدون جنیدی به ملت غیور و مسلمان ایران و رزمندگان نستوهش تقدیم میدارد."

"بنام خداوند جان و خرد
خداوندگاری که دوران از اوست
به فرمان او بر فراز سیهر
گشوده است چشمان چو ماهروناز
دریغا که اینک زمانی است چند
بر اسب زمانه نشسته دمان
همه مردمان را لبان دوخته
جهان شد بکام انیران فسوس
گه گورگاه گهر پارگان
گهر برده از خاک فیروزه زای
تو کاین آفتاب خدایی تراست
دگر باره بر چرخ پرواز کن
بیاد فریدون کی شیر گیر
پیامی به مردان ایران زمین
نه تنها در ایران ز راست و سمن
همه گوهر عالم از کان ماست
در آن دم که بوده ز ما سروری
اگر روکنی بر زمانهای پیش
به علم و به عشق و کمان و کمند
به هر جا که شمع بود تابناک
از آن اهرمن گونه پتیارگان

کز این برتر اندیشه برنگذرد
جهان یکطرف خاک ایران از اوست
خرامیده طاوس زیبای مهر
پدیدار گشته فرود و فراز
ز مغرب تنی چند شمشیر بند
جهان را دگرگونه کرده زبان
بد و نیک را در هم آموخته
نه دانای یمگان نه استاد توس
زمین و زمانه ز زنبارگان
در آغوش غریتش افکنده های
به دل اخگر آریایی تر است
چو شاهین بر خویشتن بازکن
پیام از فریدون دیگر پذیر
برانگشتر چرخ همچون نگین
گل و سوسن و پسته و یاسمن
فرور زمان از نیاکان ماست
اروپا چه میداشت؟ وحشیگری
شگفتی بری از نیاکان خویش
به هر سو نهادند کاخی بلند
نشان دارد از شور این آب و خاک
بلیدی گرینان و زغ خوارگان

چه خواهی به گردون کلاه مپی
 بهر جا که دانش بود در میان
 ز بذر تربته در این جایگاه
 اگر پرچم علم برپاستی
 جهان را به دانش از آن شدکش
 چه گویم ز مردان والای بلخ
 از افکار سعدی که جان پرورند
 به چشم زمان گستر روزگار
 از ایران چراغ جهان روشنست
 اگر علم و فن و هنر از شماست
 شما بر سر گنج بنشسته اید
 سه صد سال گشته است کردست کین
 چو ایران ز بستر برآید درست
 که ایران دل است و جهان چون تن است
 بیایید بر آسمان پر کشیم

چه دانند از آئین و راه بهی
 نشان دارد از رنج ایرانیان
 درخت پزشکی رسیده به ماه
 ز بیرونی و ابن سیناستی
 که برخاست زرتشت والامنش
 جهانی به حیرت ز مولای بلخ
 "بنی آدم اعضای یک پیکرند
 نیامد چو مانی به نقش و نگار
 "ولیکن قلم درکف دشمنست"
 نه تقلید بیگانه دیگر روا است
 چرا دل به بیگانگان بسته اید
 شده زخمه اندام ایران زمین
 جهانی سراسر شود تندرست
 چو بیمار شد دل نه تن ایمن است
 بگردون عیسی نشین سرکشیم

" به آهنگ اسلام و وستای پاک
 جهان جلوه یابد از این آب و خاک "

الف - سه شعر در گیومه بترتیب از فردوسی و سعدی نظامی میباشند
 و بیت آخر افزوده نویسنده پیشگفتار است .

ب - خاک فیروزه رای کنایه از ایران و قراردادهای منحوسی است که
 بآن در دوره قاجار و رژیم سابق تحمیل شد و از حمله داستان فروش قصه
 فیروزه در زمان رژیم گذشته بر خلاف وصایای لنین و قرارداد ۱۹۲۱ قابل
 ذکر است .

ج - تربته بروایت وندیداد (درمیان مردم اولین درستی دهنده و
 منور و مدبر و باطل کننده جادو و ... تربته طبیب بوده) ص ۱۷۱ ترجمه

نظام داعی الاسلام و واژه انگلیس تریتمنت از آن آمده است مضمون ایران دل جهان است از نظامی است که در این شعر از ایشان اقتباس بعمل آمده است . این همان نظامی است که در قفقاز کتابی پیرامون او پراکنده اند که به فارسی ترجمه شده و در آن بگونه انسان غیر ایرانی که نسبت به فرهنگ فارسی علاقمند بوده و تصویر شده اینهم باز گونه نویسی بشیوهء سرخ!

ه وزغ خوارگان اشاره‌ای به شیوه وزغ‌خواری و مولد بیماری [↑]سپارگانوز در ممالک مغرب زمین میباشد که وزغ‌خوراکی اشرافی است!

ه اشاره به سمن و گل و پسته و سوسن و یاسمن با توجه به نامهای SAMAN Pistacchio و ماننده‌های آنها در انگلیسی در کتاب صورت گرفته است و نیز زر ایران که دنیای اهریمنی غرب بخاطر غارت آن جلال و جبروت یافته است .

ه سخن شعر همیشه قواعدی و احساسی با خود دارد . نویسندهء این کتاب بهیچوجه منکر تمدن عظیم مصر و هند و چین و آرتک و دیگر ملل نیست و ایران را هم تنها کانون تمدن جهان نمی‌داند . البته یونان و روم هم گهواره تمدن جهان نبوده‌اند! واژه اروپا خود تبار سامی دارد و بمعنی مغرب آفتاب است! واژه روم از ریشه سَرمیم اوستایی آمده و تبار ایرانی دارد . یونان نامی است ایرانی و HeLio به معنی آفتاب و ریشه Helenikos یونان از ریشه هور اوستایی گرفته شد . یا حداقل با آن هم‌ریشه میباشد! با همه این اوصاف تمدن جهان بهمه جهان تعلق دارد و ایران در این میانه همانند دل است . همه دنیاتن است و ایران دل ... (نظامی)

فهرست

پیشگفتار فریدون جنیدی و سخن نویسنده	آغاز تا صفحه دهم
سخنی چند پیرامون ریشه‌های مشترک فارسی و انگلیسی	۱۰-۱۶
گلها - گیاهان و محصولات کشاورزی	۱۷-۲۷
واژه‌های مذهبی و اساطیری	۲۷-۳۵
واژه‌های نظامی و کشوری	۳۵-۴۵
نام خانوران و حشرات	۴۵-۵۰
واژه‌های فارسی و عربی در پهنه علوم و فنون	۵۰-۵۸
ریشه‌های فارسی در زبانهای ولش ایرلندی و اسکاتلندی	۵۸-۶۳
تأثیرات فارسی از طریق سایر زبانها	۶۳-۷۲
نفوذ واژه‌های فارسی از راه عبری و آرامی در زبان انگلیسی	۷۳-۷۸
نام مواد معدنی و فلزات	۷۸-۷۹
ریشه‌های اوستایی در زبان انگلیسی	۷۹-۸۳
واژه‌های پراکنده	۸۳-۸۶
اهمیت واژه‌های ایرانی برای درک ریشه‌های انگلیسی	۸۶-۹۶
نموداری از واژه‌های ایرانی در زبان سایر ملل جهان	۹۶-۱۲۴
نموداری از واژه‌های مشابه انگلیسی و فارسی باستان	۱۲۴-۱۲۶
نموداری از ریشه‌های مشابه انگلیسی با پهلوی و دیگر زبانهای	
کهن ایرانی	۱۲۶-۱۳۰
نموداری از شباهتهای دستور زبان فارسی و انگلیسی	۱۳۰-۱۳۳
ترکیبات واژه perse در زبان انگلیسی	۱۳۳-۱۳۶
نام اشخاص و امکان ایرانی در زبان انگلیسی	۱۳۶-۱۴۰
نموداری از تأثیرات ادبیات ایران در انگلستان	۱۴۱-۱۴۶
نمونه‌ای از واژه‌های ایرانی در ستون پزشکی انگلیسی	۱۴۶-۱۵۷
نمونه‌هایی از ریشه‌های مشترک ایلامی - سومری - انگلیسی	۱۵۷-۱۶۵
نفوذ واژه‌های انگلیسی در ایران	۱۶۵-۱۷۰

۱۶۵-۱۷۰	شواهد دیگری از نفوذ تمدن و واژه‌های ایرانی
۱۸۰-۱۸۸	مقایسه زبانهای فارسی و انگلیسی
۱۸۸-۱۹۱	زبانزدهای فارسی و انگلیسی
۱۹۱-۲۰۳	سخنی چندپیرامون خط فارسی و انگلیسی
۲۰۴-۲۰۶	مروری بر اصلاحات خط و نگارش
۲۰۶-۲۱۲	سخن پایان
۲۱۲-۲۲۴	منابع و مآخذ
۲۲۴-۰۰۰	افزودنیها و پیراستنیها
۲۴۲ . . .	فهرست

دفترهای بنیاد نیشابور

* زندگی و مهاجرت نژاد آریا براساس روایات ایرانی

فریدون جنیدی

* زروان ، سنجش زمان در ایران باستان

فریدون جنیدی

* نبرداندیشه ها در ایران پس از اسلام

فریدون جنیدی

* کردی بیاموزیم ، دفتري ساده درآموزش خط و زبان کردی

صفی زاده بورکه ای

* کارنامه ابن سینا بررسی نظم ، نثر ، عرفان ، پزشکی ، ریاضیات ، موسیقی . . . ابن سینا ، به مناسبت آغاز هزاره دوم زندگی پورسینا .

فریدون جنیدی

* نامه پهلوانی ، خودآموز خط و زبان ایران پیش از اسلام (پهلوی ، اشکانی و ساسانی) .

فریدون جنیدی

* نامداران فرهنگ ارمنی ، سده های ۵ تا ۱۸ میلادی ، دفتر نخست
ترجمه ۱۰ . گرمانیک

* داستانها و زبانزدهای لری ، همراه با کتابشناسی مثل های فارسی
حمید ایزدپناه

* ارمنی بیاموزیم ، آموزش خط و زبان ارمنی

۱ . گرمانیک

* فرهنگ واژه های همانند در زبان ارمنی ، اوستایی ، پهلوی ، فارسی ...
گزارش و ترجمه ادیک مهربابی (آرین)

* تاریخ مهندسی در ایران (به سرمایه انتشارات گویش)

دکتر مهندس فرشاد

* زمینه شناخت موسیقی ایرانی (به سرمایه انتشارات پارت)

فریدون جنیدی

* مثلهای شوشتری و برخی زبانزدها

س . جلال الدین امام جمعه

* نامه فرهنگ ایران (دفتر یکم)

گردآوری فریدون جنیدی

ایرج افشار (سیستانی)

* واژه نامه سیستانی

* واژه های ایرانی در زبان انگلیسی

دکتر محمد علی سجادیه

از تورانیان دیروز تا ترکان امروز .

* پژوهشی در تبار مشترک زبانهای فارسی و ترکی از همین نویسنده که در

بنیاد نیشابور آماده چاپ است .

* کتابهای آماده به چاپ دیگر

نیاکان سومری ما

اوستایی بیاموزیم .

افزوده ها و نکات تازه و اصلاح جملات نارسا و غلطهای جایی (پیوست به راستنیاها)

- هرچند اکثریت مطلق نارسا بینهای جایی فرعی و درحاشیه مطالب هستند اما توجه به آنها خالی از اهمیت نمیباشد: الف- مطالب پزشکی: در صفحه ۱۴۶ س ۱۶ و ۱۵ گونا دهمریشه کند بهلوی بمعنی غده متروحه جنسی و گونا دوتروبین توش عده هیپوفیز برای گونا دها میباشند (نیزممدانی س ۱۲۷) در س ۱۵۱ از با تان لیزریدرلیزریا ک سخن بمیان آمده معنی دقیقتر با تان نوعی خنجر است (لغتنامه دهخدا) که با کارلیزریا تان (شکافتن نسوج مورد نظر انطباق دارد) منبع پزشکی مورد بحث س ۱۲۳ و ۹ مجله چشم پزشکی شوروی (وستنیک) میباشد صفحه ۲۳۷ (پیوند پوست غریبه (عینا) در خلاصه مقالات کنفره جهانی چشم پزشکی ۱۹۸۶ مورد پذیرش و درج قرار گرفته) مایع درمانی قطره قطره خوراکی - بیوپسی منجمیه درست است ضمناً "واژه های (اریترولوکمی) (۳۲۴) و (۳۲۵) اصلاح میشود واژه - اوستای گینا بمعنی زن است و Sinitr ترکی رایج ستون دوم سطر اول س ۱۵۰ با افزایش س ۴۶ س ۸ - د کلیمان رتین (شکیه) درست است و اسفنج به فرانسه Eponge میشود.
- ب- از قلم افتاده ها: س آخر س ۳۷ و س اول س ۱۳۸ نام مرد خای حکیم و س اول س ۱۴۰ داستان - پدید آمدن قوم یاسک از مهاجرین گرجی و ایرانیان مسیحی در پی لشکر کشی تارک به اسپانیا از قلم افتاده اند در س ۱۳۲ و س ۱۲۰ حرف S و س ۱۱ حرف A را اضافه فرمائید به زیر نویس صفحه ۹۰ واژه سامو - آشی بیه و انگلیسی سی سی و بی س ۲۵ از س ۲۲۰ واژه ایوانگلیسی و بی س ۲۴ و س ۱۳۸ که اشعار افزوده شود در همان س ۲۰ واژه خالستان درست و به کلمه اول سطر اول و س ۲۵ و س ۲۳ را شاد است به س ۸۹ زیر نویس بترا اضافه فرمائید اول سطر ۱۲ از س ۴۲ واژه فنلاندی و سی اضافه و واژه چینی شوشی - اصلاح شود س ۸۲ س ۱۶ واژه ارمنی حذف شود.
- ج- واژه شناسی تطبیقی: س ۹۲ س آخر (س ۱۵) قطع عربی Cut انگلیسی کس ترکی و - کارته اوستایی در س ۸۲ (ابوابه کردی Evening انگلیسی و Rath ارایه جنگی انگلیسی با / فرانسه وراثت اوستایی بمعنی چرخ سنجیده شده اند در س ۱۸۳ و س ۱۷۱ Botal با انگلیسی بیتل مقایسه شده ۱۱۸ ریشه Candidate لاتین قند فارسی است زیرا نامزدهای و کالت لباسی با بند قند (سفید) می پوشیده اند در س ۴۲ و نیز س ۲۲۷ لی انگلیسی علامت قید بالی ترکی و گرجی سنجیده شده در س ۱۲۴ و س ۱۲۵ و دانش فارسی باستان و Dare انگلیسی و Naiba فارسی باستان و نوبل انگلیسی با کتیرا و با خرد درست هستند اس و ز در ادرا اوستایی و فارسی باستان با گذاشتن نقطه ای شین یا و تلفظ کنید.
- د- در منابع کتاب س ۲۱۲ کتاب براهویی آندرونوف ۱۹۸۰ میکوس ۲۱۹ معلمین روحی و س ۲۱۵ ترکی - استانبولی درست است س ۲۱۹ سطر ۲۳ کلمه Linguistic کلمه ۲۱۹ از قلم افتاده است س ۲۱۸ به ترتیب س ۱ کتبیه س ۲ آیت الله مطهری س ۸ هه و ارس ۱۲ خانم دکتر صفاری س ۱۸ فراغی س ۱۹ دکتر هونکه (نه مارگارت) درست هستند.
- ه- س ۲۰۳ و ۲۰۲: حروف چو و در انگلیسی علامت شخصی ندارند در حالیکه در فارسی این نارسا پس می مشهود و نمیباشد و اگر گاهی که در فارسی یافت نمیشود در زبانهای دیگر دنیا ندارند.
- و- زیر نویس س ۱۳۹ و ۱۴۱ و ۱۴۰ (بهرگاس و یغ) چپ (کاسی) درست است در س ۲۳۶ س ۱۷۱ نورستانی، جتی و خانی و س ۹ بجی (ساعت پشت و دری) و س ۲۲ واژه هورس و هسان س مضمون سری در سهای جهان درست است در س ۲۰۵ ریشه سال فرانسه و ایتالیایی مثل دیو در اوستا و متون هندی معنی معکوس دارند. ضمناً "واژه توماس گرفته شده از تپسریانی گرفته شده از دم فارسی است.
- ز- اغلاط دیگر کتاب فطرد برانترست س ۲۵ زیر نویس س ۱ فنلاندی سطر ۴ واژه س ۵ نیگترین (فلاندی) از ه سنیکزین (س ۳ س ۷ مشعل (مثل) س ۲۳ س ۹ سوا (سویه) س ۹۰ س ۷ (بهر) س ۱۰۶ س مهر (در) س ۱۱۱ س ۱۲ روشن س ۱۵ برده ای (روش - برده و س ۱۶۶ س نیز اکبار س ۱۸۱ س سختینه س ۱۷۱ س رهاشی (آراشی) س ۹۰ السید اسحاق نبولی و آشخت ارمنی س ۱۷۱ س ۱ سیاهی س ۲ هرقل رومی زیر نویس س ۱۰۵ و مشکور (سیاهی، رومی، ساده، شکور) س ۱۶۵ س ۱۵۵ پینگ پونگ س ۱۷۱ س ۵ وان دنیکس س ۱۷ باستانی (وان دنیکس - ها سکانی) س ۱۶۵ س ۲۴ تنس س ۲۰۵ س ۱۲۰ س ۱۲۰ و همراهی دوطیف س ۱۹۹ س ۱۹۱ قابل حفظ نبوده س ۱۳۹ س ۱۳۰ س ۱۳۱ س ۱۳۲ س ۱۳۳ س ۱۳۴ س ۱۳۵ س ۱۳۶ س ۱۳۷ س ۱۳۸ س ۱۳۹ س ۱۴۰ س ۱۴۱ س ۱۴۲ س ۱۴۳ س ۱۴۴ س ۱۴۵ س ۱۴۶ س ۱۴۷ س ۱۴۸ س ۱۴۹ س ۱۵۰ س ۱۵۱ س ۱۵۲ س ۱۵۳ س ۱۵۴ س ۱۵۵ س ۱۵۶ س ۱۵۷ س ۱۵۸ س ۱۵۹ س ۱۶۰ س ۱۶۱ س ۱۶۲ س ۱۶۳ س ۱۶۴ س ۱۶۵ س ۱۶۶ س ۱۶۷ س ۱۶۸ س ۱۶۹ س ۱۷۰ س ۱۷۱ س ۱۷۲ س ۱۷۳ س ۱۷۴ س ۱۷۵ س ۱۷۶ س ۱۷۷ س ۱۷۸ س ۱۷۹ س ۱۸۰ س ۱۸۱ س ۱۸۲ س ۱۸۳ س ۱۸۴ س ۱۸۵ س ۱۸۶ س ۱۸۷ س ۱۸۸ س ۱۸۹ س ۱۹۰ س ۱۹۱ س ۱۹۲ س ۱۹۳ س ۱۹۴ س ۱۹۵ س ۱۹۶ س ۱۹۷ س ۱۹۸ س ۱۹۹ س ۲۰۰ س ۲۰۱ س ۲۰۲ س ۲۰۳ س ۲۰۴ س ۲۰۵ س ۲۰۶ س ۲۰۷ س ۲۰۸ س ۲۰۹ س ۲۱۰ س ۲۱۱ س ۲۱۲ س ۲۱۳ س ۲۱۴ س ۲۱۵ س ۲۱۶ س ۲۱۷ س ۲۱۸ س ۲۱۹ س ۲۲۰ س ۲۲۱ س ۲۲۲ س ۲۲۳ س ۲۲۴ س ۲۲۵ س ۲۲۶ س ۲۲۷ س ۲۲۸ س ۲۲۹ س ۲۳۰ س ۲۳۱ س ۲۳۲ س ۲۳۳ س ۲۳۴ س ۲۳۵ س ۲۳۶ س ۲۳۷ س ۲۳۸ س ۲۳۹ س ۲۴۰ س ۲۴۱ س ۲۴۲ س ۲۴۳ س ۲۴۴ س ۲۴۵ س ۲۴۶ س ۲۴۷ س ۲۴۸ س ۲۴۹ س ۲۵۰ س ۲۵۱ س ۲۵۲ س ۲۵۳ س ۲۵۴ س ۲۵۵ س ۲۵۶ س ۲۵۷ س ۲۵۸ س ۲۵۹ س ۲۶۰ س ۲۶۱ س ۲۶۲ س ۲۶۳ س ۲۶۴ س ۲۶۵ س ۲۶۶ س ۲۶۷ س ۲۶۸ س ۲۶۹ س ۲۷۰ س ۲۷۱ س ۲۷۲ س ۲۷۳ س ۲۷۴ س ۲۷۵ س ۲۷۶ س ۲۷۷ س ۲۷۸ س ۲۷۹ س ۲۸۰ س ۲۸۱ س ۲۸۲ س ۲۸۳ س ۲۸۴ س ۲۸۵ س ۲۸۶ س ۲۸۷ س ۲۸۸ س ۲۸۹ س ۲۹۰ س ۲۹۱ س ۲۹۲ س ۲۹۳ س ۲۹۴ س ۲۹۵ س ۲۹۶ س ۲۹۷ س ۲۹۸ س ۲۹۹ س ۳۰۰ س ۳۰۱ س ۳۰۲ س ۳۰۳ س ۳۰۴ س ۳۰۵ س ۳۰۶ س ۳۰۷ س ۳۰۸ س ۳۰۹ س ۳۱۰ س ۳۱۱ س ۳۱۲ س ۳۱۳ س ۳۱۴ س ۳۱۵ س ۳۱۶ س ۳۱۷ س ۳۱۸ س ۳۱۹ س ۳۲۰ س ۳۲۱ س ۳۲۲ س ۳۲۳ س ۳۲۴ س ۳۲۵ س ۳۲۶ س ۳۲۷ س ۳۲۸ س ۳۲۹ س ۳۳۰ س ۳۳۱ س ۳۳۲ س ۳۳۳ س ۳۳۴ س ۳۳۵ س ۳۳۶ س ۳۳۷ س ۳۳۸ س ۳۳۹ س ۳۴۰ س ۳۴۱ س ۳۴۲ س ۳۴۳ س ۳۴۴ س ۳۴۵ س ۳۴۶ س ۳۴۷ س ۳۴۸ س ۳۴۹ س ۳۵۰ س ۳۵۱ س ۳۵۲ س ۳۵۳ س ۳۵۴ س ۳۵۵ س ۳۵۶ س ۳۵۷ س ۳۵۸ س ۳۵۹ س ۳۶۰ س ۳۶۱ س ۳۶۲ س ۳۶۳ س ۳۶۴ س ۳۶۵ س ۳۶۶ س ۳۶۷ س ۳۶۸ س ۳۶۹ س ۳۷۰ س ۳۷۱ س ۳۷۲ س ۳۷۳ س ۳۷۴ س ۳۷۵ س ۳۷۶ س ۳۷۷ س ۳۷۸ س ۳۷۹ س ۳۸۰ س ۳۸۱ س ۳۸۲ س ۳۸۳ س ۳۸۴ س ۳۸۵ س ۳۸۶ س ۳۸۷ س ۳۸۸ س ۳۸۹ س ۳۹۰ س ۳۹۱ س ۳۹۲ س ۳۹۳ س ۳۹۴ س ۳۹۵ س ۳۹۶ س ۳۹۷ س ۳۹۸ س ۳۹۹ س ۴۰۰ س ۴۰۱ س ۴۰۲ س ۴۰۳ س ۴۰۴ س ۴۰۵ س ۴۰۶ س ۴۰۷ س ۴۰۸ س ۴۰۹ س ۴۱۰ س ۴۱۱ س ۴۱۲ س ۴۱۳ س ۴۱۴ س ۴۱۵ س ۴۱۶ س ۴۱۷ س ۴۱۸ س ۴۱۹ س ۴۲۰ س ۴۲۱ س ۴۲۲ س ۴۲۳ س ۴۲۴ س ۴۲۵ س ۴۲۶ س ۴۲۷ س ۴۲۸ س ۴۲۹ س ۴۳۰ س ۴۳۱ س ۴۳۲ س ۴۳۳ س ۴۳۴ س ۴۳۵ س ۴۳۶ س ۴۳۷ س ۴۳۸ س ۴۳۹ س ۴۴۰ س ۴۴۱ س ۴۴۲ س ۴۴۳ س ۴۴۴ س ۴۴۵ س ۴۴۶ س ۴۴۷ س ۴۴۸ س ۴۴۹ س ۴۵۰ س ۴۵۱ س ۴۵۲ س ۴۵۳ س ۴۵۴ س ۴۵۵ س ۴۵۶ س ۴۵۷ س ۴۵۸ س ۴۵۹ س ۴۶۰ س ۴۶۱ س ۴۶۲ س ۴۶۳ س ۴۶۴ س ۴۶۵ س ۴۶۶ س ۴۶۷ س ۴۶۸ س ۴۶۹ س ۴۷۰ س ۴۷۱ س ۴۷۲ س ۴۷۳ س ۴۷۴ س ۴۷۵ س ۴۷۶ س ۴۷۷ س ۴۷۸ س ۴۷۹ س ۴۸۰ س ۴۸۱ س ۴۸۲ س ۴۸۳ س ۴۸۴ س ۴۸۵ س ۴۸۶ س ۴۸۷ س ۴۸۸ س ۴۸۹ س ۴۹۰ س ۴۹۱ س ۴۹۲ س ۴۹۳ س ۴۹۴ س ۴۹۵ س ۴۹۶ س ۴۹۷ س ۴۹۸ س ۴۹۹ س ۵۰۰ س ۵۰۱ س ۵۰۲ س ۵۰۳ س ۵۰۴ س ۵۰۵ س ۵۰۶ س ۵۰۷ س ۵۰۸ س ۵۰۹ س ۵۱۰ س ۵۱۱ س ۵۱۲ س ۵۱۳ س ۵۱۴ س ۵۱۵ س ۵۱۶ س ۵۱۷ س ۵۱۸ س ۵۱۹ س ۵۲۰ س ۵۲۱ س ۵۲۲ س ۵۲۳ س ۵۲۴ س ۵۲۵ س ۵۲۶ س ۵۲۷ س ۵۲۸ س ۵۲۹ س ۵۳۰ س ۵۳۱ س ۵۳۲ س ۵۳۳ س ۵۳۴ س ۵۳۵ س ۵۳۶ س ۵۳۷ س ۵۳۸ س ۵۳۹ س ۵۴۰ س ۵۴۱ س ۵۴۲ س ۵۴۳ س ۵۴۴ س ۵۴۵ س ۵۴۶ س ۵۴۷ س ۵۴۸ س ۵۴۹ س ۵۵۰ س ۵۵۱ س ۵۵۲ س ۵۵۳ س ۵۵۴ س ۵۵۵ س ۵۵۶ س ۵۵۷ س ۵۵۸ س ۵۵۹ س ۵۶۰ س ۵۶۱ س ۵۶۲ س ۵۶۳ س ۵۶۴ س ۵۶۵ س ۵۶۶ س ۵۶۷ س ۵۶۸ س ۵۶۹ س ۵۷۰ س ۵۷۱ س ۵۷۲ س ۵۷۳ س ۵۷۴ س ۵۷۵ س ۵۷۶ س ۵۷۷ س ۵۷۸ س ۵۷۹ س ۵۸۰ س ۵۸۱ س ۵۸۲ س ۵۸۳ س ۵۸۴ س ۵۸۵ س ۵۸۶ س ۵۸۷ س ۵۸۸ س ۵۸۹ س ۵۹۰ س ۵۹۱ س ۵۹۲ س ۵۹۳ س ۵۹۴ س ۵۹۵ س ۵۹۶ س ۵۹۷ س ۵۹۸ س ۵۹۹ س ۶۰۰ س ۶۰۱ س ۶۰۲ س ۶۰۳ س ۶۰۴ س ۶۰۵ س ۶۰۶ س ۶۰۷ س ۶۰۸ س ۶۰۹ س ۶۱۰ س ۶۱۱ س ۶۱۲ س ۶۱۳ س ۶۱۴ س ۶۱۵ س ۶۱۶ س ۶۱۷ س ۶۱۸ س ۶۱۹ س ۶۲۰ س ۶۲۱ س ۶۲۲ س ۶۲۳ س ۶۲۴ س ۶۲۵ س ۶۲۶ س ۶۲۷ س ۶۲۸ س ۶۲۹ س ۶۳۰ س ۶۳۱ س ۶۳۲ س ۶۳۳ س ۶۳۴ س ۶۳۵ س ۶۳۶ س ۶۳۷ س ۶۳۸ س ۶۳۹ س ۶۴۰ س ۶۴۱ س ۶۴۲ س ۶۴۳ س ۶۴۴ س ۶۴۵ س ۶۴۶ س ۶۴۷ س ۶۴۸ س ۶۴۹ س ۶۵۰ س ۶۵۱ س ۶۵۲ س ۶۵۳ س ۶۵۴ س ۶۵۵ س ۶۵۶ س ۶۵۷ س ۶۵۸ س ۶۵۹ س ۶۶۰ س ۶۶۱ س ۶۶۲ س ۶۶۳ س ۶۶۴ س ۶۶۵ س ۶۶۶ س ۶۶۷ س ۶۶۸ س ۶۶۹ س ۶۷۰ س ۶۷۱ س ۶۷۲ س ۶۷۳ س ۶۷۴ س ۶۷۵ س ۶۷۶ س ۶۷۷ س ۶۷۸ س ۶۷۹ س ۶۸۰ س ۶۸۱ س ۶۸۲ س ۶۸۳ س ۶۸۴ س ۶۸۵ س ۶۸۶ س ۶۸۷ س ۶۸۸ س ۶۸۹ س ۶۹۰ س ۶۹۱ س ۶۹۲ س ۶۹۳ س ۶۹۴ س ۶۹۵ س ۶۹۶ س ۶۹۷ س ۶۹۸ س ۶۹۹ س ۷۰۰ س ۷۰۱ س ۷۰۲ س ۷۰۳ س ۷۰۴ س ۷۰۵ س ۷۰۶ س ۷۰۷ س ۷۰۸ س ۷۰۹ س ۷۱۰ س ۷۱۱ س ۷۱۲ س ۷۱۳ س ۷۱۴ س ۷۱۵ س ۷۱۶ س ۷۱۷ س ۷۱۸ س ۷۱۹ س ۷۲۰ س ۷۲۱ س ۷۲۲ س ۷۲۳ س ۷۲۴ س ۷۲۵ س ۷۲۶ س ۷۲۷ س ۷۲۸ س ۷۲۹ س ۷۳۰ س ۷۳۱ س ۷۳۲ س ۷۳۳ س ۷۳۴ س ۷۳۵ س ۷۳۶ س ۷۳۷ س ۷۳۸ س ۷۳۹ س ۷۴۰ س ۷۴۱ س ۷۴۲ س ۷۴۳ س ۷۴۴ س ۷۴۵ س ۷۴۶ س ۷۴۷ س ۷۴۸ س ۷۴۹ س ۷۵۰ س ۷۵۱ س ۷۵۲ س ۷۵۳ س ۷۵۴ س ۷۵۵ س ۷۵۶ س ۷۵۷ س ۷۵۸ س ۷۵۹ س ۷۶۰ س ۷۶۱ س ۷۶۲ س ۷۶۳ س ۷۶۴ س ۷۶۵ س ۷۶۶ س ۷۶۷ س ۷۶۸ س ۷۶۹ س ۷۷۰ س ۷۷۱ س ۷۷۲ س ۷۷۳ س ۷۷۴ س ۷۷۵ س ۷۷۶ س ۷۷۷ س ۷۷۸ س ۷۷۹ س ۷۸۰ س ۷۸۱ س ۷۸۲ س ۷۸۳ س ۷۸۴ س ۷۸۵ س ۷۸۶ س ۷۸۷ س ۷۸۸ س ۷۸۹ س ۷۹۰ س ۷۹۱ س ۷۹۲ س ۷۹۳ س ۷۹۴ س ۷۹۵ س ۷۹۶ س ۷۹۷ س ۷۹۸ س ۷۹۹ س ۸۰۰ س ۸۰۱ س ۸۰۲ س ۸۰۳ س ۸۰۴ س ۸۰۵ س ۸۰۶ س ۸۰۷ س ۸۰۸ س ۸۰۹ س ۸۱۰ س ۸۱۱ س ۸۱۲ س ۸۱۳ س ۸۱۴ س ۸۱۵ س ۸۱۶ س ۸۱۷ س ۸۱۸ س ۸۱۹ س ۸۲۰ س ۸۲۱ س ۸۲۲ س ۸۲۳ س ۸۲۴ س ۸۲۵ س ۸۲۶ س ۸۲۷ س ۸۲۸ س ۸۲۹ س ۸۳۰ س ۸۳۱ س ۸۳۲ س ۸۳۳ س ۸۳۴ س ۸۳۵ س ۸۳۶ س ۸۳۷ س ۸۳۸ س ۸۳۹ س ۸۴۰ س ۸۴۱ س ۸۴۲ س ۸۴۳ س ۸۴۴ س ۸۴۵ س ۸۴۶ س ۸۴۷ س ۸۴۸ س ۸۴۹ س ۸۵۰ س ۸۵۱ س ۸۵۲ س ۸۵۳ س ۸۵۴ س ۸۵۵ س ۸۵۶ س ۸۵۷ س ۸۵۸ س ۸۵۹ س ۸۶۰ س ۸۶۱ س ۸۶۲ س ۸۶۳ س ۸۶۴ س ۸۶۵ س ۸۶۶ س ۸۶۷ س ۸۶۸ س ۸۶۹ س ۸۷۰ س ۸۷۱ س ۸۷۲ س ۸۷۳ س ۸۷۴ س ۸۷۵ س ۸۷۶ س ۸۷۷ س ۸۷۸ س ۸۷۹ س ۸۸۰ س ۸۸۱ س ۸۸۲ س ۸۸۳ س ۸۸۴ س ۸۸۵ س ۸۸۶ س ۸۸۷ س ۸۸۸ س ۸۸۹ س ۸۹۰ س ۸۹۱ س ۸۹۲ س ۸۹۳ س ۸۹۴ س ۸۹۵ س ۸۹۶ س ۸۹۷ س ۸۹۸ س ۸۹۹ س ۹۰۰ س ۹۰۱ س ۹۰۲ س ۹۰۳ س ۹۰۴ س ۹۰۵ س ۹۰۶ س ۹۰۷ س ۹۰۸ س ۹۰۹ س ۹۱۰ س ۹۱۱ س ۹۱۲ س ۹۱۳ س ۹۱۴ س ۹۱۵ س ۹۱۶ س ۹۱۷ س ۹۱۸ س ۹۱۹ س ۹۲۰ س ۹۲۱ س ۹۲۲ س ۹۲۳ س ۹۲۴ س ۹۲۵ س ۹۲۶ س ۹۲۷ س ۹۲۸ س ۹۲۹ س ۹۳۰ س ۹۳۱ س ۹۳۲ س ۹۳۳ س ۹۳۴ س ۹۳۵ س ۹۳۶ س ۹۳۷ س ۹۳۸ س ۹۳۹ س ۹۴۰ س ۹۴۱ س ۹۴۲ س ۹۴۳ س ۹۴۴ س ۹۴۵ س ۹۴۶ س ۹۴۷ س ۹۴۸ س ۹۴۹ س ۹۵۰ س ۹۵۱ س ۹۵۲ س ۹۵۳ س ۹۵۴ س ۹۵۵ س ۹۵۶ س ۹۵۷ س ۹۵۸ س ۹۵۹ س ۹۶۰ س ۹۶۱ س ۹۶۲ س ۹۶۳ س ۹۶۴ س ۹۶۵ س ۹۶۶ س ۹۶۷ س ۹۶۸ س ۹۶۹ س ۹۷۰ س ۹۷۱ س ۹۷۲ س ۹۷۳ س ۹۷۴ س ۹۷۵ س ۹۷۶ س ۹۷۷ س ۹۷۸ س ۹۷۹ س ۹۸۰ س ۹۸۱ س ۹۸۲ س ۹۸۳ س ۹۸۴ س ۹۸۵ س ۹۸۶ س ۹۸۷ س ۹۸۸ س ۹۸۹ س ۹۹۰ س ۹۹۱ س ۹۹۲ س ۹۹۳ س ۹۹۴ س ۹۹۵ س ۹۹۶ س ۹۹۷ س ۹۹۸ س ۹۹۹ س ۱۰۰۰ س ۱۰۰۱ س ۱۰۰۲ س ۱۰۰۳ س ۱۰۰۴ س ۱۰۰۵ س ۱۰۰۶ س ۱۰۰۷ س ۱۰۰۸ س ۱۰۰۹ س ۱۰۱۰ س ۱۰۱۱ س ۱۰۱۲ س ۱۰۱۳ س ۱۰۱۴ س ۱۰۱۵ س ۱۰۱۶ س ۱۰۱۷ س ۱۰۱۸ س ۱۰۱۹ س ۱۰۲۰ س ۱۰۲۱ س ۱۰۲۲ س ۱۰۲۳ س ۱۰۲۴ س ۱۰۲۵ س ۱۰۲۶ س ۱۰۲۷ س ۱۰۲۸ س ۱۰۲۹ س ۱۰۳۰ س ۱۰۳۱ س ۱۰۳۲ س ۱۰۳۳ س ۱۰۳۴ س ۱۰۳۵ س ۱۰۳۶ س ۱۰۳۷ س ۱۰۳۸ س ۱۰۳۹ س ۱۰۴۰ س ۱۰۴۱ س ۱۰۴۲ س ۱۰۴۳ س ۱۰۴۴ س ۱۰۴۵ س ۱۰۴۶ س ۱۰۴۷ س ۱۰۴۸ س ۱۰۴۹ س ۱۰۵۰ س ۱۰۵۱ س ۱۰۵۲ س ۱۰۵۳ س ۱۰۵۴ س ۱۰۵۵ س ۱۰۵۶ س ۱۰۵۷ س ۱۰۵۸ س ۱۰۵۹ س ۱۰۶۰ س ۱۰۶۱ س ۱۰۶۲ س ۱۰۶۳ س ۱۰۶۴ س ۱۰۶۵ س ۱۰۶۶ س ۱۰۶۷ س ۱۰۶۸ س ۱۰۶۹ س ۱۰۷۰ س ۱۰۷۱ س ۱۰۷۲ س ۱۰۷۳ س ۱۰۷۴ س ۱۰۷۵ س ۱۰۷۶ س ۱۰۷۷ س ۱۰۷۸ س ۱۰۷۹ س ۱۰۸۰ س ۱۰۸۱ س ۱۰۸۲ س ۱۰۸۳ س ۱۰۸۴ س ۱۰۸۵ س ۱۰۸۶ س ۱۰۸۷ س ۱۰۸۸ س ۱۰۸۹ س ۱۰۹۰ س ۱۰۹۱ س ۱۰۹۲ س ۱۰۹۳ س ۱۰۹۴ س ۱۰۹۵ س ۱۰۹۶ س ۱۰۹۷ س ۱۰۹۸ س ۱۰۹۹ س ۱۱۰۰ س ۱۱۰۱ س ۱۱۰۲ س ۱۱۰۳ س ۱۱۰۴ س ۱۱۰۵ س ۱۱۰۶ س ۱۱۰۷ س ۱۱۰۸ س ۱۱۰۹ س ۱۱۱۰ س ۱۱۱۱ س ۱۱۱۲ س ۱۱۱۳ س ۱۱۱۴ س ۱۱۱۵ س ۱۱۱۶ س ۱۱۱۷ س ۱۱۱۸ س ۱۱۱۹ س ۱۱۲۰ س ۱۱۲۱ س ۱۱۲۲ س ۱۱۲۳ س ۱۱۲۴ س ۱۱۲۵ س ۱۱۲۶ س ۱۱۲۷ س ۱۱۲۸ س ۱۱۲۹ س ۱۱۳۰ س ۱۱۳۱ س ۱۱۳۲ س ۱۱۳۳ س ۱۱۳۴ س ۱۱۳۵ س ۱۱۳۶ س ۱۱۳۷ س ۱۱۳۸ س ۱۱۳۹ س ۱۱۴۰ س ۱۱۴۱ س ۱۱۴۲ س ۱۱۴۳ س ۱۱۴۴ س ۱۱۴۵ س ۱۱۴۶ س ۱۱۴۷ س ۱۱۴۸ س ۱۱۴۹ س ۱۱۵۰ س ۱۱۵۱ س ۱۱۵۲ س ۱۱۵۳ س ۱۱۵۴ س ۱۱۵۵ س ۱۱۵۶ س ۱۱۵۷ س ۱۱۵۸ س ۱۱۵۹ س ۱۱۶۰ س ۱۱۶۱ س ۱۱۶۲ س ۱۱۶۳ س ۱۱۶۴ س ۱۱۶۵ س ۱۱۶۶ س ۱۱۶۷ س ۱۱۶۸ س ۱۱۶۹ س ۱۱۷۰ س ۱۱۷۱ س ۱۱۷۲ س ۱۱۷۳ س ۱۱۷۴ س ۱۱۷۵ س ۱۱۷۶ س ۱۱۷۷ س ۱۱۷۸ س ۱۱۷۹ س ۱۱۸۰ س ۱۱۸۱ س ۱۱۸۲ س ۱۱۸۳ س ۱۱۸۴ س ۱۱۸۵ س ۱۱۸۶ س ۱۱۸۷ س ۱۱۸۸ س ۱۱۸۹ س ۱۱۹۰ س ۱۱۹۱ س ۱۱۹۲ س ۱۱۹۳ س ۱۱۹۴ س ۱۱۹۵ س ۱۱۹۶ س ۱۱۹۷ س ۱۱۹۸ س ۱۱۹۹ س ۱۲۰۰ س ۱۲۰۱ س ۱۲۰۲ س ۱۲۰۳ س ۱۲۰۴ س ۱۲۰۵ س ۱۲۰۶ س ۱۲۰۷ س ۱۲۰۸ س ۱۲۰۹ س ۱۲۱۰ س ۱۲۱۱ س ۱۲۱۲ س ۱۲۱۳ س ۱۲۱۴ س ۱۲۱۵ س ۱۲۱۶ س ۱۲۱۷ س ۱۲۱۸ س ۱۲۱۹ س ۱۲۲۰ س ۱۲۲۱ س ۱۲۲۲ س ۱۲۲۳ س ۱۲۲۴ س ۱۲۲۵ س ۱۲۲۶ س ۱۲۲۷ س ۱۲۲۸ س ۱۲۲۹ س ۱۲۳۰ س ۱۲۳۱ س ۱۲۳۲ س ۱۲۳۳ س ۱۲۳۴ س ۱۲۳۵ س ۱۲۳۶ س ۱۲۳۷ س ۱۲۳۸ س ۱۲۳۹ س ۱۲۴۰ س ۱۲۴۱ س ۱۲۴۲ س ۱۲۴۳ س ۱۲۴۴ س ۱۲۴۵ س ۱۲۴۶ س ۱۲۴۷ س ۱۲۴۸ س ۱۲۴۹ س ۱۲۵۰ س ۱۲۵۱ س ۱۲۵۲ س ۱۲۵۳ س ۱۲۵۴ س ۱۲۵۵ س ۱۲۵۶ س ۱۲۵۷ س ۱۲۵۸ س ۱۲۵۹ س ۱۲۶۰ س ۱۲۶۱ س ۱۲۶۲ س ۱۲۶۳ س ۱۲۶۴ س ۱۲۶۵ س ۱۲۶۶ س ۱۲۶۷ س ۱۲۶۸ س ۱۲۶۹ س ۱۲۷۰ س ۱۲۷۱ س ۱۲۷۲ س ۱۲۷۳ س ۱۲۷۴ س ۱۲۷۵ س ۱۲۷۶ س ۱۲۷۷ س ۱۲۷۸ س ۱۲۷۹ س ۱۲۸۰ س ۱۲۸۱ س ۱۲۸۲ س ۱۲۸۳ س ۱۲۸۴ س ۱۲۸۵ س ۱۲۸۶ س ۱۲۸۷ س ۱۲۸۸ س ۱۲۸۹ س ۱۲۹۰ س ۱۲۹۱ س ۱۲۹۲ س ۱۲۹۳ س ۱۲۹۴ س ۱۲۹۵ س ۱۲۹۶ س ۱۲۹۷ س ۱۲۹۸ س ۱۲۹۹ س ۱۳۰۰ س ۱۳۰۱ س ۱۳۰۲ س ۱۳۰۳ س ۱۳۰۴ س ۱۳۰۵ س ۱۳۰۶ س ۱۳۰۷ س ۱۳۰۸ س ۱۳۰۹ س ۱۳۱۰ س ۱۳۱۱ س ۱۳۱۲ س ۱۳۱۳ س ۱۳۱۴ س ۱۳۱۵ س ۱۳۱۶ س ۱۳۱۷ س ۱۳۱۸ س ۱۳۱۹ س ۱۳۲۰ س ۱۳۲۱ س ۱۳۲۲ س ۱۳۲۳ س ۱۳۲۴ س ۱۳۲۵ س ۱۳۲۶ س ۱۳۲۷ س ۱۳۲۸ س ۱۳۲۹ س ۱۳۳۰ س ۱۳۳۱ س ۱۳۳۲ س ۱۳۳۳ س ۱۳۳۴ س ۱۳۳۵ س ۱۳۳۶ س ۱۳۳۷ س ۱۳۳۸ س ۱۳۳۹ س ۱۳۴۰ س ۱۳۴۱ س ۱۳۴۲ س ۱۳۴۳ س ۱۳۴۴ س ۱۳۴۵ س ۱۳۴۶ س ۱۳۴۷ س ۱۳۴۸ س ۱۳۴۹ س ۱۳۵۰ س ۱۳۵۱ س ۱۳۵۲ س

۱۱۴ اس ۲۱ بر (برت) ۴۴ اس ۲۱ (مالی) ۱۹ اس ۱۹ گزنفون (گرانوس) ۴۴ اس ۲۱ لکای (اکفای) ۱۵۴
 ۱۵۴ زیرنویس همرا لویی و نیکتالویی ۱۳ اس ۱۳ استنی (استنی) ۳ اس ۱۳۲ سین جمع و تان بوده (بره)
 ۱۷۲ اس ۱۷۲ استنی ۱۲۱ اس ۷ سرخروی ۲۲ اس ۲۲ دختری (دختری) ۲۲ اس ۲۲ جاگواروس ۹۸ ده ده قورقوت
 وایرلی درست هستند ۱۷۱ اس ۶۱ زانداست ۵۹ اس ۴ ولیل (دلایل) ۱۷۱ اس ۱۷۱ الف الفروس ۲۵ وایرلی
 (یونانیان) ۲۳۸ اس ۲۳۸ زیرنویس مانند کروجالی ۱۵۸ اس ۳ تاریخی ترکی و مغولی (سومری و ابلاسی) و
 ۲۳۲ اس ۲۳۲ حوش ۱۰۲ اس ۱۱ ناخورو ۲۵ اس ۲۳۸ برآونده ۲۳۲ اس ۹ سطر ۲۴۱ اس ۶ اسپارگانوز
 و ۲۴۲ اس ۲۴۲ متون (ستون) ۸۰ اس ۳ دسترس می‌بود (دسترس نمی‌بود) ۱۵۲ اس ۲ و ۳ الفانتیا زیرنویس
 پیل آماشدن پا

اعلاح واژه ها با املا لاتین (صفحه مربوطه قید شده است)

۲۲۴-۲۲۴	۲۱۲-۲۱۲	۲۳۷-۱۸	۱۳۰	۱۸۹	۲۳۵	۱۲۵	۱۲۵	۹۱
Copper, Concise, Narcissus, Harder, He Is An Ass, Treatment, Bacteria, Battle, Nait								
140	93	123	81	125	178	126	126	124
Elamite, Colt, Ghost; God; Brother, Thunder, Sogd, Sogdiana, Scythian, Dautar, Neural,								
218	219	228	219	214	214	214-212	213	215
Mandschu, Monmol, Jaguar, Ittiti, Phrase, Jackson, Mackenzie, Swahili, Crammer, Siam,								
116	91	90	90	76	74	64	58	81
CtakaH, Tema, Pupil, Nose, Gehinum, Artaxerxes, Kyaxar, Koran, Rath, Gyme, Genika,								
185	92	166	166	166	105	204	204	213
Sclera, Murder, Antibody, Cryptorchidism HLA, Retina, Script, Dub, Dictionary, Surgery,								
213	129	118	81	81		81		15
The Encyclopedia, Gypsum, Mithra, Decimal, Dervish, Dogghder, Name, Peach, Divigate								
49	44	12	71	19	39	50	332	20
Geush, Ozun Borun, Chin, Janisary, Cane, Plateau, Alcoholicine, Inquiry, Candorous, Bami								
126	93	138	35	147	51	146	232	124
Ionian, Susiana, Caucausis, Navi Gator, Oculomotor, Nocturnal, Mammitis, Caedling, Devan,								
125	186	147	46	166	19	19	23	115
Foot, Airport, Oculodotdigital, Eponge Fecondation, Camphor, Canfora, Jardin, Piyama								
171	42	42	20	21				
Lazuli, Shui, Wes, Epinard, Gingengre,								
50	81	17		126	120	12	18	124
Sinir, Chien, Gelsomino, Yamen ایتالیایی Horse, Harder, DBepb, Персук, Perseus								

نکته: در شماره ۱۱ و ۱۲ مجله فروهر ۱۳۴۴ بنقل از چند دانشمند هندی نامهای بودا و اکیم مونی و گوتمه
 برانی دانسته شده اند. واژه با ساریده نام علمی بعضی پژوهندگان نیز از ریشه کردی پاری است. (۳۷ کتاب دکتر مکی)

۱۲۹۹ اس ۱۲۹۹ جرجانی بجای خوارزمی و ۱۱۴۸ اس ۱۱۴۸ ماز بیلوی و کانی بجای از کردی و سمنانی و ۱۲۹۹ اس
 سومری و سواب فارسی بجای سراب دزست است ۱۱۲ و ۲۲۵ کوک مالزی و کوکینه اندونزی

از ریشه کاک فارسی درست است. ۲۳۵ اس ۱۸ تشبا (تشبار) ۸۹ اس ۲۵ بابا (بک) ۸۶ اس ۱۲۱۰

مهبت و فقه الفقه (مهبت و فقه الفقه) ۵۵ اس ۳ بنگرد (بگبرد) ۲۰۷ اس ۴ سامانی (سازمانی)

۷۶ اس ۱۶ مثلاً (مثل) ۹۲ اس ۱۲ و مشابیهین آن خانه را گویند (شاهین آن خانه را گویند)

۱۱۴ اس ۱۱۴ مرادل واژه مینون اضافه شود (آخر سطر)

افزوده ها
 با سباب از دکتر احمد بهواد، دکتر
 عبدالوند، برادران فرغانی، آقا بان

محمدیان، محمدی

ابنواژه های ایرانی رانج به دانسته های خود بیا فرایید BAKHSHISH بخشش GAB گب زدن

(از همین ریشه GABLER پرگو) با مدای محکم بستن BANG (بانگ زدن) DRAGON

(ترژیان = ترجمان) DASHT و DESHRT به معنی دشت واژه های بندر - زرافشان -

فارباب - فارابی پرویز نیز در متون انگلیسی به فراوانی دیده شده اند. (از جمله در مجله افکار چاپ -

واژه های تگون لوی و لکی ناز فارسی و نیمس مازندرانی به لیز زبان لکی کلیدز دلکی به معنی خاموش

با واژه های مشابه انگلیسی هم ریشه هستند. BLAZE دکتر سید محمد علی سجادی

**IRANIAN WORDS
IN ENGLISH LANGUAGE**

Dr. M. A. SAJJADIYEH

Bonyāde Neyshabour 14.1986